tarikhema.org

UCLA

START

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

REEL 57

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Microfilmed 1990

University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804

6 inches

Reduction Ratio 13:1

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

tarikhema.org

The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

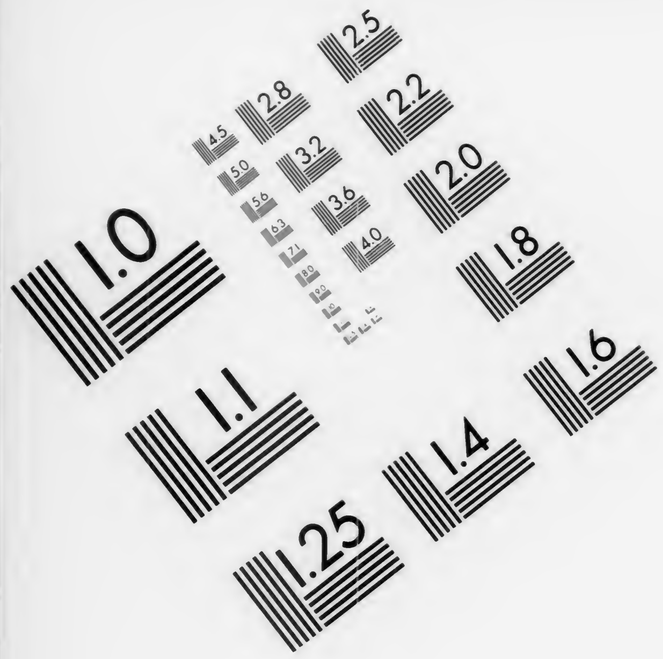

AIIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

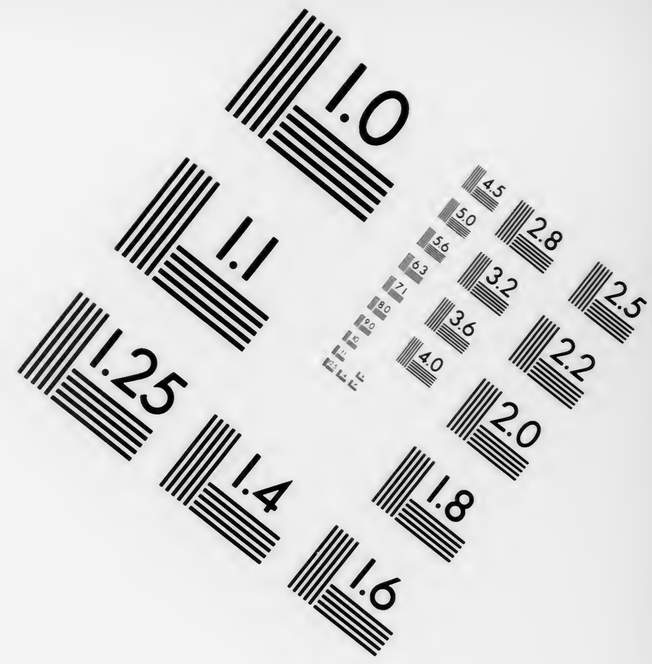

Centimeter

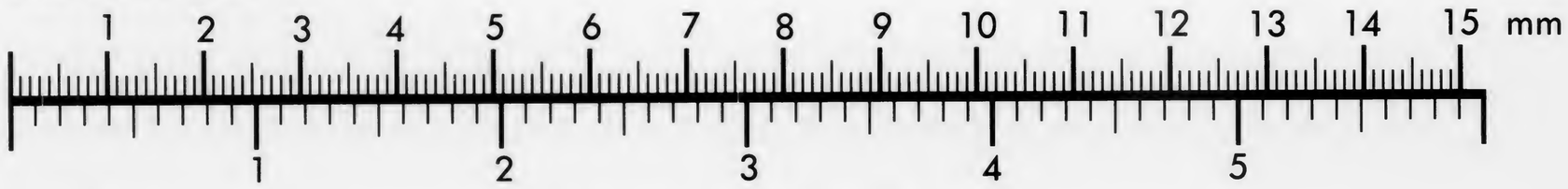

Inches

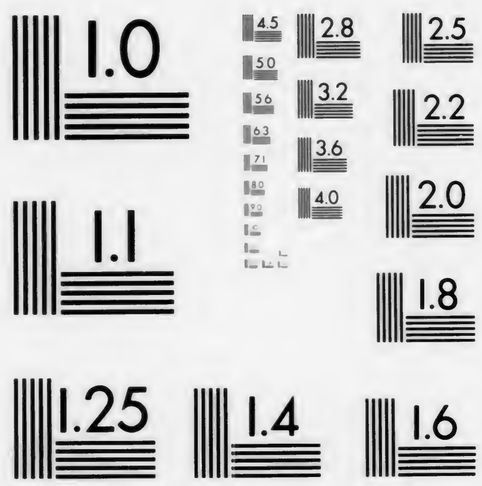

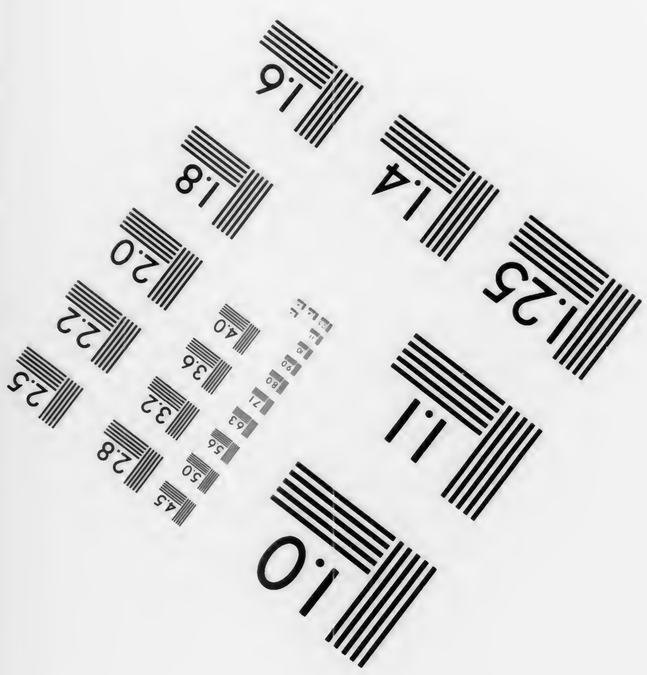

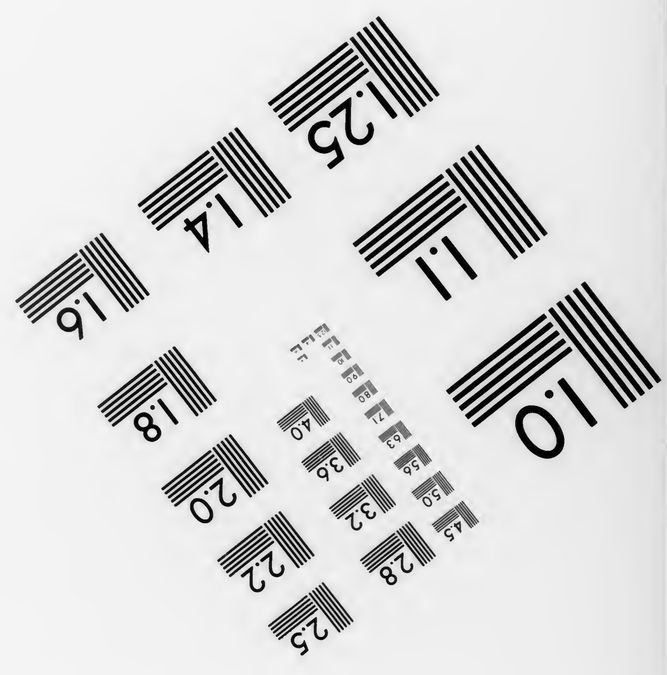

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Los Angeles,
University of California

Louise M. Darling Biomedical Library

History and Special Collections Division

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

For permission to publish, or obtain copies of microfilm, write to:

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

tarikhema.org

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 57

(Richter-Bernburg No. 136)

Author: Moḥammad Mahdī b. ʿAlī Naqī

Title: Zādo l-mosāferīn

(Richter-Bernburg No. 147)

Author: Moḥammad b. Zakarīyāʾ ar-Rāzī/Aḥmad b. Moḥammad Ḥosain Tonakābonī

Title: [Tarjamä-ye Borʾo s-sāʿä]

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(Richter-Bernburg No. 86)

Author: Esmāʿīl b. Moḥammad Yūsof

Title: Favāyed-e Saʿdīyä

92 fols., 215 x 172 mm

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

Coll. 1117
Ms. 57

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

هو الله تعالی

کتاب زاد المسافرین تالیفات لاکر صدر زرندی غفر الله له

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس فزون از خواهش بیماران نقاهت ستایش بیحد و از شوق بیماران تعافی شاکر بیکاهیست بر جان
هر زمان حال حشمه دلان بیمور از اشتغال و از ادراک صحت فخر بشفین یکا دارد و دل مستمندان نومید از خود را
بنوید و تنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین بداد و فرحه است و درود نامحدود و صلوات نامعدود
در نسخه نویس عطا رفانه و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا و حاشا بیماران و کشم عالم شفا
حضرة من الرفا فقد کم منها سید انبیاء بلاد الهی ارض و سما محمد المصطفی ص و رسید انبیا و لام انقیا مکون
ماده الحمو لا اولی و تریاق فاروق سعدا از اشقیا قسیم جنت الطی محدم ملائکه سیما علی المرتضی و بر ذریه ابرار
راهی بیت اطهار ان در عالیمقدار و هر یک در معالجه بیمیت بیش از بیش صلات و مساعی عدد دارند
صلوات الله علیهم اجمعین ما راجع المریض الی الطبیب و انس الحبیب لا یعد چنین گوید لکشته زمان سرگردانی
و مستلذ رنج هیچ مذاق الرائق ما الله الطیف محمد مهدی ابن علی الشریف الشریف عفا عنهما چون
دوست روحانی و برادر ایمانی صاحب لب شریف و جنب منیف مجمع کمالات صوری و معنوی

و تصدیق

و تصدیق الحلمای سرزا محمد اسمعیل حفظه الله العزیز الجلیل در این اوان مقرون بعین و حدثان از وطن مالوف
گریزان و اکثر اوقات را مصروف بسیر در بلدان میدارد از این داعی خواهش نمود که رساله ترتیب و
متعلق بانچه مناسب فراهمت بدن در سفر و در تدبیر احتراز در حضر ضرور است و اشعار معالجه بعضی امراض که
بدون حضور و مراجعت بطبیب تشخیص آن مقدور و تدبیران میسر است نماید و بخصوص بعضی از امراض
در اکثر اوقات مزاج اثنان انحراف از اعتدال بجانب انها واقع میشود فی الجمله بسطی داده و در ذکر
اسباب و علامات و معالجات انها اهتمامی نماید که بدون مراجعه باطبا توانند تدبیری نموده لعدم یا عدم
استطاعت قلت بضاعت در این صناعت و تشویش حال و ورود بال و استلای بدهر خوان و رفتن زبان
که هر کرنا نالی و بیالی نداده بشهر ان نشان و منه المستعان الی الله المنان اهتمال امر آن نموده تسوید اوراق
چند نموده بروز خود نشیند نظم اگر عذرم پذیرند معذورم ؛ که مشهور است الماموم معذور ؛
مامول از ناظرین انکه بعین اصلاح ملاحظه فرمایند بر غلطی که لازمه طبع انسان خصوصا سجیت این ناراست
مطلع شوند در اصلاح آن کوشیده بعین انصاف پوشیده اکثر انها را ناشی از زمان رکاری روزگار و بر اسم
خورد کار بار دانند و این رساله مشتمل است بر دو مطلب مطلب اول در تدبیر مسافر و قوانین حفظ
صحت آن و تدابیر اموری که مسافر را غالبا اتفاق میافتد مطلب دویم در معالجه صنفی چند از بعضی
از امراض که بدون مراجعت بطبیب توان معالجه نمود مطلب اول حفظ صحت بدن در تدبیر مسافر و قوانین حفظ
صحت آن و تدابیر اموری که مسافر را غالبا اتفاق میافتد بدانکه مسافر باید قبل از حرکت اگر در بدن غلبه خون
باشد فصد کند و اگر اخلاط دیگر غالب باشد مسهل بیاشامد و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند بجهة آنکه بسیار
باشد در حرکت سفر تحریک آن اخلاط فاسده نماید و در طی مسافت مضر حادث گشته محتاج رجوع
بطبیب باشد و بدست نیاید در تجویز طلب بدن را از اخلاط فاسد تنقیه نماید و دیگر باید که قبل از حرکت

حضور را عادت دهد با غذایی که در سفر از برای او میسر شود همچنین قبل از حرکت بتدریج برحمات سفر از پیچ ایاد تعب
حرکت را اگر سفر در تابستان است بگرما و اگر در زمستان است بسرما خود را عادت دهد تا آنکه هیچ یک از اینها
دفعة بر او وارد نشود لاتم غذا در سفر باید که غذای مسافر حسب المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد و چیزی که غذایش
غالب باشد از عالم گوشت و تخم مرغ چرا که تکلیف سفر قوتها را ضعیف میکند لهذا که بدل یا مخالف حسب الراح
میرسیده باشد لاتم پیراشیدن آب باید در آب هر منزل را با خود داشته باب منزل دیگر ممزوج نماید بنوشد
که دفع ضرر اختلافات آبها باین نحو میشود و همچنین ممزوج نمودن آب ماء قلیل مرکه دفع ضرر اوست
و همچنین اگر مسافر قدری از خاک خالص خصوصا از بلد خود با خود داشته باشد در هر منزل با آب آن منزل هم
زنند بعد از آنکه ته آن خاک پاشد مدفع ضرر آن میشود و همچنین خوردن پیاز و سیر و امرکه و کاهو هر یک که باشد دفع
مضار آبهای ناگوار مختلف میکند و دفع ضرر آب شور بمخالطه ماء مرکه میشود و تغیر طعم آب بمخالطه ضرر شکر و
اگر آب غلیظ یا بد بو باشد دفع ضرر آن بجوشانیدن و مخالطه کهربا مرکه چنانکه مذکور شد میشود لاتم پرهیز از آب دفع ضرر
عطش بدانکه هرگاه در طریق خوف کمی آب شد باید که غذائی که احداث تشنگی نکند بخورد از عالم چیزهای شور
و شد و شیرین بلکه هر غذائی که بخورد باید کمتر از اشتها بخورد بدانکه آب کم مخلوط با مرکه بدل آب خالص میتواند
شد پس هنگام آب کم مرکه قلیل از آن با مرکه مخلوط نموده بنوشند که کفایت مینماید و باید در حالتی که خوف
آبی بیش از هر چه باعث عطش میشود احتراز نماید از عالم حرکت بسرعت و بجهت بسیار گفتن خصوصا با وارد بلند و
غذای بسیار خوردن و لا آنچه دفع تشنگی میکند جرع ترش است و شربت تخم خرفه در جرع خیلی نیک باشند و شربت تخم خرفه
با آنکه مرکه در دهان داشته الوی بخارائی یا تمر هندی یا ناردین یا خرا قرط دفع تشنگی است همچنین در دهان
بلور یا صدف یا نقل خالص دلها را بریم که آنچه که هوای خارج داخل دهان نشود نیز دفع تشنگی است و هر آنکه
بعد از تشنگی مفرط همینکه مسافر بآب میرسد دفعة بقدر سیراب شدن نیاشامد بلکه اندکی مضمضه کند و دستها و پاها را

در آب گذارد

در آب گذارد و صورت را بشوید و بعد از آن کم کم بیاشامد تا آنکه عطش بتدریج برطرف شود اگر دفعة بعد از
عطش مفرط آب بسیار بیاشامد موجب هلاکت است لاتم پرهیز کرده در سفر البته باید که مسافر در گرما تمام بدن را خصوصا
سر را از آفتاب بپوشاند و در پیروی معده حرکت نکند و اگر لابد باشد غذای کمی بپروی بخورد البته باشتها نباشد خصوصا
مسافر اگر بدنش لاغر یا مزاجش حار باشد در آب بنزاع مرد بدن را بشوید و از میوه‌ها و ترشیها آنچه میسر شود بخورد و اگر
دیبا یافت شود سرد و سینه را بروغن تخم کدو یا روغن بنفشه با آرام چرب کند و قبل از حرکت از منزل اگر قدری آرد جو بو
داده را با قدری نبات با قند با آب سرد بیاشامد مناسب است یا بزر قطونا با آب سرد یا شربت جو هر یک سه
و بعد از نزول در منزل از میوه‌های بارده و غذاهای ترش یا مرغ و آنچه یافت شود میل نماید و در هر منزل که هر جا
مرتفع تر بشود در خیمه یا سکن بطرفی که باد شمال میوزیده باشد و خیمه از هم دور باشد و در آب حسب المقدور
در آن حوالی باشد و اگر در رباط فرود آید و در یورت باشد باد شمال میوزیده بهر لاتم پرهیز از نوم و نشسته در
محلی که احتمال وزیدن سموم باشد زمان و همچنین در بستانی که آلوده باشد نشسته از آن جا بگریزند و حسب المقدور
استنشاق هوا نکنند و هر ساعت مضمضه با آب سرد کنند و اگر آب سرد باشد تکرار بیاشامند و سر و سینه را بروغن
تخم کدو یا بنفشه با آرام چرب نماید و سرکه دیر بهوش و قدری بیاشامند و اگر قدری روغن تخم کدو بخورند البته دفع ضرر بهتر
میشود و طریق گرفتن تخم کدو و بنفشه با آرام در صداع مذکور میشود و اگر جرع سرد بیاشامند نافع است و اگر قدری پیاز در آب
بجیشانند و قبل از حرکت بیاشامند البته دفع ضرر سموم میشود و اگر در طی مسافت هوای سمی را قبل از وزیدن
استنباط کند و علامتش تیرگی و شدت حرارت و بدبوئی هوا است و سایر علامات مسافرین از هوای سمی بجهت
معلوم نمیشود باید که اگر از بلاد باشد راه را بگردانند و دهان و بینی را به بندند و سیر را کوبیده سرکه آلوده کنند و پیش
بینی بدارند و اگر آب نیست شیر خود را در آب بیندازد یا آنکه در روی زمین مرد بخوابد تا آنکه آن بگذرد و اگر هوای
مذکور بدماغ برسد و حال متغیر شود و کرب و اضطراب قلب و غش حادث شود اگر تریاق فاروق حاضر باشد بقدر نیم
مثقال یا قدری جدوار یا فادزهر مندنی فرد بکوبد و قدری سیر و سرکه یا کافور بخورد و کافور و صندل سفید بسوید و به
سینه و همچنین حاله جرع سرد بیاشامد و با آب سرد فرو دود و روغن تخم کدو به بینی بچکانند پاها و دستها را

سرد گذارد و در مکان خنک مقام کند و غذای خنک دیر هضم و غذاهای مرطب و غذاهای سریع هضم بخورد تا تجمل سیاه لاتیر سرد
هوا و برف در سفر باید که قبل از حرکت از منزل غذای مقدار اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت غذا در بدن
منتشر شد حرکت کند و پیش دو ماه تلاشه دارد و اگر در طی مسافت سرما شدت کند قدری افیون فرو برد و اگر
قبل از حرکت غذا نتوانسته کرده دیر و پیاز با شیر و روغن داشته باشد بخورد دفع ضرر سرما میشود یا آنکه قبل از حرکت قدری
عسل را شربت کند یا اندکی فلفل سیاه را البته دفع ضرر سرما میشود لاتیر و فرود آمدن از منزل باید که دفعه نزدیک آتش نرود
اول هوای پرتو و یا خیمه فرود آمده کم کند و بعد از سکون شدت سرما نقصان آتش برود و خود را بپوشاند و دست
و پا را با آب گرم بگذارد و در زیر جامها بسیار خواب کند تا تجمل آید و در هوای سرد باید که نزول در مکانهای گرد و در باغها
و خانها و اگر در خیمه بشود بجنوب و مشرق و خیمه با نزدیک بهم و مراکب و چهارپایان نزدیک بخیمها باشند لاتیر
حفظ چشم از ضرر سرما و برف البته که پارچه سیاهی با خود داشته باشد و در طی مسافت و اگر نقاب که از دم اسب
سیاه می باشد و مانع دیدن ماورای آن باشد با خود داشته باشد و در طی مسافت در برف بزرگ البته چشم را بپوشد
و سرمه سنگ بچشم کشیدن نیز مانع ضرر برف است لاتیر برد و جمع و لورش که باعث سرما در چشم بهم رسد باید که گاه گندم سیاه
بجوشانند و سر چشم را به بخار آن بدارند که باصلاح می آید و سر چشم را گرم بپوشانند و حسب المقدور در سرما حرکت
نکنند تا چشم بحال آید و اگر درد چشم بهم رسد معالجه بتحریکه مذکور خواهد شد بکنند لاتیر مرهمی نظیف یا ماده تهاوی بکنند باید که پا را
قبل از نزول از منزل بروغن حار یا روغن مغز گردو یا روغن بادام تلخ یا روغن دنبه گداخته چرب کنند و مابین انگشتها
و تمام پا را بپشم نرمی پیچیده بروغن چرب نرم بپوشند و در موزه نکنند و اگر روغنهای مذکوره نباشد بقطران آلوده کنند و دیگر حسب المقدور
نگذارند موزه تر شود و بعد از آنکه تر شود اگر توانند آنچه از موزه و جوراب تر شده باشد تبدیل کنند و هرگاه در طی مسافت
شدت سرما اثر کند قدری مالند و باز بقا افتد لاتیر پیرا آنچه را که سرما بهم باشد همین که اثر برودت سرما ظاهر شد
علامتش آنست که حس عضو کم شود و رنگش تغییر و ورم کند بزودی پوشش عضو را تبدیل نمایند و در میان آب گرم
گذارند و مالند و گاه گندم را بجوشانند و عضو را در میان آن گذارند یا آنکه شلغم یا قرمت یا ماوه یا تخم شنبلیله یا
برنگ را آنچه گرم ضماد نمایند و گرد و پیش آتش بدارند یا آنکه نظر آن مالند اگر عضو مبتلی بسبز یا سیاهی کرده باشد باید که آن

موضع را شق زنند و در میان آب گرم بگذارند تا خون مرده دفع شود پس مرهم ارمنی یا برگ طلا کنند و اگر عضو سیاه
فاسد شده باشد و نزدیک بافتادن انگشتان باشد باید که برگ کلم و برگ اسفناج را با روغن گاو پخته ضماد نمایند
تا گوشتهای فاسد شده بیفتد و آنکه برگ خطمی و خبازی را با شیر گاو ضماد نمایند تا گوشتهای فاسد شده بیفتد و اگر
بعد از آن ضماد گوشتهای فاسد بخودی نیفتد بجراح صاحب وقوفی باید که گوشتهای فاسده را قطع کند که مبادا
سرایت کند و آن گوشتهای صحیح را بعد از دفع گوشتهای فاسد هم سیاه و صفت آن آنست استعمال نمایند مرهم
چهار و پنج مثقال زفت روی پانزده مثقال علک البطم چهار مثقال روغن زیتون نود مثقال موم سیت مثقال
اجزا را با هم بگدازند و مرداسنگ نرم صلایه کرده با هم مخلوط کنند مرهم ضرر و صفت آن آنست عضو صاحب بعد از آنکه چند روز
مرهم سیاه را استعمال نمایند مرداسنگ ده مثقال نرم صلایه کرده با موم ده مثقال روغن زیتون سیت مثقال
بر که سه مثقال مرهم سازند و بعد از استعمال این مرهم صفه مرهم سفید آب که صفت آن در روح حشا مذکور خواهد شد
خصوصا اگر قدری مرداسنگ اضافه نموده استعمال کنند و بالجمله هر یک از این مرهم ها که مذکور شد نافع و مصلح جراحات
است نهایت آنکه این ترتیب مذکور استعمال اولی است صفه مرهم دیگر که در این جراحات و حرقت
دیگر نافع است و گوشت میرویاند و قرحه را بزودی اصلاح میکند و معروف است مرهم بابونه سفید آب قلع و موم هر یک
سه مثقال دم الاخوین از روت صبر مر کندر از هر یک ده مثقال روغن کنجد اگر نباشد روغن بادام یا روغن کنجد
ده مثقال مرهم نموده استعمال کنند بدانکه مجرح را که سرما بهم باشد هر یک از سردی و ورم کند و جمع بهم رسانند مغز تخم
زنگ را بر آن عضو سرما برده مکرر طلا کنند و در وقتیکه ورم و وجع کم شد و دفع شود دیگر عمل کند لاتیر پیرا سفر دریا باید که مسافر
دریا قبل از نزول از کشتی چند روز غذا کم میل کند و در روزهای هوای کشتی آب دریا نظر نکند و دست به آب
یا لاغر یا بیاس با خود داشته باشد و مداومت بخوردن انها و دستمالی ریش شهرانش سماق و مازو دان میکند باشد اگر
معده از هیجان قی شود نافع شود که از دو که معده از اخلاط رویه پاک شود و بعد از آن روب و اشتهای مذکور کمال میدهد
طریق ساختن این روب در مسطور مذکور میشود لاتیر پیرا دفع تولد پشه از بدن و جامه و خانه که در زیر جامه پوشیده میشود
و اگر کتان باشد منع تولد پشه میکند و اگر جامها را با آب سرد و خاکستر بشویند و در بستر مالند و بر گردن آویزند

تدبیر حرارت و غربا

نیش را میکشد و دیگر متولد نمیشود و اگر چهار ماه بدو دکنش در تن بدارند و بپوشند و یا آنکه برگ خرزه را بکوبند
با یک روغنی مثل روغن بادام مخلوط نمایند و بر بدن بمالند مانع تولد نیش میشود و مالیدن آب نمک در حمام بعد از
مانع تولد نیش مجرب است لاتدبیر آنکه بشره از باد و آفتاب سیاه نشود در ترکه است که در حین حرکت کثیر دون شته
و صمغ عربی و لعاب بهدانه و لعاب برزقطونا مجموع یا بعضی از اینها را با سفیده تخم مرغ نصورت مالند و
بعد از فرو دادن بمنزل بنویسند لاتدبیر رفع آن آنگاه حادث شده باشد الست که چه مرغ غلاف با موم بگذارند
و بآرد نخود نصورت بمالند و باب گرم بنویسند لاتدبیر رفع ریش شدن بدن از سوزش یا بادها از موزه است که همین که اثر
ریش شدن ظاهر و علامتش سوزش و سرخی آن عضو است اولا باید که کتانی با آب بسیار سرد یا گلاب تر کرده تر
کنند و در عضو مکرر بمالند تا آنکه سوزش و حدت فرو نشیند پس مرد اسنگ را با گلاب و اگر نباشد با آب بسایند و
بمالند لاتفاقات که از موی یا کفش و پا افزار بهم رسد اینها را بفارسی تاول گویند باید که اینها را با فارسی تر کانند و
بعد از آن با روغن را با آب سرد بسایند و بمالند یا گلنار را نرم کوبیده و بر آن بپاشند لاتدبیر رفع ترکیدن پا و دو که باختلاف
هوا یا دابها و کفش و غیر آن از زیادی مسافت اتفاق میافتد باید که اهل از چرک خوب پاک کنند و روغن و آب گرم
بگذارند بعد از آن کتیرا را مثل روغن بسائیده بر آن بپاشند و اگر دو چرک شدن محافظت نمایند اگر از این تدبیر
بر نیاید که از مدار در مثل روغن بسائیده با مخلوط نمایند و گرم گرم میان ترکیدها را از آن پر کنند و همگی و نرم
شده و بسته رو سر از نرم سائیده با روغن بر آن بچسبانند تا خوب غلیظ شود و گرم گرم در میان ترکیدها بگذارند لا
تدبیر از افتادن مرکب با بلندی و صدمه بعضوی رسیدن مثل کله چهار پایان و صدمه سنگ و چوب و امثال
آن بدانکه اگر یکی از این آفات بعضو شریف مثل نی گاه و سر و سینه رسیده باشد یا آنکه بهر عضوی که رسیده باشد
باشد و نضج پیدا کرده مولم بدن میهمان عضو موصوف نگذارند و مقدمه علاج ترکیدن پس آن موضع را با این ادویه ضماد
نمایند باش مقشر گل ارمنی اقاقیا صبر سقوطری ماء آب اگر مرد و اگر موضع صد مه درم گرم شده گل سرخ عدس
مقشر گل ارمنی شیاف مامیثا صندل سرخ فوفل با گلاب ضماد نمایند و اگر این ادویه یافت نشود بهر حال برگ

مورد را

مورد را با زرده تخم مرغ ضماد نمایند یا بیخ خلطمی را با زرده تخم مرغ با زیره سبز و صبر سقوطری و مرتک با زرده تخم مرغ یا با یا
و از اینها را با زرده تخم مرغ و اگر بیک نمایند زرده تخم و باش مقشر و اگر یکی از این دوا نباشد یافت شود هم خوب است و ضماد
برگ مورد بسیار نافع است و اگر یافت شود قدری مرمیان سعد با خود برند در عضو موصوف نیز طلیه کنند و غذا اش برنج
با اش عدس و پنبه باش و اش اگر مهیا نمایند و اگر آب بهم رسیده باشد از حیوانی اصرار نمایند و بهر حال از ترشیها
و ماست و صمغ و آب سرد پرهیز کنند و عضو را در آب سرد و هوای سرد مطلق نمایند و خاکستر گرم را در کیسه گرم بر عضو
موصوف بندند و حسب المقدور ترک حرکت کنند تا تمام بصلاح آید و اگر بعد از این تدابیر وجع و تورم را گرم کنند
و بر کتابها بگشتند و بر آن بچسبانند که تمام بصلاح آید لاتدبیر حرارت که از الدت حاره مثل کارد و تیر و امثال آنها بدن
واقع شده باشد این هم که مجرب است و از اسرار است و جراحت را زود ملتهم و چاق میکند و حاجت بتیغ و امثال دیگر نیست
روغن خرفه بیست مثقال زرده تخم مرغ عدد مرد اسنگ پنجمثقال دم الاخوین سه مثقال و دو جزو از موم کوبیده با روغن
و زرده تخم مرغ ممزوج نموده استعمال نمایند و دوای دیگر که سهل الماخذ و از اسرار است و در کتب طبیه مذکور است
برگ درخت سنجد را در حرارت خاد نمایند و حرارت آن را خوک می آورد و پاک میکند و ملتهم میکند و همین مرهم محتاج
و بتجربه رسیده است و اگر برگ ثانیا نشسته خشک شده آن نیز مؤثر است لاتدبیر سوختگی عضو از آتش یا آب گرم یا روغن
گرم است که پیش از آنکه بر عضو آبله کند سفیده تخم مرغ را در ماله زده یا با بیخ ورف سرد کنند و بر آن وضع کنند یا آنکه
مداد ماله یا عدس را بخیه ضماد نمایند یا آنکه گل ارمنی در سرکه و آب طلیه نمایند یا آنکه سفیده آب قلع و مرد اسنگ با سرکه بمالند
یا سفیده آب قلع و گل ارمنی و نعنع بخیه بر آن بمالند و اگر آبله کند و مجروح شد و وجع و تورش زیاد دارد و اگر ماغی باشد قصه کند
و از خوردن شیر و روغن اجتناب کنند و هم سفیده آب قلع و صفه الانیث استعمال نمایند سفیده آب قلع و موم کاو و زرد آب
و دو مثقال روغن گل سرخ یکمثقال و اگر با روغن اگر آب موم را در روغن بگذارند و سفیده آب را نرم کوبیده اضافه نمایند
و استعمال کنند و نافع است مرهم دیگر سودمند بر هم نوره و در توحش آتش مجرب است و بهتر مرهم است در این باب
آبک را در میان آب بقدری که زرد و آبک باشد بگذارند و خوب برهم زنند و بچشم نه نشیند و در حرارت که نشت

آن را بریزند و تجدید آب کنند و باز نرم نرم بزنند و بعد از دو ساعت باز تجدید کنند تا هفت مرتبه پس آن آب را خشک کنند
و با روغن گل سرخ و اگر نباشد با روغن بادام شیرین مخلوط نموده استعمال نمایند و اگر مرهم کافوری در این مرهم نیز اضافه
نمایند شاید اگر مرداسنگ را نرم صلایه کرده با پیه زنبر رشته استعمال نمایند نافع است نهایت استعمال مرداسنگ در
صورت جایز نیست زیرا که اثر سیاهی از آن در جلد مدتی میماند و بسا باشد که زایل نشود و لاکن پیر حشیش از نفر هرگاه سر
از حرکت بسیار خصوصاً بسایه حشیش تو و دیگر قاریاشر از حرکت ناخنهای پا را بهر روغنی که بهر سد چرب کردن دفع آن
میکند و در هر روز گرم پاها را با آب سرد کداشتن و نشستن از هر روز سرد با آب گرم نافع و دافع حشیش است بحیثیت
بعد از آن بهر قدری که خواهند حرکت میتوانند کرد تا پرمانه مگر مرکوب هر چند خارج از این رساله است نهایت
همچو مسافر را بسیار ضرور میشود و گزیش لازم است بدانکه اسب و استر بعد از آنکه در حرکت و ماندگی شود و دیگر قوت
برفتار نداشته باشد قدری افیون که قلیلش بمثقال است با بدن مخلوط کرده بقفای رفتار بهم رسانند و مسافت بسیار
طی مینماید و این تدبیر از اسرار مکتوبه است و دانستن آن مسافر را به مفیدات مطلب در معالجه صداع چند از بعضی امراض
که بهم مراجعه بطبیب توان معالجه نمود معالجه صداع هرگاه از اسباب مسخنه خارجه از بدن اتفاق افتاد مثل نشستن
یا راه رفتن در آفتاب یا نزدیک آتش بسیار مقام کردن یا جرا و غذای گرم یا با الفعل یا در حمام بسیار ماندن و یا بجهت
آنچه از خارج سبب حرارت زیاده بر حد حرارت بدن شود و همت را استعداد دماغ و اعضای سر سبب صداع گردد
و جهت که از اسباب مزکوره یا بتقدم یکی از آنها و حرارت تمس سر و حشیش آمدن و بیخوابی و تشنگی و صداع اکون کوش
تخفیف مافی صداع از استعمال سردات یا بالفعل یا بالقوه و عدم سنگینی در سر و اعتدال در سایر حالات بدن
و علاج آن بوئیدن صندل و گل بنفشه و گل نیلوفر و کافور و استنشاق لکلاب و بوئیدن سرکه و گلاب و مالیدن
روغن گل سرخ با سرکه بر سر و روغن تخم کدو و روغن بنفشه با بادام و روغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و مالیدن
تخم کاسنی کوبیده با گلاب و لطخه از گلاب و سرکه و صندلین و آب خیار و آب کشنیز و کافور و صفا و تراشه کدو
و خیار و مالیدن هسته هلیله زرد با آب یا گلاب بهم و مالیدن قرص مثلث با آب کشنیز و مالیدن پایها و پاشنه

با آب کرم کردن و اشامیدن آب لایم و آب رسیاس و آب عرق آب الوچه و مدر قطرنا با عرق بید با عرق کاسنی
با عرق نیلوفر با الوی بخارا و زرد آلو خشک را خیسانیده و صاف نموده با شربت خشخاش یا شربت خشخاش با عرق سرکه و یک
از این ادویه و اشربه مذکوره که یافت شود غذا الارد و گلاب و هندوانه و سفرجل و آلوچه و آلوی زرد و از بقول کاهو و اسفناج
و مرزنجوش و رجوب باش و عدس و از فلفلها فلفل و زنگ و تمر هندی و آلو و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و رسیاس و قرادیطا
و روغن فلفل کدو و یا چلغوزه و یا چلغوزه و در هر مکان هر یک از اغذیه مزکوره یافت شود طریق ساختن و غرض شرح آنست که
روغن کدو را از ورق کهنه تازه نسیار ریخته تا چهار روز در آفتاب بگذارند در طریق کردن روغن تخم کدو و خشخاش و بادام
و امثال اینها آنست که هر یک از آنها را بکوبند و دانه آب گرم بر آن پاشیده بفشارند تا روغن بیرون آید و روغن
بنفشه با دام آنست که بادام بنفشه زارهای بنفشه تازه در کیسه کرده مکرر بمالند و بعد از آن بطریق مذکور روغن بگیرند و از بعضه
قرص مثلث این است که زعفران افیون مر تا مذ البیج و پوست بیخ نفاح اجزا را کوبیده با آب کاهو معجون کرده و قرصهای
مثلث بسازند و با قرصهای دیگر مشتبه نشود و سائیدنش آسان شود و اگر سبب صداع برودتی باشد که از خارج رسیده
شدید هوای سرد بر یا خوردن و دود یا غذای سرد بر و علامت آن تقدم یکی اسباب مزکوره است و دیگر ورت حواس
و میل بجای گرم و سکون درد از استعمال مسخنات و بسا باشد که این نوع از صداع نزله باشد یا آنکه بعد از آن نزله بهم
عارض است و سبوس گندم با سیاه تخم یا نمک یا گل سرخ یا خاکستر را گرم کرده در کیسه کرده بر سر بندند و با بونه و مرزنجوش
در گلیم اطلاک کهنه سرخ در اسطوخودوس بعضی از آنها یا مجموع آنها را بخار آنها بدارند و بیدن تنک و غیره
و غذا کم میخورند و قیمه بوره بائی یا در چینی و هر دیزه میخورند و در هوای سرد و آب سرد و ماست و ترشیها اضرار
نمایند و اگر سبب صداع غلبه خلط باشد و علامت آن مرض چشمها در خمار و نان است و سنگینی سر و حبس رگهای
جبهه سر و میل بخواب و پری رگهای بدن و مرض و غلظت بول و امتلاء جسم از بدن و زنها با دو سیر مقاربت و یا گاه فصد
و حجامت و تیز بینی طعم دهان و جلوهای سرخ در پیش چشم یا آنکه در خارج وجود داشته باشد و در خواب چیزهای سرخ بیند از این
علامت فصد قیفال است یا حجامت پس کنفین و ورزشها و غذاهای که در نوع اول صداع مزکور شد نمودن و بعد از

صداع

فصد یمین را مهیا نمودن عناب پستان از هر یک ده دانه الوی بخارا یا بیست دانه مرهندی ده مثقال بیرحشت
ترنجبین از هر یک ده مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال دارچینی نیم مثقال شکر از یمین یا شب یک روز فاصله بر یمین
یمین را میدهند و اگر سبب صداع غلبه صفرا و علامتش مجموع آن علامات است که در نوع اول صداع مذکور شد
سوای اعتدال در بار احتقان بول زردی چشمها و صورت و تخم ریمان و التهاب و خشونت زبان و بخار یا دیدن
اشتهای زردی و رقت بول و تخلیه خیارهای زرد و شعلها در خواب و بول زرد بهار و صعبها و اتش علامت
مجموع آنچه در نوع اول صداع مذکور شد و اول یمین خوردن عناب و پستان از هر یک ده دانه تخم کاسنی تازه
تخم کاهو از هر یک پنج مثقال تخم کشنیز یک مثقال بیرحشت ترنجبین از هر یک ده مثقال و بعوض بیرحشت در ترنجبین
شربت بنفشه یا سیب و از هر یک چهار مثقال میتوانند داد طریق ساختن بنفشه و سیب طریق شربت الثلاثه که هر یک
از اینها را جوشانیده صاف نمایند و با سه درم آن شکر صاف نموده بقوام آورند و در روز بعد این مسهل را میدهند
گل بنفشه گل سیب فرشاشیرج کاسنی خیار شنبر العنب از هر یک ده مثقال عناب پستان از هر یک ده دانه
الو بخارائی بیست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را جوشانیده صاف نموده با بیرحشت و ترنجبین و فلوس
خیار چنبر از هر یک ده مثقال در روغن بادام شیرین یک مثقال مهیا نمایند و اگر از یک مسهل رفع نشود همان یمین
امی را روز بعد و بعد از آن باز مسهل را تکرار داده شود و با هر یک از انواع مذکور صداع که تب هم ترک حرارت
لازم دانند و اگر سبب صداع غلبه بلغم باشد علامتش سنگینی سر است و میل و جع بر سر و خفت و جع و سفیدی
رنگ چهره و پریدگی و عدم تشنگی و کسالت و بیغیری و غلظت بول و بسیاری خواب و تخلیه خیارهای سفید و در
خواب دیدن چیزهای سفید و ابها و نهرها و باران و برف و یخ و سنگین شدن اعضا و خوردن نان در خواب علاجش
خوردن کلقند اقاقیا است بقدر چهار مثقال یا هفت مثقال سکنجبین سه روز در چهار اجزا سه مثقال اجزا صغیر
یا دو مثقال لایرج فیقرا یا در شب چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار خورند و در عقب آن اندک آب گرم بنوشند
و اگر بیک مسهل رفع نشود باز دو روز در میان ایارج حب شبیار به بتر مهیا نمایند تا رفع علامت و بحث حاصل شود

دغدار

دغدار در روز سهل نخود آب در سایه ایام نان و مرباب بلنگ با قیمه شوربا با در هنگام ورزه مهیا نمایند صداع حب
شبیار بیرحشت صبر سقوطری ده مثقال پوست هلیله زرد پنجمثقال تخم نیاله سه مثقال و نیم مصطکی ورق کلنج از
هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده حب سازند و این حب را حب آلبیب نیز گویند و در انواع صداع نافع
و اگر شقیقه به همچنین در تهای بلغمی نوعی است که مذکور خواهد شد نکنند هم شاید و تا علاج صداع بلغمی نوعی است که در نوع دوم صداع
مذکور شد و اگر سبب صداع غلبه گرمی باشد علامتش بیرنگ رخسارات و لب بسیار خشک و در حشت و خوف بی سبب ظاهر و بخار
و حشتناک و تخلیه خیارهای تیره و سیاه و مهیب و ترسیدن در خواب علاجش بنفشه است که در صداع بلغمی مذکور شد و اگر با آن علاج
دفع نشود علاجش شقیقه بدن و دماغ است از ماده سوداوی و بعد از آن اصلاح طبع و طریق این نوعی است که در صنف
طب مفصلا مذکور خواهد شد یا بدستوری که در تب ربع مذکور است معالجه نمایند جمعی کثیره مبتلا به صداع حار بودند
و اگر آنها را عادی بود و اطبا بر انواع معالجات که نافع نشده بود و شقیقه بر ادمت میخون حب الشفاء در ربع مذکور میشود علاج
کردم چنانچه بقدر نخودی میدادم نافع تر شد و بعد از آنکه اکثر از عقوبت آزاد کردند و در صداع بلغمی بعد از شقیقه نوعی که مذکور
شد اگر بقیه از ادویه شربت اسطوخودوس نافع است باین طریق که روز اول پنجمثقال و روز سیم شش مثقال و نیم هفت مثقال
و بعد از آنکه روز سیم هفت مثقال از دوره با شیره تخم کاسنی و بادیان از هر یک پنجمثقال بنوشند یا آنکه با عرق بهنک و کلدت الشمس
یا با عرق بادیان یا با عرق کاسنی بنوشند یا و انصه روز اگر پیش از دوانصه روز نیم مهیا نمایند ۵ طریق ساختن شربت
اسطوخودوس آنست اسطوخودوس ده مثقال عود طیب بادیان پنج بادیان کاسنی اصل السوس پرسیاوشان از هر یک
پنج مثقال پوست پنج کرفس تخم کرفس تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال مویز مقاسیستان از هر یک سی دانه اجزا را
بکوبند و بجوشانند و صاف نمایند و ده یا پنج مثقال شکر صاف یا قند سفید به قوام آورند و اگر بعد از شش روز از
خوردن شربت اسطوخودوس ایارج فیقرا یا حب شبیار یکی از مسهلات و آرتماسیا بلغمی مذکور خواهد شد هر یک را [illegible]
و مقدار مذکور مهیا نمایند ۶ شاید و اگر سبب صداع امتلاء است مهدوی و علامتش الشد [illegible]
حال مهدوی است اگر قوتهای مهدوی و حال خود است صداع مخفف دارد و اگر ضعف در هضم یا بار قوتهای مهدوی است

زکام

میفاید و با جسد هرگاه ناخوش در معده هست صداع بهم رسد باشد تا بر در هرگاه حال معده و مجرای طبیعی است بسکر میباشد تلافی
آن خوردن اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال در آخر شب و خوردن آلوه پرورده با طباشیر یا مصطکی بحسب هر مزاج و اگر ماهیه
بسیار ضعیف شود بقدر یک مثقال نوشته آردی هندی بروی غذا میل نمایند و مراعات حال معده را منظور نمایند و اگر غلظت در
معده پیدا شود بقدر یکمثقال لاریج فنقرا و دو مثقال اطریفل صغیر میل نمایند و اگر محتاج بسکر از آن شود روز در میان بهمان دستور میل
نمایند و طریق [illegible] اطریفل صغیر با پوست هلیله زرد و پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه اجزا را برابر کوبیده و
روغن بادام شیرین مالیده چرب کرده با هم مخلوط عنکبوت کرده بقوام آورند و بر سر شد لاطریقی ساخته نوشته اند و [illegible]
مورد بیان شد حقیقت که در دکانها سرشته شش مثقال معدکوفی یکمثقال قرنفل مصطکی اسارون مسهل الطیب دارچینی از هر یک سه
مثقال قاقله صغار و کبار زرنب بسباسه جوز بوا قرفه زعفران از هر یک دو مثقال آمله مقشر نه مثقال شحم حنظل عنبر از هر یک
هشت مثقال آمله در شیر کاو خیسانند و بآب بجوشانند تا بچه شود پس از پشت غربال بر میکنند و قند عسل را بقوام آورند
و آن دیر را کوفته و بیخته با آمله مخلوط نمایند با هم بسرشند لاطریقی لاریه فیقرا این است مصطکی سلیخه دارچینی مسهل الطیب عود هندی
است روغن زعفران از هر یک یکمثقال صبر سقوطری شانزده مثقال اجزا را بکوبند و با هم مخلوط سازند اهمیت آنچه در مباحثه
بعض از انواع صداع بیان میتوان نمود دیگر انواع رجوع بطبیب است در باب زکام و نزله که عبارت است از فرود آمدن
فضلات رطبه دماغ از نقاط یا حلق یا تجاویف آن فضول با عضلات مجاوره مثل سینه و گلو و چشم و غیر اینها اگر سبب آن
یا از اسباب مسخنه خارجیه است از عالم نشستن در آفتاب یا نزدیک آتش یا غیر اینها آنچه در نوع صداع مذکور
شد علاجش تقدم یا از اسباب مرکبه است و خارش و گرانی اندر بینی و حدت رقت آنچه مسدل میشود
و برخی چشمها و سایر علامات که در نوع اول صداع مذکور شد علاج اگر علامات غلبه حر باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد
فصد قیفال کنند یا محجمت میانه شانه اگر علامات غلبه صفرا باشد چنانکه در صداع صفراوی مذکور شد در روز اول آب
عنب را میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه بهدانه دو مثقال تمر هندی تخم کاهو دو مثقال تمره تخم کشنیز یکمثقال خاکشیر
سه مثقال تربت بنفشه نه مثقال و اگر بیخ منفخ را در دمی میل نمایند نافع است تا سه روز از چربی و ترشی

و آب سرد احتراز نمایند و اگر تب باشد از خوردن گوشت احتراز کنند و غذایش عدس یا پهنی ماش و چلو و زرده تخم مرغ میل
نمایند و اگر ماده زیاده باشد مسهل از بنفشه بلوز عناب انجیر خیار بزرگ شاه تره از هر یک ده مثقال عناب سپستان از هر یک
ده دانه ترنجبین تربد از هر یک هشت مثقال خولنجان خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال میل نمایند و از چهارم شربت
خشخاش بجهت نزله بجهت التهاب افیون میل نمایند تا طریق [illegible] شربت خشخاش آنکه صد دانه خشخاش با پوست و تخم را با آب بجوشانند
و بعد از جوشانیدن و صاف نمایند با قند سفید پنجاه درم بقوام آورند [illegible] نشسته صمغ عربی با آب بوس
تخم خشخاش افیون از هر یک پنج مثقال کتیرا اهدانه از هر یک ده مثقال زعفران هم مثقال با لعاب بزرقطونا حب سازند [illegible]
در تربت [illegible] نشسته رب السوس صمغ عربی بیخ بنفشه تخم کاهو مقشر افیون زعفران مذر البنج اجزا را مساوی حب سازند و [illegible]
التهاب و وجع مذکور است و در نزله بعد از چهارم خوردن شیر خر عاز است و در فصل تجاویف آب بیخ کرم و برگ [illegible]
و چرب کردن منخرین و اندرون بینی روغن تخم کدو و روغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه بادام از هر یک شش مثقال است
و اگر علامات غلبه حر و صفرا باشد تدابیر منحصر است که مذکور شد و فصد و خوردن مسهل و اگر سبب نزله برودت باشد تدابیر
امور سرد با اعتدال باب سرای علاجش تقدم یا از اسباب مرکبه و کدورت حواس و اشعاع از مسخنات با التهاب و علامت
ماده و عدم کوشش اندرون بینی علاج بلیق که در نوع اول مذکور شد میل نمایند و پرهیز را مثل نوع اول نگاه دارند و مرا بیشتر برشتند
و اگر سبوس گرم را در کیسه کهر بر بینی نهاده مناسب است و در بینی اگر نوع میشود لیکن غلیظ تر و رقیق نباشد بوییدن مباح و تجربه
در برگه نعناع مناسب است و اگر طول کشد این نوع از نزله خوردن لاریج فیقرا با اطریفل صغیر مناسب است خصوصا هنگام غلبه
رطوبت بر مزاج دماغ یا معده یا تمام بدن باشد و خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله نافع است درد چشم که از ارمد عرف
اطباء رمد مینامند و آن عبارت است از ورم طبقه ملتحمه و طبقه محموسه از طبقات چشم است یعنی آن گوشت سفیدی که در چشم
بدرک میشود هرگاه ورم کند از ارمد گویند و غالب پلکها نیز شریک ورم میکنند اگر سبب آن حر باشد علامتش شدت
برخی چشمها و درد سر و ورم و سرخی و چسبندگی رگها و بسیاری چرک آن و سایر علامات غلبه حر چنانکه در صداع دموی مذکور شد
بعض فصد قیفال و محجمت میانه شانه و خوردن مرتبات مثل شیرخشت تخم کاهو دو مثقال تمره تخم کشنیز یکمثقال تمره عناب

درد چشم

ده دانه لعاب مرزنجوش یک مثقال کثیرا سه مثقال شربت بنفشه با شربت نیلوفر از هر یک سه مثقال داگر وجع و ورم
شدت داشته باشد این معجون را مهیا نمایند شاهتره عنب الثعلب تخم کاسنی کل بنفشه کاسنی نیلوفر از هر یک دو مثقال
عناب بهستان از هر یک ده دانه انزروت کتیرا مقشر دانه پوست هلیله زرد سه مثقال شربت ترنجبین از هر یک
ده مثقال داگر محتاج بشکر باشد همین طبق را مکرر مهیا نمایند و هر یک شب یک مثقال در وقت خواب
سه مثقال اطریفل صغیر بکار برند و غذا ماش و عدس و بهتر ماش و چلاو با ارزه تخم مرغ تا وقتی که ورم و وجع بکلی
تمام شود اگر و در ابتدا صندل سرخ بفشه صندل سفید خشخاش کافور با آب عنب الثعلب داب کشنیز سبز و کوکنار
آب خیار هر یک ده مثقال در چشمها بچکانند که مانع درد چشم شود و مالیدن قرص حقیر ران را قرص مسمار که نام کهام
باب کشنیز در چشم مناسب و مجرب است و حقیر بسیاری از زندها را چه بسیار شده مالیدن این قرص مجرد
چشم درد را معالجه دیگر مطبوع کهام حقه ان این است صبر زراوند قیا حضوض کاشیاف هایتا عدس مقشر از هر یک
پنج مثقال کهربا اخوان صندل سرخ هلیله زرد از هر یک سه مثقال ریوند چینی مرکا فوفل کافور ورق کلیسا از
هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با آب کشنیز سبز قرص سازند و بعد از پختن با همین ادویه صبر سقوطری
مرکا زعفران اضافه نمایند و در ده تخم شهاب پشت چشم طلا نمایند و چیزی با درون چشم داخل نمایند مگر سفیده تخم
مرغ و بعد از آن دو زرقطرا را با یکدیگر بزنند و صاف نمایند و در چشم بچکانند و بعد از چهار بعد از چهار بعد از خنازیر و تشنج که آن را
در عرف چشم گویند هر سه نیم کوب نشسته مجموع را بجوشانند و صاف نمایند با سفیده تخم مرغ در شیشه کهربا نیم
نیم گرم در چشم بچکانند و در تسکین وجع مجرب است و اگر وجع شدید باشد شیاف افیون را با سفیده تخم مرغ و شیر
دختر اگر باشد سائیده در چشم بچکانند مجرب است و طریق ساختن شیاف افیون بسفیداب تخم مرغ هفت مثقال صمغ عربی پنج مثقال افیون
و کتیرا از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله نموده بهر اندام خواهند بقراص قطع
نمایند و بعد از تسکین وجع و کم شدن ورم خواص دوا را استعمال نمایند انزروت چشم مقشر تتمه مرزنجوش از هر یک
و بعض رمل مرزنجوش در همان نبات تسفیه نمایند و این ذرور را ذرور را بعض دهها دارد و دارو سفید نمایند طریق استعمال

بعد از شده

آب چاشت که قدری از روز آمده باشد انگشت ابهام و سبابه بگیرند و پلکها بیاشند و چشم را نرم کنند بعد از آن که آب ایرن
تمام شد چشمها را بشکنند و اگر سبب درد صفرا باشد علامتش آنست که ورم و سرخی و امرض و اشک در تخمین آب کمتر است و درد
و خارش و التهاب بیشتر است و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع صفراوی مذکور شد موجود است علاج همان چیزهاست که در درد
و موی مذکور شد غیر آنکه در دو موی فصد را از جانب مخالف بکنند و در صفراوی از طرف رجع زیاده در دو موی غالبا محتاج بفصد نمیشوند
و آن دوم از جانب رجع باید که در صفراوی یک فصد کافی است و احتیاج باشیدن مسهل در صفراوی بیشتر است و همچنین
احتیاج بمبردات اگر قرص بنفشه مسهل باشد خوب است در صفراوی بقدر دو مثقال با شربت خشخاش ده مثقال داب گرم بعد از
یک مسهل ده در دو موی مذکور شده مناسب است و صفت قرص بنفشه این است گل بنفشه ده مثقال ورق کدو سرخ پنج مثقال
رب سوس کتیرا از هر یک ده مثقال تربد روغن بادام چرب کهربا پوست آن را خواسته پنج مثقال سقمونیا ده درمیان بعد از آن گذاشته
و بخمیر جو گرفته در زیر خاکستر با آتش ملایم گذاشته باشند بحدی که پخته شده باشد پس سقمونیا را بر آورده باشند و آن را سقمونیا مشوی گویند
سه اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر مانند مجربات است ده در دو موی مذکور شده و اگر سبب درد ملغم باشد علامتش شدت ورم است
با گرمی و بسیاری پوک و بسیاری بخشش آب و چسبیدن پلکها در وقت خواب و سنگینی و سایر علامات غلبه ملغم چنانکه در صداع
بلغمی مذکور شده و نبودن علامات دو موی صفراوی علاج جوزن اطریفل صغیر است یا لاج قیقرا مدر سنگیه در صداع بلغمی
مذکور شد با حب شب یمانی و سقمونیا و لب الصبه محتاج بیک فصد است یک فصد مثقال بکنند و علیه را نصف روز در آب بخیسانند
و خوب بشویند و ماده بلا بران آب صاف بجوشانند تا نصف بر صاف کنند و صاف آن را با لعاب مرزنجوش نیم گرم در چشم
بچکانند و چشم را با پارچه اکلیل الملک در آن جوشانیده باشند بشویند و حضوض تا صبر زراوند و مرکا و قیا و زعفران با آب عنب الثعلب
در چشم بمالند و بعد از تسکین ورم و وجع ذرور را بعض در چشم و بر پیشانی و سایر تدابیر نهی است که در دو موی مذکور شده و اگر سبب درد
سودا باشد علامتش نیز با رنگ چشم و خشکی و نبودن پوک داب و بخمیر با کی انها و سایر علامات سودا چنانکه در صداع سودا
مذکور شده و علاجش مثل درد صفراوی است و ترطیب بیشتر باید کرد و در ماء الشعیر با شربت بنفشه نافع است و سایر تدابیر فصد و غیره
مثل صفراوی است درد گوش اگر سبب آن خون باشد علامتش مجموع علامات است ده در صداع و موی درد مذکور شده

در درد گوش و غیره

علاجش ادویه و غذا که در رمد دموی مذکور شد و فصد قیفال و حجامت سایه شانه و چکانیدن شیر دختر و سفیدی تخم مرغ و لعاب بهدانه
و لعاب مذر قطونا در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف افیون با سفیده تخم مرغ سائیده بچکانند و یا اندکی افیون را با آب
حل کرده به پنبه گذاشته در گوش و ضماد تخم مرغ و خشخاش و کاو پوش و اربنه و شیاف هیئت و کافور با آب کشنیز تر
یا کافور با خیار یا کاسنی یا گلنار یا عصارة العنب یا همیشه بهار مدور در گوش مالند و مالیدن قرص مبارک با آب کشنیز تر مدور در گوش
بسیار نفعست و اگر صفرا باشد علامتش آنچه در رمد صفراوی مذکور شد و علاجش بدستور علاج درد گوش دموی است مگر اینکه
در زیادی احتیاج بمبردات و مسهل بیشتر است و اگر وجع بسیار باشد به تنهایی احتیاج بفصد نیست و سایر تدابیر را چکانیدن ماء مالیدن
بخور و در درد گوش دموی و صفراوی غذا بخور است که در رمد صفراوی مذکور شد و در انواع درد گوش روغن کلنجر با سرکه را
سرکه بجوشانند تا سرکه برطرف شود و روغن مالند و آن روغن را در گوش بچکانند نافع است و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش
عدم علامات دموی و صفراوی است و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علامات را در صداع بلغمی مذکور شد و علاجش بدستور
علاج صداع بلغمی است و در این درد گوش چکانیدن آب مرزنجوش در گوش مجربست و روغن بادام شیرین با آب مرزنجوش
نافع است و اگر سبب آن کرم باشد علامتش همان علامات بلغمی است و آواز سنگینی سر و رطوبت دهان و علاجش نیز
بهمان دستور است مگر اینکه در این نوع چکانیدن روغن بادام شیرین در گوش مناسب است و نیز کافور در سرکه انگبین بسیار نفعست
و اگر علامات غلبه حرارت باشد چنانکه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد و در سابقه ضعف قلب بود و ادویه مذکور خواهد
شد فصد قیفال در این نوع درد گوش نیز باید کرد و تجنب از آنچه که آن را اطباء عاف گویند و اما اینکه بجهت افراط
رسد و لذاذت خون ضعف بهم رسد متعرض علاج نمیشویم پس اگر سبب آن حدت خون باشد و علامتش علامات
غلبه صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و حدت و حرارت مزاج و رقت خون علاجش فصد قیفال و خوردن
مبردات چنانکه در نوع اول صداع مذکور شد از غذا و ادویه و فصد و تبرید هرگاه با زیادتی همراه باشد رگهای
بسیار سر و سر لبش نیز در رفع زیادتی سر و بیشانی بقدر طاقت دلش با زیادی در آنها نافع است و آب بنفشه تر را
با آب مرکین الدنیا یا کافور و سفیدی و زرد چینی بچکانند یا اینکه مازو را کرده بسیاکنند و صبر و مرو الاخوین شب یمانی را نرم کوبیده

در بخیه

در بخیه باقسم تکبه در سینه مذبذبا کافور را با آب کشنیز تر در بینی بچکانند یا آب برف داب بخیر در بینی بچکانند یا
با سرکه حماد نمایند و آشامیدن آب سرد و نشستن در آب سرد اگر هوا بسیار سرد نباشد نافع است و اگر سبب آن
بسیاری رمدان باشد و علامتش علامات غلبه خون است چنانکه در صداع دموی مذکور شد و با فراط اندن فصد علاجش
فصد قیفال و حجامت میانه شانه و سایر علامات تدابیری که در نوع اول مذکور شد و خوردن دوغ ترش بسیار نافع است
و در این نوع احتیاج بفصد و حجامت بیشتر است و در نوع اول احتیاج بمبردات در دو مذاق مذابکه تشفی و جهد
که رمدان و لثه از آفات محفوظ باشد باید و مراعات چند چیز بکند اول آنکه احتراز کند از آنکه غذا در معده فاسد شود
دوم آنکه از خائیدن چیزهائیکه مدان مرسبه خصوصا بیرنی مثل انجیر خشک احتراز کند سیم آنکه از هر چیزیکه دندان را
کند کند مثل میوه‌های ترش و از هر چیز بسیار سرد مانع خصوصا بعد از چیزی و بسیار گرم باشد و مالیدن احتراز کند چهارم آنکه هر ماه
یک دفعه مدان لثه پنجم آنکه همیشه دندانها را پاک داشته در چنانچه بعد از چیز خوردن زود دندان را خلال کند ششم آنکه
مکرر مسواک کند خصوصا بعد از خواب و در مسواک کردن مراعات کند که لثه بد نباشد و دندان حرکت کند یا بین دندان
شاتم شود و مبالغه در مسواک کند بحدی که آب دندان بر طرف شود بلکه هر روز مسواک کند بقدریکه حرکت دندان اگر شود
و بهتر چوبهای مسواک چوب اراک است و اگر مانند ترکه را نورانیده با عسل ضم نموده در هاون چوب مدبر مدبر نهاده مالند و مضمضه کنند
در حفظ صحت دندان و لثه بسیار نافعست و اما اگر سبب درد دندان حرارت باشد علامتش علامت غلبه خون و صفراست
و سایر علامات غلبه حرارت چنانکه در انواع صداع مذکور شد و اینکه وجع با سر در دهن زیاده میشود و اینکه غالبا ورم
بین دندان باشد و اگر سبب آن حرارت باشد حرارت بین دندان باشد علاجش فصد قیفال و حجامت و بعد از آنها فصد چهار رگ
و تبرید مبردات و ادویه و غذائیه چنانکه در صداع مذکور شد و اگر محتاج بمسهل باشد مسهل در صداع صفراوی مذکور شد مناسب است
و سرکه و عنصل را با هم ضم نموده و اگر وجع از آنها نکند بنا بر اندک افیون را نرم سائیده با روغن گل سرخ ضم نموده در دهن
نگاه دارند و دوست دارند چنانکه را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند یا اینکه پوست خشخاش را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و اگر سبب
درد دندان غلبه رطوبت بلغمیه باشد علامت خفت وجع است و گرانی با تیار و اینکه ورم در مرض گوشت بین دندانها

درد دندان

نشده و سایر علامات غلبه حرارت مشهود باشد علاجش چنین است اطریفل صغیر است یا لاریح صغیر او مضمضه کردن
سرکه که پودنه و عاقرقرحا در او جوشانیده و صاف نموده باشند و اگر فلفل را بجوشانند و صاف نمایند و آب او را
در دهن نگاه دارند نافع است و همچنین مرزنجوش را با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند یا پوست ماورا با سرکه جوشانیده مضمضه
کنند و اگر سبب درد دندان تفتت و تشقق استخوان باشد بعد از تنقیه و تنقیه دندان علاجش اینست که
عاقرقرحا و افیون و کندر را با شیر مخلوط کنند و میان انگشت پا و فرق را سیاه را با عسل معجون کرده در میان دندان بگذارند
یا برای درد دندان را مخصوص یا بخصوص درد دندان عارض یا مصطکی و سعد یا کافور پر کنند و کافور را بیخ الرئیس مجرب
ذکر کرده یا مرزنجوش و حلتیت و روسا و ارمنی یا بوره ارمنی و بزر البنج از هر یک ده جزو و عاقرقرحا و فلفل از هر یک یک جزو و
افیون سه جزو اجزا را نرم کوبیده با هم نموده میان دندان را پر کنند و مضمضه با سرکه که پوست بیخ کبر در او جوشانیده باشند
بعد که بعضی سرکه تجربه رفته باشد نافع است و مضمضه سرکه که برگ مورد و گلنار و تب یا نی در او جوشانیده باشند
منع زیاد شدن آن میکند که گاه هست که بسبب برودت شدن دندان گرم در میان دندان بهم میرسد و وجع از آن حادث
علاجش مضمضه با برگ شفتالو و قدری زراوند طویل کوبیده و اگر با پیه و مغز البنج تخم ترمه از هر یک چهار مثقال
تخم پیاز دو مثقال و نیم اجزا را نرم کوبیده و با پیه بز سرشته چهار نوبت در وقت حاجت یک حب را در آتش اندازند
قیفی را با پنبه را بنحوی که بر آن لصق کنند که دندان بر دندان گرم دارد و دوا که در برودت شدن مرکز درد برای گرم زده
نافع است بیخ دندان که اطبا فرس در عرف گند شدن دندان گویند اکثر آن است که از خوردن
ترشی بهم میرسد بهر حال علاجش خائیدن ساق و تخم خرفه است و همچنین خائیدن سعتر با آب مقشر و مغز فندق و همچنین
خائیدن سوم و خمیر نان گرم و رزه و تخم مرغ بعد یکی از کمر انها انگشت از چشم بالای هر یک از اینها نافع و مجرب است و اقوی
از مذکورات صعتر و نمک است و اگر با علی صنم تو داقوی است و در باب دندان اگر با علامات غلبه خون باشد
چنانکه در صداع و دوم مذکور شد علاجش فصد قیفال و حجامت و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات و دوائیه و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانکه
در صداع مذکور شد و بجهة التهاب زردم کثیر التخم مردد و مغز بادام شیرین مقشر از هر دو پوست

هر چه به برش بچیل کاهی خطمی بعضی یا مجموع انها را نرم کوبیده و بیاشند و اگر سته ترمه هندی را با اینها ضم نمایند زود تر منفع میدهد
قطرا و کمانه کبود را نرم بکوبند و بورم بر دندان بپاشند زود منفع میدهد و اعضای گوشت بر دندان اگر با علامات غلبه خون باشد چنانکه
مذکور شد علاجش فصد قیفال و حجامت میانه شانه و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات و دوائیه و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانکه
در صداع صفرا مذکور شد و اگر علامات غلبه خون و صفرا نباشد اقتصار بفصد و مسهل میشود عاقرقرحا در کلب خیابنده مکرر مضمضه نمایند و پوست
هلیله زرد و مازو و فلفل هر یک را نیم کوفته نرم کوبیده و توتیا سفید را در میان این مجموع آب کشنیز تر آب کاسنی تر یا آب پاه تماق
در او خیسانیده باشند مکرر بر دندانها را فرو بندند و در وقت حاجت این دوا را بپاشند طباشیر تخم کشنیز کزنا زرع عدس دم الاخوین
کندر فوفل تخم گل پوست بیخ درخت زرنگ تخم خرفه گرد عاقرقرحا ورق کاسنی فاکهات هندی مرداسنگ کوفته و اگر بپاشند بیخ مرجان کوفته
را اگر مجموع این ادویه با مغز فندق و فلفل را اینها کافیست و اگر با اینها علاجه نفرد و گوشت بن دندان فاسد شده باشد کندر زراوند مدحرج
بیخ الاخوین کرسنه ارمنی بیخ سنبله طیب است این اجزا را نرم کوبیده با سرکه عنصل خمیر نموده قرصها ساخته در وقت حاجت بپاشند
دندان بپاشند طریق ساختن سرکه عنصل بسیار عنصل را با کارد چوبین ریزه کرده بانه را بر سرکه خوب در ظرفی کرده تا دو ماه تا قدر
تا چهل روز در آفتاب که از نه پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر سرکه عنصل هم نرسد همان ادویه را با سرکه بجای یا سرکه ریزه
کانی در او خیسانیده باشند چه تصریح نموده اند که بهتر هیچ چیز برای ریختن ادویه دندان سرکه است که ریزه در او خیسانیده باشند و هم
چنین مضمضه سرکه بهتر از همه چیز است استعمال نمایند و اگر کف و بخار تا کمر رسیده باشد این نسخه استعمال نمایند که مجرب است
در وقت صرف بیخ منفعه کوبیده عاقرقرحا از هر یک یک مثقال شب یمانی کلنار را زرد کرده ساق از هر یک دو مثقال نرم کوبیده بپاشند
دندانها بپاشند شخصی را این دندان فاسد شده و متعفن گردیده و دندانها سیاه و باریک و ضعیف و اکثر مشرف بر افتادن
بود اطبا بسیار علاجها کرده و بهیچ نفعی نکرده بود بفقیر رجوع کردند فقیر بعد از مضمضه و تنقیه او را باین نسخه علاج کردم و صحت کامل حاصل
باذن الله تعالی و اگر عفونت دنا کمر و لثه و ناصور باین ادویه هم رفع نشود سنون نورنجانی استعمال نمایند صفت سنون نورنجانی
امیث پوست نارترش و شیرین از هر یک سه مثقال مازو و گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک یک مثقال
کرد مسواق پانزده مثقال نمک هندی نشادر از هر یک پنجدرم اجزا را کوبیده با سرکه سرشته حب سازند و در وقت حاجت بازکرده

خناق

بسیار و مدانها باشند و بعد از لحظه آب کشنیز تر که مضمضه کنند و آب گوشت بیرون آن بجدری باشد و با نهایت علامت
نشود و بلغمیون و صفت آن در اسیر مذکور شد خفقان علامت کنند و طریق استعمال آن آنست که هر روز از دو بار بسیار دهانها باشند
و لحظه صبر نمایند و بعد از آن آب کشنیز مضمضه کنند و آب گوشت را محکم غالیه تا و گوشت تازه نشسته بر طرف نمودن اگر
صداع استعمال آن وجع شدید بهمرسد روغن گل سرخ مضمضه نمایند تا وجع و سوزش فرو نشیند و بعد از برطرف شدن کوتاهی
قانون ادویه بجهت پاشیدن در بینی و وقت جواب مذکور شد استعمال نمایند خناق که آن را در عرف درد گلو
میخوانند عبارت است از ورم افزاز اندرون یا بیرون حلق سبب این ورم اگر خون باشد علامتش سرخی رنگ است و تیزی رگها و
بثرات طعم دهان و سایر علامات غلبه خون چنانکه در صداع و موی مذکور شد علاجش فصد قیفال از جانب مخالف و ترک ترشی
و حیوانی خوردن مبردات و ادویه و غذائیه چنانکه در رمد و موی مذکور شد و بعد از فصد منبعه و مسهل صفراوی
مذکور شد و اگر فصد کفایت نکند اعاده فصد از جانب موافق نمایند با حجامت میانه شانه و اگر بعد از احتقان مواد
این نوبه نکنند انسب از خوردن مسهلات عنب الثعلب خیارشنبر کاسنی منفضه نیلوفر بزرگ سفید گل خطمی از هر یک
دو مثقال غاسول دهستان از هر یک پانزده دانه تره جو مقشر آب برگ چغندر را از هر یک هشت مثقال شیرخشت تخم
خولنجان خیارچنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال نمک طعام نیم مثقال در سه دفعه بعد از آورده دو دفعه آب
آب نمک و مقرری روغن بادام و در دفعات دیگر سایر ادویه چغندر را در دفعه آخر در ابتدا غرغره کنند که گلاب و آب
کشنیز تر یا آب کاسنی سبز یا آب توت سیاه و عنب الثعلب و عدس و جو مقشر و گلنار فارسی و پوست خشخاش و تخم کاهو و تخم کشنیز
و سماق هر یک پانزده مثقال مناسب است و بعد از فصد دانه کنگر کهنه درم و دو تخم ریحان را از اخراج و غرغره اخراج و خلس خیارچنبر را اضافه
نمایند و از خارج ضماد کشنیز سبز کوبیده مناسب است و اگر ورم از خارج ظاهر باشد و بعد از فصد معلوم شود و ورم جسیم شده و منفجر
میشود و غرغره مذکوره عمل آورند و کشنیز سبز را اضافه تازه با شیر گاو و بچه نیم گرم ضماد نمایند یا آنکه گل خطمی گل بنفشه برگ
سفید تخم مرغ کشنیز خشک با شیر گاو و یا آب اسفناج یا آب برگ یا نمک بچه نیم گرم ضماد نمایند و هر گاه قریب به القی باشد
تمر هندی کوبیده را اضافه ضمادات نمایند تا منفجر شود و بعد از القی ریحان ضماد را استعمال نمایند تا از فرک پاک شده ملتهب گردد

و اگر

و اگر سبب ورم صفراوی باشد علامتش شدت وجع و عطش خشک است و تلخی دهان و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع
صفراوی مذکور شد علاجش همان علاج منضاق و موی است مگر آنکه یک فصد در فیفال کافیست و اقتصار بمبردات و مسهلات
صفرا درین نوع بیشتر است و خوردن ماء الشعیر با سکنجبین با شربت نیلوفر مناسب است طریق تلطیف ماء الشعیر اینست که ده مثقال
جو پوست کنده با دویست مثقال آب ماش ملایم بجوشانند تا شصت مثقال آب بماند پس صاف نموده هر روز
بیست مثقال از آن با ده مثقال سکنجبین ساده با سه مثقال شربت نیلوفر با هشت مثقال شیرخشت بنوشند و مبردات
و منضج و مسهل و غرغره و سایر تدابیر همین است که در دو موی مذکور شد و ورم خارج گلو را اگر نخواهند منضج نمود الیدن فلوس
خیارچنبر و روغن بادام تلخ و روغن مینا یا اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش کمی وجع است و زرد رنگ ورم و دشواری فرو بردن
و بسیاری لعاب در دهن و تلخی آن و سفیدی رنگ رو و تبع صورت است و سایر علامات غلبه بلغم چنانکه در صداع بلغمی
مذکور شد علاجش آنست که اولا حقنه کنند از عنب الثعلب کوزنان اکلیل الملک با بورنه و بیخ بادیان بیخ کاسنی سداب
تا اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب و انجیر رزد و مویز منقی از هر یک پانزده دانه کافشه بخیفال آب جوشیده مثقال
سبوس گندم پنجمثقال ترنجبین و فلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال بوره ارمنی یکمثقال نمک طعام نیم مثقال روغن بادام
پنجمثقال در پنج دفعه حقنه نمایند و اگر بکلی چیزی فرو رود و عنب الثعلب و کاسنی تخم خطمی بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال عناب
و پسته از هر یک ده دانه ترنجبین هفت مثقال بنوشند و غرغره در این نوع از خناق بر تخم زهرترین ادویه است
و صفت آن این است و پوست بزرگ را بکوبند و لفاف ریزند و آب در آن بگیرند و بجوشانند تا نصف رسد و مصاری نصف محجوب
آب پوست گردد و شکر اضافه نمایند و بجوشانند و کف آن را بگیرند و از آن با بعد الله و در وقت حاجت استعمال نمایند بلاذر
در شرح اسباب بیکوبه و غرغره برب جوز و تین تر و بهتر و دوات از هر چه در معالجه اورام فقیر را گمان آنست که در خناق
و موی و صفراوی هر گاه شدید باشد هم نافعست چنانکه کلام بلاذر هم دلالت دارد اگر رب جوز یافت نشود غرغره
با آب ترب و سکنجبین عسل یا عسل را با آب ورد و عدس و قرقره و مرزنجوش و دو دانه گل زعفران جوشانیده باشند غرغره
کنند و بعد از سه روز انجیر را بجوشانند و دانه گل بابونه و دو دانه گل زعفران جوشانیده باشند غرغره کنند و از ادویه که در حق تهاب گذشت

خناق

صعب مغلق علیه اطبا است خصوصا ملغمی و تجربه رسیده است بر کسی که نمک و طرق اعتدال استعمال او اینست که سه روز نمودی استخوان غذائی ندهند و روز چهارم بر کسی او را فصد و حقنه کنند و غرغره با آن کنند یا آردن آنکشت یا بزغر با آن و نرم دارند پردن طلا کردن و با سکنجبین قلیه را از او محفوظ کردن و اندک اندک فرو دادن تا مرا این شقوق لدم است و یکی از خناقهای صعب بحیز دیگر علاج نشده پایان رفته و از انواع خناق تشنگی فتن شکم فروس و کرم از خارج حاد و انکه بحیز تجربه قصد و بسیار نافع بود و تشنگی فتن شکم و زغ و کرم حاد کردن هم نافعست و زن یکی از اعاظم ارباب دول را خناق دموی بسیار صعب عارض شده بود و بعد از فصد و غرغره بسیار بسیار نفس بحدی رسید و دشوار و بحدی که مقرون شد در نصف شب تا صبح ده فروس را کشته و تشنگی هر نصف ساعت یکظرف کلوخا میکردم تا صبح مرتبه شده و تشنگی را با تراحت میکشید نهایت بسیار بر چیزی فرو دادن نبود و بعد از آن غرغره با آن کاه سفته و انجیر در او جوشانیده بسته با فلوس خیار چنبر فرمودم و تا شب آنکه افاقه شد و قلیه با شیر فرو بردن با زن پرستار اسیر علاجها کردم تا بسته شد و بعضی از اطبا ده افعی را با او خفه کرده باشند بر کردن صاحب خناق نافع و مجرب است و در خناق ملغمی غرغره و دموی عبیر بسیار نافع است و مسحق غرغره کنجبین عنصل و آب ترب دماغ و زرقا و مویزج و خردل و در افراط ماده نفع یافته با پنبه منفجر شود و آشامد دبوره را در پنبه کهنه در حلق بمنده بزودی منفجر میشود و مریر العار سراب کاسه میگویند هرگاه با شیر ترتیب کهنه باشد و در اصفهان کومه میگویند هرگاه با شیر ترتیب کنند و صفت آن این است که آرد جو و آرد گندم را با آب گرم خمیر کنند و در برگ انجیر بپیچند و در سایه که از نه تا شش روز پس بگذارند آن را با مثل آن نانی که از آرد جو و دیگر پخته باشند و هم وزن آن نان عنک و ربع آن را زیانه مجموعا کوبیده با آب خمیر کهنه در تابستان بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز هم زنند و آب تازه بر او ریزند و باز بر هم زنند و بعد از بیست روز بردارند و حقنه کنند و این مایه را نگاه دارند هرگاه تا چهل روز در آفتاب که از نه آب کاسه میگویند و اگر با شیر ترتیب دهند موافقست بکومه و قدر سرکه که لازم است سه برابر دیگر ترتیب میشود و شیر هم همچنین باید و آنچه در غرغره و حقنه مبیاه و مقصود اطبا است انما یه است نهایت اگر ترتیب یافته باشد که هم باشد نافع است صفت کنجبین عنصل اینست که سرکه عنصل و صفت آن در حرف کاف است بن و آن

مذکور شده بقدری که حاجتش بود با عسل کف گرفته بجوشانند و ضبط کنند و اگر سبب خناق سودا باشد علامتش تیرگی رنگ رخسار و صلابت ورم و خشکی زبان و سایر علامات غلبه سودا چنانکه در صداع سودا مذکور شد علاجش مثل علاج خناق دموی و صفراوی است و در غرغره خناق سودا وی رب جوز بسیار نافع است و در رادو فرو لعاب حلبه و آب انجیر زرده بخته باشند با فلوس خیار چنبر و سایر علاجها مثل دموی و صفراوی است غرغره دیگر بجهت خناق دموی و صفراوی آب لاذرزش را با پنبه افشرده باشند یا رب ترت و آب کشنیز تر و بتوراب رک زرشک و آب عنب الثعلب و آب مطبوخ سماق و بعد از چند روز ماده نفع یافته باشد انجیر زرد تر هندی حلبه اصل السوس جوشانیده صاف نموده با فلوس خیار چنبر غرغره نمایند و اگر درد گلو مات باشد غرغره بعدس و نمر هندی و گلسرخ و تخم مرو که جوشانیده صاف کهنه باشند و یا رب ترت نافع است و در انواع درد گلو غرغره بعدس و گل و گلسرخ و گزنه و جوشانیده و صاف نموده یا رب جوز مذکور بسیار نافعست سرفه که آن را بعرف اطبا سعال میگویند و آن خرکیتست از سینه و شش و بسبب این نوع مردی از خود کنند سبب آن اگر ماده حار باشد که از دماغ بشش و حضار سینه میریخته باشد علامتش خشکی سرفه است یعنی سرفه چیزی دفع نشده و اینکه سرفه در شب بیشتر شود و نوش و خارش گلو و حضار سینه علامتش است و منع نزول ماده بشربت خشخاش نمایند و از شیر زن و شیر و چوبه و آب سرد احتراز نمایند و اگر شربت خشخاش را با لعاب بهدانه و بزر قطونا و شیره تخم کدو و تخم کاهو و سفوف سعال بیان نمایند بهتر است و صفت سفوف سعال اینست تخم اسفناج مثقال از هر یک پنجمثقال نشاستهٔ صمغ عربی از هر یک دو مثقال نیم رب سوس نبات سفید از هر یک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده سفوف نمایند و هر روز سه مثقال شربت خشخاش را با یکمثقال از این سفوف با لعابها و شربتهای مذکور شده بیامیزند و اگر شربت خشخاش میسر نباشد هر روز با طرف روز بقدر یکماش افیون فرو برند و در شب و وقت خواب این حب را در دهان نگاه دارند نشاسته کثیرا صمغ عربی کاسنی از هر یک دو مثقال مغز بادام شیرین مقشر با قلدی مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یک یکمثقال اجزا را کوبیده با لعاب بزر قطونا حبهای بهمین قدر بقدر نخودی

سرفه

سرفه مکرر در درمان نگاهدارد و حبی که در زنده مذکور شد نسخه‌ای در این نوع نافع و مجربست جب دیگر که در این نوع
نافع و بسیاری از سرفها نافع است و حتی سرفهای مزمن و قریب پیش را بمرادست پس چنانچه علاج کردم از اسرار است
صفت آن کتیرا نبات سفید شسته بلای مقشر مویز هسته بیرون کرده تخم خشخاش سفید پوست خشخاش بهدانه مکرر از
از هر یک دو مثقال انیسون سه مثقال اخراج کوبیده با لعاب بهدانه حب سازند و بهتر در دهان نگاهدارند صفت لعوق
خشخاش در این نوع سرفه و سایر انواع حتی بلغمی خصوصا بحرارت شقیقه بسیار نافع و مجربست و صفت آن این است
پوست خشخاش پنجاه مثقال بکوبند و بجوشانند و صاف کنند ماصه پنجاه مثقال قند بجوشانند تا بقوام آید و در آن
ریب روی دو مثقال و دارچینی از هر یک پنج مثقال کوفته با این ممزوج نمایند قدر شربت ده مثقال هر روز اندک
اندک بلیسند که نافع و در انواع سرفها مجربست شربت رنا قرا در این نوع سرفه بسیار نافع و مجربست و صفت آن
اینست خشخاش با پوست پسته و تخم خطمی کتیرا صمغ عربی با تخم خیار از هر یک پنج مثقال اصل السوس بیست مثقال مرزنجوش
ده مثقال اخراج آن تا دو روز در آب بالغ بجوشانند و صاف کنند و با قند سفید از صد و هشتاد مثقال تا
دویست مثقال بقوام آورند قدر شربت تا سه مثقال اخراج دارند بلیسند و اگر سبب سرفه حرارت جفاف شش و غلبه
خلط باشد علامتش حمی حادست و سرخی رنگ رو و سایر علامات غلبه حمی حادست بر جفاف چنانکه در انواع حمیات مذکور است
علاج حبس فصد با علیق مخفف هر روز سی مثقال ماء الشعیر با سه مثقال شربت بنفشه و سی مثقال سفوف سعال مذکور
و لعاب بهدانه و مرزنجوش و اگر بفصد و تبرید مرض نشود در روز اول منضج و مسهل نمایند حب سپستان از هر یک ده دانه خیار
بهدانه از هر یک سه مثقال و تخم کدو و تخم کاهو از هر یک دو مثقال شربت بنفشه سه مثقال سفوف سعال مذکور یک مثقال
و روز سیم اسهال مسهل نمایند حب سپستان از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر تخم خطمی خیار شنبر از هر یک پنج مثقال شیر
خشت ترنجبین از هر یک هفت مثقال فلوس چهار چهار ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال و اگر محتاج تکرار مسهل باشد تکرار
نمایند و غذا آش قیمه شوربا و بریانیه چلاو و زرده تخم مرغ و بهتر باش مقشر با شیره بادام و شیره خشخاش و مداومت کند از این
نوع و نوع سرفه و بالجمله سرفه با حرارت بسیار باشد بدتر از سعالات است نه کلا اگر سرفه بادی باشد خوردن شیر الاغ بنحوی که

در ترک

در ترک دق مذکور خواهد شد نافعست و اگر هر دو با شیر الاغ بقدر یک مثقال قرص خشخاش ضم نمودن نافعست و صفت قرص خشخاش
اینست در کل مرغ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته و کتیرا اصل السوس از هر یک ده مثقال خشخاش سفید سیاه
از هر یک سه مثقال طباشیر پنج مثقال زعفران نیم مثقال ماء الاصل خالص قرص سازند قدر شربت تا دو مثقال و اگر بعوض شیر
الاغ ماء الشعیر و صفت آن در حاق مذکور شد بخورند هم نافعست و ماء الشعیر با شربت بنفشه بدون قرص خشخاش هم نافعست
و مجرب و اگر سبب سرفه ماده رطوبتی باشد و نشش ریخته باشد علامتش این است که انجرف نمود در کمال غلظت
باشد و عدم علامات غلبه حرارت علاجش خوردن شربت زوفاست با لعاب حلبه و مزرنگوش و بهدانه
طریق ساختن شربت زوفا بیاید آورد و ماء الاصل السوس از هر یک هفت مثقال بنفشه تخم خیار از هر یک
چهار مثقال حب سپستان از هر یک سی دانه انجیر زرد بیست دانه اجزا را بجوشانند و صاف نمایند با پنجاه درم
شکر بقوام آورند و هر روز پنج مثقال از این شربت را با ماء الشعیر بکار برند تا ماده پخته شود و نافع
شود و ذات الجنب و شوصه و ذات الصدر و ذات الریه مدانکه ذات الجنب و درد است در پرده که اندرون کشیده است
بر استخوانهای که انرا بعربی اضلاع و بفارسی دنده و بترکی غرغه گویند و انها چهارده استخوان است از هر یک هفت
باصطلاح اطبا انها را اضلاع صدر گویند با پهلو که فاصله میان اعضای تنفس کشیدن با نهایت مشتش و دل
و پرده سینه میان اعضای غذا و معده و دیگر و غیر اینها در این پرده جو فرا و قسمت نمیشود پس هرگاه ورم در یکی از این
دو پرده باشد انرا ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در پهلو باشد بین هر یک از دو دنده است یا پرده که از
بیرون بر استخوانهای دنده کشیده است انرا ذات الجنب مخالطه و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده شوصه کشیده است
استخوانهای دنده ها را بهم رسیده و باصطلاح اطبا انها را اضلاع ضعف گویند و انرا دو استخوانست و از هر طرف
شوصه گویند و بعضی سینه را ذات الجنب و شوصه و رسام گویند و بعضی مطلقا
کرده اند نهایت چون مناقشه در اصطلاح نیست و ثمره نزاع در علاج فی هر شیء بنگرا انها پرداخته بنا را اصطلاح نهاده
که اشتباه ورم در پرده باشد سینه را بر وقت که پس اگر در طرف پشت از پرده متصل است با استخوانهای سینه انرا ذات الصدر

ذات الجنب

گویند اگر در طرف چپ متصل است مهلک باشد الحادث المرض گویند لاذات الجنب و نفس هرگاه بسبب آن فرج باشد
علامتش تب دائمی و دردی از عالم ابیه که گاه جبری در عنصری مخلد و شکافتن و سرفه شدید با درد و نفس زدن پهلو هم و رخی از جانب
و پری رگها و حسن رگها جهنده و اگر ایشان است و تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان نیز باشد و دارای قوی علامات و مرت
ماده در ذات الجنب همیشه در آنچه بر فرقه فهمیده و طبیب الانفت گویند مخلوط بخون بباشد علاج فصد از باسلیق از طرف مخالف
وجع کنند و اگر قوت قوی باشد خون بقدر یکه تغییر رنگ کند بگیرند و الا اگر نگیرند فصد باید در ابتدای مرض بهمان مرض را
در فصد استفراغ ماده ضرور نیست لهذا فصد را در روز نهم مرض بیرون کرد در صاحب طلیفه التجارب میگوید در فصد
در روز هم انفع از یار لام باشد ام و در سیم و چهارم نیز میتوان کفت اگر در نهم تا چهارم فصه بهم اره باشد و در پنجم مسهل باید داد
و الا در پنجم فصد باید کرد و در ششم مسهل باید داد و اگر در پنجم نیز مسهل نباید باشد البته فصد را در هفتم نگذرانند و اگر از هفتم گذرانند
دیگر از جانب مخالف نباید مسهل داد بلکه از جانب وجع باید کرد هر چند طبیب بعد از چهارم را از جانب وجع و منفعت نهایت بخشد
تا هفتم هرگاه ماده دموی باشد از جانب مخالف فصد کرده باید است و هرگاه فصد از جانب مخالف قبل از هفتم مسهل و فصه
باسلیق دیگر از جانب وجع در هفتم نهی اورند و اگر هفتم مسهل نیاورند در نهم و الا در یازدهم و اگر بعوض فصه از جانب وجع حجامت
میان شانه بکنند در حالتیکه اعراض مرض بسیار شدید نباشد هم شاید و اگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض مرض باشد باز
محتاج کم کردن بحجامت میشود کرد و شیخ الرئیس تجویز حجامت میان سینه کرده و اگر تا یازدهم هیچ بخون گرفته باشد
یا آنکه یک خون گرفته باشند و باز اعراض مرض از شدت وجع و تنگی نفس و بسیار هذیان بهم باشد در سیزدهم یا چهاردهم یا
پانزدهم اگر هیچ خون گرفته باشند و فصد باسلیق از جانب وجع و اگر خون گرفته باشند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات
مهلک ماده دماغ از هذیان کفتن بسیار و بیخوابی و بیهوشی باشد از جانب وجع فصد صافن یا حجامت ساق در جانب
بکنند هر چند این ذکر یا در حاوی کسی منع از خون بعد از یازدهم کرده نهایت شیخ الرئیس با احتیاج تجویز نموده لاکن دوا
در ادمی منضجه از عناب بهیتان از هر یک پانزده دانه بعد دانه در مثقال بجوشانند و صاف نمایند و با بیره تخم کدو سه مثقال
و شربت بنفشه با شربت نیلوفر از هر یک چهار مثقال قرص طباشیر یک مثقال هم بدهند و در روز فردا عناب بهدانه و

عناب بر

عناب بر قطر ماده کثیر و عوض سپید بکرم بدهند و در پنجم یا ششم مسهل بدهند با بن و شربت عناب بهشتان از هر یک
پانزده دانه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خطمی و خیار بزی از هر یک دو مثقال ترنجبین تر خشت خولنجان خیار چنبر از هر یک
ده مثقال روغن بادام شیرین دو مثقال و بعد مسهل را در هشتم و دهم و دوازدهم نیز بدهند و در شانزدهم نیز اگر تب شدت
داشته باشد و وجع و سرفه شدید باشد باز همین مسهل را در سایر ایام همان منضج را و اگر نفث مشکل باشد و به اسانی
نیست آمده باشد و در مسهل و منضج دو مثقال بزرگ ترنجبین اضافه نمایند و تدبیر در اعداد مسهل و در نیمرغ ماده اگر
عوض دو اد غذا دادن میتوان داد و هرگاه عوض منضج مزبور سی مثقال ماء الشعیر با چهار مثقال شربت بنفشه
و نیم مثقال قرص طباشیر بدهند میتواند شد مانند منضج مزبور را به دستور مذکور بدهند و ماء الشعیر را بعوض آب هر چند بنفشه
شود بدهند از ماء الشعیر و ریخ و اسفناج یا کدو و پی کدو در ترتیب دهند هم شاید و غذا تا چهارم مقصود بر شوربای جوجه
کنند با اسفناج و کدو و بیره بادام و اگر بیخوابی بسیار باشد بیره تخم خشخاش سفید نیز اضافه نمایند و پیتی ماش مقشر
با بیره بادام در طرف شام بدهند و بعد از چهارم اگر وجع ساکن شده باشد و تب تخفیف یافته باشد خردلی بچه بدهند
و اگر ضعف زیاده باشد بعد از چهاردهم با وجود تب نیز میتوان داد و بعد از آن اگرچه وجع و سرفه و تب باقی باشد اگر تب شدت
داشته باشد منضج مزبور را تا سه روز و بعد از آن باز مسهل دیگر بدهند و اگر تب تخفیف یافته باشد و سرفه و وجع باشد و بعض
کم سر آمده باشد کاوزبان و اصل السوس از هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص طباشیر را کم کنند و مسهل را با خاصه
اصل السوس و کاوزبان و بیسیاوشان از هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده دانه بدهند و احتراز از آب سرد و میوه لازم
دانند تا وجع و سرفه رفته صحت حاصل کند و اما اصفهان این نهج استعمال نمایند تا ابتدا آرد جو که بنفشه تخم خطمی با روغن اگر
شیرین استعمال نمایند و اگر قلیه کثیر ادوم کاذوری نیز اضافه نمایند شاید و شیخ الرئیس کفته خاد را در ابتدا اکلیل الملک
دارد جو و پوست خشخاش تعیین نموده و بعد از هفتم بر خاد اکلیل الملک و تخم کتان و بعد از یازدهم این دو جزو را
با ارد با قلد و با بونه استعمال نمایند و در اواخر بعوض روغن بادام با بونه بکنند و صفه قرص طباشیر سفید چهار
درم ترنجبین سه درم مغز خیار چنبر مغز تخم کدو و پوست صمغ عربی تخم خشخاش سفید کثیرا از هر یک یک درم عناب بر

قطرنا بر شیشه اقراص بازند و اگر سبب تمام صفرا باشد علامتش تب لازم است و درد طبیعه و لرزش در رفته شده
و شکایت نفس در دمی بول رقیق و اضطراب و در صفراوی تشنگی و خشکی دهان و خوشت زبان و بیخوابی و هذیان بیش از دمی
شکایت نفس بیشتر است و زود نفس از اقوی علامات صفراویه بوده است علاج آن بدستور است و در دمی مذکور شد
بودی آنکه در صفراوی مهلهل مدد داد و در پنجم یا ششم فصد باسلیق از طرف رجع باید کرد و در معالجه دراکه وجع شده باشد
و شکایت نفس باشد علاج حجامت میانه شانه در هم کنند و باشد و حجامت احتیاج نشود و تدابیر بیشتر است و در دمی مذکور
شد و تبرید در بیش از دمی باید کرد و مداومت ماء الشعیر در این نوع از لوازم است و در منضج مذکور شده تخم کاهو و اگر
بیخوابی بسیار بیزره تخم خشخاش اضافه نمایند اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش سکات است و خفت وجع و پر کاهول و
غلیظ آن و سکون علامات در دمی و صفراوی مذکور شد و در علامات بلغمی سفید نفس است با اندک مرض علاجش قریب
معالج دو نوع سابق و برای اینکه در این نوع نیز کیفیت کاهیت چنانکه در صفراوی مذکور شد دل باشد و حاجت کیفیت نیز باشد
چنانکه تغیر خواص و علامات مذکور بدون فصد معالجه نموده ام و در منضج مذکور در دمی کاهو زبان اضافه نمایند و در مهلهل کاهو زبان
و اصل برسیم و بعد از دو روز هم بر سیاه و شان با اجزاء مذکوره باقی علاج بدستور دمی است و تبرید در این نوع بسیار کمتر بکار
آید از سبب ورم کبد و این بدتر از آنست چنانکه اکثر اطبا گفته اند این نوع قتال است علامتش همان علامت
در صفراوی مذکور شد و سیاهی زبان و از اقوی علامت سیاهی نفث است و دیر بهم رسیدن نفس و بعد از آنکه بهم رسید بسیار
مشکل کنده میشود علاجش همین است در دمی و صفراوی مذکور شد و تبرید در این نوع بیش از انواع باید کرد و فصد در این نوع
در ابتدا از جانب مخالف و بعد از آن از جانب رجع بکنند بنحوی که در دمی مذکور شد و در این نوع مهلهل مشروب حقنان
مهلهل آورند و باین دستور در پنجم یا ششم حب الثعلب تخم خیار کدو سفید کدو سبز و کدو حنظل تخم کتان از هر یک سه مثقال مغز
و بنفشه از هر یک یا نیم دانه بیزره جو بقدر ده مثقال نرم خشت و در تخمین طبوخ خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین
پنجمثقال آب رک چقندر هفتمثقال نمک طعام نیم مثقال آب آب نمک را با یک مثقال روغن بادام بر روز بسیار
اجزاء چهار بخش کنند چهار دفعه بر روز داب چقندر را در آب اجزاء ضمیمه نمایند و همچنین از مشتی بزرگان و مغز خشخاش نمایند

و در سایر انواع خصوص صفراوی بعد از یک مهلهل مشروب خصوصا اگر هذیان و بیخوابی و تشنگی بر باشد مهلهل را بعوض آن تخم
بهی اولی بهتر است و در این نوع دوای منضج سایر ایام و خاصه مداومت ماء الشعیر و فصد و حجامت بجواست و در
دمی مذکور شد تغیر در این ایام ذات الجنب بعد از دمی را معالجه کردم باین نحو که در پنجم رجع را تغیر کرده منضج دادم و در ششم
مهلهل مشروب و در هفتم فصد باسلیق از جانب مخالف کردم نفث در این بسیار زرد و در هفتم سیاه شد و در هشتم خشبه و مرض
و در نهم اعاده فصد از جانب رجع در دهم و دوازدهم هم باز حقنه فرمودم و در چهاردهم حجامت میانه شانه کردم و اکثر
امراض تخفیف یافته و منضج خاص بعض نموده و در دمی مذکور شد و باز چهاردهم ماء الشعیر بعوض آب میدادم و بعد از
چهاردهم چون اندکی تغیر در صورت و لثت پیدا بود و اعراض ذات الجنب ساکن نشده بعد و سیاهی نفس بر
طرف شد ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مهلهل مشروب بدستور مرتب دادم و فردا هم بچه نیز دادم و چون از
وجع و تب بقیه بود در هیجدهم نیز مهلهل مشروب دادم تب و وجع در رفته با اندک رفع شده بود و صحت حاصل شد
باذن الله تعالی الا ذات الجنب مغالطه و غیر صحیح در اسباب و علامات ذات الجنب صحیح متحد است مگر اینکه
اعراضش از عالم شدت وجع و حدت و بیهوشی و سایر ناخوشیها از صحیح کمتر است و بیشتر در غیر صحیح ورم در ظاهر
نیز باشد و در مقابل امده در غیر صحیح بیشتر است و نفث در این بسیار کم است و علامات و علاج هر یک از
دمی و صفراوی و بلغمی و بادی بدستور است در صحیح مذکور شد و شوحه علامتش همان علامت است و در ذات الجنب
مذکور شد برای اینکه در شوحه وجع در استخوانهای دنده است که سر آنها بهم رسیده علامات دیگر اینکه علمی از شدت
وجع حرکت بمیزانه کند و هیچ شکل عیزاند خواهد و نفث نیز بسیار کم پیدا شود و علامتش نیز در هر یک از دمی و صفراوی
و بلغمی و بادی با ذات الجنب متحد است مگر اینکه در شوحه ابتدا بفصد نباید کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه نمایند
بدستور و در ذات الجنب بعد از دمی مذکور شد و بعوض مهلهل مشروب در ایام مهلهل مدد داد احتقان مهلهل آورند
باقی علاج از فصد و منضج و تبرید و غذا و دوا همان علاج ذات الجنب است و نفع اضافه در شوحه کمتر از ذات
الجنب است لا ذات الصدر و ذات الریه علامت هر یک از دمی و صفراوی و بلغمی و بادی بنحو است و در ذات الجنب

ذات الجنب

مذکور شد علامتی آنکه در ذات الصدر وجع از ابتدای کمر گرد است تا آخر استخوانهای سینه و علامتی نظر زمین نمیتواند کشید
و سر را بالا نمیتواند کشید و در جنبش آن است و بر پشت یا پهلو بخوابد و در ذات العرض وجع در پهلو باشد
میباشد و علامتی پشت میتواند خوابید و بجنب راست نظر نمیتواند کرد و هرگاه سرفه میکند از شدت وجع مضطر
میشود و علاج هر یک از اینها معینا همان علاج ذات الجنب است مگر آنکه فصد در ذات الصدر بر سینه و در ذات
العرض بر پشت باید نمود و چون وجع در هر یک از ذات الصدر و ذات العرض در وسط است اعانت بر ایقاف
و مخالف نمی دارد و فصد نباید از جانب راست بعد از آن از جانب چپ باید کرد و هرگاه بعد از هشتم در هر یک از امراض
نه کلا سرفه دارد و اخلاط غلیظ باشد و دست نهایت تخفیف داشته باشد و تنقیه مخصوص در بلغمی هر یک از امراض شربت زوفا
و در سرفه مذکور شد شربت بجشم که در دلعاب بهدانه از چهار مثقال تا هشت مثقال بدهند و اگر سفوف سعلاه با زوفا در سرفه مذکور است
و بقدر نیم مثقال با شربت زوفا ضم نمایند شاید و اگر بعد از نیم هفته شربت تخفیف یافته مخصوص در صفراوی و اخلاط چسبان
غلیظ نه داشته باشد اگفا بشیره تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک سه مثقال و شربت بنفشه چهار مثقال با لعاب بهدانه
و نیم مثقال از صعوف سعال بدهند تا نهایت تخفیف یابد و بعد از آن اگر محتاج بشربت زوفا باشد بنحوی که مذکور
شد و بدانکه آنچه مذکور شد بر طبق امراض مرکب از دو بیشتر از اینها نیز میتواند شد مثلا جمع ذات الجنب و ذات الصدر
و غیر ذلک از ترکیب و هرگاه محتاج مجموع یا اکثر اینها جمع کند و علامت اجتماع وجع اکثر یا جمیع مواضع مذکوره است
و علامتش پس میگفت چنانکه اکثر اطبا تصریح نموده اند هر حال علاج مرکب از آن علاج مفردات با نهایت
اهتمام و استعمال ضماد در جمیع مواضع وجع دارد و ذات الریه در سی است حاره و در شش بهم رسد از خون یا صفرا یا بلغم
و منفعن و کاست که سبب آن زنده حارتیست که از دماغ نازل شده و اگر از انتقال ماده حاصل میشود و هرگاه از
انتقال ذات الجنب و هرگاه از انتقال سرسام بهم میرسد و هر حال یا دموی یا صفراوی یا بلغمی است اگر سبب از خون باشد
علامتش دائمی است و سرفه بکفس شدید و درد در سینه و تنگی چنانکه گویا خیر سکنیه بر سینه گذاشته اند و در و اگر از
صفرا از خون چسبنده گفته است تا آخر استخوانهای سینه و گاه بر پر کتف میزند و گاه تا زیر پستانها نیز میرسد و سرخ

رخ و خصوصا گونها خانکه گاه گونها را چیزی سرخ رنگ کرده است و سرخی چشمها و ورم و برآمدگی تمام صورت خصوصا پلکها
و سنگینی و حرکت چشمها و عطش شدید و خشکی زبان و کمی نفس و سرخی زبان در ابتدا و بعد از آن سیاهی آن
و سرخی بول و غلظت و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع دموی و ذات الجنب دموی مذکور شد اگر سبب
صفراوی علامتش تب دائمی است در نهایت حدت با تنگی نفس و وجع اشد از دموی و سرخی رنگ رخسار
و پری و سرخی چشمها و کمتر از دموی و خشکی زبان و تلخی دهان و کمی نفس و قلق و اضطراب و عطش و افزون خشکی
مجموع بیش از آنچه در دموی است و زردی یا سرخی بول یا رقت و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع صفراوی
و ذات الجنب صفراوی مذکور شد اگر سبب از بلغم باشد علامتش تب دائمی خفیف است یا علامات در تب لازم بلغمی
مذکور شد و سرفه و وجع خفیف و شدت تنگی نفس و رطوبت دهان و سرفه با بول و غلیظ آن و نمودن علامات در دموی
و صفراوی مذکور شد لا فرق میان انواع ذات الجنب و ذات الصدر و میان ذات الریه بجز چیزی است اینکه گفته اند وجع
در ذات الجنب و ذات الصدر وجع از عالم اینست و گاه از عضو چیزی مثل بول و جوالدوز و نیز درد در ذات
الریه وجع از عالم اینست و گاه چیز سنگینی بر سینه گذاشته فرق دیگر اینست در ذات الجنب و در ذات الریه خواب
بهول زیاد از علامات خاصه ذات الریه مرخص شده است بقدری که هم بزرگ گونها را چنانکه گونها را سرخ
رنگ کرده اند و این در ذات الجنب نیست شیخ علاج شیخ رئیس میگوید علاج ذات الریه جاری مجری علاج ذات
الجنب است مگر اینکه حاذات ذات الریه باید و اقوی شد و اهتمام در تنقیه بیش از نفث بیشتر باشد و بالجمله هر یک
از دموی و صفراوی و بلغمی را بحجامت در ذات الجنب مذکور شد بهم آورند و در ذات الریه ابتدا صندل سرخ و آرد جو بر کوفته
و قسیلیه روغن بنفشه با آرام و اگر نباشد روغن با آرام ضماد نمایند و بعد از چهارم آرد جو و گل بنفشه و تخم خطمی و روغن بادام و موم گاو و زی
را اگر کثیر اضافه نمایند شاید و بعد از ششم اکلیل الملک اضافه نمایند شاید و بعد از هشتم اکلیل الملک و تخم خطمی و آرد جو
و بابونه با روغن بادام و شیخ رئیس پیه مرغ فنک و پیه اردک در ضماد ذات الجنب و ذات الریه بعد از سقفه بخور کنند
و سایر معالجات از دوا و غذا و فصد بخواست و در اقسام ذات الجنب مذکور شد و تلخیص آنکه ورم خود در کدام جانب شش است

ضعف قلب

و فصد از جانب مخالف می‌کنند بخصوص چون میشود یا کشیدن خشک در جانب وجع و دیگری سنگینی یا در جانب وجع و دیگری در
خشک شدن جماد از جانب وجع و اگر در اینهای سه فرقه در طرف راست وجع باشد از جهت از جانب راست و اگر از جانب چپ
مشهور بکه در دات الصدر مذکور شد کمتر اینکه از اعلی شد باده و دیگر شد و اول باده
حلب شد و سودا وی گردد علامت بعد از شدن باده دات الریه این است که در بر در درشت نفس میزند و نفس گرم گردد
و حرارت بسیار کم شود و اشتیاق بر آشامیدن شود و علامت حش این است که لعاب مرگ به دانه و حلبه یا در وجع بادام سوشنده در وجع بادام
و بیه مرغ بیاد لعاب و بشه و تخم خطمی و حلب در رگ جماد باشد **ضعف قلب** باعث رسیدن بخار بود و دادی بقلب و دماغ مؤثر
و در پس بکاه و حرارت مزاج و احتراق صفرا شود علامتش علامات علیه صفرات چنانکه در صداع صفراوی مذکور شد علامت حش خوردن
شربت سیب و شربت ریحان و شربت لیمو و شربت رواس و وجع کارد و شربت لاله و شربت عنوبا و طریق ساختن شربت
مذکور است و آب هر یک الاینها را گرفته با مثلث لیمو قند یا نبات باشکر صاف بقوام آورند و در عنوبا و ریحان اگر شیری را
پیش از اخلاط کنند شاید و مالیدن صندل سفید بر کلاب و حمل قلب و حفظ مفرحات اراده شهی مفرح و صعب آن
این است قلیل الافراد کثیر المنفعت تخم فرفیون ده مثقال تخم کشنیز کوهی کاوزبان از هر یک یک مثقال صندل سفید چهار طبرزد
ایضا از هر یک یک مثقال با شربت سیب و اگر با شکر سفید یا نبات بخشند و دو برابر افزوده شود و از دو مثقال تا چهار مثقال با
عرق بید مشک و تخم ریحان و تخم سه دهنه‌ای سهی نایند و طریق ساختن شربت سیب مذکور است و در منفعه کرد
میشود مفرح دیگر اقوی از همه این افراد مفرح است با اضافه مروارید مثقب کهربا ابریشم مقرض زرنیخ بهدانه تخم خشخاش سفید از
هر یک سه مثقال مغز پسته دو مثقال مورد سرخ غوطه خاری چند سرخ و سفید از هر یک یک مثقال عصاره نیم مثقال ورق نقره
یک مثقال بسترانی ماهی را با آب شربت سیب یا نبات بخشند بقوام آورده و بسرشند و از هر یک یک مثقال تا سه مثقال مهیا نمایند
اقوی از مفرح مذکور مشهور مفرح دیگر که اکثر اطبا اتفاق دارند که در تقویت قلب و دماغ و حرارت مزاج بخشد
نظیر ندارد مفرح یاقوتی و مثقال آن این است مروارید ثقب شده شش مثقال بسد چهار مثقال یاقوت دو مثقال ورق طلا
یک مثقال لاجورد یک مثقال زر لهی سه مثقال عقیق یمانی ثقب یک مثقال کهربا سه مثقال طباشیر هفت مثقال ورق کهربا

چهار مثقال کهربا محشو و اگر نباشد کهربا دو مثقال کشنیز خشک سه مثقال تخم کدو سه مثقال بادرنجبویه سه مثقال
بزرگ عقربه از هر یک یک مثقال عود هندی سه مثقال بوست ترنج سه مثقال کاوزبان کیلاسه مثقال بادرنجبویه
سفید از هر یک دو مثقال روبند چینی تخم کاسنی از هر یک سه مثقال کافور عصاره انگشت از هر یک دو مثقال بهمن
نیم مثقال ابریشم سه مثقال آمله مقشر بوست هلیله کابلی از هر یک بیست مثقال قند سفید هر مرارا و اگر کهربا
نیست آب لاجورد شرب شربت به از هر یک بیست مثقال قند و شربتها و آب زنار را بقوام آورده و افزوده
سائیده و کوبیده و بخشیر با هم سرشته و از یک مثقال تا دو مثقال میزنند و اگر مدون شقیقه بدن آن تراشیده بنفشه
اهی بدن از شقیقه از صفرا نکنند و بعد از آن مراد است با هر مفرحات تا نیه تا شقیقه بدن با تن نخ تا نیه سه روز منفعت
از کاوزبان با در بخشیر بیخ کاسنی سفید سیستانی شاه تره خشک از هر یک دو مثقال شیر خشت یا ترنجان ده
مثقال مهی تازه و زرشک قرص بنفشه مهی یک مثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کهه فرو رفته و از عقب آن
همان منفعت مذکور را با سه مثقال بوست هلیله زرد دو مثقال کهربا بنفشه دو مثقال افتیمون و یا نزده مثقال تمر هندی
طبع داده مهی باشد و غذا در روز مهی بخورد آب و در روز منفعت قیمه تور یا مهی نایند و اگر مهی کفایت نکند هر مهی
نایند تا بدن از اخلاط ساده پاک شود مقویات و مفرحات نافع افتد و اگر حرارت مزاج لازم غلبه بخشد
باشد علاجش همان است که در صداع و مومی مذکور شد فصد باطلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت نکند فصد
اسلیم از دست چپ نایند و اگر بعد از فصد تقیاء به مسهل باشد بنحوی که در نوع مهی مذکور شد منفعت و مسهل مهی با دوغ از آن
از مفرحات مذکور مهی نایند و اگر ضعف قلب با حرارت مزاج نباشد بلکه از غلبه رطوبت از بیماری قاروره
بیماری لون لبرده و در منفعت مسخنات ظاهر باشد علاج آن خوردن شربت کاوزبان و عرق بید مشک و تخم
فرنجمشک است و مفرحات و قرب باعتدال باشد مهی مفرحات یاقوتی که در قسم اول مذکور شد و مفرح مذکور
مروارید ثقب شده طریق ساختن شربت کاوزبان گذشت کاوزبان کیلاسه بیست مثقال و گل کاوزبان ده مثقال
و بادرنجبویه ده مثقال در عرق بید اگر باشد در آب یک شبانه روز صاف نایند و پنجاه درم قند سفید بقوام آورده

ضعف قلب

و اگر خواهند ورق طلا و نقره و عنبر اضافه نمایند و اگر اجزا را در ابریشم پیچیده بنهند تا طریق شرح و دوا المسک زنی
با دو درم از هر یک یک مثقال مروارید سفته که با ابریشم مفروض از هر یک یک مثقال و نیم بهروزه و سفید سارج هندی
سنبل الطیب فاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل و دار فلفل از هر یک دو دانگ مشک یک
نیم اجزا را کوبیده و بیخته با هم برابر اجزا عنبر شهد که آتش نه رسیده باشد بسرشند قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال و دوا
المسک خصوصا هرگاه ضعف قلب با رطوبت همراه شود نافع است صفت آن افشین روی صبر بنوطی از هر یک
هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال زعفران نانخواه نیم کرص از هر یک چهار مثقال بادرنجبویه سارج مشک تربد از هر یک
دو مثقال جند بیدستر یک مثقال و نیم عنبر صاف دو برابر ادویه اجزا را نرم کوبیده عنبر را بقوام آورده با اجزا بسرشند قدر شربت
یک مثقال و در بعضی نسخ بعوض بادرنجبویه مهرست و هر یک مناسب است و در نسخه بعضی تساوی هر دو را مروارید دو مثقال اضافه است
و در نسخ اصلی نیست و اگر در این نوع احتیاج بمسهل باشد در منضج در نوع باقی مذکور بعوض سنوطرا سقمونیا خردوس
سیاه دانه اضافه نمایند و در دل شربت مسهل لازم نیست فقرا یک مثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کهه فودرنه و از
عقب آن همین منضج را با اضافه افتیمون دو مثقال بیاشامند اگر احتیاج بتکرار شربت کرده بیاشامند تا قلع اخلاط فاسده شود و مرقات
و مقویات تا شربت بلیغ توانند کرد و اگر معجون نجاح با قوت کهه و در قلع امراض کهوادیه خصوصا شقیقه قلب و دماغ بغایت
و در اکثر امزجه نافعست باید که در روز مسهل بقدر سه مثقال یا پنج مثقال از این معجون فودرنه و آب گرم از عقب آن بنوشند
و هفته آن هلیله سیاه پوست بلیله کابلی آمله مقشر افتیمون از هر یک ده مثقال تفاح اسطوخودوس ترنجبین سفید
از هر یک پنج مثقال غاریقون سه مثقال لاجورد مجرد آبی از هر یک دو مثقال سقمونیا سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با
سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آورده بسرشند و بعد از شقیقه شربت با بادرنجبویه و شیرخشت یا در ادویه قلبیه ذکر کهه
و هفته آن این است تخم کاسنی تخم خرفه تخم بادرنجبویه از هر یک ده مثقال کاوزبان گل سرخ کاوزبان را زبانه
تخم بنفشه اصلی سوس از هر یک سه مثقال بریاوشان تفاح افتیمون از هر یک پنج مثقال بادرنجبویه سه مثقال
در ظلال عرق بید مشک و آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با قند و با شکر صاف کهه بقدر

یکصد

یکصد و چهل مثقال بقوام آورند هر روز بقدر ده مثقال با عرق گاوزبان تا دو دوازده روز میتابند نافع است بالجمله شربت
بادرنجبویه و معجون نجاح و مفرح یاقوتی نخواهد و در انواع امراض ضعف قلب مذکور شد در اکثر امزجه در انواع قلب نافعست
بدانکه ماء الجبن عبارت است از زرد آب از شیر بریده گیرند و جهت دفع مواد محترقه و امراض کهوادیه و تربیت
اعضا و تقویت سته نافع است مولف گوید در شرح اسباب میگوید منافع ماء الجبن را در ادویه مسهله ذکر نموده
بجهت چند چیز اول اینکه بسبب رقت قوام و لطافت دارد با عماق بدن میرسد و دفع مواد میکند
میکند دوم اینکه نفع دارد مسهل غذا در بدن میشود و در طبیعت باز میشود سیم اینکه شربت مرکب است از سه جزو آب و چه
و پنیر هرگاه پنیر را و جدا شد باقی میماند در جزو دوم که دهنیت است مواد را نرم میکند و نضج میدهد و صبایی دفع میسازد
و دیگر مایه که بقوت مسهل دفع میسازد و این در خاصیت با هم در یک جا از مسهلات غیر شامل شده کلام مولف
لهذا در امراض کهوادیه قلب و دماغ بعد از آنکه بالجمله بحث است که مذکور شد و الحمد نرسد هر شیر یکه مرکز
جزو هشته بلیغ نافع است و مکرر تجربه رسیده است و طریق استعمال آن موافق آنچه این ذکر یا رازی در خاصه چنان
ف مهم و معمول بر اکثر متاخرین است و فی الواقع بهتر و مستور است این است که بزرگ سرخ جوان صحیح المزاج
چهل روز از مکه پیشتر از زاییدن او گذشته بشیر داده و او را تعلیف با سفناج و کاهو و خیار و کشنیز و برگ بزرگ و ماش تازه
و تخم کهه باشند وقت آفتاب تمام از یکصد و هشتاد مثقال شیر او را بگیرند و در دو یک سنگ و اگر نباشد مس یا دو قلع جوشانند
و بعد از چند جوش از آب برداشته پانزده مثقال سکنجبین ساده که خوب ترش شده و یک مثقال برگه در آن ریخته با چوب بخیر تر
و سرانگشت پوست کنده در ریشه گهه بشنه و هم زنند تا شیر بریده شود آنگاه در کرباس صافی کنند و نگاه بدارند تا مراب از شیر
جدا شود و صبح روز دوم آب را از چند جوش داده کف از آن گرفته از بار دارند و یک از شربتها مذکور میشود بخش نمایند و هر
بخشی را یک ساعت فاصله میشوند و بعد از نیم ساعت که عوده میشود بقدر سی چهل گام راه بروند و اگر مزاج در نهایت حرارت
باشد همان غلامات و در صداع صفراوی و دوری مذکور شد سکنجبین ساده هفت مثقال بنوشند و اگر آثار احتراق
صفرا بسیار ظاهر باشد سکنجبین افتیمونی از سه مثقال تا هفت مثقال و خیار مکرر با سکنجبین بزوری مرافق نسخه در حمیات

مذکور میشود داده ام و بسیار یافته و بعد از هر شش روز از خوردن ماء الجبن یکی از مسهلات که در همین اوراق ضعف مذکور شده باید
خورده شود بحسب هر مزاج و اگر شدید الحرارت باشد حب افتیمون هم نافع است و اگر تر هندی و افتیمون از هر یک سه مثقال
شب در ماء الجبن خیسانیده صبح روز که مسهل باید خورد بمالش داده مسهل مطلق سودا پاک میدارد و بدل مسهلات میشود و مدت
خوردن آن بیست چهار روز باید باشد و اگر تمام این دوا مرض بالکلیه نشود و مکرر آنرا نتوان خورد و قدر شربت چنانکه مذکور شد مواق مشهور
هشت مثقال باید شربت و بعضی نود مثقال گفته اند و بعضی تعیین مقدار آب ادویه چکیده هشت مثقال گفته اند و بعضی هشت اختلاف
نظر باختلاف امزجه است و اگر مریض تحمل آب کمتر از هشت مثقال شربت ادویه هشت مثقال بدهند و اگر معده گرفته میگردد هشت مکرر آن بهر قدر
که بار طبیعت باشد بدهند و غذا ظرف چاشت نخود آب و قیمه بوره با ادویه امزجه حاره قلیه مرغ قلیه زرشک و ظرف شب
پلاو قلیه چلاو از بستنات و ترشیها و میوه های رطب لازم است و اگر شیر زیاده تر شود از شیر کاو و گوسفند نیز خارج نمیکنم از همه شیر زن
انفع است و ماء الجبن ماء الجبن حالی عظیم النفع است در عامه امراض سوداویه و مواد محترقه لا سیما شکنجبین افتیمون که ماء الجبن
خورده میشود یکی این است که معمول متاخرین است اگر تغییر تجربه کنند هم و بسیار نافع باشد هم و صفت آن افتیمون سنا و تخم کاسنی
پنج از هر یک ده مثقال پرسیاوشان و رازیانه اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال شاهتره خشک ۱۲ از بنجویه از هر یک هشت مثقال آنها را
بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند با قند بقوام آورند و اگر هم شیر زنده از نیشکر ده مثقال بهم شود هم شاید و اگر
با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بیست مثقال و آب شاهتره پانزده مثقال هم رها میشود و بعد از شش روز یکی از مسهلات میکنند
بخورند و دیگری از ترکیب شیخ رئیس که در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و سمر قند نیز در قلابادین ترتیب اعتدال نقل کرده است و شیخ
فرموده که در امراض سوداویه بسیار نافع و در مدت ده روز که خوردن علاج تمام نمایند و فرموده که اگر ماده قلیل باشد شربت بادرنجبویه
مغنی از این است تمام شد کلام شیخ حقیر میگوید که شربت ۱۲ از بنجویه که شیخ فرموده همان است که در همین اوراق مذکور شد و بالجمله چنانکه شیخ فرموده
در مواد کثیره و غلیظه این شربت بسیار نافع است و نسخه اخری که اسحاق نوشته دل است محقق اکثر امزجه و در اکثر امراض سوداویه
تجربه رسیده است و نسخه شیخ در امزجه حاره و مناسب است افتیمون ده مثقال سفیده زرد از هر یک شش مثقال کاسنی پانزده مثقال
ماش زرد فاکهه قیطوس از هر یک چهار مثقال پرسیاوشان پنج مثقال تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم و بنفشه زرشک بادروج

بعضی

سفید و سانج هندی بهدانه قاقله از هر یک سه مثقال و نیم تخم گوشت تخم کاسنی اصلی پرسیاوشان کاسنی از هر یک ده مثقال
کلقند شکری مجموع اجزا را در سرکه شده بخیسانند و با یکمن تر زاب بجوشانند تا نصف آن صاف کنند و بچشند اگر
لب ترش باشد قدری که چاشنی شود قند اضافه کنند و بقوام آورند و این سکنجبین را نیز مدتی جهت ماء الجبن
استعمال نمایند بجهت آنکه در نسخه اخری مذکور شد صفت حب افتیمون موافق نسخه اصحاب حاوی صغیر ذکر کرده و در ادویه
ترکیب خود است این افتیمون ده مثقال لاریج صبر الصبح از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس سه مثقال و نیم
غاریقون دو مثقال و نیم نمک هندی یک مثقال و نیم اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت ماه مثقال با آب گرم
بنوشند و حب بنجره معروف است بجهت چنین در معالجه امراض قلب و دماغ خصوصا سودا و بسیار نافع و از مجربات
متکرره است ذکر منافع و طریق استعمال آن در این مقام مناسب است پس بدانکه چوب چینی تا چند پیش از این
معروف نبود و در کتب طبیه ذکر آن نشده و در اوایل طلوع نیر اقبال بی زوال سلاطین صفویه ادام الله اعلامهم
الی یوم القیمه مردم را اطلاع بر آن حاصل شده انتفاع یافته اند و دیگر بلاد حق آنکار و تواتر اخبار بسیار بی
بهره اند و از غرایب اینکه مرض معروف است با آتشک و این دوا در ازاله آن بی عدیل است نیز مقارن پیدا
شدن این دوا در میان قوم شایع است بهر حال چوب چینی چنانکه قیاس و تجربه شاهد است با یبوست حار است و در
یبوست و رطوبت آن خلاف لبیاد و قول بانکه یابس است و به مجاورت آب بخوری که اسحاق نوشته آن متعارف است
کسب رطوبت میکند و رطوبت فضلی نیز در جوهر آن هست نزد ذهن اقوی از سایر اقوال است و اما منافع آن مقوی حرارت غریزی
و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده روح و مخرج از کل فات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازاله
قروح مزمنه و خبیثه و بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا نافع و در رفع مواد
زائده و فربه کردن بدن و در زرق مردان و مواد از دماغ بدن نافع و ظاهر جلد و رفع سمیت اخلاط و مواد بدن و قطع علاقه
افیون و خمر و ازاله امراض داء جاع مزمنه مجرب و در مجموع آنچه مذکور شد بهر از بایس از سایر معالجات از استعمال آن

تدبیر خوردن چینی

بنجاح نام نهاده شده و به تجارب کثیره رسیده و از این است که میگویند و پرورش آن از آب جنوب است که بهترین است
مشهور است که این چیز از حوالی طلعات می‌آورند و بالجمله در این عهد و زمان نفع عموم نفع الا الان مشاهده نشده و خالی از احوال نیست
و یک قسم از اقسام استعمال آن دوا نفع باشد و اینکه در بعضی از مزاجها در بعضی امراض ضرری از او مشاهده نشده مشکل بدهم مراعات تناسب آن
مزاج و معرفت خواص بقدر بهتر بر آن است که متصف باوصاف عشره باشد اهل باشد یعنی نرم و تمیز از این وصف و معرفت
بخوش فاش می‌کنند دوم آنکه رخ نرم رنگ باشد هر چند سفید غالب سنگین مراد است نهایت سفیدی دلیل خامی و کمی نضج است
سیم آنکه کم گره باشد و سطح ظاهر آن مستوی باشد و از هر طرف شاخ جهانیده باشد چه اگر بر خلاف این باشد معلوم است که یا از روی
کم رطوبت نشو و نما یافته و یا مس را و غالب شده است یا البته هنوز نکمال خود نرسیده و بر حسب اعداد داده اند چهارم آنکه از رنگ
و کوچک متوسط باشد و اگر با این اوصاف باشد افضل و از رنگ چندان مذموم نیست پنجم آنکه ظاهر و باطن آن مخالف نباشد زیرا که اگر ظاهر
و باطن سفید باشد دلیل است بر اینکه رنگ ظاهر بهتر و صفت خاص شده ششم آنکه سنگین باشد زیرا که سبک کهنه شده و شش دوش عروق
شده و افضل در سنگینی نیز دلیل بر غلبه اجزای رطوبت است هفتم آنکه کم زده نباشد که آن دوش ضعیف است هشتم آنکه مزه داشته
باشد نهم آنکه بوی نداشته باشد دهم آنکه از تغیرات و تغیرات اورا محافظت کند باشد شهادت دریا و نم و باران و گرمی آتش
و آفتاب دارد بجهت چیزهای که مضر مزاج است شهادت کافور و فیون و جند بیدستر و این شرط اخیر شرط تمام اکثر دواها را
وقت استعمال اینها فصل بهار است و پاییز فصل تابستان در شان جایز نیست و تابستان هوا المزاج مناسب است در شان بالجمله
حار و بارد و هیچ یک موافق نیست و آنچه مشهور است که مزاج اطفال و پیران موافق نیست کلیه نیست و اگر ضرر زده باشد مشد
بعدم کلیات شرایط و تنسیب جمیع بعد لا شرایط استعمال آن اما اینکه شیخ بر آن از اخلاط خاصه و خصوص خلطی که سبب مرض است
بکنند تا بیکدیگر این دوا در اصلاح و دفع بقیه قوی باشد و الا این نیز با تعبیر مطلق و شیخ شاید از اینکه مولد خاصه گردد و کلیه
عظیم نیز و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاری است دوم آنکه ایام استعمال آن آب بیاشامند و بعوض آب بجای آن آب طلع یا
هر بتوریکه مرکز نیز و مشهور و بعد از فراغ تا چند روز نیز آب نخورند و بعوض آب بعد از فراغ بعضی از اطبا عرق بهترین
و کلیات عرق کاربان و عرق بابونه و بعضی دیگر چنین مقرر کرده اند هر پنج چینی جوشیده هر روز را ضبط نموده

در این چنین

در سایه خشک نمایند در کیسه یا کاغذی که در آن بوشند که از صدف روز مشهور روز اول ماه ۵ و دیگر تا آخر ماه دیگر همان ترتیب می‌باشد
و بعوض آب بوشند و بعضی چیز مجتمع از این دو طریقه مثبت چه خوردن عرق‌ها را و خصوص بر روی غذا مضافه میشود و
بهمان ترتیب و همه روزها خوردن چینی با دیگر تحلی و میزان کاریت متفکر و خالی از منفعت مقنه به بهترین مشهور
و در امر چه مطبوخ و سیاه شده شش ضبط نموده در سایه خوب خشک کنند و از ف و محفوظ دارند و همه را با هم جمع کنند بهر روز قدری
چه بخش کنند هر روز یک بخش از ده قدر آب و کفایت مریض کند هر تبریکه در اصل خیلی مکرر و حقه شش بخش شاید بعوض آب
بوشند و اگر ده بخش کنند تا ده روز از این آب بخورند بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال آن تا یکهفته بهر روز فراغ بحمام رفته
و تجدید بس کنند و اگر ضرورت شرعی یا عرفی رفته و بیا توقف بیرون آیند و اگر عامه ملاصق بدن را بعد از آن تنه
کنند چهارم آنکه از جماع کردن در ایام شرب آن و تا ده روز بعد از فراغ اجتناب کنند پنجم آنکه از حرکات عنیفه و تحمل شاق
بدنیه بهر عنوان و شرح اعراض کنند ششم آنکه از عامه امراض نفسانیه مثل هم و غضب و بجمله آنچه سبب تألم نفس گردد بر حذر
بوده اوقات را بعیش و عشرت و سرور و صحبت اهل فاده و ظرفا و آنچه سبب تلذذ و فرح و اشتغال نفس گردد بر آمده علیه
کمال مسموع الدم نفس نیز ترک خوردن این دوا اولی و ضرورش بیش از نفع است هر چند از این بیان و دوان توهم و عسر
این غلط است چنانکه مضمون بعد عشت مضمون این بیت است نظم لیس البلیة فی الاسماعیل بل هی اللذة فیها اعجب العجب
لهذا از مضمون این شرط بیان نهایت اگر قصد بحکم این رباعی چیزی رشته نقد بر دکر کون نشود به یکذره از آنکه رشته
افزون نشود تا بجان تا جگر خویش زغم چیز نکنی اگر خوردن غم جگر بجز خون نشود تا غمی نمیشه مگاره دنیا را چه بسیار جواهر
نسازد شاید کرد هفتم آنکه با استعمال آن ترک خوردن نمک کند نمکی نماند در بدایت ظهور دانش این چه قطعی عظیم
در آن ملاحظه که این چه را از آن می‌آورند در شهر پیدا شد و مجموع بعد از رسیده اند با بعول نباتات میخورده چون این چه عظیم
در آنچه که سبب تنفر باشد هر از مردم بآن رغبت میکردند الا قادر میان آن صاحب آن امراض مرغوب
سود داده و قرح کهنه بود از خوردن این چه شفای کلی یافته و چون اینجا شاهده شد از آن زمین هر یک مواضع بر
زمین کار را یافته و چون در آن صحرا خوردن آن ممکن است بهر حال هر دو نه یک میدهند تا آنکه بتر اما بتجارب

چینی

و ملاحق انکار شرب طبع ان برین نهج و بحال متعارف است معمول شده و چینی نیز عنب تعلیب اعضا و تخفیف
رطوبات است و این معنی مثلی اخفی این نیز است و قیاس نیز مقتضی ترک است نهایه چون خوردن ابنیه
با تنک عادی و مالوف طبع شده و ترک معتاد و مالوف دفعه مضرات در غیر امراض مزمنه و قروح کهنه مخصوصا
هرگاه بطریق تعویق جمله شود لکن نه بنه هشتم بلکه از البتیت اصلا کنند سوای بوغت چهار مرحله تا تقلیل در دوغ خورد
نهم آنکه از میوه‌ها و بیهای تازه اجتناب نمایند دهم آنکه خورند هر صباح ان از مرحله حاره و استعمال شهای ملایم چاشنی دار
جایز است بلکه سبب نهی میشود خصوصا هرگاه بطریق قهوا جمله و در امراض مزمنه و در دماغ کهنه نباشد نهایت
هرگاه چندان حرارتی در مزاج نباشد البته ترک نمایند و خوردن نیز نیز ملایم حال شارب این دوات نگردد از مرحله
حاره مناسب بیشتر و افراط در خوردن نیز نیز و غیر از مرحله حاره جایز نیست یازدهم آنکه بدن را از رسیدن هوای گرم دارند
خصوصا هرگاه بهمراه باشد بعد از ان نهایت تقیاط باید خورد زیرا که بدن بواسطه استعمال ان دوا نهایت لطافت
بهم رسانیده و بعد از ان عرق مسامات نیز متفتح شده بود و در هوای سرد ضعف تخلیل و تعیین مطلوب است مصلحت میشود قیاس
از این بیان که دو حسی صلح را میخواهند زود که احشا یا کوچه شود مکرر تاش گرم میکنند و بلاد فاصله آب سرد
میاورند تا بی ادا به رای میشود هرگاه در معادن و در جایی این اثر کند و در بدن ان نه چه خفه دوازدهم آنکه احتیاط
از اموریکه محدث مرض شود و معالجه ان منافی خوردن چینی باشد و ان را باید مقدم داشت و ترک خوردن
چینی کند و عرض اصلا فوت نشود و سعی در انچه که گفته و بیفایده نباشد ان انچه الله در تجربه بیهوده
دو نیم است یا با تعویق و دیگر بطریق قهوا انچه با تعویق است در امراض قویه و امراض مضمنه و مواد غلیظه و کثیره
و قروح را بجهه دوا دیه مستعمل است و این طریق از شدت کاهش و سردی هوا بیچک محرک است و بعکس تغیر حال امراض
حاره نیز مفید است و انچه بطریق قهوا است به اکثر امراض موافق و بهیچ مزاجی هرگاه مراعات شرایط بعضی از ان مقدار
چینی و مقدار آب و پرهیز موافق مزاج و علت البته مضر نیست و بهمه امراض نافعست و در تعدیل اصلاح امراض
نظیر ندارد اما طریق استعمال ان با تعویق چنان است که بعد از بقیه مناسب مرض هر روز از شش مثقال تا هشت مثقال ادا

سپس باریک بقدر دم کارد ورق کنند و در بین ورق کردن انچه مانند آرد شده باشد جدا کنند بعد از ان ورق کنند و شب
در پیاله عرق گاوزبان و گلاب و بید مشک شاه‌تره بجهت هر مزاج طبخ نمایند و در روز دیگر یکی نیم وزن شاه آب در
یک سنگ یا لفال همین شاه‌تره قلع و پرهیش ان نیز یکی از ندکاه است در اطراف ان از انچه گرفته باشند به آتش
لیپا ملایم بجوشانند تا نصف رسد و معلوم کردن اینکه به نصف رسیده باین نحو است که در خرد در وسط پرویش دست گذاشته
نصف آب مقرر را با آب چوب چینی در دیگ کنند و چوب باریکا مدور گرفته بموضع اخر لفا ریسمانی گرفته
پیچیده نصف دیگر از ان بزنند و سوراخ راست و کنند و بعد از جوشیدن بقدریکه بوقت امتحان رسد سوراخ گشوده معلوم
کنند که آب بموضع اخر لفا رسیده یا نه و چون بنصف رسد دیگ را از ناریا بر بولاد و بگذارند و بعد از ان بر روی گرسی
نشسته اطراف خود را بلحاف پیچیده و دیگ را در زیر لحاف بگذارند تا بخار به تمامی بدن برسد و در صورت و دهان
بیرون لحاف نشود اگر علت از عضو خاصی باشد همان عضو را از دور دیگ بدان تا بخار دیگ بدان عضو رسد و از ان
در همان وقت دو پیاله بهمان آب سرد بنوشند پس خود را بلباس پیچیده و استراحت کنند تا عرق خشک شود اگر بنیه و مزاج بات
توفیق هر روز دو مرتبه باشد بقدر طاقت همین ادویه پس آب چینی را صاف کرده ضبط نمایند و ثلثی از دو مرحله مضمحل
سیاه تشنه و بشم در سایه خشک کنند و بعضی دو مرتبه گوشت بعد از فراغ بوخت آب میل کنند و آب صاف در هر صبح و عصر تا سه فنجان
تا دو مثقال بنابت گرم کرده بنوشند و تتمه را بوخت آب میل نمایند و قدری را در نان و قدری را در طعام ادا میکنند
تا بیک آب در طرف شبانه روز صرف شود اگر آب تمام صرف نشود اندکی بیشتر بنوشانند و از نصف کمتر نباشد
تا بحدیکه یک ثلث بماند و اگر بازیاد باشد ابرار یکنیم کمتر کنند و بجوشانند تا ثلث رسد و در مزاج حار تا هشت مثقال
چینی کمتر از یکنیم آب و بیست چینی تا از هشت مثقال کمتر کنند مگر بعضی در امراض ادویه مناسب ان مثل تا طبعی
ضم میتوان کرد چنانکه در امراض مزمنه و امراض رطبیه مهلک فالج و بعضی مقامات یا دارچینی و زرنباد از هر یک تا دو مثقال
عشبه الملک که یا تمیری مزمنیت تا چهار مثقال و در امراض سده عضو قاری یکمثقال هر یک را مثل چینی ریزه کنند
داخل نمایند و در این طریق انچه مذکور شد در شرایط همه را باید بعمل اورند و البته در این طریق ترک نمک و ترشی لازم است و بخار

مجلد ثانی آنها متحد که مذکورش در خوردن بطریق که از دو مثقال تا شش مثقال او را بحسب مزاج با هم یکی دهاه درم
ورق شاه آب بجوشانند و چون نصف رسید صاف کنند و ضبط نمایند و طرف صبح و عصر و قبل از اکرم قهوه یا بیات
سفید از یکمثقال تا سه مثقال بنوشند و باقی را عوض آب بنوشند و ضابطه در تعیین مقدار چینی و آب این است که حار
المزاج و نحیف چینی را کمتر کنند از شش مثقال کنند و بارد و نحیف طب المزاج چینی را شش مثقال کنند و آب زیادتر
از اینها بقدری که کفایت تشنگی کند به هر شش آب چینی را خوردن و صبر و تشنگی هر چه صرف است پس ضابطه تعیین
مقدار چینی تابع مزاج و حال مزاج مریض و محرور المزاج باید چینی را کمتر کند و همچنین از بسیاری خوردن تیز تبهای دادویه حاره نحیف
و بعضی ترشیهای ملایم چنانکه مذکورش بخورد و صاحب مزاج بارد در طب چینی را بیشتر میکند و از اکثر در این مزاج و گاه باشد
در بعضی ادویه مناسب علت مثل زرنباد دارچینی و عود و عشبه چنانکه در طریقه تعرق مذکورش در این طریقه نیز توان ضم کرد
چنانکه در بعضی امزجه حاره سرد تجویز نیست بیدن چینی در مثل عرق بنفشه و بید و غیره و ذلک کرده بلکه دیده و بعضی گرم کرده او را
در طرف صبح با طباشیر میدادند و بکلان تقیر در این طریقه ضم ادویه چیز خوب میشد و چینی بحث بهمین طریق که مذکور شد
منافع بسیار دارد و هر گاه با چیز دیگر ضم کنی از کیفیت و نفع تجربه میشود و از آن لازم آن طب میشود یا در امراض مزمنه و مواد
غلیظه که استعمال آن با تعرق است هنگام از نظافت آن با قلت تسخین آن مریض متضرر شود ضم با چیز دیگر چنانکه مزاج شد
مناسب است و غذای شارب لبن و الحب امزجه مختلف چنانکه در ضمن شرایط اثر شد و پرهیز از آنچه لازم است
بر مذکورش و آنچه باید خورد اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ خورد کباب با چلاو قورمه با چلو و ترپلاو اگر صحت بیان
باشد یا از مطبوخ دو وقت متضرر میشد بریان و مرباب کنک و مرباب پسته و بادام و پیشرهای ادویه باشند
با شربت قند و آب چینی باشد با شربت مذکور بدون پالوده و صاحب مزاج حار چنانکه مذکورش از ترشیهای خوش عاشی
مثل شربت لاریس و مرباب را و امثال اینها میتوان خورد و هر گاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد و غذا طرف شام
ترپلاو قلیه چلاو کباب و هر گاه آب چینی را در طرف مسی کهنه رو در یخ گذارند و از نظافت کرم کردن نیز بیرون آید و بهتر
نماید و اما آنچه هست خصوص چینی از هر یک از این طریق نسبت با مراض و امزجه و احوال مختلفه باشد و آنچه از منه

متعارف شده چهار روز است و دیگر و بیشتر نیز عبارت است چه اگر در تکرار بهمین روز صحت حاصل نشود کفایت دارد اگر در چهار روز
اثر نفع ظاهر نشود در صحت کامل حاصل نشده بیشتر نخورند و بالجمله بطریق بواسطه بنفع باید که در آن قدر عدم تمام خوردن را
قرار دهد در بسی از امراض بکار در بلکه یک قبضه و دو دفعه اکتفا باید نمود و بسی از اوقات هست که یک دفعه دو دفعه طبع چینی بقدر یک
فنجان و تخمینا یکمثقال از آن جوشانیده باشند باید داد و لهذا تعیین مدت استعمال آن نتوان کرد هیضه عبارت است
از حرکت مواد فاسده بدن بدفع بعضی بطریق قی و بعضی اسهال بشدت و عنف و بسبب فساد آن غذا است
در معده یا عفونت فساد غذا مراد خانه که در بدن است نیز حرکت پیدا میکند لهذا بشدت و عنف بیاشد تعلق
قی و اسهال با هم و دل برهم زدن و تشنگی و کاهش که در معده و کرب قلق و اضطراب بیشتر و گاه باشد و دست و پا سرد
شود و بزودی لاغری در صورت بهم رسد و بعضی کشیده شود و تشنجها فرود و در دست و پا و بعد عشی رسد و نبض ساقط شود و مزاج آن
امیث و آب گرم بحدی که در خوردن آن دهان و گلو بسوزد و دیگر جایها هر چه سبع آن کلوله باشد بقی و اسهال فرو شود
بعد از آن بقدر سه چهار مثقال خاکشیر و گلاب سرد بیاشامد و غذا نخورد تا وقتیکه خاطر جمع شود و در آن یک شود و بعد از آن شربت لاریس
منفعت با شربت به یا ریت لاریس و ترش با گلاب بیاشامند و اگر از اینها خاشه مازو آن را با گلاب تر کنیده با طباشیر یا با طباشیر
بنوشند یا آب به و آب سیب و آب لاریس و ترش طباشیر بنوشند و اگر عنفی و سردی اطراف و تقوط نبض رسد باید مشروب و طوس
یا تریاک هر یک بیش بقدر ده دانگ با گلاب بدهند و این ضماد را استعمال نمایند عصاره قیمه ابلیس اق قیاسمان گلنار
گل ارمنی صندل سفید پوست لاریس و عدس دارد و جو اجزا را کوبیده با آب برگ مورد یا آب به و سیب با گلاب و روغن
سه ده ضماد نمایند طریق ساختن شربت لاریس منفعت آنکه آب لاریس و ترش و شیر را بگیرند از هر یک سه مثقال و آب نعناع پاره
هشت مثقال با قدری قند و چاشنی آن زیاد نمود بقوام آورند طریق ساختن شربت به آنکه آب به ترش و شیر با مادری
گرفته با قند نصف مجموع بقوام آورند و آب لاریس به و آب سیب و در هر یک از این سه آب هر یک
از این سه را بجوشانند تا ربع بر سر بودن اینکه شیرینی داخل او باشد و عدد اهمه از زود نشستن قی و اسهال کباب با چلاو و پلاو
بخورند و اگر عنفی و سرد شدن دست و پا و سایر اعضا صعبه که مذکورش هم از ربع بچه را کباب کنند آب آن را بخورند

tarikhema.org

درد دل

درد معده که آن را در عرف عام درد دل گویند و همچنان پاشی آن بنا بر سینه است تنها سبب آن اگر تشنج
صفراوی معده باشد علامتش خشکی و تشنج و تهوع و قی و صفرا و زردی باشد و قی اگر بقی رفع شود و بعد استعمال دوا
سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج اگر دل برهم زدن و قی کردن شدید باشد
پاره اعانت قی نمایند مولد صفراویه با طریق رفع و دهانی نکره سکنجبین سیر با آب گرم و عنب سیاه نمه
و اگر تب یا زیادتی نبض تا قی کاهی شده صفرا و غلبه زیاد شدن معده و تشنج و وجع اگر باشد شربت آلبالو
با لیمو یا غوره یا زیاده با آب یک از اینها یا عرق کاسنی یا بید یا نیلوفر و اگر اینها نباشد به تنهایی در هر قلوبا دهد و دل
بر قلوبا بهمی نماید و اگر اثر نه در روب مرکبها نباشد سکنجبین با هر قلوبا یا عرقهای مرکبها و اگر نباشد با آب برف
یخ بر دهد یا شامه و اگر اینها هیچ نباشد آب برف با آب غوره یا آب لیمو را قاشق لیمو را دو
قهوه بنوشند و اگر هیچ نباشد هر قلوبا یا عرقهای مرکبها با آب بخورند و غذا اش برنج با ترش یا غوره یا ماست
و اگر قراقورط یا عرق یا سرکه و چند روز پاشی دو دو بنه و بخورند با مزاج با صلاح آید و اگر قی آمده باشد سکنجبین بهمراه
قطره عرق کاسنی یا بید را در دهن بنوشند و اگر وجع پایین ساکت نشود ملین یا به خورد یا مهلهل با هم خورد پس اگر
وجع بسیار شدید نباشد خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم دفع مانه میکند و اگر وجع شدید باشد دو مثقال
قرص نفشه را کوبیده و حب قهقه فرو برند و آب گرم از عقب آن بنوشند و اگر قرص با آب نشود مرهم
پانزده مثقال نفشه مرهم پوست هندیه زرد سنا یک از هر یک ده مثقال الوا خار است دانه خوشبو مغز
قهقه با شیرخشت و تر کلین از هر یک سه مثقال بنوشند و بعد از وجع از عمل دیگر وجع دفع انشاء الله فرو نشیند
مهیا نماید و اگر سبب وجع معده حصول بلغم در معده شد علامتش رطوبت دهان و بیاشتهائی و آروق ترش و بهم
علامات مرکبها در صفراوی و قی و بلغم و نفخ و بلغم و تشنج در درد ضعف معده حس خوردن کلفه کلیه
افتاده است بقدر ده مثقال مطبوخ با سکنجبین ع بقدر هفت مثقال با هر قند و مصطکی بقدر
نیم مثقال و بعد از سه ساعت دو مثقال اطریفل فیقرا حب قهقه فرو برند و از عقب آن آب گرم بنوشند و اگر تشنگی

ضعف معده

بتکرار باشد مکرر اطریفل فیقرا مرکب در میان بنوشند تا مادهٔ قبض شود و اگر اطریفل فیقرا نباشد از آن نوع بقدر سه مثقال
با آب گرم بنوشند تر بدو مثقال مصطکی در تخمی از هر یک یک مثقال بات چهار مثقال را غوره آن با آب نشود دو مثقال بدهد
و اگر سبب کهنه فرو برند و آب گرم از عقب آن بنوشند یا تر بدو ماهی هفت مخروط کرده بخورند و اگر کلفه با آب نشود مهار بخورند
بخورند و اگر با آن رفع نشود بعد از آن اطریفل فیقرا و اگر باشد تر بدو انجیر مذکور بخورند و اگر بهیچ با آب نشود تخم شبت و تخم ترب را
جوشانیده و صاف نموده نیم گرم با آب بیاشامند و قی نمایند تا بلغم رفع شود و بعد از سه ساعت قی چند زیره داشت کهنه هفت
یا هیجده بنوشند و یا آبله و مصطکی بهمراه بکنند و بعد از آن آب و ترپلا و در غیر روز سه مثقال نان و مربا با آب و با مربا بیست پسته
با شربت هفت و اگر سبب وجع معده نفخ بلغم و بعد از آنکه علامتش حرکت باد است در معده و آروق و نفخ بلغم و دو کشتی وجع
در محل تهی علامتش حس تحریک است و در وجع معده بلغم گرفت و خوردن هیون کمونا صفحه ال زیره کمانی را در سرکه خیسانیده
سه مثقال فلفل سیاه نازده مثقال سداب تخمی از هر یک بیست مثقال بلبا از هر یک سه مثقال ادویه را کوفته و از آن ادویه عجیب
بقوام آورند و لیه شده و قدری شربت و مثقال و خائیدن کندر و زیره و آب بلغم در درد و آن با آب بیاشامند ضعف
معده اگر سبب ضعف معده قوت هاضمه معده یکی از اسباب وجع معده مرکبها باشد علامت و علاج هر یک به آن کرده شد و اگر سبب ضعف
مرکبها ضعف در قوت هاضمه معده باشد علامتش خلاف آنچه پرورده و طبیعه مرورده است با مصطکی با طباشیر بحب هر حفه اگر با حرارت
مزاج باشد آنچه در وجع حار مرکبها در آب به و شربت به و شربت فواکه آمیخته آب بلغم ترش و شیرین و آب به ترش و شیرین
امرود ترش و شیرین از هر یک یک جزو و آب رشک لفت یک جزو از آنها با شکر مجوی شکر صاف با قند بقوام آورند صفحه شیاف
شربت به و لیمو آب به ترش شیرین سه جزو و آب لیمو یک جزو با قند بقدر ده چاشنی شود بقوام آورند و اگر با برودت مزاج
آنچه در وجع معده بلغمی مذکور شد مجوی نوشد و دوا ارش عجیب صفحه آن است عود هندی رده مثقال سنبل طیب ده قلیه
کبابه زعفران بیست تربیع یک نفخ و نفاخ بخوریه مصطکی از هر یک سه مثقال بات سیب ترش کلاب از هر یک ده مثقال
آب لیمو سی مثقال نبات یا قند یکصد و ده مثقال ادویه را کوبیده و بچه نبات را با آب سیب و آب کلاب بقوام آورند
بر شنه و تا دو مثقال میخانند جوارش عود به نسخه دیگر سهل الماضه عود قاری بیست مثقال بیست تربیع دو مثقال مصطکی یک مثقال افراز

قولنج

گویند که قولنج است نوعی از درد که در شرب شود و مقدار شربت چهار مثقال و حقوق او چهل درم است و ذکر او در باب درد شکم
و صفت تدبیر و علاج او است و در مقاله مفرده در صفت مهره و نارودت از روی مهره و در باب شکم و درد شکم
و در درج عمر و کرار شربت و نشستن است و اگر خواهی که بدانی که این درد صفت مهره است
صفت شربت نشستن است و نشستن چهار مثقال فلفل و مثقال فلفل و مثقال سنبل الطیب و مثقال
پنج مثقال و از آن شربت و صفت کنند و چهار مثقال شربت و صفت قولنج و درد و مهره
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
مرزنجوش و مرزه و هر یک از آن چهار مثقال و مثقال و مثقال و مثقال

زحیر

علت صفراء چنانکه در صداع صفراوی گذشت علاج زحیر از تنقیه و تلطیف و تبرید و تسکین و اگر ریف نخوردن شیر
مرشد و اگر این علاج رفع نشود و سهل که در زحیر مذکور است مانند مکی بنوشند و مقلف بنوشند و شیر زرد
سهل جنبیع با ماء العسل و اگر بعد از این نیز شود با شیر خر و سهل با ماء العسل و اگر سهل زحیر با شیر و صفراء
رفع نشود شیر خر و تخم خرفه و شیر و تخم کشنیز تنها بنوشند و اگر بجهت بسیار شود و بر بجهت سوء الهضم
و زحیر با اسهال غریب که غالب بعد از حرق بسیار مرشد و بعد از آن شود و بجهت شیر مرکبات عود الصین
و تخم ریحان بوداده و تخم مرو بوداده و مرزنجوش بوداده و بسیار است صمغ عربی و کتیرا و اسارون و سوای تخمها که گفته شد هم مرزنجوش
در مثقال و دو مثقال و سه مثقال و بعد از آن شود و بجهت تخفیف بجهت اگر بسیار شود و با شیر چنانکه
مکرر گذشت با شیر و شیر و تخم خرفه و شیر و تخم کشنیز بوداده و با آن بخورند و بوداده و مثقال و دو
مثقال و زرده تخم مرغ بریان و بجهت بسیار و بجهت تخفیف بجهت اگر بسیار شود و با شیر چنانکه
مکرر گذشت با شیر و شیر و تخم خرفه و شیر و تخم کشنیز بوداده و با آن بخورند و بوداده و مثقال و دو مثقال

بواسیر

مزاج کبد در طحال در معده و تولید غلظ فاسد نشود دویم تدبیر کثرت خون ان هرگاه بد نشود سیم تدبیر تسکین ورم
و وجع ان چهارم تدبیر بند کردن خون هرگاه بحد افراط برسد پنجم تدبیر قطع در القاط و اسهال و اطعمه مرطوب نشود
لا اول رگ فصد بلیق و صافین در سقیه ماده بواسیر بسیار نافع است و فصد اسلیم از دست چپ در
اصلاح طحال که ان نیز عامه باصلاح بواسیر میشود نافع است و شیخ الرئیس فصد باسلیق را کمیت و محل فصدش زیر کاسه
زانوست اقوال فصد های دیگر فرموده محاجمت باین در کمر نیز فرموده و بعد از فصد اگر سقیه شود به بهی و در ضعف
قلب مکرر شد بنحویکه در ربع مذکور خواهش با علامت علمه هر خلطی موافق انچه مکرر شده کنند هم شاید و بعد از سقیه مراد
به مقویات معده و چنانچه در ضعف معده مکرر شده کنند و اگر اصلاح کبد بخوردن شربت ماء الحیات یا سکنجبین زردی
بنحویکه در هر یک در حیات مکرر خواهش کنند هم شاید و اگر بعوض مسهلات در ضعف قلب مکرر کنند اطریفل
مقل لین و از سه مثقال تا شش مثقال با کرم بریشه بسیار نافع است صفت ان پوست هلیله کابلی پوست بلیله
هلیله سیاه امله مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده مثقال تربد سفید هشت مثقال فلوس بخار خیر مقل از هر یک
سی مثقال فلوس مقل را در اب کنده تا حل کنند و سایر ادویه را کوفته و بیخته با هم بسرشند و جهت تقدیر بخوردن زند و از هفت دانه تا ده دانه فرو برند
و همین اجزای حب را اگر ماء را برابر مجموع عمل نقوع اورده بسرشند معروفست به معجون مقل و قدر شربت لعیق معجون
دو مثقال صفت اطریفل مقل امیث پوست هلیله زرد امله مقشر پوست بلیله از هر یک ده مثقال مقل زرد
سی مثقال مقل را در اب کنده تا حل کنند ادویه را کوبیده با دو برابر مجموع عمل نقوع اورده بسرشند و اگر مدون عشر بکوبند
حب سازند هم و عشر از حب مقل قدر شربت از حب تا دوازده دانه از معجون تا سه مثقال صفت معجون
خبث الحدید امیث و معروفست بفیجوش امیث موافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله مقشر مقل
و دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سعد الطیب از هر یک دو مثقال تخم شبت تخم کمون از هر یک چهار مثقال
خبث الحدید مدبر یکصد مثقال افاوزا تمام صلایه زرم کهربا هر ده مثقال روغن کاو و سرکه کرده ما دو برابر مجموع عشر
نقوع اورده بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا یکمثقال و اگر دو مثقال شک اضافه نمایند هم شاید
و این معجون از مجربات مزاج حار چنانچه علامت حرارت مزاج در او باشد بخورد اولیست طریق تدبیر خبث الحدید
البته چون اکسیر را زرم صلایه کهربا تا چهارده روز در سرکه بسیار شد نکنند و در سحق مبالغه بسیار نمایند هر چه سحق زیاده باشد
بهتر است و مداومت زرم داشتن طبع بواسیر لازمست و هرگاه یبس در طبیعت باشد گاه تمر هندی و الو بخارا و زردالو
خشک بخیسانند و صبح اب او را با شربت دیابه بنهالی بسرشند و اگر قدری انجیر هم با ماء را و از انجیر بخیسانند هم شاید
و اگر شربت تمر هندی با شربت الو بخارا را اکثر اوقات شامی بنهند هم در زرم داشتن طبیعت و هم در تلیین حرارت مزاج
نافع است صفت حقن شربت تمر هندی و الو بخارا شهی شربت زرشک است و قدر شربت هم شهی است و غذا ماشکیه
ملین طبیعت صاحب بواسیر را نافع است و پرهیز از هر غذای غلیظی و از هر چه مولد بواسیر باشد مثل ماهی بحالی و عدس
و چنار و شور و حصوصا ماهی بحالی گفته و گذشت قدیده و سبزیهای شور لازم است و شیخ الرئیس بسمنیات را منع فرموده

حب

و خاکستر بارزده تخم مرغ و کندنا یا اگر یک بیار ساب داشته و دیگر آنچه در باب علاج ربع مرارت مذکور
صاحب بواسیر را نیز نافع است و سایر تدابیر ربع دیگر بواسیر هم نافع است لاجرم تدبیر کردن خون و بواسیر قبض
باید و دفع متعاران با آنیه باشد و دوا نهای بخیه کشته باشد و در دردی با درمی با فاد دیگر از کنارات آن در
بدن حادث شده باشد پس باید طریق مرهم رود در ساختن در میان آب نیم گرم نشسته و با مجموع و با بعضی از آن
روغنها موضع مرهم جرب کنند روغن سمسم یا بنفشه و روغن بید دانه رزد الوی و روغن گوسفند و روغن شتر
و منغز ساق گاو و بتر و هر یک از اینها باشد با مقدار و با مرهم مقدار اگر با نهاد کوتوه شود
بیارزد با روغن گاو و بخیه خاد غایه و اگر با این نیز نشود آب بیارزد با زهره گاو استعمال نماید و اگر
بخور مریم لضافه ای دو چند نامه اقوی است و اگر باز منفعت نشود هسته تمر هندی و سرگین کبوتر را
اضافه نماید و شیخ الرئیس بوزرج را بسیار با اینها تجویز نموده و فصد صافن و با بعض در کشودن خون
بواسیر بسیار نافع است با باشد و بعد از فصد صافن احتیاج با دویه نه کهنا نشود اما فصد باید و بعد از
ادویه مذکوره را بعد از ترتیب استعمال نماید و اگر در استعمال ادویه نه کهنا وجع و ورم بهم رسد با باید بیرون
ادویه که بعد از این در تلیین وجع و ورم بواسیر است خواه در ابتدا حادث شود و خواه بعد از استعمال دوا
حادث قطع حادث شود هرگاه وجع بواسیر شدت کند و خون اندر بدن حبس شده باشد و اندیشه و ترس
شد در کشودن خون نافع نباید و فصد باسلیق و با صافن کنند و اگر یک فصد کفایت نکند تکرار فصد
نماید و بعد از فصد ثانی بدن را در مقعد بسیار نافع است و اگر یک فصد کفایت نکند تکرار نماید و در هر فصد
بعد از یا دو عدد باشد شدت وجع بواسیر اخراج از احتمال و تیز بر لازم دانند و تیز بر عبارت است دوا نهند و
غذائیه چنانچه در صداع حار و درد چشم و گوش و حلق گذشت در تلیین وجع نیز نافع است مرهمهای سکن
اوجاع بواسیر اینهاست اکلیل الملک بهمن سفید از هر یک یکجزو بیرا را که بهمه با زرده تخم مرغ و روغن
گل سرخ استعمال نماید مرهم دیگر اکلیل الملک حضض تخم کتان از هر یک یکجزو مقل میعه سایله

از هر یک نصف جزو افیون و زعفران و بیارزد روغن گاو بخته از هر یک سه جزو میعه مرغ منغز ساق گاو و روغن
گوسفند شتر زرده تخم مرغ بقدر یکه بیاخوارد سرشته و روغنها را بگدازند با زرده تخم مرغ و بیارزد و میعه مریم نموده
استعمال نمایند که هر چون را مسکن بدهم تسکین وجع نماید مرهم دیگر کندنا را در لته و پنبه و در زیر خاکستر گرم بریزند
و روغن کنجد گاو یا روغن منغز زرد الوی تیغ بهم زنان کنند و در با دن سرب با مس صلایه کنند تا بچون مرهم نرم شود
بعد از استعمال نمایند و اگر قبل مقعد اضافه نماید هم شاید با آنکه کندنای مرکور را با سفیداب قلع و میعه مرغ ایله
و میعه گاو و موم کافوری مرهم نموده استعمال نماید مرهم دیگر سفیده تخم مرغ و بار روغن گل سرخ و در با دن سرب چنان
صلایه کنند که رنگ سیاهی بردارد استعمال نماید مرهم دیگر میعه مرغ لیبا و روغن گل سرخ موم کافوری همه را با هم بگدازند
و قلیل افیون و زعفران استعمال نماید و اگر میعه مرغابی با شیر بیارا خوار کافی است و اگر بعوض میعه مرغابی میعه مرغ نکنند هم
شاید لیکن شیخ الرئیس در موضع دیگر میعه مرغابی را بسند بر النفع است مرهم دیگر سفیداب قلع موم کافوری
روغن گل کنجد موم و روغن را با هم بگدازند و با سفیداب مخلوط نموده استعمال نماید مرهم دیگر روغن هسته زرد الوی
ده مثقال میعه سایله سه مثقال مقل دو مثقال اجزا را با هم سرشته استعمال نماید مرهم دیگر مقل ارزق کوهان
شتر منغز ساق گاو هسته زرد الو میعه سایله زرده تخم مرغ روغن گاو و قدری بیارزد را چرب نموده باشند اجزا را ملک
با هم سرشته و استعمال نماید مرهم دیگر روغن گل سرخ زرده تخم مرغ با قلیل افیون و زعفران و بدون افیون و اگر
بیجک از اجزای مرهم مرکوبه باشد زرده تخم مرغ نیلوفر مرهم دیگر کنجد را نرم کوبیده با روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ
استعمال نماید یا آرد جو با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ با هم ضم نموده استعمال نماید و هر یک از این مرهمها را که
استعمال نمایند اگر دانها بر قبض قعر رفته نماید بر آن نشیند و اگر در درون باشد میعه زرد با آن اضافه نموده و بگدازند و با زنجبیل کنند لاضافات نافعه زرده تخم مرغ منغز ساق زرد بخته روغن گل سرخ حماد دیگر کنجد را با آب
محرا بخته حماد نمایند حماد دیگر اینکه میعه زرد ایله زرک میعه غار میعه مرغ خایه منغز ساق گاو کوهان شتر روغن بنفشه
روغن منغز تخم کدو موم کافوری اجزا را مساوی با هم بگدازند کثیرا و گل خطمی نرم کوبیده با هم مخلوط نموده استعمال نماید

بواسیر

و اگر مجموع بیماری در غشاها باشد نشود بعضی بسه گانی است و اگر وجع بسیار شدید و تب آتش تیک همراه گیرد
قدری آب مخلوط نماید با خمیر نان در روغن تخم مرغ و روغن گل سرخ صم نموده ضماد نماید بعضی از مشکل ادویه
یا تخم کتان تخم خطمی خیاری هم کوب بجوشانند و ضماد نمایند ما لطافت کنیم بجهت ضماد نماید در طرف که دو سر نبض
در میان آن شنید جوش بزند اکلیل الملک با دو تخم خطمی خیاری شبت بجوشانند در میان آن نشیند جلوس از
اکلیل الملک با دو عدد تخم کتان یا تخم خطمی خیاری منفعت دارد تخم خطمی خیاری منفعت دارد اگر خواهند کوب نمایند
در آب هم گرم شنید و اگر مجموع اعراض با بیماری بعضی نیست آنچه از هر سنی خون در سر نگاه بجد از شد
مانند بعضی خمیر در سر گاهی در گوش خون صاف رود قوت طبیعت را ضعف باید رنگ زرد روز بروز ما تا تنگ
شده باشد در این وقت مغرض قطع آن بدین نماید در بیرون شراب به طرف صبح بنوشند تخم خرفه بر ابعد سه مثقال
بنوشند تخم شبرم دوازده مثقال و دو دانگ طبرزد چهار مثقال است به دو کوفته شود هر سه مثقال و مثقال تخم خرفه
بنوشند صفت قرص کهربا معمول سه مرتبه است کهربا سه مثقال در هر یک سه مثقال در گل سرخ صمغ عربی لاله هر یک
مثقال است سنه مکی چهار مثقال است صبر تلخ تخم مرزنجوش هر یک مثقال است سوس قند هر یک سه مثقال اعراض
نرم کوبیده و از آب مرزنجوش نخته قند کهربا بسته مرزنجوش تخم خرفه لاله هر یک مثقال تراشیده تخم مرزنجوش
کوفته از هر یک سه درم کشنیز خشک نوزده خشخاش سفید دو از هر یک ده مثقال کوفته و بیخته با آب مرزنجوش قرص نمایند
هر یک از این قرص نخته عمل مثقال کوشیده از این قرص صغیر را حسب بحدید از گفته صفت تا خشک شود
حسب بحدید از چهار روز در بر که بیاشامند و بعد از آن صحم نشسته و سه مثقال از مهیا نمایند و اطریفل صغیر بر یا حسب بحدید
نافع است صفت حب در لیق خون و بیرون نافع است تسه کهربا و دو تخم مرغ از هر یک سه مثقال و نیم
ملیله زرد و بیست حبه مغز در هر یک پنج مثقال که نامه سه مثقال مقدار دو مثقال سایر اعراض کوبند مقدار در آب کنند
تا حل شود مجموع را با هم بسرشند و حب کنند و سه مثقال از آن را با آب بقدر در لاجوردی و سرد کنند بنوشند هر شب
نوزده روز بنوشند و بعد از روز در اصفهان کس آب کوبید شاخ زرد و بیرون تخم مرغ است در گلها که مرا آن را حکم

مغرض و معلوم باید در صورت اول اگر بیماری بسیار شود

بنوشند از شوربا و نان حمام کنند و ماندن هم باشند و خوردن غوره بیان از ترش و ترش و خرد در نقد بخورند و زیاد است لاجرم
استعمال آن خون را بسیار کند انبات صبر کند و دم الاخوین شاب هیچ کدام را جزء ما شهی غذا رسانید و دو غلیظ
با سفیده تخم مانند الهدا استعمال نمایند دیگر آنکه پوست لاله را زرد را خمیر بجوشانند و صاف کنند و سفیده را بدان بشویند دیگر
آنکه سفیده آب تخم مرغ را در سنگ شاد و ذایج عدسی القیمیا نقوه با روغن گل سرخ و موم سفید هم نمصه استعمال نمایند دیگر آنکه برگ
مورد کفار را زرد خون غرقه شب بمانند پوست آن را جزء را بجوشانند و مریض در این آب آن را بنشیند دیگر آنکه کندر
و کفار را زرد در سرکه سنگ شاد تا قیمت صمغ عربی را جزء را ساب زرد کوبیده هم مخلوط نماید شاب مزوده و مدت مثل
نماید دیگر آنکه بعد از این تدابیر خبر فقط امروز باشد فصد باسلیق نماید تقدیری شغال خون بگیرند و دیگر زرد را در آن بجوشانند
و مجمعه را دیگر گاه و بیشتر نصف گردد آن دیگر خون را از سید در روز غذا اش در آن و سنگ مناسب است و هر گاه صحت
زیاده باشد طرف اعراض مرد در بدن خاص هر صد و یک عشاء از هر یک دو دانگ با آب سیب و آب به هر روز به بیند
پانچم تبرید اغاظ در نهاده البره و صمغ نوشدان بجهت دو است اول آنکه اورده چند استعمال نماید اورا نهاده در ایام
خشک شود بریزد دوم آنکه اورده چند استعمال نماید و اورا نهاده را بخورد در طرف شود سیم آنکه دانه را طلق کند
هر چند در این باب خطر عظیم است زیرا که استعمال ذواری حار در بدن اکثر اوقات وجع شدید در ام عارض میشود بسبب مقاضه
میگردد چهارم آنکه مراده شده و در بدن جمع میشود از طریق مسدود میشود و بعد از آن طریق در بدن منتشر میشود و فساد
سنگ بهمال عسل عسل و ادویات و اگر هم علاج نماید با لیق دانه با استعمال ادویه که مولد سنگ کند و هر چند
بگیرد مرا کلیه زند تا رود وجع شده و سه طریق وجع البره نشود و حبس جراح که در فن جراحی ذکر کنند در این زمان بهتر است از
ادرار بواسیر ادرار وجع و تب بگیرد اگر اندکی قسطی و ازاله آنها میکرده گاه خفیف میشود اعراض مرتبه کمتر شود بیچ بدنه را حکم است
با تنوع قطع آزار شدت در وجع مغرض بحدی شد و بعد از استعمال مسکنات وجع و ملطفات بسیار بر شد و از آن نوش بواسیر
فارغ شد زیادت چون سهلان خون است در بواسیر وجع بیشتر طرف بعد از یکسال تقریبا ده شرایط بخوانند آمده و بعد از آنکه شرف
بهلاکت شد و خشیش باقی شد اعراض جمیع دانه بر صاب بیشتر و مرت مقاسه عظیمه است چنانچه لایق

طریق استعمال ادویه که دانها بمرور ایام خشک شود از انجمله بخورات است انجمشم زره شرک مقل ازرق دوشاب کبر
جو بالشیر که بار درخت سرو است دشنه ها انجان که در عرف کلاه بادنجان است و اطلیا قماع مادیان میکوبند مریکا مقل
ازرق دویت لاریحم حنظل اگر همه اجزا یافت نشود بعضی اسم کافیست و در تبخیر کردن اینست در دیگ نفالین سه اذرا
سوراخ کنند و بشعل شتر بسوزانند و این ادویه را بر آورند و دیگ را بر بالای آن دانه را بر آن موضع سوراخ گذارند چنانکه دود بخاران
جوف دانه برسد و اگر دانه در اندرون شد بعد از فراغ از غذای حجت که دانها بیرون آید بعمل آورند و اقوای بخارات در این باب
بخور بلادر است و شیخ الرئیس میفرماید در بخور چوب کز نگاه مکرر کنند بیشتر و کفایت کند از سایر ادویه و این دکر با میکوبند
در خرنوب مرا بکوبند و آب انگور کهنه پنبه را بآن چالانند و استعمال نمایند و آن را خشک میکنند و بر طرف مینهند و صاحب
ذخیره و ابلاغ در کلیون میگوید که این شیاف معتبرین از موده آمده و در سیر را خشک میکنند و در شکنند صفه آن است
که بگیرند عنصه را در دیگ مس آب بدهند و آب بجوشانند تا یک ثلث شود پس آب بدهند و کنند تا چهل روز از آب
گذارند و هر روز بر هم زنند تا روی آن بر میآید تا چهل روز بگیرند و از آن را با پنجو از ارزن و صبر سقوطری و صوف که کنار
زره شرک شاهر کنند اجزا را سوده مجموع آب عنصه نه نکلکا را با هم بیامیزند و بمیان بنوان شیاف استعمال نمایند و غذا
شوربا دهند و هر شب پیش حاجت بنفشه طلا مالیده نهایت اذرا انجمله مریکا بکثقال عصاره لحیة التیس دو مثقال کنند سه مثقال
اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط ساخته بر روی سیر بطریق مرهم استعمال نمایند طلاء دیگر جزر البر و حنظل حبة البلوط را بورانند
بعد از آنکه روی سیر را با خمیر شسته باشند بر آن بنهند طلاء دیگر رزد چوبه مردار سنگ را نرم کوبیده با روغن گل خ دوم کافوری
مرهم نیز استعمال نمایند و طلاء دیگر پوست لاریحة التیس عصاره حبة البلوط جزر البر و کندر را اجزا را سوده نرم کوبیده و خمیر
برشته استعمال نمایند و در بعضی نسخ بعوض خمیر آب عنصه بنوان شربت هر گاه بواسیر دارند هر شب تنه را با این ادویه الوذ
بنوان شیاف استعمال نمایند و اگر بعد از استعمال این ادویه وجع بهم رسد ادویه که در تلکین وجع مذکور شد استعمال نمایند
لا استعمال دوای عاره و دانها را بخورد و بر طرف شود هر چند این نوع امر بی ظهر است زیرا که استعمال کرده شد سبب
وجع شده میشود و گاه بشرح همان تقریب مفاسد دیگر حادث میشود تحریر ذکر با میگوید که پیدا بواسیر بهتر و علامت حرارت

از علاج بدوای شد و هر گاه چنانچه باید هر مفسد باطل نکنند و بعد از آن متصل این بهم شوند و طریق استعمال ادویه عاره است
در فلاذیون و با دیک و پر دیک هر یک ده شش زرد زده تخم مرغ ده بر پنبه رقیق کهنه باشند قدر قلیلی باشند با آنکه مرهم
زنگار را بر روی پنبه نموده بر روی دانه بگذارند چنانچه بیشتر از دانه بعضو دیگر نرسد و اگر از استعمال اطلاق وجع بر تبه شدت کند
در طاقت نتوان آورد و نصف روز تا یک روز مهلت دهند و یکی از مهمها با خاذات در مکنات وجع مرکور شد
استعمال نمایند و مادام استعمال این دوا نمایند تا آنکه دانه سیاه شود و بعد از آن برگ گرت را در اصفهان کلم گزینه خوب
محرابچه با روغن گاو کنند مرهم نموده استعمال نمایند و هم در دو تکنیس مرهم دانه زدی کنند و بعد از افتادن دانه مرهم
سفیدات تا چند روز و بعد از آن کافوری استعمال نمایند و راحت ملتهم گردد و اگر برگ کلم جاشه هر یک از مرهمها و ضمادها
که در باب مکنات وجع گذشت و مرهم سفیدات کافوری باشد و اگر دانه بواسیر ظاهر باشد تخمه را در صبح مقعد را
بیرون باید کشید و ساعتی بیرون باید گذاشت تا بعد تخمه قوی پیدا کند و زود بجا رود و آنگاه تخمه را باید گذاشت
و دوا استعمال نمود بعد از لطف با حتیاط با روغن مسته زرد الو چوب قند بسیار خوب گذاشت صفه فلاذیون این است
اقاقیا دوازده مثقال زرنیخ زرد و سرخ از هر یک یکمثقال صبر چهار مثقال ابهر آب نهده شش مثقال شب یمانی
شش مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه قرص نمایند و در وقت حاجت قرصی را نرم کوبیده بطریقی که ذکر شد استعمال
نمایند نوع دیگر نزدیک است زرنیخ زرد و سرخ از هر یک شش مثقال مرکا ده مثقال ابهر آب نهده پانزده
مثقال زنگار یکمثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه قرص نمایند و بطریق استعمال نمایند صفه مرهم زنگار زرد و مثقال
اندرودت یکمثقال موم زرد علک البطم زنگار سقز کندر اتیج وضع صنوبر است از هر یک یکمثقال روغن زیتون
سی مثقال اجزا را با هم که از بند و با زنگار و اندرودت بسرشند تا مرهم شود صفه مرهم سفیدات در صدر کتاب در
علاج سرخ آتش مذکور شد صفه مرهم کافوری این است مردار سنگ سفیدات قسط موم کافوری از هر یک یکمثقال
روغن گل سرخ بیست مثقال موم روغن را بگدازند و ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و یک بیضه تخم مرغ با نیم مثقال
کافور نرم سایده اضافه نمایند و در ماون چندان بمالند تا مرهم شود و اگر فلاذیون دو یک بر دیک درهم زنگار

بواسیر

نباشد بعضی از ادویه حاره را که خورده است و فاسد کننده است مثل عدس سائیده مرزنجوش و زرده تخم مرغ پاشیده بدستور
مذکور استعمال نمایند ادویه حاره اینست فرفیون تلخ و در و زرنیخ که جالینوس میگوید قشار انجار آب
آب بدیده زرنیخ سرخ و زرد و کهلا مجوف و بعضی از این اجزا را قطران با بول طفل و یا تنها استعمال نمایند و اگر ملایم تر خواهند
مایه کاو استعمال نمایند و صاحب کامل الصناعه میگوید که اگر آنکه زرنیخ بدستوری که بجهة ازاله مرمها زند ترتیب دهند و در حمام
قدری از آن را سوراخ کنند از مقدار معین حقنه کنند و بعد از چهار ساعتی تراشند و پست حنظلی بر حقنه در مس بوحشه را ارادها شند مرخفاند
و در طرف میکنند تفسیر میکنم که اولا آنکه این علاج از علاج سابق ملایم تر است بهتر اورند اگر باین ازاله نشود علاج سابق مصالحه
نمایند و هر تقدیر بعد از استعمال ادویه حاره یا در بین آن هرگاه وجع بهم رسد آنچه در باب مسکنات وجع گذشت
بهتر اورد و قطع نظر از اینکه مریض متحمل نشود و صرفهای دیگر مثل شدت ورم و غیره حادث میشود و بلیه عظیم تر میگردد
لاتمه بر قطع دانه بواسیر بدانکه این عمل را گاهی باید کرد که مریض طاقت وجع آن داشته باشد و دیگر علاجها تخفیف دهد آن
توان گذرانید نشود با وجود این مراتب تمامی دانها را قطع کردن نشاید بسبب آنکه ماده مندفع از آن بمجاری دیگر
و بیم حدوث امراض تیز و هرگاه عازم قطع باشند اولا باید قبضه مایعی کرد و اگر مریض را مخدری جهت آرام کند و منع
سیلان خون بسیار کند بدهند و بعد از آن قطع کنند اولیست و مخدر مناسب معجون حب ثقات که در ربع گذشت
میشود یا افیون و زعفران را با هم سرشته دهند یا فلونیا ریزد با رش عصاهیر که از اینها مقدار که حس مریض کم
میشود طریق قطع این است که جراح ماهری دانها را بردشی که در استعمال ادویه حاره مذکور شد بیرون آورده با مقراض
بسیار شدید یا آلت قطع دیگر برد و سعی نماید چیزی از گوشت صحیح رها نشود در مقاسه عظیمه میکند و بعد از بریدن گلوله از
مقدار خون رود پس اگر ورم کند و وجع شدید یکی از مرهمهای که در تلطیف وجع گذشت استعمال نمایند و ورم بعد از
و کافوری بگذارند تا ملتئم شود طریق قطع دیگر اینکه بیخ دانها را با ابریشم یا دم اسب یا خیطی از کتان محکم ببندند
و یکی از مرهمهای مسکن وجع را بگذارند تا خود مرده شود و مقشر و بعد از افتادن مرهم سفیداب و کافوری استعمال
نمایند تا جهت قطع با صلاح آمده و ملتئم گردد و این طریق اسهل است بنا از روغن جنه و تربیر که از ترا کبیه

از آنجا

حرقة البول

از آنجا قصر دارا اسرار نگوسه است که در تجربه رسیده است اکثری را قسم و بسی را تخفیف و بعضی که با آن توان گذرانید
صاحب شده و هرگاه بسیلان خون باشد این نسخه است سه بزر مرزنجوش قیصر و پنجاه مثقال کافوری زرنیخ از هر یک ده
مثقال خاکستر مثقال سه بزر ابلدار زرد صاف کنند زرنیخ را با خاکستر آب بهم در ظرف سفال یا پشت
فاتق چندان بمالند که اثری از دانه نماند و کافور را نرم صلایه کنند و همه را با هم مخلوط نمایند و چندان ریم زنند
و هیچون مرهم تخته و بطریق سایر مرهمها استعمال نمایند و هرگاه سیلان خون باشد این است سه بزر مرزنجوش
پنجاه مثقال کف دریا یکفیر است قلع از هر یک دو مثقال برنج یک مثقال کافور نیم مثقال سه بزر مرزنجوش که از
و سایر ادویه را نرم صلایه کنند با هم مخلوط نمایند و مرهم تام داده مثل مرهم استعمال نمایند حرقة البول سوختن در
وقت بول است اگر حدت و خلط صفرا یا بلغم باشد علامتش شدت در تکمیل بول است و سایر علامات
غلبه صفرا چنانچه در صراع صفراوی گذشت و بیماران بول چرک یا بول دنیا بیماران چیزی از عالم مخاطه یا بول علاج خوردن
بزر تخم خیار و شیره تخم کدو و شیره تخم فرفه از هر یک ده مثقال مالیات بزر مطرا سه مثقال شربت مقشره دارچینی
شود نیم مثقال یا یک مثقال قرصی که معروفست به بنادق البرزنا را الشعیر بقدر یک مثقال شربت مقشره سه مثقال و
بنادق البرزنیم مثقال و مرون بنادق البرزنا اگر شربت مقشره هم یافت شود را الشعیر بنهاده کاه است
مقشره بنادق البرزنا است سه تخم خربزه کرمک ده مثقال سه تخم خیار چنبر یک مثقال سه تخم کدو سه تخم بطیخ
سه تخم اکرام مقشر کنیه آن شسته رسته الوی خشخاش سفید گل ارمنی تخم ارس از هر یک ده مثقال کوبند و قرص سازند و بعد
آش زرشک و آش تمر هندی باش و چلو و زرده تخم مرغ و بالجمله مبردات و ادویه و غذائیه ماقنت و اگر سبب
آن قرحه مثانه باشد علامتش بروز بول است در آن چرک یا بول آن چیزی ضرات یا بول شهری بسوزش کنیم
و بعضی اوقات خارش و وجع در مجاری بول از قضیب و از مقعد تا قضیب و گاه باشد که قرحه در این
مجاری باشد علامتش شدت خارش و سوزش و وجع موضع خاصیت و گاه باشد که ورم در هیئت حاصل شود و اگر
سبب آن چرکش چنین باشد در مثانه یا مجاری بول که از طرف اطباء بسبب مثانه گویند علامتش همان علامت

سورنک

قرحه مثانه است بعضی که در قرحه وضع شدن چرک بیشتر است و در جرب المثانه دفعتاً ان آنچه بسوس شبیه است
و در جرب المثانه گاه باشد که مکرر طوب سیلان قطره بیشتر دیگاه باشد و قلیل خشن دفعتاً باشد و از جمله چرک بحث
محض تقرحه است و در سایر علامات قرحه و جرب باهم شریکند و معالجه نیز یکیست مکرر در آنچه و مکرر خشکی علاج در هر یک
از جرب قرحه مثانه اگر علامات علامه خشن است چنانچه در صداع و دوی گذشت و مرض شدید باشد فصد باسلیق بکنند یا حجامت
نیابه مثانه اگر قصد را نافع باشد تبرید بمبردات بتوی و در نوع ثانی حرقة البول مکرر شده نماید و در قرحه کلیه حیوانات مفرد
و مخلوط با الشعیر با مثانه دق البرد از دیرت بنفشه و دهان را فطرا با مبردات نه کلا و مثانه دق البرد و از جمله آنچه در
نوع ثانی گذشت و در قرحه جرب چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ با شیاف اسفیدباج و چکانیدن کمی زنجبیل
با شیر دختر با سفیده تخم مرغ فستیله را نهاد نگاه بدن و در قضیب گذاشتن و استعمال شیاف و در وضع سوزش نظیر مرارت
و مجربات دار اسرار مکتوبه است صفت آنست بیست فصله موش و فصله مرغ از هر یک سه مثقال شیر خشت یکمثقال اندر دو
دم الاخوین بشست صمغ عربی از هر یک نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده با شیر دختر بشویند الدغ بمیر که شافی بلند دارد یک روز
تکرار در مجرب بول گذارند و مالیدن کمی زنجبیل با شیر دختر یا عرق بید یا آب زنجبیل نافع است و مکعب سوزش و خارش
و در جرب و قرحه مثانه مداومت بقرص قرص مالطیه بکنند و در دوا و غذا که مدت هم کم شده باشد رای اصلاح قرحه قرص
کاکنج صفت آن مناسب است کاکنج و تخم خشخاش از هر یک ده مثقال مغز تخم خیار مغز بادام مقشر آب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا
دم الاخوین کندر از هر یک یکمثقال تخم کرفس مرزنجوش کمی از هر یک سه مثقال افیون یکمثقال اجزا را کوبیده قرص
بقدر یکمثقال از آن را با ماء الشعیر و شیر و تخم خیار و شیر و تخم خشخاش که در دیرت بنفشه از هر یک سه مثقال مرشته تا قوام اصلاح
اده علقه رفتن و در دو حمام پی در پی رفتن بسیار نافع است و حقنه نیز الدغ به بعوض که در دیرت دق مذکور میشود در صباح و قرحه
مثانه نافع است و در برای سوزش بول در همه انواع مکرر قضیب را در آب گرم که در آن نمک و در آب گرم بول کردن
بسیار مفید است و شربت خشخاش با آب بهدانه بسیار نافع است و در دوا خوردن مداومت با افیون نیز نافع است
و مجامعت در ادویه خمار در دوا و نیز نافع است و هر گاه بعد از قهوه و تبریدهای سکون وجع و سوزش باز چرک مرا بر آید باشد

صفت باه

و قوه باه باشد شیاف در صفت آن این است استعمال نماید بعد از آن قلع اندر دست کند دم الاخوین صمغ عربی از هر یک
اجزا را نرم کوبیده با شیر الاغ یا آب خیر که شیاف ساخته استعمال نماید و نافع و مجربات صفت باه سبب قلت آن
صفت قلب و دماغ باشد علامتش صفت ضعف زنانگی در قلب و دماغ است و شدت و ضعف شدت ناخوشی حال قلب
و دماغ علاج آن تقویت دماغ بخوردن در صفت قلب گذشت بنمایند بعد از آن ادویه و اغذیه و مدبر که بعد از این مذکور شود
تقویه باه نماید شیخ الرئیس میگوید هر گاه ضعف قلب باعث ضعف باه باشد در علاج آن چیزی مشرد الیطوس بنمایند
بلکه ضعف باه در دنیا از حرارت مزاج نیست انفع از هر دوائیست و اگر سبب حرارت مزاج باشد علامتش علامت حرارت
چنانکه در صداع و سرسری صفراوی گذشت و علامت انتفاع از مبردات و تضرر از مسخنات علاج تبرید بمبردات مذکور شده
تخم قرعه با سکنجبین ساده و سایر مبردات بحسب هر مزاج و از هر غذا اش رنگ و اش لاغر و اگر شود بره و بزغاله و منزکله
و ماهی تازه و چشم آم شاهی باشد و هر چیز و شفت و دوا مرود و دوا آب عرنا و دوغ و ماست و با فلاد عدس و زیره و بلغم
و سفیده تخم مرغ و اگر حرارت با فراط باشد شیر تازه و شکر و دوا را از تخلیل صفت آن است و شیر تازه دوشیده را با نشاسته
ترنجبین پاک بجوشانند تا منعقد شود تا پانزده مثقال میدهند و از اغذیه که بعد از این مذکور میشود هر چه چنان حرارت مزاج باشد
و بالجمله هر گاه ضعف باه مستند بحرارت مزاج باشد معالجه بمسخنات و سایر مهیجات جایز نیست بلکه اعتماد در این نوع
غذیه است که بعد از این مذکور خواهد شد و هر چه آن حرارت نداشته باشد و همچنین آنچه از مدابیر خیر و دوائیه و غذائیه که مذکور خواهد
شد نافع است و اگر سبب آن حرارت مزاج نباشد بلکه قلت منی و دهن باشد قلت نفع با استرخای آلت باشد علامت آن عدم
حرارت مفرط است و انتفاع بمهیجات و دوائیه و غذائیه علاج مداومتش بر این نوع است که مذکور میشود و اما صفت
در تقویه قلب و دماغ نظیر بلغم و بجایت مقوی باه است صفت آن بهمن سرخ و سفید و تودری مرغ زرد و لوز کمان دارچین
مغز اکرود و نارجیل و فستق مغز بادام مغز فندق مغز تخم خرفه مغز تخم خرابه تخم خشخاش سلک صید از هر یک یکمثقال
تخم شلغم کدنا تخم پیاز خولنجان مصطکی از هر یک دو مثقال دینم تمکی بغیر از هر یک یکمثقال با دو برابر اوزان عسل معجون
نماید معجون لبوب مقوی باه و در باب اعتدال است سفوفیه مغز فندق مغز جلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش

مقوی باه

سفید بخم چهار ده از هر یک سه مثقال مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال و نیم نشاستهٔ برنج و سفیدان ان الصفا
خولنجان دارچینی از هر یک یک مثقال شکر نیم پاو مثقال با عرق بید مشک معجونه، و دو لاله را اخراجات بقوام آورند و اخراج
کوفته و بیخته با هم سرشند شربت سه مثقال معجون لبوب کبیر است این است که غایت مقوی باه و قلب و دماغ و کرده است
و منی را افزاید و بهضت را بحرکت میکند صفت ان است مغز بادام مغز فندق مغز گردو مغز صنوبر مغز پسته مغز چلغوزه مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز تخم کنجد مغز تخم خشک کهه از هر یک پنج مثقال لبابه
قرفه خولنجان قرنفل شقاقل از هر یک دو مثقال نیم مصطکی کثیرا سنبل الطیب زعفران از هر یک
یک مثقال تخم کرفس تخم کشنیز از هر یک یک مثقال و نیم بهمن سرخ و سفید تودری سرخ زرد تخم مارچوبه دورنجان مغاث
تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز هشت و پنجه از هر یک سه مثقال فاوانیا خشک هضب کاو جوان کرمان کهه تخم اخرج کش
خرما از هر یک دو مثقال با دو برابر اخراجات عسل صاف بقوام آورده معجون سازند قدر شربت دو مثقال اگر یاقوت شفه
مثقال مروارید دو مثقال عنبر یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یک مثقال اضافه نمایند هم در تقویت
قلب و دماغ و هم در تقویت باه اقوی میشود معجون فلسفه که ان را ماده الحیوة الاوشیخ الرئیس در رساله باهیه ذکر کرده
و غیر تقویت باه منافع دیگر هم دارد و تقویت حافظه میکند و رافع نسیان و درد پشت و سلس البول و اوجاع
مفاصل است و بالجمله اکثر اوجاع بارده را نافع استعمال ان صاحب قلع حاره را اجازت نیست قدر شربت از یک مثقال
تا دو مثقال صفت ان زنجبیل فلفل دارچینی اله مقشر پوست هلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج حضیه
ثعلب مغز حلبوبا بیخ بالوبه مازجهای تازه از هر یک ده مثقال بالوبه پنج مثقال بزرداند پرزدانه کهه سی مثقال عسل صاف
دو برابر اخراجات بطریق معمول معجون سازند معجون دیگر قلب الاخراج کثیر المنافع ثعلب مصری پنج مثقال تخم خام دو
مثقال شقاقل خولنجان زنجبیل دارچینی کشنیز زرد تخم تره تیزک تخم کرفس اسارون از هر یک سه مثقال اخراجات را
کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ نیم شربت بقدری که مجموع خمیر شود سرشته با دو برابر عسل کف گرفته معجون نمایند و هر صبح و شام
بقدر دو مثقال میخورند و اگر از عقب هر یک از معاجین بهیه شیر تازه دوشیده بنوشند انفع است لا اغذیه باهیه

و کدو

نخود قلا خصوصا با دارچینی لوبیا پیاز و کلم ترب نعناع زردک شیر گاو و گوسفند گوشت گوسفند گوشت بره و مرغ و خروس
جوان و گوشت مرغابی و گنجشک مغز هر یک از انها تخم مرغ و تخم گنجشک و انجیر و انگور فرزه شیر و در محرورین هندوانه
شقاقل خیار و گوشت ماهی تازه و کرم شاول با پیدا لا اغذیه مرکبه انچه از گوشت بهمن اورند پاره و قوه باشد و از
حیوان جوان باشد و انچه در پیاز مدول بریان نعمان در روغن مع تقویت طعم مبارک بهمن آرزه و تخم مرغ در محرورین بهتر
و در غیر محرور مار نخبیه و زنجبیل و دارچینی و هر گاه قضیب کاو جوان را بوسال کهه با زرده تخم مرغ میپزند نیز
و از سرها نعناع خصوصیت تمام دارد و ما بجهه از این اغذیه مرکبه انواع را کتب بعضی از انها معمول و متعارف است
مثل خاکینه و دشش زنگه و دیگر و انواع کباب ها و قلیها و از لحوم و بقول مرکبه ترتیب دهند محرورین ادویه حار را بسیار
کم و مبرودین بیشتر داخل نمایند و اگر هر یک از گندم و نخود و لوبیا گوشت گوسفند خوردن و قوه و گوشت مرغ با برغل
ترتیب دهند با روغن تازه و دارچینی و قند و عسل شهد نمایند نهایت دارد است لا ادویه مالیدن انها بر قضیب
مقوی و بزرگ کننده عضو و محرک شهوت است روغن بلسان از قوای ادویه است پیاز عنصلی را هر گاه با چهار برابر
ان روغن بزرگ بجوشانند تا موی محراق بیخته شود و در هیئت کف پا را بان چرب کنند و بعد از چرب کردن پا با
دیگر گذارند صاحب بعد از هفت شب در اعمال باه با سنبل صاحب تذکره مجرب دانسته است و هم چنین مالیدن
حلتیت را با روغن کرس بر کف مجرب دانسته اند نوع دیگر روغن زنبق با مغز پسته و دانه قضیب و حوالی کمر گاه پشت
زنار و ماهیچه مقعد و انثیین بمالند نوع دیگر عاقرقرحا یک درم مشک نیم درم با هفت مثقال روغن زنبق بمالند نوع دیگر
حلتیت با روغن زنبق یا عسل و روغن بنفشه دانه لسیار نافع است و روغن مغز گردو بنهاد یا عاقرقرحا و مشک نیز نافع است
از جمله معطرات و زیبا کردن شرکا و دو تازه دوشیده است مکرر و اگر قدری نبات و نمک ترکه گرم سائیده با روغن
گاو و انچه مجوعه باشد گاو و گوسفند نهمه مکرر طلا نمایند بالنظر است و اگر قضیب را با روغن زنبق چرب کنند و زنار
خشک کهه نرم سائیده بر و پاشیده غایت عظیم باشد و شیخ الرئیس از مجرب دانسته و خواطین را خشک کهه
و نرم سائیده با روغن مغز تره بر قضیب بمالند بسیار نافع است طریق ساختن روغن زنبق و روغن کرس بطریق روغن

مقوی باه

کلی سرخ است لاغر را فاعل باه منبع باه در مرغب و منعظ است ملاحظه حسن جویریان است و مجالست و معاشرت
و ملاعبه و مباشرت با زنان و دیدن صور باه نامه و مطالعه کتب مصنفه در باه و حکایات مشتمله بر امر جماع و حکایات
اقوای مجامعین و نظر بجمع شدن حیوانات خصوصاً اقوای ایشان مثل الدیک و کبوتر و تجدید خوله از اقوای مقویات
مهیجات است چنانکه از تجربه رسیده و از اینجاست خواجه عبید کازرانی میگوید سقنقور ساق تخمکانه شیخ را داد در مهر
و در مذاکره میگوید عبارات ترجمه اش این است انفع چیزی در تهیه شهوت بیمار بعد از یاس تجربه طرف است بر بیضه
تجربه رسیده است بهمه اینکه ملازمت و اصرار حب ملال طبیعت و حضور تکلیف زنان داشتن باعث اللغوی
بدن در مورث پیری و ضعف عضو است دل باشد و نخواه نشد تمام شد ترجمه کلام مذکور دیگر از مقویات
نزد شدن پشت زمارات و بر کشتن عضو باب سرد بعد از مباشرت نفع است حصه در بستان در اغتسال
باب سرد در بستان در استحمام بحمام معتدل در زمستان دیگر جماع کردن دلبا بهای نرم و ابریشم پوشیدن و در زیر خواب
حریر خوابیدن نوازش معتدل کردن مالیدن تمام بدن را حصه از دست مطبوع و مرغوب تقویت قلب و دماغ کردن
بوی خوش بوییدن حصه بوی خوش از شخص مطبوع و مرغوب شنیدن صدای خوش شنیدن غالب اوقات با سرور
و فرح بودن آنچه مضعف باه است تا اجتناب کند از اضداد آنچه از مقویات مذکور شد جماع با شخص غیر مرغوب
و حایض و زن پیر و طفل زیر سیزده سال کمتر و زن بزرگ و بیمار و زنا و بعید العهد بجماع باشد و مواظبت با جماع شخص واحد
کردن و استمنا بدست لواطه کردن فصد و حجامت لیسار کردن مسهل لیسار خوردن چیزهای باشد مثل مثل ریزه ها بان
خوردن استعمال کلاب بهرجی و باش و بوییدن گل سرخ مداومت بخوردن ترشیها و مبردات و مرطبات مکرر در تقطیع
محرور و حرکات عنیفه کردن میان بازالیتادن یا راه رفتن و مکان نمناک و صلب و سخت نشستن اب لیسار خوردن کثیر لیسار
کردن مسموم و ملموم بودن دماغ بجهة آنچه از ادویه و اغذیه و تدابیر مذکور شد از مضعف باه نافع است تمر مجامعین و
اطلیه و اغذیه کثیر الحرارت در مضعف باهی و مثل آن فوائد تمر باه شد صرف میکند و بوای انها از مذکورات
در این نوع نیز نافعست مقاصد و نقرس و عرق النسا مفاصل دردی است با ورم و گاهی بدون ورم و حادث میشود در مفاصل

مفاصل و غیرها

و اگر مخصوص دست یا مخصوص انگشت بهم باشد انرا نقرس میگویند و اگر در مفاصل ران باشد و کشیده شود تا انوار طرف
پشت ان را عرق النسا گویند سبب یک از اینها تخمین ماده است از مولود بدن این اعضا و ان اگر خون باشد
علامتش سرخی محلی و شدت وجع و ورم و سایر علامات غلبه خون چنانکه در صداع و موی گذشت علاج در اسداد فصد
باسلیق است از طرف مخالف اگر وجع در دست و پا باشد فصد باسلیق از جانب وجع و اگر تکرار فصد شود فصد
صافن از جانب وجع نمایند بر تقدیر خوردن مسهل بعد از عنب الثعلب و کاوبان و مع کاسنی و شاهتره از هر یک مثقال
عناب بستان از هر یک ده دانه ترنجبین ده مثقال در دو رطل نیم پخته منضج را با اضافه بورسکان سه مثقال تمر
ملقی بیست دانه تمر هندی دو مثقال و بیست هلیله زرد بیک چهار مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال رو غن بادام مثقال
بر شند و اگر در شب مسهل را بعضی صفرا را سه مثقال با مثقال بورسکان و سیه بجوشند بهتر است و اگر از مسهل غلبه
وجع فرو نشود تکرار نمایند و گاه باشد که لقیاج تکرار فصد نیز نشود غذا ترک حیوانی نموده شوربا بزنج با شیره بادام
و طرف شام پهلی باش با چلو خصوصا اگر وجع شدید و یا ورم دریافت باشد و اگر اینها نباشد گوشت نازک تیر توان خورد
و در اسهال مسهل بورسکان با گلاب طبرزد نمایند یا مرقطا را با سرکه برهم زنند و ضماد نمایند عدس و پوست تخمش را
باب کشنیز خیار نمایند و آب برگ کاهو و آب برگ کدو هیشه بهار نیز نافع و مجرب است و مالیدن قرص مبارک که در اول
مذکور شد با گلاب بسیار نافع است دفعه از سکون وجع و ورم بزرگ در کلیه الملک و تخم خطمی و ارد و جو ضماد نمایند یا آرد جو
باب کشنیز خیار نمایند تا بالکلیه رفع مرض گردد و اگر ماده صفرا هم علامتش شدت وجع است و تورم و حمیت و
قلت ورم و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع صفرا دی گذشت و کم میباشد و مالیدن مفاصل از صفرا دی صرف باشد بلکه از خون
مخلوط بصفرا میباشد و لهذا در این نوع نیز احتیاج بفصد است لکن خون را کمتر از نوع دیگر باید گرفت و در ابتدای فصد از جانب
وجع کاهیت و سایر علامات بخوبی است و درد موی گذشت و اگر ماده بلغم باشد اکثر امیشه و بی لطافت صفرا نیز زیاده بلغم
باعتبار غلظت و برودت و دارد و بدون صفرا نفوذ در مفاصل نمیکند لهذا در مفاصل بلغمی نیز مثل ترک صفرا است و بهمه
علامتش سفیدی رنگ و کمی وجع و کمی ورم و احساس بوجع در عضو و فقدان علامت غلبه صفرا و خون و دفع مستحقات علاج

مفاصل

مفاصل منفعت ارکان و بیان نافع بلاد مایه اصهل یوس پوست بیخ کرفس بیه کمانی از هر یک دو مثقال از تخم دو مثقال
روز زرد زهار مرزنجوش مصری دو مثقال سنا یک سه مثقال کمی بیخ ترمد از هر یک چهار مثقال عنب الثعلب بوزیدان از
هر یک دو مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال رد مغز اکرام چهار مثقال اضافه منضج مفرح شنه دارد مسهل افراط صبر سه
مثقال با یک مثقال ایارج فیقرا فودنج دو طرف صبح مسهل نوشند انفع است دارچینی در میان چهار مثقال افتیمون
صغیر را دو مثقال ایارج فیقرا دو مثقال مرزنجوش مصری بخورند شاید و حاجت مسهل مکرر نشود دارچینی مسهل
روز مسهل بقدر چهار مثقال هشت مثقال آب نوشند خصوصا بعد از آنکه دو مسهل مکرر را خورده باشند بسیار
نافع است صفت معجون مرزنجوش مصری هفت مثقال بیخ زرده کمانی پوست بیخ کبر شقاقل هندی
بوزیدان از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال تخم کرفس یک مثقال هندی یک خنازیر البحر نطفه سفید
ایارج تمل بیخ زنجبیل سقمونیا کثیرا خشک از هر یک سه مثقال ترمد پانزده مثقال رد مغز اکرام چهار مثقال دم غزال
صرد بیخ مثقال افتیمون کوبیده مازو عنزروم دارچینی عنب الثعلب اکرام در هم کرشنه دارچینی سعوفی و مرزنجوش
لسوف مفاصل بقدر چهار مثقال قنه سفید و عرق کاسنی با گاوزبان ارم کهربا نوشند خاصه مفاصل مرزنجوش
ورق کبر بیخ از هر یک تخم مثقال برگ سنا یک ده مثقال مرزنجوش هفتم مغز خرنوب از هر یک سه مثقال ترمد
سفید هفت مثقال زعفران رود انگبین افتیمون کوبیده لسوف نوشند خرنوب بوزیدان دیگر ده صاحب کمی ضمانه بجهت
مفاصل دارچینی کهربا بقدر دو مثقال فودنج دو درم آب گرم از عقب آن نوشند اسالی تر از مرکبات بیرون آمده اند
سرزنجوش صبر زرد پوست هلیله زرد افتیمون کوبیده جهت زنه و حاصل سکنجبین روزی بعد از مسافات گرفتن
دارم چنین ثابت است اصول مرزنجوش که هر یک از علامات مذکور میشود نافع است مگر آنکه با علامات بد قولنج است از آن
ثابت است مهیا بیست در آن نوع از مفاصل تی کردن بعد از خوردن مقل از بیماری تخم ترب با آب ترب دیگر
و عنب بسیار نافع است و آن با شاه و اقتاع مسهل بعد از مدت بقدر دو در این نوع آخر داب و قرابه و قلیه جلو
میدهند و در زمستان و از ذات الجنب و صبر از تا نه سرزنجوش دو هفته و صبر سقوطری در مرتبه با عقد طلا

نمایند

نمایند یا سرزنجوش و بیخ نی طلا به نمایند سرزنجوش در زراوند طویل و حب الغار و قسط تلخ و صبر سقوطری با گلاب طلا به نمایند
بعد از مالیدن اینها روغن بادام تلخ و در تنگی و حبس مفاصل در همه انواع صداع مسهل مقشر و اسحاق ترجمه آن نوشته باشند
نمایند عنزروم سرزنجوش و تخم پوست خشخاش سیاه با قند و نشستن مجرد حب با آب بوزیدان کهربا ایارج و مرزنجوش
در تخلیف دیوانه و غرور و جرب و بلغمی از اینها نوشانیده باشند و در نوع اخر بسیار نافع است و نشستن با آب در علف بنفشه
در آن نوشانیده باشند مجرب است و مالیدن سرقلم با شیر گاو در بار و روغن بابونه در این نوع بسیار نافع است حب مستعمل
تخم فرفیون و قرنفل و حب مفاصل بقوس و اخلاط غلیظه در دو پشت و اسر خاد در ارز خفیف نافع است صفت آن
شکنجبین و آن دو صاد شیر و انفه و مغز تخم حنظل و صبر و ترمد و هلیله زرد و اندرزوت اجزا را برابر کوبیده در آب گرم
خیسانیده و با آن آب خمیر کرده حب سازند و در سایه خشک نمایند شربت دو درهم و نیم طلا دیگر در دو درهم
و صفرا و دردها و افراد بلغم از اهل تا افراستعمال نمایند بعد صبر زرد و مرزنجوش اجزا را مساوی با آب گرم طلا نمایند
ضماد دیگر مثل طلای مذکور حلبه را با آب در کرم طبع نمایند و قدری عسل اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود استعمال نمایند
صفت طبع حلبه است الشه حلبه را در ظرف نظیفی که قدری که ممزوج با آب بر روی آن ریخته بجوشانند تا حلبه خوب
محرا شود پس قدری عسل اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود بعد از آن استعمال نمایند ضماد دیگر رجمه مفاصل ملغمی و مستسقی و ریاح
و محل بد است سرزانه بید انجیر سه جزو عسل روغن تازه گاو دو درد ته خم که از هر یک جزو پس خشک کاو بقدر
سایر اجزا را غلیظ نمایند بید انجیر و کهربا گاو را ارم کوبیده بهم آمیخته استعمال نمایند حمیات مداوم حمی را بقاهر
تب کوبنده حرارت غریبه در دل مشتعل میشود اعم از اینکه از دل منبعث شود یا اینکه از خارج دیگر منشعب شود و بدل
رسد و مرتبط رگهای جهنده و از دل رسیده است و تمام بدن رسیده است و اینها را شرایین گویند بجمیع اعضا رسیده
منتشر شود و در بدن بجدیکه بجمیع بعضی حالت طبیعت ضرر رسانند و اخلاط طبیعت فعلها را گویند در صحت بحالت اعتدال
طبیعت صادر میشود چون بدن متشنج رسیده است یا اعضا و یا ارواح و یا اخلاط اجسام عالیه حمی در هر یک افراط
دارند سه جنس نه زیاده اگر این فوارث اولاد و بلدات متشتت باز و حمت و با الفرض سرایت با خلط اعضا

تب نوبه

منعه انکه حمی نوبی گویند بعد از انکه حمه تعرق ارواح غریب در یکشبانه روز منقضی شود و اگر ادلاد بالذات منتشر
مخلوط شده و بعد از ان کدورت ارواح و عصاره که انکه حمی عظیم گویند و وجه تسمیه واضح است و اگر ادلاد بعرضیات
منتشر شده و بعد از ان ارواح و اخلاط ارم شده انکه حمی مرق گویند بجهت انکه تب عصاره میگرداند
و باری میگفتند این جنس اولیه حمی این جنس است لاجرم تب نوبه عبارت از ان است که حرارت غریبه ادلاد ارواح
بر اثر نقل حمه منتشر در حلق شریان از قلب بسطه شریان بر اثر تمام مدن داخل شود و همه لازم که همه بر ان تب
از اسباب عارضه هم میرسد منتهی میشود و فرد فرش در اثر کردگاری شده و حرارت غذا با دوای حاره و منهی سم زهم
مفرط در عصب و غیر ان که از اسباب عارضه ان تب است کثرت اسباب انتقال میشود بلکه حمی در ان ساله جهت
مزاج جنبه و بشیر الوقوع میشود جهت بوی شخص در این تب از رسیدن بحمی بر دیاب کردیدن حادث میشود علامتش
نقدم سبب است روح و اعصاب و نبض و بعضی حال تنگ میگویند و حمی زیاد و لیاس بعضی کردن و کاه بشر و مرز از ایک سال بیشتر
باب علاج حضور زیاده بر شنیده و مالیده با آبه و با ماء الباب کرم کنند از دو ساعت بسیار نه و بیشتر کرم نمی شنود و از حرارت
بر روی اسر دو شهاب حمی زیاده و علامتش شور با از ریح دماغ و اعضاء مهیا نمایند و علاوه در دو شم بر نمیاست و اتهام
نمایند تا عرق نماید و تب فرو نشیند و حمی نوبی سبب این تب مکث در اقتاب کرم است یا نزدیک آتش یا حمام بسیار
کرم میباشد علامت ان تقدم یا از اسباب بعضی است در حمی چشم و اذن و حلق و حنک و صداع و تشنگی زیاد و حرارت و التهابات
در سر علاجش هر که کلب را بکرم کرده بر سر مالیده و بیندازد یا که صندل سرخ و سفید را با کلب یا با حیار یا با کشنیز سر را
مالیده و بوییده و اگر ماء ورد بر دهن کنند مناسب است و اگر بیاشامند و حرارت ان بر دهن فرو نشیند و قطره ماء ورد
بر چشم مجروح یا بعضی بخشت و عدد ان را از تنگ و در رنگ و تمر و ورس که در دهن فرو برند و حمی بلغمی سبب
این وجع شدید بر عضوی از اعضاء مثل چشم و اذن و غیر ان علامتش وجع وجع است در عضو خاص علاج تکثیر وجع ان
عضو است اولا بحرارت و در مالیات ایام حرارت و از جمله مسکنات ادویه نقل عضو مالیات وجع را که در دهن
و ان بالمالیه ان افیون خاصیت دارد و بعد از ان وجع اگر حرارت باشد بمعالجه استراحت و حرارت کفایت در دهن حمی مرق

تمام مدن

تمام مدن مالیدن حمی بوی تعب سبب این رسیدن تعب است بدن منتهی حرکت بسیار علامتش تقدم
سبب است زیاده تر از حمی سایر اعضا بسیار علاج اسایش و استراحت است و ده لند ماء و حرارت و مالیدن
روغن کنجد بر بدن و غذاهای مرد در طب حرارت مثل گوشت بزغاله و مرغ بچه با الفاج و دوزده و بعضی مرغ بریان
و حرارت سات و کلاب حمی بوی سبب این تب بوی بسیار است علامتش تقدم سبب است
و در تب که شب علامتش علاج حمی بوی زنا سبب این تب زنده در کام است و علامتش وجود
زنده است و علاجش علاج زنده بوی و مرده کرشته حمی بوی تخمی سبب این تب منضم شدن و مشابه
شدن غذاست در معده علامت ان اوجاع ترش است با بوی مرد و سنگینی و حرارتش معده کاه باشد علاج
قی کردن و معده را از ان غذای فاسد که کهنه است و اگر قی بی محرک نتواند آب نیم کرم و نمک بیاشامند و قی
کنند و اگر طبیعت بعادت کند احتیاج بتعریض کلکه چند فنجان آب کرم از بیخ بیاشامند و غذای فاسد را از
تحت دفع کند تا معده پاک شود غذا میکنند و بعد از نقاء معده و اگر شکاف صادق قلیه زرشک و با سماق و با غوره با میل
باشد و مالیدن جسم تمام روی بعد از تخلیط تب رفتن حمام مستعمل است از نفع معالجات است و مراکز جمع اوجاع
مرکبا از حیات روی هر کاه از چهار روز تجاوز کرده است و دفع نشده و تب ظاهر و اتحاد تقلیل تب ضعیف شده
و این معالجات دیگر مفید است بلکه معالجات تب خلطی بتورش در هر مزاج و هر شخص بی انتقال باید کرد لا تهدی
خلطی و عبارت از بیش و اخلاط بدن بسبب عفونت کرم شود و ان حرارت بقلب رسد و از کاهش تجاوز
دارد و اوجاع میکند و این تب را عفونی گویند و سبب عفونت اخلاط یکی از سه وجه میباشد یکی از اسباب
بعلت یا الزاحت خلطی در حمی زیاد و ان ماده سبب سده محبوس شده و متعفن شود دویم از اسباب
عفونت اخلاط و غذاهای نامناسب است و باعتبار فساد جوهر مثل ماهی تازه یا باعتبار عرض قول فساد بشیر
یا باعتبار غلبه رطوبت بر جوهر ان مثل میوه بسیار رطب یا باعتبار عدم انتفاع ان برای هضم کامل مثل حبوبات
و جمیع ان اغذیه مختلفه در هضم فساد پذیرد متعفن شود سیم در اسباب عفونت اخلاط هوای مرطوب و هوای متغیر از

تب نوبه

اسباب ارضی و سماوی است و باشتقاق در اسقاطات جلد باخلاط متعفن میکند و چونکه اخلاط چهار است خون و صفرا و سودا
و بلغم تبهای عفونی نیز چهار است بعدد اخلاط و هر یک از اخلاط اربعه یا در وعاء عروق متعفن شود یا خارج از عروق مثل معده و کبد و غیر
و آنگاه پس بگفته بعض در داخل عروق باشد تب لازم باشد و اگر در حال مرض داء عفونت خارج عروق باشد تب
دایم میباشد یعنی تب نوبه که از ورم آن ماده متعفنه میباشد چنانچه در هر یک مرتبه که حمله باشد تب رفع میشود و باز در نوبه دیگر دیگر باز مرض
راجع میشود پس تبهای عفونی آمیخته است زیرا که هر یک از اخلاط اربعه بعض آن باد داخل عروق است که تب لازم است و در طرف عفونت
که زوال مرض یا در خارج عروق است که تب رفع میشود و باز در نوبه دیگر عود میکند یک ماده چنانچه خلط نوبه هر یک مرتبه که حمله باشد
و چونکه خون در خارج عروق باشد مثل اخلاط ثلثه دیگر لهذا تب دموی دایره میباشد و تب دموی خارج عروق تب است به سبب آن
ادرام احشاء بجهة مرور حمله باشد تب است که ماده آن داخل عروق باشد و قسم است یکی آنکه از حدت و غلیان
خون حادث شده باشد یا آنکه عفونت در او باشد و این نوع از تب دموی بحقیقه قسمی است علیحده که داخل در تبهای عفونت میشود
و در تحت حمایت دموی و دق نیز داخل میشود فلهذا این تب را تب خلطی میتوان گفت و تب عفونی میتوان گفت زیرا که
تب خلطیات و عفونت میشود یا آنکه متعفن شده بجهة آنچه از غلیان و حدت خلط باشد بدون عفونت و هر کدام که قسمی
داشته است و در تحت هیچیک از اجناس ثلثه دموی و عفونی و دق نمیشود از نوع خوس گویند علامت آن مرض رنگ زرد چشمها
و زبان و پیشانی و سر و گلها و مرض خون و دشنا و تیزی زبان و سایر علامات علیحده چنانچه در صداع دموی مذکور شده دیگر از علامات این تب
در حال مرض چنانچه در تب صفراوی لازم است یک روز سبکتر و دیگر روز سنگینتر است میشود بلکه هم روز یکقدر است دیگر از علامات آنکه
این تب علامت علاج آن فصد است در ابتدا از رگ باسلیق و اگر در سر سنگینی باشد فصد از قیفال کنند و بعد قوت مریض
جمع گیرند بلکه بحد و تنبی رسد جمع نگنند و حاجت به بیرون آمدن نشود و بعد فصد رفع نشود دوا که رفع نشود منضجات از عناب بهیدانه
ده دانه تخم کاهو و تخم کدو از هر یک ده مثقال تخم کشنیز یکمثقال بریخته ده مثقال نوشته و در تخم بنفشه خار خار
کاسنی سفید نیز از هر یک ده مثقال عناب بهیدانه الوسکار از هر یک ده دانه تمر هندی بریخته بر چنین طوق خار خیار از
هر یک دو مثقال و دو درم ارام یکمثقال نوشته هم چنین در شش روز و هفت روز منضج مذکور را و باز در هشتم مسهل بدهند

دوا ابهلیله

و اگر حرارت سنگین از فصد باشد باز در هشتم و باز در نهم فصد نمایند بحجامت میان شانه را از سه مهل کفایت کند در روز نهم روز مسهل بدهند
نمایند غذا شوربای برنج و اشکنه و کدو که بهمین نمایند و تمر و زرشک و غوره با شوربا بدهند و بهیچ نمایش و عدس مناسب است و از
و از میوه جات دهند و انار و کلابی و آلو و زرد آلو این مناسب است و کاهو بسیار نافع و آب سرد بسیار خوب است چنانچه شیخ از امیر و مجمعه
که اگر بصاحب این تب چیزی آب بدهند در سرد بسیار بسیار میشود و آنکه تب رفع میشود و ماء الشعیر غذا و دوا مناسب است
صاحب این تب را در روز نهم شیره تخم خیار بخشم کاسنی از هر یک دو مثقال با سکنجبین بسیار ده مثقال چندین روز بدهند
نمایند و بعد از چهار روز در شکستن تب گشت خوردن بچه و زعاله بسیار نمایند و پرهیز تا زوال تب بالکلیه کفایت بعد از سرد است نگذارند
بدهند تا زمان مرض شود و حمامات و شوربات دموی و از عفونت خون حادث شده بشرط آن متعفنه گویند علامتش آن
تو خوس است و قلق و فروخشی و شکافتن و کاهش و بهتر تیز تا این تب بهم رسد و بالجمله علاج این نوع اشد از نوع است
علاج بعینه بعلاج نوع است و اجتماع جمع و تبرید بسیار تدابیر در این نوع بیشتر از نوع اول ضرور است و بعد از
چهار روز قرص کافور مناسب است و با لعاب بزرقطونا و بزر تخم خرفه و شربت نیلوفر و دانه لعوق و حقه قرص کافور طباشیر تخم خرفه
تخم کاهو از هر یک پنجمثقال تخم کاسنی و تخم بنفشه و صندل سفید از هر یک سه مثقال تخم خرفه چهار مثقال تمر تخم کدو پنجمثقال
ترنجبین هفتمثقال کافور یکمثقال با لعاب بزرقطونا قرص سازند و نیم مثقال هر روز با شیر مذکور بدهند و تب دموی که سبب آن
عفونت خون خارج عروق باشد آن تبهائی است که بشدت ارادام دموی است اختلاف مثل ورم دماغ که آن را سرسام گویند و ورم
اعضای سینه و پهلو و داء الصدر و داء الجنب گویند و ورم شش و معده و کبد و غیر اینها از اختلاف تب دموی خارج عروق به
نحویکه در سایر بیماریها میشود ریغه و چون در خارج عروق نمیباشد علاج منوط برای طبیب است و خارج از عروق
این کتاب است نهایت چون ضابطه حصر از انواع تبهای عفونی قدر دادم لازم بود که اشاره بتبها شود معلوم گردد بعضی
از انواع تبهای دموی است که علاج آن مذکور شد تب صفراوی که آن نیز دو قسم است یکی آنکه ماده انواع آن داخل عروق است
یا داخل ماده آن خارج عروق است تب لازم صفراوی که آن نیز دو قسم است یکی آنکه ماده صفراوی در عروق حوالی
با عروق تمام بدن متعفن شده باشد و این را حمی قوله گویند دوم آنکه در داخل عضلات از عروق بدن متعفن شده باشد و در عروق

محرقه

حوالی قلب را نوائب لازم گوید لا محرقه علامتش آزار تب است و تشنگی و تلخی دهان و زردی رنگ و درد چشمها
و بیخوابی و قلق و اضطراب و هذیان و صداع و خشونت زبان و زردی رنگ باشد و زبان سیاه شود و رنگ بول
مدقق و اینکه یکروز احمق مریض سکیر دیگر در تشنگی تر علاج بحرارت و در لواحق و مطبقه گذشت برای
قصه تبر در این پیش از همه تهای ضعیفی باید کرد و در آب سرد داب بیخ و برف تکرر باید داد و از میوه‌های رطب از هر صنف
آنچه باشد بخوری و در تب دموی گذشت باید داد و ماء الشعیر را تکرر باید داد و از خرزه و رطب مدرقطونا
و بهدانه و خاکشیر و عرق نیلوفر و سداب و کاسنی باید داد و مزدره کدو و اسفناج و ماش و برنج و ماء الشعیر تخمه باشند
یا تمر هندی یا ارنگ یا اسفناج و برنج و بهی ماش مقشر باشد و آب لایم یا شیرخشت بعوض منضج در این تب
مناسبات و مسهلات را در لامره در تب دموی مذکور شده هند و بعد از دو لعه هم قرص کافور
یا سکنجبین و شیاخوره بستور تب دموی بسیار نافعست و در این تب و تب دموی شاذرنج یا تخم بیاشد
و بی اشتهائی و شدت تب و خشونت زبان معلوم میشود هنوز باقیست و روز شاذرنج نیز مسهل
بطریق مسهلات قبل هست و بعد از آن باز سر داب بطریق مذکور و اگر در این تب دموی مراد مرحوم و ماع باشد
علامتش بیهوشی زیاده و هذیان و شدت صداع و بی‌خوابیست در روز مسهل طرفه صبح آب لایم چهل مثقال یا شیر
خشت ده مثقال یا آب کاسنی بیست مثقال یا نیام خیار و شیرا تخم کدو و تخم کاهو از هر یک دو مثقال شیره تخم
کشنیز یکمثقال لعاب بزرقطونا و بهدانه یا عرق بید و کاسنی و نیلوفر هر یک ده مثقال و شیر خشت ده اصل آب کرفس یا نیم مثقال
نمک طعام و یکمثقال روغن بادام بریزند و بعد از آن عسل ثعلب شش مثقال خیار بیخکاهی سفید نیلوفر کل خطمی از هر یک
دو مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست دانه بجوشانند و صاف کنند یا شیرخشت و زرنباد و فلوس از هر یک ده مثقال
روغن بادام چهار مثقال شیره جو ده مثقال ضم نموده باز دیگر صاف نمایند و چهار بخش نمودند هر بخشی را یکدفعه بریزند و بالا
مدبر باده بدهند خیانکه گذشت صندلی سرخ سفید کهربا قسطی کافور و گلاب و آب کشنیز و آب خیار و انبه
ترکه و بنفشه کهنه شیر در پیش دماغ مریض بر بلا و اگر همه این اقرا یافت نشود بعضی از اینها کافیست و اگر مریض را

ضعف زیاده

ضعف زیاده بیشتر در آخر هر روز و زیاده هر سه روز یکی داغشی مرواریدار هر یک دو دانگ تا نیم مثقال با آب سرد
و اگر مجموع اینها یافت نشود بعضی از اینها کافی است و در این تب درشت مقشر و بهار دم و نیلوفر نیز با شیر یا نبید
باین نسخه‌ها مریض را در آب سهمه ال الحرارت و برگ بید و جوهر کوت و گل خطمی و بنفشه در آب جوشانیده
ساعتی را بگذارند و بمالند و اگر آن خواهند آب سرد گرم کافیست و اگر در این تب مریض را بسیار شرشانند و ملکرها از سند و صندل
سرخ و کشنیز تر بدیستان چپ بمالند و با بجوله در این تب نگاهی در تبر نکنید لا غب لازم انشاء صفرا در بعضی از
عروق متعفن شده هم شده از عروق حوالی قلب علامتش نیز لازم است و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان و زردی رنگ
بول و بالجمله علامات حقیقه محرقه است و اعراض صعبه محرقه از عالم هذیان و قلق زیاد و سایر اعراض صعبه در محرقه
مذکور شده است خلاصه آنکه تب لازم صفراوی هرگاه با اعراض صعبه و شدیده هم محرقه است و هرگاه آن اعراض صعبه
باشد همی است لغب لازم و الا در ماده شریکند و لهذا علاج این همان علاج محرقه است مگر اینکه تبرید در این نوع کمتر از
محرقه است باید کمتر تبرید کرد و الا در حد او عدا همه در تبا سر شریکند لا تب غرامی و دارد ماده اش خارج در عروق منتشر
سده و کبد و طحال و مرارة و غیر اینها از عدد تا در حوف پیدا شده متعفن شده هم آن را غب گویند و علامات تب غب
از آنست که هر روز تب خفیف میشود و تب هم در بعد از آن عرق میاید و بعد از عرق تب بالکلیه رفع میشود و روز دیگر تب
نمیشود تا آنکه روز سیم باز لرزه و تب و عرق میشود و همچنین یکروز میاید و یکروز نمیباشد و مدت این تب از دو
روز تا هفت شبانه تب از هفت روز نمیگذرد و اگر از این مدت تجاوز کند معلوم شود که تب صفراوی خالص نیست بلکه مرکب است
چنانچه در انواع مرکبه مذکور خواهد شد دیگر از علامات این تب تشنگی و تلخی دهان و زردی رنگ و درد چشم و تهوع و
قی صفراوی و قلق و اضطراب است در وقت نوبه و زردی هم باشد و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در
صداع صفراوی و تب صفراوی لازم گذشت علاج تب صفراوی لازم است مگر آنکه مهلی را در تبر
روز نوبه باید داد و هر روز در اثنای افاقه و بالجمله در این تب تبرید صفراوی لازم مسالمه نهج محرقه باید نمود مگر آنکه محرقه
محتاج تبرید زیاده است و در این نوع تبرید بمرتبه محرقه نباید نمود و تبرید لازم در نوع آخر بطریق دو نوع اول

میث کله سهل بر کرد زرنه داده شود اتاب لا طبعی ان بر ماده اش باد هی عروق تست که ان را لنقه گویند یا نافع
عروق است که ان را مرطبیت گویند لا لنقه علامتش لزوم تشنگی است و حرارت علامتش در صورت اثبات و چشمها
انک تبی باشد و اشتها نباشد و علامات صفرا از تشنگی و تلخی دهان و خشک کام و زبان و قلق و اضطراب و بیرنگی
مخصوصه صفرا است و آب دهان لیه باشد و علامت در ان است غلیظ و کاهی ترش است و کاه بر خیزد و تنفس و قی طبعی
باشد و طعم دهان کاهی شور است و اگر سبب طعم ملح باشد و کاهی ترش و اگر سبب طعم حامض باشد رنگ در دهان
تب رنگ قلعی باشد بر زبان باشد خصوصا در اواخر هستی و کسالت از لوازم این تب علاج از ابتدا منضجی باید
داد از علت الثعلب تخم کاسنی رصاص السوس تخم خطمی کادنیان از هر یک ده مثقال بیستان پانزده دانه نرنجبین
ده مثقال و در روز هشتم مسهل از اجزای منضج مذکور با اضافه شاهتره یک مثقال کلیرخ یک مثقال عناب ده دانه کلقند
دو مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن اکرام یک مثقال در روز دهم و حلقه هم و شانزدهم همین مسهل را در سه روز لا منضج
مذکور را و غذا از ماش شانزدهم اش شوربای مرغ با شیره اکرام و طرف شام چلو در ده تخم مرغ و اکثر لاز رود ت ماده
رطوبت دهان کسالت نیاورد و تجسس عضا باشد بعد از هفت روز از کشت مرغ و اهل شوربا بمعده میاید دلا میوه و شربها
و آب سرد پرهیز کنند بعضی از این تب مناسب است و کلاپه نیز ضرر ندارد و بعد از شانزده روز اگر تب
رفع شود و فیها و الا سه روز هر روز سه مثقال کلقند اضافه دو هفت مثقال سکنجبین بخورند و اگر ماضی کلقند این است و در
کلیرخ تا تا از زیر کلقند باشد بقوام آورند و در اضافت کنند تا چهل روز و اگر ماه کذلک نهصد است اگر حشک بقوام
در شکر ریزند تا خوب بهم آید و بعد از ان سکنجبین بدو زرا هم دستور روز اول چهار مثقال در روز دوم پنج مثقال و سوم
شش مثقال چهارم هفت مثقال و بعد از ان هر روز هفت مثقال باشیره تخم کاسنی یک مثقال و بیار از زیانه یک مثقال بیاشامند و اگر
در تب چشمها و یا ماهی باشد هر روز قرص زرشک صغیر بقدر نیم مثقال اضافه دهند و اگر معده ضعیف باشد و غذا هضم نشده
باشد و تشنج و عطش زیاد باشد دو قرص در روز صغیر هر روز یک نیم مثقال اضافه سکنجبین روزی سه بار و ان خلط را هر
دو روز تا دو روز و اگر طبیعت خشک باشد بعد از چند تن روز سکنجبین روزی سه بار از زیره یک مثقال و نیم بید یک مثقال و نیم

عصاره افسنتین دو دانگ عصاره غافث دو دانگ بنوشانند مثقال این اخراج است که فرد مرند دارچینی عود ده مثقال
زنجبیل زراوند عرق کاسنی هر یک نیم درم که هر شب بنوشند و همچنین بعد از دو هفته هم هر سه مسهل را بطلب بند طرق مذکور سکنجبین روزی
این است تا کاسنی را زیانه هم کشوث هم خیار از هر یک هشتاد مثقال تخم خربزه دانگ چهار مثقال کاسنی
کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک دو مثقال اخراج را هم کوب نیمه
بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند با شکر صاف ناقد سفید بقدر پنجاه درم و سرکه بند چهل مثقال بقوام آورند
زرشک انار دانه اگر شیره هفت مثقال دو تخم کاسنی خربزه مغز تخم خیار از هر یک هشتاد مثقال ورق گل سرخ دو مثقال دو درم ریوند
چینی سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال اخراج را کوبیده با ماء الکرفس تا قوام آورند قرص در صغیر این است ورق
گلسرخ شش مثقال رب السوس چهار مثقال سنبل الطیب یک مثقال طباشیر دو مثقال عصاره غافث چهار مثقال اخراج را کوبیده
و بیخته قرص سازند و در وقت کردن کلقند و سکنجبین هر سه روز مذکور مقدار سکنجبین روزی دو نوبت و کاهی کلقند ماه
در تب مصطکی کوبیده بیمیانه و کاه شیره هر روز کلقند مکنجبین سنی از سکنجبین روزی سه دو هر سه چهار است بدیعه
دوا است تریاق مهیا نماند دوا است تریاق است تریاق مصطکی از هر یک ده مثقال تریاق است دو مثقال
سنا سفید چهل مثقال اخراج را کوبیده بنوشانند و اگر حرارت با کلقند ضم نموده کلقند در عقب ادویه کرم بنوشند
ام حب است و در ادویه اخراج است و کلیه مرض خوردن شیر و دیطوس با تریاق فاروق هر روز بقدر نیم مثقال
مناسب است غذا غذا و بعد از شام نعم الخرزات با کوشت بره و کوسفند مقلی و طرف شام تریلو و قلیه چلو بیاشامند
دوا این تب کهنه شود و بطول انجامد قرص ریوند بسیار نفع است و مجرب خصوصا کاه در تب پیر سر بهتر و در جوانی باشد و با
تبهم در صورت و دستها و پاها سکنجبین روزی با بیست بقدر نیم مثقال یا چهار مثقال قرص ریوند زرد چینی بیست مثقال
نوه لک از هر یک سه مثقال افیون تخم کرفس عصاره غافث از هر یک دو مثقال اخراج را کوبیده قرص سازند
و کاه این تب از این تدبیر رفع شود آثار ملتهبت چنانکه مذکور شد باشد شربت لعاب مرزنجوش
با درم و نیم با دو درم با آب دستور از چهار مثقال تا هشت مثقال بدهند و بعد از هفت مثقال در سه روز بدهند

tarikhema.org

ت

تا دوازده روز و اکثر انقطاع ظاهر شد تا بیست و چهار روز ادامه یابد هر روز پاشره را زیانه و تخم کاسنی از هر یک یک مثقال در
دو روز مسهل هر هفته یکبار مسهل مذکور شربت اصول پنج روز یا نه پنج گرفس پنج کاسنی از هر یک ده مثقال
پوست پنج تخم تفاح از هر یک ده مثقال اسارون سلیخه از هر یک سه مثقال دم موز مقاشیه دانه انجیر زرده دانه
قند سفید صد و پنجاه مثقال چنانچه رسم است شربت سازند و در کنیتها تنهای ملین و مرکب بقدر دو دانگ دیم
مثقال عصاره غافث ماسکین ماهی مرد بصبح پنج تنش روز رفع تب شده و گاهی آب لارین ماهیت
لاتب بلغمی ماده ان خروج عرق متنفس شده هر آنچه مراضه خاندن نایه نیز گویند علامتش این است هر روز
نوبه می آید و سه تا بسیار شده می باشد و لرز کم می باشد و مدت نوبه تب طویل می باشد و علامتها
مدت این تب پنجده ساعت است و بعد از ان عرق می آید تب بالکلیه مفارقت نمی کند و اگر مفارقت کند بسیار
مفارقت بسیار کم می باشد تا نوبه می آید و بسیار علامات عرق است و در علیه لازمه مذکور شد علاجش نیز ان دستور است
و در این تب تی در وقت نوبه بسیار نافع است چنانچه قلع این نوبه مداومت بقی تنقیه خصوصا اگر بلغم در وقت نوبه
آب ترب و سکنجبین و نمک حصه و تی تنقیه و سایر تدبیرات بحری مذکور شد و در این تب تنقیه بلغم لازم از معالجه ملاسا مزاج بلغم
زیرا که ماده این تب بلغمی است و ماده بلغمی در بیشتر اوقات در تدریج و تعفن می آید و در تدریج و تعفن بسیار این مرض بسبب علل لازم
نرسانند و ترک علاج نمایند بلکه لوازم اهتمام در معالجه بحری مذکور شد بسیار دارند تا صحت حاصل شود و لاتب نوبه و ماده
این نیز زیاده بر عرق است یا خارج عرق آنچه ماده داخل عرق است از ربع لازم گویند و آنچه خارج عرق است
ان را ربع دایر گویند لازم نادر الوقوع است باعتبار قلت تعفن در عرق و گاهی اتفاق افتد
بعد از تبهای دیگر است و ماده انها محترق شده و متعفن باین تب شده علاج معالجه این تب مثل
معالجه ربع دایر چنانکه مذکور شد لازم ربع دایر و این نیز کم اتفاق می افتد ابتدا بهر سه تکه مسهل بتبهای
دیگر بیاشامند علامتش التهاب دیگر در نوبه و تب هست و دو روز می باشد و در روز چهارم از نوبه باقی باز نوبه
و تب بهر سه و لرز در این تب در ادوار مرض کم می باشد و هر چه کهنه تر میشود لرز شدید میشود و ان نقیع ماده

در زمان

در زمان مرض است دیگر مرا در این تب بسیار شد بدبیاشی و در ادوار نوبه گاه استخوانها مرض شکسته میشود و مفاصل تمام وجع میدهد
تب بسیار شد بیاشامند هر چند از تب ملتهب شد و راحت لا بحدت صفرا در می شد و مدت نوبه تب غالب یکشبانه روز میشد
و اگر امید که این تب با افت بسیار مسهل دهم در اصلاحات بسیار می باشد و علامت علیه هر خلطی می باشد چنانچه در تب
ان مذکور شد معلوم میشود و همه و متحقق از ان خلطات علاجش اینکه مقرض این در ادوار بیاشامند تا نشود زیرا که ماده این
تب عید النضج است و قبل از نضج متعرض و خشک ضرر بسیار عظیم دارد لهذا باید بعد از سلوک نمود از مولدات بود و مثل
هر همان و عدس و بقول شده و چیزهای شوربه نمک بود و گوشت قدید و چیزهای بسیار مولدات بود و اغذیه غلیظ اصرار
و تجنب هر یک از انواع بود و اجتناب مورث این شده در اصلاح و نضج ان کوشیده چنانچه اگر از احتراق صفرا باخون
همرسیده باشد و علامتش علامات غلبه صفرا در خون چنانچه در طبع دوم در صفرا ذکر گذشت باید و تجرد ان عرق گاهی با عرق
شاهره و داب لازمه همراه مدت نکشیده داب لازمه گاهی در بیش در طبع باشد با بر خشت و الالتهابها و گاهی با حمه و گاهی با طاهر
میباشد و در سخنات و هر چه باشد خشک شود و اضطرار با هر دو ادوار بسیار فرزه و هیچ دانه و هلو و کلاب و الوچه رسیده و الوی زرد
حب رسیده میباشد حکیم علی گیلانی در شارح قانون است بگوید مرا قبض نوبه بعضی عارض شده بود در شعر دوم جامع اصداق
در ان تب نیز طبیب بعد رفیق پیغام ایشان مرا بخوردن مسهل امر نمودند و من مناسب ندانستم تا آنکه بر ان مسهل ترتیب دادند
در بالین من حاضر کردند و مرا بخوردن ان امر نمودند و من خود الحواب ندانستم در نهایت ان دست از من بعلت تا آنکه
مرا خواب بود در عالم رؤیا دیدم که مردی محترم و محاسن سفید نشسته است گفتم در این مرد قبض شارح قانون است
من پیش رفتم و در ادب ایستاده بودم گفتم و استدعا نمودم مشیم گردد گفت مسهل مخور گفتم پس علاج
چرا غافل از چیزی که مصلح کودک است و مسکن صفرا و مرقق بلغم و قاطع خلط خشن و ملطف و مغذی و مرخی است و از خواص میشود
تا آنکه کسی و سه خاصیت و منفعت بیان کند و در هر مرتبه حیرت من زیاد میشد و این چه باشد گفتم بیان فایده در این چه باشد
گفت الوی زرد خوب رسیده و من از خواب بیدار شدم و خواب خود را باصحاب گفتم و مسهل را نخوردم
بعد از ان غذا و دوا را منحصر بر همین کردم و در علیه نوع مرض شد الله تعالی در این نوع

از شربتها و دوا

لازم و کوفت بسیار نازک مثل کوشت بره و بزغاله در مرغ بچه و خروس بچه نافع است و حمام در همه اوقات نافعست
و اگر همه عوادی از احتراق ملتهم باشد اسهال بیش علامتش علیه لازم بودن است چنانچه در تب ملتهب مذکور
شد پاره مداومت بخوردن کلقند و سکنجبین و عرق شاهتره بکنند و گاهی کلقند با مصطکی بخورند و از میوه ها از میز
کنند و گاهی اطریفل صغیر در عنبر روز نوبه بهمراه سه دکاهی کلقند بر راه معروف اطبا بخدا گویند شیره کشیده با سکنجبین حبه عنبر
دلعه بعوض سکنجبین ساده بهمراه خصوصاً اگر با افت سپرز نیز فی الحال در وقت نوبه در همه انواع تبها
نافع است و در ادویه خرمداومت بمحدرات مثل فلونیا و برش عثا و بیول مشهور بحب الشفا تبها نافع است
امیر بهاء الدوله در خلاصه التجارب میگوید حب الشفا در این باب ایضاً است ما باعث بر مناسب حقیر این را
برادر ایشان نام الدین جعفر بود در مرغ میال داشتند و اطبای عراق از معالجه ان عاجز بودند و از این دوا دو نوبت
خورد صحت یافت تمام شد در وقت حمله محدرات ۷ ساعت قبل از این نوبه است صفه فوتنیا ردی موافق نسخه
کامل الصناعه در نمو حقیر بهتر از نسخه است هیث زعفران بیخشقال فلفل سفید هر ابنسج از هر یک سه مثقال
افیون ده مثقال فطراسالیون ده تخم کرفس حب است چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال سنبل الطیب چهار مثقال تخم
هندی سلیخه جبلان عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با رد عنبر بلسان چرب کنند تا صاف
بقوام آورده تر شده و بعد از اشتها استعمال نمایند قدر شربت بقدر نخودی صفه بر پیش عصا موافق نسخه قانون فلفل سفید
هر ابنسج از هر یک سه مثقال افیون ده مثقال زعفران بیخشقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال
اجزا را کوفته بیخته با سه درم آب ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده تر شده و بعد از اشتها استعمال نمایند
حاوی مسکن و مهدی عظیم تهی قوی در مرد نافع اوجاع دندانها و جمیع امراض بلغمیه و صفراویه است فلفل سفید و سیاه
از هر یک بیست و پنج مثقال هر ابنسج ده مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران بیخشقال فرفیون سنبل الطیب
عاقرقرحا از هر یک یک مثقال کوبیده و سخته بیرون آورده با صد و ده مثقال عسل کف گرفته تر شده و در ظرف
شیشه قیمه در میان خمیر گذارند تا چهار ماه و شربت او بقدر طبیعت و عادت است و در وصف [illegible] شعرای

بعض شعرا

بعض شعرای عرب گفته اند شعر بحر عجب بر شتا و صیف مشتا و لم یعرف مدها و لیت شتا فلو بدعش حارا
جاء بیت الاضع همگی بیت بر شتا بر عادی صفه حب الشف است بحسب یک مثقال بر وزن چهل و ده مثقال جوز
ماثره ان را تا توره میلوبند سه اجزا را کوفته با ده بلاد بجوش عسل بقوام آورده تر شده و قدر شربت بقدر نخودی
و نوبه مرغ هر گاه ماده اش بسیار باشد و بطریق مذکور بهمراه سه مثقال مقدار روز همی مخدرات کفایت میکند و اجتناب
شقیقه مزاج دارد اگر ماده فاسد بسیار در بدن باشد شقیقه باید بهمراه آید تا نافع مرض شود شقیقه اگر بعد از اشتها و تا بیدن شراب
و بعض اوقات طب بعد از مقدار روز تجویز شقیقه کهنه اند و با انجمله شقیقه غلط محدث مرض باید بهمراه آید چنانچه همه اگر از احتراق
خون باشد علامتش چنانچه مذکور شد علامات علیه خون است چنانچه مراتمین شد اولا فصد باسلیق ملتهبه
و ملطفه نمایند و اگر خون بسیار سیاه و فاسد و غلیظ باشد که از ده بعد از شصت مثقال باید و اگر رقت خون سرخ و کم
رنگ باشد البته دفعتاً نباید کرد که لازم آید که بر این تقدیر فصد ضرر عظیم میکند و بعد از ان بهر تقدیر مشغول
دادن ملطفه و مسهل نمایند و اگر ماده از احتراق صفرا باشد و علامتش علامات علیه صفرا چنانکه مذکور گشت علامت
دموی متحد است مگر آنکه در صفرا فصد محذورات و منضج و مسهل و سایر تدابیر در هر دو مرض بحسب مزاج
و در فورت مزاج مشابه بخوانند و منضج از کاو زبان و شاهتره و بیخ کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی بار بخوبه از هر یک
دو مثقال ترنجبین ده مثقال بهمه شش روز یا انکه ماء الشعیر با سکنجبین شش روز بهمه و بعد از ان منضج مذکور را
چهار روز بهمه و بعد از ان مسهل از اجزای منضج مذکور با اضافه شاهتره سه مثقال و بیست هلیله کابلی سه مثقال منقیه
بسفایج اهلیلج از هر یک دو مثقال مویز منقی بیست دانه فلوس خیار چنبر مسهل را و خلاصه تا چهار مثقال و بیخ مثقال مسهل
منضج شود و بعد از ان سکنجبین روزی یک دفعه در تب ملتهب که نشت و در ماهی ان هر شش روز یکبار فصد منضج و در
قلب مذکور بقدر چهار مثقال و یا پنجمثقال بخورند یا در مسهل مذکور در ماهی ان بخورند و در ایام هفته شقیقه غذا در روز مسهل
بخورات مانوشت بره و مرغ بچه و در منضج شربت بزوری و قلیه از گوشتهای مذکور با تمر هندی یا حاشی ماری یا قیمه
شربا و در شبها ترپلو و در قلیه چلو میدهند بعد از ان هر دو مست بخورات مذکوره البته نافع است و اگر بهمه

تب و عشق نوبه

لذا احراق بلغم مشتبه با بود و ادی طبعی و علامتش مجملا علامت رطوبت مراجعت حالت در تب ملیخی مذکور شد و در کرد و ادی علامت
رطوبت هیئت مثل آب رقیق اوده‌ها ان دهن لسان را لاغر و رنگ او تیره و اگر قشه است علاج دو نوع مرض نکوشت
و منضج از کاربان شاهتره اسطوخودوس بیخ رازیانه اصل السوس پرسیاوشان مادر بخوبه از هر یک ده مثقال گلقند هجده مثقال
ترنجبین ده مثقال و بعد از شش روز بمیزان منضج را با ضماد سنا یا کسفاج و بیخ کفر افشیون از هر یک دو مثقال فلوس خیار چنبر
ده مثقال روغن اگر ایام بگذرد ثبات سهمی ادرج شود اگر فرو نرفت و جمع سهمی باشد بهتر است و اگر بنده بخوبت
باشد ماء الشعیر با سکنجبین از این مسهلات و اگر تجربه در ربع حار مذکور شد از سهمی را چهار بیخ دفعه مرتب شد و بعد از آن
سکنجبین بزوری با قرص زرد صغیر و شیر رازیانه هر روز مرتب شد و در این ان هر شش روز یک دفعه باید سهمی مذکور را تجویز
تنجیح میان نایند و سهمی مذکور در روز چهارم نوبه جمله شود و در این نوع نیز بعد از مسهلات محدرات البته نافع است هیئت
مجملی از طریقه سهمی دادن در این مرض نهایت احتیاط تمام باید و سهمی ادویه پیش از نضج هم متوجه دفع شدن مورث مضرات
و تهدید اشتباه مزاج سهمی ادویه است لیکن کفایت معالجه این طریق است که مذکور شد و بعد از نضج با کنیج مرض هر چند بنقیه
نشده به شش مشروب لطوس تریاق فاروق در آب رب بسیار نافع خصوصا هر که حالت تیار در مزاج بیاشد هیئت مجملی از اسباب
حمیات خلطیه که مذکور شد و بعضی از انواع حمیات خلطیه است که خارج از این انواع مذکور است و در سبب علامت
متحد است و طلب هر یک از سمی شبیه خاص خود نهایت تعصب بیماران این قسم است چون حمی عشیه
دارد پس مذکور عشیه آن تبی است که در وقت نوبه عشی میکند و بیهوش میشود و تا عرق نکند افاقه نمیشود و چون اکثر تابع بلغم است
و تا در اصفرا عارض میشود طلب اسفرا در حمیات بلغمیه را کنند لا انچه سبب بلغم مشتعل میشود است که نوبه هر روز یا میانه شبانه
مورطه و دیگر در صورت در چشمها تبع میباشد و رنگ صاحب این تب رنگ حال نهایش گاه رنگ قلعی میباشد و گاهی زردی
و گاهی کبودی و سیاهی میزند و بعضی گاهی زرد میباشد و گاهی چشمها زرد آمده و شش شبها بسیار گلوی او را افسرده باشد و مبادا
که در نوبه بلغمیه مذکور میباشد و علاج آن تب بسیار صعب میباشد زیرا که آن ماده فاسد است در نهایت غلظت و قوه و در حال
ضعف است پس حمام مسهلی قوت دفع آن کنیم نسبت قوه مسهلی مواد فاسد بحرکت می‌آید و بسبب غلظت و دفع دفع

بلغم

نمیشود مسهلی ضعیف تحریک میکند و دفع نمیتواند که دیگر اگر غذا را منع کنیم بلطیف و نقلی قوه قطع میشود و اگر غذا بدهیم
مورث تشدید تب در آن کار قوت نمیکند بهر حال علاج عشی الشیء در وقت نوبه و صدمت تب عشی مگر کلاب آب
بر صورت بزنند و مریض را خبردار کنند و در آنها را محکم بسته و تمام بدن را مالند تا بیند و باین ترتیب که اهل را از دو مالند
بر پنجه و بعد از آن از دهن تا زانو و بعد از آن از دو شانه تا سر انگشتان دست و بعد از آن از پشت و سینه و معده و شکم
و باز همین ترتیب عمل نماید و چنان نماید که نصف بدن تب را مالند تا بیند و نصف دیگر مریض را بحال خود گذارند
که بخواب رود از جالینوس منقولست که من مجملی از بعضی این تب به از مالند تا بیاشامیم این است صندل سفید و جزو
با گلاب و عرق بهار دار اگر نباشد عرق بهار بریزند و تربیستان چیب مالند و نفخه که در محرقه گذشت مرتب
بر دماغ او بدهند علاج عشی ماده دماغ باین نحو کنند که طرف صبح یک مثقال تخم کرفس را شیره کشیده هفت مثقال
سکنجبین عسل یا شکر بیهنه با عنب الثعلب رازیانه و بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال گلقند اشیا چهار مثقال جوشانیده
و صاف نموده بدهند و قبل از وقت نوبه یک ساعت اگر تواند قی کند باین نحو که آب ترب و سکنجبین عسل و نمک
و آب نیم گرم بخورانند و قی کند و قبل از وقت نوبه بهفت ساعت حقنه باین دستور بعمل آورند عنب الثعلب رازیانه
بیخ کاسنی اکلیل الملک سنا یا تخم خطمی خیار چنبر اصل السوس از هر یک ده مثقال بخار بیستان از هر یک ده دانه ترنجبین
فلوس خیار چنبر از هر یک دو مثقال شکر سفید چهار مثقال آب چقندر ده مثقال نمک طعام نیم مثقال در آن چند دفعه
بپزند و هر یک را در میان پهلو و دستور حقنه نمایند و در روز حقنه قی نمایند طرف صبح سکنجبین و شیره تخم کرفس
یا بنفشه مذکور بیهنه و اغراز و زرفا هر یک مدنی دو مرد اربعه و کمی در عشیان از هر یک دو دانگ با آب سیب بدهند و
بعد از نوبه هر گاه بشش مشروب لطوس یا تریاق فاروق از هر یک بقدر دو دانگ یا نیم توان داد و صاحب طلاقه تجارب
تجویز داد ان حیوانی نیز گفته است و غذا در این تب مرغ بچه و خروس بچه با کباب گفته آب آن بدهند و در کتب
حلیه ماء الشعیر با قند و نان و شربت قند مدار صاحب این تب را گفته اند و حقیر نان دوانشه با آب لازیر
تریل و پرنیم و گاهی نان با شربت سیب و شربت لیمو لیمو یا نمک یا قند ام و زرده تخم مرغ و ترپلو با خروس بچه و مرغ بچه پیر

غش نوبه

بیشتر آن دادلا انچه سبب آن صفراست زیرا لوقوع است ایشان الرئیس میگوید که این تب خلط از نسبت بیشتر بلغمی
از نوع اهل حجاب است بلکه قابل علاج است و علامتش است که نوبه بعد از نوبه غب می آید و هر روز و بیشتر علامت
دیگر آنکه عارض میشود دیگر صاحبان مزاج حاره یابس اینکه صورت و بدن را در حالی مرض نهایت لاغری میرسد و اگر
در روز چهارم گشته بهر حال بد است و حقه در محرقه مذکور شد که در غیر روز نوبه بهمان ادویه و سایر مراهم از تبریدات و تعدیل
بصر بقیه است و در محرقه مذکور شد ما را تشعر بالاثر تبش صبح هر چند و مدا پیر وقت نوبه تجویز است و در نوع اهل مذکور
شد غیر اینکه پوشیدن خور مناسب است و انحلو در این نوع نهایت تبرید باید بهمان اند انکه انچه از حجامت مذکور شد
مفردات هر یک بعد از ترکیب انها مانند یکی از انواع و اخلاط حاصل میشود چرا که ترکیب از دو جنس مختلف نیز مثل مثل ترکیب
خلطی با وی در ترکیب از دو نوع یک جنس مثل ترکیب دو نوع خلطی با هم دیگر و بهمه اضرب و انواع ترکیب حاصل میشود
مثل دو ربا دایره و لازم با لازم و لهذا در اعتماد مراد از حجامت در علامت بیشتر مثل انکه غب هر گاه مثل نوبه هر روز علامه در نوبه
بلغمی آید و اگر سریع دارد بیشتر با زنوبه هر روز علامی آید پس اعتماد در تشخیص بر علامات چنانچه گذشت و ترکیب در دو نوع میتواند
بود یا انکه دو ماده مختلف چه اگاه در دو محل متفق شده بیشتر مثل انکه ماده بلغم در جانب و ماده صفراوی در جانب دیگر باشد و دیگر
انکه دو ماده مختلف با یکدیگر مخلوط باشد بیشتر مثل انکه قدری از صفرا و قدری از بلغم با یکدیگر مخلوط متفق شده باشد و تفصیل از هر یک
از انها متعدد است زیرا که ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی بالاتر تیرانه شش در ترکیب ضروب و قسمت انها با یکدیگر بسیار است
که از عهده آن بیشتر آن امر نهایت در هر ترکیبی علامات معالجه را باید از ترکیب از انچه در ان باب مذکور شد گفته و چون که ترکیب
از این مرکبات مذکور شد و زیاد باقی و هر یک مستقل باسم خاصه از این مرکبات لهذا انها را باسباب و علامات و معالجات
مفصلا ذکر میکنیم یکی از انها مرکب است بنسبت غیر خالص و دیگر بسیط الغب لاغب غیر خالص صفراوی مخلوط به بلغم در دو محل عروق
و یا خارج عروق متفق شده باشد پس هر گاه در داخل عروق ثبت لازم است یا بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا
و اگر خارج عروق باشد یکروز نوبه و دیگر روز نوبه میگذرد و بعضی دیگر از علامات نوبه بلغم نیز دارد
و بالجمله بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفراست و اما بسیط الغب صفرا در داخل و یا خارج عروق متفق شده باشد

و اما بسیط الغب

و اما بسیط الغب چهار نوع میباشد اول اینکه صفرا و بلغم هر دو خارج عروق متفق شده باشد پس روزی که روز نوبه صفراست
تب نوبه میگذارد با علامات نوبه بلغمی و روزی که نوبه صفراست دو نوبه میگذارد یکی با علامات از صفراوی و یکی با علامات نوبه بلغمی
یا یک نوبه میگذارد و مرکب است از علامات هر دو بعبارت اخری تکرار نوبه اشد است دیگر در خفیف و هم مرکب است
از صفراوی لازم با علامات بلغمی لازم چنانچه هر یک مرکز و میباشد سیم انکه مرکب است از صفراوی دایره بلغمی لازم پس روز
نوبه میگذارد با علامات صفراوی و یک روز نمیگذارد تب لازم دارد با علامات تب لازم بلغمی چهارم مرکب باشد از
صفراوی لازم و بلغمی دایره پس هر روز نوبه میگذارد با علامات نوبه بلغمی و تب لازم دارد با علامات لازم صفراوی از جمیع
انواع غب غیر خالص و بسیط الغب از مخالطه متحده نه چه انکه در سبب متحده نه و مخالطه اینها مرکب است از مخالطه صفراوی
خالص و بلغمی خالص و اینست طولانی میباشد چنانچه لا نفیس در شرح اسباب و علامات میگوید که گاه باشد که یکسال باشد زیرا که اگر
معالجه مستحکم نشود صفرا مفسده میکند و اگر اطفای صفرا بمبردات شود بلغم غلبه میکند و هر گاه در معالجه ملاطفه هر دو طرف
نشود بهیچ حال فایده مستقیم نمیکند و گاه باشد که طول این مرض نیز داخل انجا مدد و معده و طحال یا کبد ضعیف شود در معالجه دیگر
برا گیرد و بالجمله هر یک از اینها در ابتدا منضج از عنب الثعلب خیار بیخ کاسنی گاو زبان از هر یک ده مثقال عناب بیست
دانه شیره تخم خیار دو مثقال شربت نیلوفر سه مثقال بدهند و در روز تخم اگر نوبه بیشتر بعد از تخم در روز یکه نوبه نباشد
یا به مسکین نباشد مسهل بدهند از عنب الثعلب سنا کاسنی گاو زبان اصل السوس کمی سرخ کمی نیلوفر کمی بنفشه سنا ریکا از هر یک
دو مثقال عناب بیست دانه از هر یک ده دانه ترنجبین سرخ شکر خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام یکمثقال و در
در هشتم و دهم و دوازدهم تسهیل طبیعی نوبه نباشد و اگر روز نوبه باشد غیر این لازم هر روز یکه اتفاق افتد و بعد از آن هر روز
ده مثقال سکنجبین با شیره تخم کاسنی بدهند و اگر غلبه بلغم چنانچه علامات آن در تب بلغمی مذکور شد باشد کلقند و سکنجبین بدهند
و بعد از دو روز دم جوشانده بدهند و از میوه ها انار شیرین با منیوش مناسب است و کلاب داری زرد رسیده و الوچه رسیده
و بعد از شانزدهم شربت دینار از تصرفات متاخرین است روزی چهل مثقال یا عنب الثعلب دو مثقال
شیره رازیانه و تخم کاسنی از هر یک یکمثقال صفه شربت دینار است و تخم کاسنی هشت مثقال نیلوفر گاو زبان از هر یک

tarikhema.org

تب وبائی

دو مثقال تخم کشوث سه مثقال اجزا را بجوشانند و صاف نمایند و با چهل مثقال قند یا شکر صاف کرده بقوام
آورند و بعد از سرد شدن نیم مثقال ریوند چینی نرم صلایه کرده با وی مخلوط کنند و بعد از شش روز شربت دینار
یا مسهل دیگر دهند بنحوی که مذکور شد و بعد از آن سکنجبین زوفا و قرص در صفت بنحو یکه در حمیات سابقه مذکور شده و مداومت
بسکنجبین و گلقند و سکنجبین تهالیا بسیار نافع است و در ادویه فرحه چنانچه در تب بلغمی مذکور شد نافع است
و اگر علامات غلبه صفرا ظاهر شود سکنجبین و عرق کاسنی یا آب لادن یا قند و یا طباشیر بسیار مناسب است و با غلبه بلغم
تدابیر بنحوی که در اینجا و در تب بلغمی گذشت و بعد از تمام تبهای خلطی حقیر این شربت را مسمی بشربت مادر الحیوة
تجربه کرده‌ام و اصلاح مزاج احشا میکند و تب قطع مینماید و مزاج را باصلاح می‌آورد و در تب ربع نیز تجربه رسیده
و بعوض سکنجبین روزی مکرر داده و انفع از این نیافتم و در اینجا از تبهای خلطی است و نافع نباشد صفت آن اینست
زرشک دانه دار چوب سر مثقال تخم کشوث پنج مثقال گل کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار
مثقال رازیانه کزمازج گل سرخ از هر یک دو مثقال و نیم قند یا شکر سفید پنجاه درم اجزا را خرد نموده صاف نموده
یا قند و یا شکر بقوام آورده دو درم را در دو پنج مثقال تا هفت مثقال بنوشند و اگر تب صفراوی یا دموی باشد با شیره تخم
خیار و تخم کاسنی و اگر حرارت غالب شود با قرص کافور در تب بلغمی و سودادی و تبهای مرکبه با قرص زرشک و قرص ورد
صغیر و شیره تخم کاسنی و شیره رازیانه و بدون این شربت با قرصها نیز مناسب است بالجمله این شربت در انواع تبها بعد از تنقیه
بانسجی و مخلطه بحسب هر شخص تجربه رسیده و در ادویه فرحه تبهای مرکبه مثل ورد و تریاق فاروق مناسب است و محذوریکه
در تب ربع مذکور شد در کشنگا یا زوبها در حالت تب لازم میباشد نافع است هرگاه با حرارت مزاج باشد
طوبیا و برش عناب نفع است و در انواع زوبها گفته این سوف حقیر آن را ناقص اسم کرده‌ام بسیار نافع است
و تجربه رسیده است صفت آن پوست خشخاش سه مثقال مغلی سیاه کشنیز شش مثقال دهه یا پنج درم کوبیده سرشت
نمایند و در سه روز هر روز یک بار طرف صبح با جلاب جوشانیده و صاف کرده گرم نوشند تب و بالی را بقانون کرده
و یکی از اسباب محرقه هوای وبائی است و باستنشاق روز اول شامات با جلاب امیر و مستفق بکنند و با تنقیه

و عارض هوا شود و بسبب یکی از اسباب ارضیه مثل مجاورت روبه از زمین متصاعد میشود و یا سماویه بسبب تشکل از
اشکال سماویه و بسبب رطوبت مفرط هوا شود بنحوی که مستعد قبول عفونت گردد و از جمله علامات وبا آنست که
حیوانات و وحوش و درندگان مثل گاو و پرستوک از اشیانهای خفتشان هر چند تخم گذاشته باشند و یا جوجه آورده باشند
آنها را گذاشته میگریزند و حیوانات و از عفونت متولد میشود و حیوانات که در زیر زمین میباشند مثل موش و سیمه بر روی زمین
میگردند و بخانهای خودشان نمیروند و نفس کشیدن خوش آینده نمیباشد و دود میرا از آن رخنه‌های عمیق و چشم بر هم زدن بر آنها
و در هوا نظر کنند جولان نماید و هوا دود ناک و غلیظ و تیره است و از جمله علامات با تغیر فصول است از وضع طبیعی
خصوصا تابستان بسیار تیره تا هوا در تابستان و ظهور رسوم و تب در اوایل تیر و اوایل ماه مردی و مکرر از علامات کمی باران است
یا بسیاری آن یا هیئت مجیء از علامات هوای وبائی است و هر نهر از آن اگر نفس در مکان مکث باشد البته نفس کند که آدمی
کمتر از آن یک و پرستوک نباشد و اگر نفس ممکن نباشد این ادویه را مکرر دود کنند عود و عنبر و قطرانکند سندروس کهربا
پوست لادن لادن مشک زعفران سعد اهل صندل برگ گزبرگ مورد زراوند مطویه صعتر و اگر مجموع اینها نباشد بعضی
دریافت شود همیشه دود کنند بیازو سرکه و سیر بپزند و بنوشند و در خانها بپاشند و تکه در ماهیها آلوده کنند و در ماهیها آلوده کنند
و یورتیکه در او پیدا شد در او را بسوزند و هوای خارج داخل نشود و چه آن هوا باین تجربات و بوئیدنها باصلاح مزاج آید
حتی المقدور از این خانه حرکت نکنند و بجائی نروند و اگر بالضروره حرکت کنند بنحوی که آلوده سیر و یا سرکه به بندند و زود معاودت
نمایند و با وجود این تدابیر کنار خوردن شامی میرباد شیر پرهیز نمایند و از جماع و حمام و تشنگی احتراز نمایند و آب بسیار بر آب بنوشند
و در آنچه میخورند بسیار زیره داخل کنند و غذاهای ترش یا چربی نمایند و تیزی مطلقا نخورند و از گوشت حیوانات آن بلاد
تر نمایند احتراز نمایند و الا بسیار کم خورند و از تریاقات فاروق و مثرودیطوس و جدوار خطائی هر یک سه مثقال بخورند و ترش
و فلوبیا و روی نیز مناسب است و خار هر مهد نیز خوب است و اما علامات وبا بعد از حدوث وبا و عموم این تب
در اکثر مردم هیئت و تب در ظاهر بسیار ملایم است و در باطن نهایت حدت دارد و قلق و اضطراب عظیم میباشد
و نفس کشیدن در نهایت اضطراب و نکال شدت تواند بود و گاه بیهوش شده نفس نیز بر بود میباشد و گاه باشد

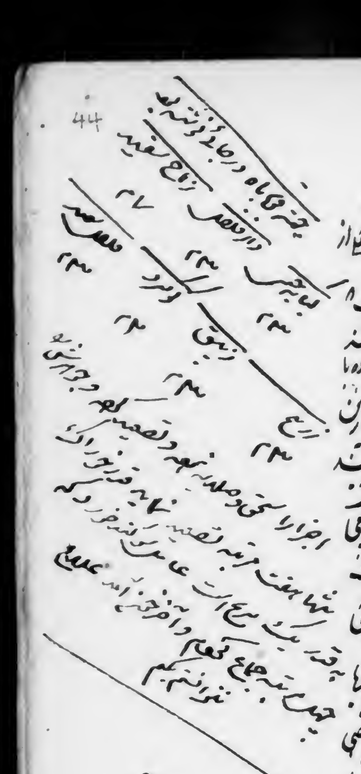

و باو تب دق

عرق مزید بوی مشک و بول مرنگ و بدبو مشک و گاه باشد که لیمو سیاه شود و خشک و خشخاش زبان و عنبیان و دق صعود
یا سودا و سایر از علامات لیمو تب است و اگر بهوش نیز عارض میشود علامت او دلالت میکند بر آنکه بخار است و دیدن بهار
در تحریرات خانه کوشش کافور صندل و گلاب مکرر بر سینه مالند و آب سرد پاشانند و قصه از باسلیق بگفته
دارو بوب فواکه بارده مشهور است عوض آب لیمو و ترنج و انار هر یک مثل مکرر نوشند و اگر در تخم مسیحا در تحریره
مذکور شود بهتر باید مناسب است و اگر در هشتم مکرر مسهل نامه ادا است و دق کافور با بوب مرتعا و آب
لازین بهتر است و دق کافور در این تب بعد از تخم مرهم و دفع زهر معدنی و کلی در عشان و مروارید و طباشیر
از هر یک ده دانگ تا نیم مثقال بیرون آب لازم بهار مناسب است غذا دمش عجاها داش لازم داش
سماق هر یک مثل قدری از هفت روز با حیوانات و بعد از هفت روز با حیوانات و اگر ضعف غالب مثل جوزه را مثل از
هفت روز بهتر است این است خلاصه اسباب و علامات و معالجات تبهای خلطی این طایفه مذکور شد
هر گاه مجموع اینها در نظر داشته و بنظر دقیق ملاحظه نمایند البته از عهده معالجه بر آید و راه خلاصه معالجه بهار چیز
بعد از اختلاط اربعه آمیزش شود بلکه مرد طبیعت یا حار و دیگری بارد بجهت آنکه در معالجه تبهای دموی و صفراوی سوای قصه جدا
مناسبتی میشد و همچنین در معالجات تبهای بلغمی و سوداوی مشارکت بسیار است و آنچه از علامات هر یک از اخلاط
اربعه مرارا مذکور شد در تشخیص آن بسیار کافی است و از ترکیب یا کلید یکی بر تشخیص مرکبات از این مواد اثبات
و بالجمله بعد از حدوث تبی اگر مجموع علامتی که برای هر یک مذکور شد در نظر بگیرند و حال مریض را از آنها ملاحظه نمایند
تشخیص در حال سهولت میشود و بعد از تشخیص معالجه مقصود که در هر یک از آنها گذشت البته نافع است اما تب دق که
عبارت است از آنکه حرارت غریبه چنان در جسم صاحب مرض قلب را گرم کنند و رطوبت بدن را تحلیل دهد و این
تب از اسباب مختلفه بهم میرسد مثل اسباب سخنه خارجیه از عالم هم و غم مفرط و بالجمله آنچه سبب غلبه حرارت مفرط
و یبس بدن شود از انتقال تبهای عفونی هم بسیار اتفاق میافتد و تابع تبهای دیگر بسبب ورم یا اخلاط بهم رسیده باشد
نیز میتواند و بیشتر غالبا این است که بعد از تبهای عفونی و تبهای دموی بهم رسد و کم اتفاق میافتد که ابتدا داشته شود

این تب را سه مرتبه باید تحقیق برای تاثیر حرارت در بدن و افنای رطوبات تا مرتبه تاثیر حرارت ناقص است و اگر
رطوبات بدن بحال خود است تشخیص این بسیار مشکل است بجهت آنکه هنوز تاثیر حرارت در برطرف کردن رطوبات
واقع نشده و علاج آسان است زیرا که قدری از رطوبات فانی شده بدن اندر رسانیدن و تسکین این حرارت کردن
در حال سهولت است مرتبه دویم که حرارت قوت گرفته زیرا که رطوبات تا مقام حرارت بیشتر برطرف در رطوبات بیشتر
تحلیل برده شناختن آسان است بجهت آنکه قوت حرارت و فنای رطوبت علامت مشکلات از برای آنکه
حرارت قوت گرفته در رطوبتها فانی شده و هم تسکین حرارت و هم عوض رطوبتهای رفته را از دل مشکلات مرتبه سیم
که حرارت بتبهای مرتبه شدت رسیده و افنای تمام رطوبتها که قابل علاج نیست بجهت آنکه در این مرتبه ضعف قوتها
و اعضا بمرتبه کمال رسیده و حرارت قوت گرفته و رطوبتها در این مرتبه برطرف شده و رطوبت چنان است که از
ماده منی اولین بهم رسیده بعد بدن اندر رسانیدن محالست مثلا هر گاه بفتیله چراغ آتش گرفته بیشتر و گرم فتیله سوخته
باشد هر چند روغن بر زیاده عوض گرم فتیله عوض آنها شود لهذا در این صورت قابل علاج نیست و حکم کردن بوجود این تب
در مرتبه اولی هر گاه مسبوق بمرض دیگر نباشد بر چهره طالب شکلات زیرا که از علامات چهره دلالت بر وجود این
تب کند بخصوص که در دو نوع دیگر تب بهمان موجود است و اغلب نیست که مریض خود را صاحب تب نمیداند
و هر گاه از انتقال تبهای عفونی باشد و اتباع حکم بانتقال نیز مشکلات بسیار شبیه است تب لازم بلغمی هر گاه
عرض تب بیشتر از اورام احشا بهم رسد حکم بانتقال مفهوم شده مشکل است زیرا که با وجود آن تب عرض ورم احشا
این تب بهم رسیده و چنین اشتباه در این تب است اعراض هنوز ضعیف مرارت و حکم بوجودش مشکلات و هر گاه مرکب
باشد دیگر تشخیص مشکلات و چنین ظاهر است و در مرتبه دویم تشخیص آسان است باعتبار علامات که ضعیف
ظهور نکرده است و دیگر لاغر و مفرط و بدن از قوای علامات لیمو تب است که در مرتبه اولی نیز بیان علامات
این است که بعد از خلط نمه زدن تب حرارت اشتداد پیدا کند و در بعضی از مریض را از دخشه میشود و این علامات
در تبهای عفونی نمیباشد و دیگر از علامات این است که در بدن مریض قرحه پیدا شود بخصوص در قاروره است که آب

جاری و شسته
شکر سلطان و نمک علوی و شیر گاو و در روغن
گاو هر یک جزو شکر و نمک سوصلیه
قهوه رنجی بیروی آتش گذارد تا آب بسوخته
حرارت ریخته شیرا داخل کنند
بر آهن زند بعد بر دارد دو وقت
حاجت بمالد بعد از خشک شدن
باز اعاده تا بیست تا شش روز
مداومت تا بیست اگر ابتدا دوا سو
عظم نفع
زن بیروح

چرب است و اکثر امیشه در نیم مرتبه ابتهاب نیز میباشد و آنچه باسهال رفع میشود بسیار دلو مسهل است
و اکثر این است که در نیم مرتبه سرفه شدید میباشد و گاه است که بسبب سرفه خراشیدن شدید و تنفس الحب از الطبایع
گوینده در مرتبه سیم این علامات اوضح و این شود و حرارت بسیار رسد بیهوشی و تشنجها و دیدن چشمها کور میشود
بینی باریک و کشیده و صورت لاغر و گونها گود و گلو باریک چنجر را بوده و تمام بدن خشکیده میشود و چشمها از حدقه بیرون
برسد و گاه تو دو موها بلند شود و پیش بهر علاج این تب کما هو حقه هر چند مفوض برای طبیب حاذق است و دارش
خارج از موضع رساله است زیرا که تشخیص آن در ابتدا و معالجه اش بعد از وضوح تجربه مذکوره مشکل است هر چند اطبا
زمان تشخیص امراض و تفرقه میان تب ها بسیار است و استنباط سهل از علامات هیچیک را از دو هزار طبیب نیست
بلکه مناط طبیب حذق او کفش ها و دستار و گیسو لباس و چند طبیبه دکان عطاری است و بس تعلیم و تعلم این علوم از رسوم میرود که
است نه اطبا را این علم رجوعی و نه مریض را به طبیب عالم اعتبار است نهایت دو جنس دیگر از حمیات با علامات
ذکر شده بتفصیل لایق این رساله از این جنس بالمره ساکت بود مناسبت بود لهذا بذکر علاج آن بپردازد و البته از ملاحظه آن
از جمله بصیرت بهم میرسد و لهذا مطالعه در فرق با علاج سایر تبها معلوم میشود پس بدانکه علاج این تب بسیار دقیق است
و لیس احتیاج به تنقیه مثل تبهای خلطی هست زیرا که در این تب عفونت خلطی محتاج به تنقیه نیست و اگر از ابتدا مطالعه
نماید بزودی علاج میشود هر چند کهنه شود علاجش مشکل میشود بحدی که مرتبه سیم میرسد علاج مزاج دو آن با دویه و تدابیر غذائیه
غیر غذائیه میشود لا ادویه انفع آنها قرص کافور است بقدر نیم مثقال با یک مثقال با ماء الشعیر بقدر سه مثقال و یا شیره تخم
خرفه و شیره تخم کدو از هر یک سه مثقال و لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و عرق نیلوفر و شربت سیب و ترنج و به و لیمو
از هر یک بیست تا سی مثقال اگر سرفه نباشد و اگر سرفه هست شربت نیلوفر با شربت بنفشه از هر یک سه مثقال و یا قرص کافور با
هندوانه و یا آنکه کدو را بخیر جو گرفته و بعد از آن لگن گرفته شب در تنور گرم یا تون بگذارند و صبح از آب صاف آن
بیست مثقال چهل مثقال با قرص کافور بدهند و اگر صبح بسیار رفع قرص کافور را با یکی از ادویه مذکوره بدهند و بعد از سه
ساعت ماء الشعیر را تنها و بعد از سه ساعت دیگر غذای چاشت را ادا است و اگر بعد از دو روز هم سه ساعت میرود

بعد از آن

بعد از یکه معده از هضم آن را بر نشده و بعد از آن غذا میباید نمایند و در علاج این تب حقنه شیر اللبن از انفع ادویه است
و طریق خوردن شیر اللبن این است که از طرف صبح روز هفده مثقال امرود با یک مثقال نبات در روز دهم یا نزده مثقال و
یکدو روز بیست مثقال شیر را اضافه نمایند تا بچهل مثقال برسد و یکدو نبات را اضافه نمایند تا به مثقال و اگر معده تحمل چهل مثقال نکند
کمتر از آن باشد در سه روز چهل مثقال را خورند و باز بترتیب اول کمسنند تا به ده مثقال و باز بنفع مذکور اضافه نمایند تا چهل روز
این طریقه را سلوک دارند تا بسیار مستغنی از حقنه آن نشوند و اگر قرص کافور را با شیر بهمرسانند دیگر دوا محتاج نباشد
هر گاه با تب دق نیز از تبهای خلطی هست خوردن شیر مناسب بیشتر است و ادویه علاج نمایند و غذا نان جو و پنیر تازه و نمک
و گاهی نان جو را با روغن بدهند و نان گندم نیز میتوان داد و از میوها بدهند و نه دنا و میوه شیرین و سیب شیرین رسیده و امرود
و خشخاش تازه بسیار مناسب است و طرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه و مرغ بچه بهر نحو که مریض رغبت نماید
بدون روغن و کلیه پاچه بره نیز مناسب است و در جای خنک مسکن نموده پشت در کنار آب و از میوه های مرطبه و خوشبو مثل
سیب و به کلاب پاچه در پیش مریض بیشتر و برگ بید بسیار ریخته باشند در حق خواب مریض و بوئیدن گل بنفشه و گل نیلوفر بسیار
نافع است و صندل سفید و کافور و گلاب آب کشنیز مکرر بسینه مالند و هر رضا و اگر ضعف باشد مکرر بحمام رفتن مناسب است
و حمام باید معتدل باشد و مریض عرق نکند و در میان آب نیم گرم بنشیند از حمام که بیرون آید تمام بدن را بروغن بادام چرب
کند و بعد از آن نمد انجوز و دیگر باید از نیم و غضب و گریه و تشنگی و حرکت مفرط و هر چه جنگ افزاید محترز باشد و از آنچه
او را خوش می آید و سبب فرح و انبساط طبع او میشود با آنها مشغول شود با صبیه قاو ظرفا و ارباب طرب و مغنیان خوش آواز
و سازها باید خواننده که و نواختن سازها بمقام طرب انگیز مثل شهناز و عشیران و نیشابورک این است مجملی از
علاج تب یکبیع اگر تب تبهای خلطی جمعه شده باشد که از مخالطه هیچیک خالی نباشد و علاج تب خلطی را احتیاط تام نکنند
و مسهلهای عنیف ندهند و اگر با ورم یکی از احشا جمعه شده باشد ملاطفه جانب ورم را نکنند و با ورم بنفع یا تحلیل آن بکوشند
نهایت فرشتها و مستحدثات نکنند و سایر اعراض و اثر آفات با دق میباشد مثل سرفه و اسهال و نیز در این تب
مراعات جانب ایشان لازم است چنانچه اگر سرفه شدید باشد ماء الشعیر را با قرص خشخاش و صعتر آن در سرفه گرم

شری

شد بدهند یا قرص خشخاش یا شیر الاغ بدهند و اگر با علامات غلبه بر شری چنانچه از نوع ابی سرفه مذکور شد کنند و اگر با علامات
غلبه حرارت و مزاج شری و ان در سرفه مذکور شد همان نحو علاج کنند سوای اینکه بیفقه و فصد عروق منافات دارد
و سایر تدابیر بهمی آورند و اگر اسهال باشد شیر الاغ مناسب میشود و ان را شیر بایه داد و غالب اسهال
که با دق میباشد صفراویست اگر باشد ست اثر حقنه سفوف الطین بدستور که در زخیره مذکور شد همان تقصیر دهند و اگر ان
سکون نشد بیخش سفوف حب الرمان بنحوی که در زخیره مذکور شد دهند و قرص طباشیر قابض با شیره تخم خرفه بود داده باشد
به شیر بز با شربت مورد بسی نافعست و شربت مورد هرگاه با اسهال تب هم باشد نافع است و حب طباشیر
کافوری مفروض قرص کافور با اسهال مناسب است قرص طباشیر قابض در ورق کدو سرخ سماق تخم حماض بود داده
صمغ عربی نشاسته طباشیر کهربا ارمنی زرشک یا دانه اجزا را با گلاب قرص سازند قدری شربت با شیرهای مذکور با ماش
مورد و با ماء الشعیر و ماء الشعیر را بجهة اسهال جوش اورا با پیه انگ بود و شربت مورد و نیم کوب کهه بجوشانند و
صاف کنند و با صد و پنجاه مثقال قشر سفیده بقوام آورند و اگر بعد از قوام طباشیر را حصه اضافه نمایند هم شاید مضری
شربت از سه مثقال تا پنج مثقال با شیره تخم خرفه بود بعد و گلاب بهدانه بود بعد و قرص طباشیر قابض این است
حب طباشیر کافور گلنار تخم خرفه مقشر تخم کاهی مغز تخم چغندر تخم کدو کلنار تخم خشخاش طباشیر صندل سفیده بیضه نشاسته
از هر یک دو مثقال با کافور و گلاب اسفرزه حب سازند و از پنج دانه تا ده دانه با شیرهای مذکور با ماء الشعیر مهیا نمایند
و بعد از آنکه در این تب دتهای غلظی مکرر میشود و اسهال با ورم دست و پا و صورت و شکم میشود و هرگاه ادویه قابضه
داده شود دست با ورم شدت میکند و بعد از تنقیه مرد ائی که ماده مرض را دفع کند و بعد از ان سبب قبض طبع تنقیه
تب نافع نمیشود و آنچه همه این صفات مذکور در او میشود این است ریوند چینی فلفل سرخ پوست بیخ بسته تخم کشنیز
عود قماری مصطکی دمیتک اله مقشر کوبیده و سفوف سازند یک مثقال از ان را با گلاب هر شب و اگر یکروز
نه یک روز تا سه دفعه بدهند هم شاید اسهال با تهیج بهمه شود از دلیل قابضات تهیج ماست شده
میگیرد با این سفوف معالجه شده است شری و دانهای کهنه نیاز است هایی بر خیزد و در ظاهر

جلد بهم رسد

دمل

جلد بهم رسد گاه بشر در میان انهاست دانهای بزرگ نیز باشد و چندان فرو رفته از گوشت غیر شری و دمل بسیار مبدل و اگر شرایط
و مجموع سیدکوفه بر روی گذشته و سبب با صفراست یا بلغم مالح و بر دانه ان نیز علمی است مخلوط با صفرا و علامت و موی سرخ است
سرخی است و شدت خارش و حرارت ملمس و در روز ظهور و هیچ نیش بیشتر است اگر علامات علمی بیشتر است
رگ باشد و الا شاید که سبب سرفه کاری رخ شود و در خوردن اب لاغر بیاشامند و دهای ان در قطر با سکنجبین شیرینی عناب خاکشیر سکنجبین
شیره تخم خرفه با آب انار و تمر هندی و رزد الوی خشک بخیسانند و اب صاف آنها با شیر خشت و دیا منها بر شیر و خوردن صمغ
نافع است و غذا ترک شیر و دوغ نباید خلاصه تدبیر و دیگر مدل را با آب نیم گرم شسته و با سوس گندم و تخم خرفه کوبیده نشستن نیز
نافع است و سرکه و گلاب در روغن گل سرخ بر روی مالند و اب عنب را خوردن و مالیدن نیز نافعست علامت علمی
الشت و رنگ دانها چنان باشد سرخی باشد و ظهور هیچ نیش در شب بیشتر است صدت و حرارت و درد موی باشد و علمی بیشتر
علاج حجامت خوردن گلقند و سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر را با لاریج و شیر و بیشتر و خوردن اطریفل صغیر و درد موی نیز نافعست
مدر بحمام رفتن و با آب نیم گرم مدل را شستن و مالیدن اب ارض و سرکه و دارو جوز بوا است در همین نوع از جمله مجربات است
و تبر در این نوع کمتر از نوع اول باشد **دمل** ورم حاری است صفراوی شکل و سبب ان خونهای مخلوط بر طوبت است و علامت
علامت نوع اول شری در همه مدابیر و دوائی و غذائی خوردن سکنجبین صاحب و تدبیر السار نافع است و اضمده و تدبیر بغیت کلاه
استدا باید اسفرزه را با سفیده تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و بعد از آنکه جمعه سر کشیدن ان است هر سرمه سکنه باید منضج
استعمال نمایند و در منضجات ابهات بدر فطر با آب دهن ضماد نمایند هر مانع تزاید و سکن منضج است ضماد دیگر گندم را
بجوشانند و ضماد کنند و اگر کسی که میخواهد باشتهاش انفصلت و ضماد دیگر خمیر مایه با دو شاب ضماد دیگر بیار بخته ضماد دیگر حصه
تمر هندی کوبیده با شیر و علهای با ماء آب بیار ضماد نمایند ضماد دیگر تخم مرداکنج خشک با شیر گاو ضماد دیگر تخم مرداکنج خشک شفر با شیر
گاو عسل و درد نمس بزرگ دانه کنجد بوره بخته ضماد نمایند ضماد دیگر اگر با صدت و حرارت مفرط باشد و سر پیش
با کشیر او تخم مرد و موم زرد و مکی ارمنی نشسته با شیر گاو ضماد دیگر اکلیل الملک جله تخم کتان حصه تمر هندی آرد گندم با دو
کنجد با موم زرد یا با شیر بدن و دمل و اگر کسی کبوتر را اضافه نمایند در انقی بر عرت حصه تمر هندی را کوبیده و بخته بیرون

سمومات

اضافه نمودن استعمالش در انواعی مجرب است و استعمال سرگین کبوتر با هر یک از ضمده مذکوره در انواعی نافع است و همچنین
شنیده که بید مغز در ضماد است منفعت دارد این ضماد مشهور است جمیع ترش در آب نیمه و سرگین کبوتر در رده تخم مرغ مثل
و اگر زود بیجا منفجر نشود تا سر داد نکند و نیز بیشتر زنند تا منفجر شود و عقارب انواعی از آن بیشتر در اغلب پیش است که خود ملتهم نشود و اگر
خود ملتهم نشود کلنار تریاک مصر سقوطری و جوبه با ذوالی اصرار است بیده و سرا بیاشند و کسی را که گزیده باشد عارض میشود بسیار بحمام
رفتن آن نشیند و اطراف دیگر را نالوانه افشند اگر این است و دیگر هم برند مرا ای کبوتر چه سموم مشروبه
و طرد نمودن اورام بسیار است و در کتب علاج آنها مفصلا مسطور است بجا مذکور بعضی از ادویه شرکه انفع است و در کتب علاج بعضی
از افراد مشهور است بجا بجا حاجت مرا نه بلکه داشتن شاخ گاو وحشی دفاع هر مضره نه مهیا بن کیا نه بسیار خوب است و نیز هر جانور
و ماهی بحری را صدف در خطا نه دکمی داغستانی و جهاد ماردم ترک گلخنه هر یک از اینها مانع جانوران گزنده است و خود داشتن
مسافر مجموع با بعض از اینها ضرور است و مالیدن و خوردن هر یک از اینها در علاج مشروبه و طرد مضره نافع است و دیگر تریاق
فاروق است و بعد از آن مشروبه و دیگر تریاق الطین و صفات این است کلی و عشبه حب الغار مساوی روغن گاو چرب
کنند و با مصری ده چند بقوام آورده بسرشند قدر شربت یک مثقال و نیم و در بعضی نسخ ایرب بقدر نصف یا از اینها اضافه شده
و این تریاق بقدر بدل را للذهر ایمن میکند و دیگر تریاق اربعه است صفه آن حب طیب رود انه طوی حب الغار مرکا
اجزا مساوی با سه را بعسل بقوام آورده بسرشند قدر شربت او دیگر این ترکیب است که در دفع تمامت سموم عظیم النفع است
برگ سداب خشک مغز گردو نمک طعام اجزا را کوبیده مخلوط نمایند ترکیب دیگر مغز گردو و سداب نمک طعام بجز کوبیده
بقدری که اجزا را ممتزج کنند قدر شربت تا هشت مثقال و بعضی در این مغز حصه ربع اضافه کنند لا تا بر خوب این است
که آب گرم در دهن گاو و اپه ثبت در آن جو نا نیده باشند و آب نمک و عسل و روغن با نوشته مکرر تا کند و بعد از آن
شیر در دهن گاو مکرر نوشانند و اگر آثار حرارت سم از آنها سبب و حرارت مفرط و تشنج مفرط خشک دهان نباشد
صندل و کافور بر زبان جهت حرارت است آب جوارش و گاهی دستنبو هر یک را شانه زمانه در آب بخم لیمو و
و لعاب اسفرزه و ماء الشعیر و زیره کاو بیمانه و دارچینی و انه و الودنا ریاس و گاهی دوا سفیداج و کمه در هنده و اگر

تا بزرد دست سم از زخم عضه سردی مزاج و عرق سرد و خواب بسیار و سنگینی دست و پا ظاهر شود سیر و سداب
بخورانند و حقنه بشیر و جند بیدستر بیش و زیر لیتان چپ مالند و غذا نخوداب کباب از گوشت کبوتر و مرغ مادر
حاره بدهند و ادویه که در علاج مطلق سموم گذشت بعد از اینها بدهند و اگر در اماکن برابر نمایند و اعتبار طبع باید
حقنه ثانیه بن حقنه مسایه که سه مثقال بعضی طلبه از هر یک دو مثقال علت سنگینی شدن و اگر مانع رود و مع اگر
و اگر خشکی و عرق سرد و بیهوشی دست و پا عرق ناخوش بهم رسد کلاب سرکه بصورت بریزند و دستها و پاها را مالند و مقدار
تقویت تمام مالند و آنچه از تریاقات در ابتدا نوشته هر چه میسر شود در علاج بریزند و اگر اسهال و تهوع باشد
حقنه کنند و تریاقات مذکوره با دوغ و ترده و آب سیب و آب غوره بدهند و چون افیون از ادویه
سمیه مشهوره است ذکر معالجه آن مهم است هر که افیون زده تو زود بر او آن مورث تهوع عضه و خارش بدن
و سردی بدن و کبودی سر و تاریکی چشم و گرفتگی گلو و سنگینی دست و پا و چشم بجهت عرق سرد و خشکی عضه و خواب سنگین باشد
رسیده علاج زهر افیون خورده را هر گاه بخورانند بدن او را و سینه بوی افیون دهند بیهوش و لاغر کنند مقیات
نمکها و همه تریاقات که در مسامات مشترکه مذکور شد و آنچه با افیون خصوصیت دارد سنگین است و افیون دیگر تعیین
جند بیدستر فلفل است و دو بیدستر مجموع بقوام آورده بسرشند و قدر شربت دو مثقال و دیگر هر که در سنگین
افیون بر رنج کمی رنج و اگر قدری افیون و خفه شده مسدی جند بیدستر بخورانند رفع مضرت آن میکند و بوئیدن جند بیدستر
و حقنه و در میان آب گرم مالیدن و سرد را گرم داشتن و آب گوشتهای چرب خوراندن لازم است و سموم بهر سنگی
شده خصوص افیون حقنه از نمکها و خوف رصاص سموم طارده بدانکه در گزیدن هر یک از حشرات باید که بالا تر از آن موضع
محکم ببندد و دوم مثل آن شخص که نشان بیش و در دهن کل برج مضمضه کند و آب آهن را بیندازد و بعد از آن زرده خوردن
بجا بدهد و دیگر موضع گزیده را حجامت کنند یا انگشت تیغ زنند و اگر موضع را از آن بیندازد هم نافع است و اگر قدری
نار حاضر بر موضع گزیده که نلوف و شیر را در بریزند تا شیر بسته شود و مهره چسبیده است مکرر آنها بیندازد و چون شیر
بسته نشود و مهره و پیشه علامت سحر است و در بعضی از حیوانات سمی مثل بعضی از انواع مار بر بدن آن عضو را اگر

دفع سمیات

هنوز سم بتمام بدن نرسیده باشد و اگر عضو مقطع باشد لازم است گزیدن مار است که از
موضع گزیده خون بیرون می آید و بعد از آن چرکی مانند زرداب در موضع ورم میکند و ورم سرخ و بهایی و بعد از آن سبز میشود و در آن
در زمان خشک میشود و در اندرون التهاب بهم میرسد و بدن گرم میشود و عرق سردی می آید و در تنگ دل و بسیاری میشود
و غثیان و تنفس صفراوی میشود و هر چند مار را انواع بسیار باشد و در علامات مخالف بهایش نهایت از مخالطه آنچه مشترک است
در همه انواع است اولا آنچه در معالجات مشترکه هر حیوان صاحب سمی مذکور شد و تریاق فاروق اعظم او دیه مار از مذکورات
و آنچه خاص بمار است حصه تربیع است و اگر شکم خودش را شکافته بر موضع گزیده گذارند جذب سم میکند و خوردن روغن
کهنه و الا قدیمی را و یکسال گذشته بسیار نافع است و بعضی معنی از سایر معالجات دانسته اند و آن بیدن در میان شیر بسیار
نافع است گزیدن عقرب علامتش درد شدید است و در حال مختلف بهم میرسد گاهی سرمای سخت و گاهی شدت
حرارت بهم میرسد دل ماشه و هیچ اعضا و غشی و عرق سرد عارض شود و قضیب ورم کند و مقعد بیرون آید و اعضا سرد شود
علاجش مرستور معالجات مشترکه است بهمان تفاصیل و آنچه خاص باو است تریاکات بموضع گزیده مالند ایضا در فلفل
با سرکه و نمک را شکم گشاده گرم ضماد نمایند و تخم یونجه را بچه ضماد نمایند ضماد تریاق فاروق نیز مناسب است تریاق
که خاص باو است همین پوست بیخ کبر قسطین زراوند طویل مرو جرح طرخشقوق ابهرزا با عسل معجون نمایند قدر شربت چهار
دانگ و خوردن سیر خام کوبیده بسیار نافع است و عقرب گزیده را از همه منفعت آفتاب لازم است خصوص
گرفتن و گزیدن بسیار و خشکبوت از گزیدن انواع بسیار و بعضی انواع عنکبوت و همیت و دلو و ورم موضع گزیده و درد
معده و عارض بدن و در بعضی بحسب بدن و در اندام شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و سرفه و تب دائم و در بعضی قلق بینی
از زهر طبیعی و خروج بار از مقعد و اضطراب عظیم و خواب بسیار سنگینی بهم میرسد علاجش مرستور معالجات مشترکه است و آنچه
خاص باو است نشستن در آب گرم خصوصا در حمام و تا حال و حرارت ساکن میکند تا چند روز حمام مکرر باشد و بعد از
سکون وجع موضع گزیده را بآب نمک بسیار گرم بشویند و بعد از آن خاکستر چوب انجیر و انگ و گلاب و مریکا و نمک آب
بسیار گرم ضماد نمایند و شیر تریاق خاص او است گزیدن زنبور علامتش ورم است در سر فی موضع گزیده علاجش بعد از

معالجات

معالجات مشترکه از مکیدن و مالیدن تریاقات مالیدن کمال از نیست باسرکه و مجلی کاست آب خار و کنیز ماده گاو
در بخش آب بیخ بر موضع گزیده مکرر و اگر موضع گزیده را در آب بسیار گرم نگاه دارند و بعد از فصل نقاب نمایند نیز
سرخ میکند و حقیر بیخ عقرب گزیده را در زیر گزیده مالیدن صدور خطاهای را تجربه نموده ام و در روح شد زنبور
گزیده خوردن یکدرم مر در نخوش و سه درم شیر خشک با قنیت و اگر وجع شدید و اطفال انجا مدفعه دفع است
و علاج سایر جانوران با همین است و در معالجات مشترکه مذکورات همین مذکورات نیز کافی است نهایت
این چهار چیز شهر حیوانات تمام آنها بتخصیص مذکر باشد علاج انها را جداگانه ذکر نموده الا اعتماد و گاه در انها بر همان
و کیله نمرود و گرا و دیه که حشرات موذیه اگر از آنها باشد این مقام است سوسمار و فنج و بخشت و کلمودن
جرب لازم و دود و قول اهل لوس و مسخیس کلکول شاخ و سم حیوانات مقتی و سکنبج و چیز لسهای زرد که قطران الحمه
نمایند و در خود علقه کنند حشرات دانی آن علقه میشوند و با خود در آشتی تریاقات ده نزد گرفته مار از زمرد
تمام شد و عقرب از زود و کوکرد میگریزد والسلام علیکم ورحمة الله و اکاته فی شهر
جمادی الثانی بیست و پنجم روز دوشنبه و شقالونج
۱۲۷۵
۱۴۴

هو الله المستعان

ترجمه کتاب برهان علامه محمد زکریا رازی

بسم الله الرحمن الرحیم حمد بیحد و ستایش لا تحصی و لا تعد نثار بارگاه و ایثار پیشگاه کبریای حکیمی است که قدرتش که
طبیعت نوع انسان را از چار طبع مختلف الطبیعه باقتضای حکمت شامله و قدرت کامله الف ترکیب داده در صحرای
عالم امکان در طبع هر گیاهی و دوای در زمین نهاده و درود نامعدود و صلوات نامحدود بر روان فخر العالمین و سید
الثقلین نسخه اصل مجمله ایجاد و نتیجه صفوه ابداع سرمد معاد طبیب علة گناه و شفیع عاصیان روسیاه در درگاه حضرت
اله محمد شفیع جمیع آفرینش چراغ افروز بزم آفرینش و بر آل و اولاد و عترت پاکش درود و تحیات باد
و بعد بیان بحث عرق صحمه و رگهای از بحران امراض لایم عقله و نجات از غرقاب نادانی و جهالت است و جهت
جنبان سهامی مراد نامه عصیان و مجون موزنشان مفرح قلب کنه کاران ناتوان سیما امیر البرره و قائد
الغر المحجلین زوج البتول و ابن عم الرسول و سیف الله المسلول ما صدق من کنت مولاه فعلی مولاه مظهر العجایب
و مظهر الغرایب غالب بی غالب و مطلوب کل طالب علی ان شاه از هر عالی اعلی و ولی آن هر دو اله
اولی صلوات الله و سلامه علیهم لا یعد چنین معروض میدارد اقل خلق الله ابن محمد حسین احمد الشریف الطبیب
الشفائی که چهل بهتاری بحسب بلده و طالع فیروزمند شریف بی حضور باهر النور زمین بوس شکوه سریر و تیمور
پادشاه صحابه سلیمان بارگاه گردون درگاه خسرو عادل باذل ضیوا بر کف دریا دل ظل الله قهرمان الماء و الطین
غوث الاسلام و المسلمین سلطان السلاطین مصدر قوله السلطان العادل ظل الله فی الارض ملک الملوک العالم صاحب قران موید
المظفر السلطان ابن سلطان ابن سلطان ابن س

عفص آمرن از مبی است باب سیزدهم در قولنج ایلاد است باب چهاردهم در زحیر است باب پانزدهم
در استسقا است باب شانزدهم در فروج مقعدات باب هفدهم در بواسیر است باب هجدهم در نواصیر است
باب نوزدهم در عرق النسا و وجع ورک است باب بیستم در جرب است باب بیست و یکم در خارش و دمل
و پادرسا و سایر عفونات باب بیست و دوم در علاج سوختگی آتش است باب بیست و سیم در علاج کسرات
که او را بچوب یا چیز دیگر زده باشند باب بیست و چهارم در خشکی و تعسر از بایست و کواری بهم رسد
باب بیست و پنجم در تدبیر حفظ نکاح موی از سفید شدن است باب بیست و ششم در تدبیر رفع و ترددن موی بیطه
نوره باب بیست و هفتم در کنه نهدی و کنه عرق است باب بیست و هشتم در تدبیر رفع لاغری مفرط است باب
بیست و نهم در بیان احتیاط از زهرها است باب سیم در علاج سمومات خاصه است باب اول
در درد سر است و درد سر یا در پیش روی سر است یا در وسط سر است یا در عقب سر است اگر در پیش سر باشد و دلالت
بر دو یقینا از بادی خلط جلد بود و علامت بادی خون سرخ چشم و صورت و مبتلای عروق است علاجش این است
در صندرک قیقال لعوش است هر یک مثقال یا شصت مثقال خون کم نماید حاجت نیست بقدر پنج شاخ
با ذن الله تعالی شانه درد سر فرو نشاند و تریاک کن میشود تریاک بسیار خوب بهوش و قلیلی هم نه مبی و بیشانی و صدغین بمالد
یا اینکه دو دانه عناب دو مثقال تخم کشنیز شیاکشیده میهمن بایند فوراً کت میشود و اگر در وسط سر باشد و علامت
صفرا هم مثل زردی چشم و صورت و بیش منحرفین لا محاله از حرارت صفرا خواهد بود علاجش این است

بارچه از کتان

بارچه از کتان مرد غن گل سرخ آنچه که موضع درد و وجع بیندازند در همان ساعت درد را تسکین میکند ان شاء الله تعالی و اینکه
لفه پارچه مرد غن بنفشه آرام و نمک طلا نماید درد فوری ساکن میشود و بوییدن گل بنفشه نیز مفید است و بهتر آنست که غذا
روز سوخته یا سرکه کنه انگوری باشد و غذای شب آب بارد یا آب سیب یا آب غنا یا اینکه دو مثقال تخم کشنیز را در هشتاد
مثقال انغوزه شیر کشیده بنوشند ان شاء الله تعالی در همان ساعت میکند و اگر از طبایع متاخرین بران معالجه اتفاق دارند و چیزی نیز
مگر این قسم معالجه مهمه و نفع بخشیده و اگر درد سر در عقب سر باشد لا محاله متسر از زمانی علم خواهد بود و علامت سیاه و تیره
حواس و نقل و سنگینی سر و ضعف بصر است علاجش نقوشت باب ترب و سکنجبین از آب شبت و ماء الرمان گرم بنوشند
تا تخفیف بشود و بعضی درد را تسکین کند ان شاء الله تعالی یا اینکه مرباء بلیله کابلی یا مربای آمله بخورند و غرغره با ماء الرج قیقرا بکنند
و صعفه لاری میشت بگیرند سنبل الطیب و دارچینی و عود هندی و حب بلسان و سلیخه و مصطکی و اسارون و زعفران از هر یک
یک مثقال و صبر سقوطری و دو درم همه را نرم کوبیده و مثقال آنرا با آب گرم غرغره نمایند در همان ساعت درد را تسکین
میکند بعون الله تعالی یا اینکه یک درم کف پا طلا نمایند و پا را در آب بسیار گرم گذاشته فوراً درد را تسکین میکند با ذن الله تعالی
باب دوم در درد شقیقه است و این درد نیم سر است علامتش آن بود که علامت خلط هر یک بیشتر
در رگ مبی و قیفال نمی نگرد و در اغلب محله طلا کردن از قسمیس آب کشنیز سرد آب با جزر و درد
و صندل سرخ درد بگل سرخ مغیره و اگر غلبه سایر اخلاط مثل شقیقه با ماء الرج قیقرا و صعفه مذکوره
سایر مغیره بعد هم چنین بخورد چرب آنان و بخورد آنچه آن یک داب بر سر بریزند و داب جو و دارچینی از آش و دارچینی از جاوشیر هم

tarikhema.org

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نیم رشت و بکار بردن فصد نمودن داشته شریانهای رقوه و ضعف زیاد و مرض اخراج خلط پاره نمود و بسیار مفید است خصوصا فایده در غرض خطر
عظیم دارد و غلط بر کب سینه میکشد و رفع میتواند کهنه فصد که در صحت سینه او ضعیف میشود الله اعلم باب الصواب باب
پنجم در درد چشم است بهترین تدابیر برای حفظ چشم آن است که حفظ کند چشم را از هوای بسیار گرم و بسیار سرد و از گریه بسیار و از نظر
کردن بخطوط دقیقه و تماشای مطلیه براق و بغفا خوابیدن و سکر متواتر و باد شدید و غبار غلیظ و دود شدید و مداومت
خوردن سیر و بیمار مگر اشخاص و عادات الله بخصوص این دو را از مزروعات شیخ جنت و تتمه این را در کتاب شرح حوض بیان
شده است و هم چنین مضرت است فصد کهنه و حجامت کردن در بخار و حمام رفتن و جماع کردن بسیار و نفع
میکند چشم را ملین صبیت و کشودن چشم در آب صاف در سر سنگ اصفهان و توتیای هندی و زنجبیل و بدیاب را در آبه
باب مرزنجوش و برد در دهان و مقدار آن است یک مثقال و بعد از آن یک مثقال عسل صاف کرده
آنش ملایم بجوشانند و کف او را گرفته با آنکه بقوام آید و غلیظ شود و در بعضی اوقات همین چشم کشند بسیار تقویت چشم
میکند و همچنین آب آبان تازه را بگیرند و شکر سفید داخل کنند در وقت چشم یا عدیس است ملایم است مثقال آب
بادیان را با پنج مثقال شکر سفید و دهن کهنه صاف نمایند و گاهی بچشم بکشانند و اگر مدتی بواسطه فرکت و تباب
یا مجاورت باشد عارض شود علاجش آن است که تریاک بالله در بوینند و قوت ملیله زرد را از نم سایده از ما
بیرون کرده بچشم بکشند و فعلا درد را تسکین میکند باذن الله تعالی نانه باب ششم در درد دندان است و علاجش
آن است که اگر آن را مشارکت عضوی بگیرند مزاج را با پیه کهنه و روغن مثلا گرفته و درد دندان فرو
نهند فورا تسکین میکند یا بگیرند قیر اطلی از سکر الشعر و در پنبه پیچیده بر دندان نهند درد را تسکین میکند و همچنین غاله
و قطران نیز چنین است و داغ کردن دندان باش فورا درد را تسکین میکند و هیچ تدبیر درد دندان
کردن دندان بهتر از آن نیست که آب سرد که بر برف یخ و دود مانی گیرند بر قطعات و چیز گرم شود بریزند

دندان را تازه کنند

دندان را تازه کنند و گاه شیره و هم در دندان ثابت شود و لیکن کم خواهد شد باذن الله تعالی صفه مجربه در درد دندان مثل بگیرند
تریاک و میعه بسه و بازرد از هر یک دو مثقال و فلفل و علقیث ثانی از هر یک یک مثقال با هم بکوبند و در شاب بسرشند
و در دندان نهند باب هفتم در تدبیر کردن و بدون کلتین ساکن کنده شود و قرحه را کوفته و پخته و با آن
بسرشند و یکماه در اشاب نهند و هر روز آن ظرف را حرکت دهند و اگر که خشک شود رطوبت میکنند
چنانکه به غلظت عسل شود پس یک قیراط از زیر دندان درد میکند نهند تا کنده شود و یک ساعت صبر کنند
پس بیارامند در کنند اگر به ساکن برآید فبها و اگر نه روز دیگر نهند تا با ساکن کنده شود ان شاء الله تعالی
یا بگیرند آب رشته بوقت را در حمام در اشاب نهند تا بقوام عسل شود و در روز سه بار بر دندان
بالی طلا کنند تا ساکن کنده شود ان شاء الله تعالی و یکی احتیاط باید کرد که دندانهای دیگر نرسد با نظر
دندانهای دیگر را بخمیر یا موم پوشیده دارند والله اعلم باب هشتم در بدبوئی دهان است اگر سبب تری
دهان معده مثل علاجش آن است بگیرند مویز منقی را بسته برگ مورد تازه مصری هم کوفته با هم سرشته
مقدار فندق در هر صبح بخورند بوی دهان را تسکین میکند ان شاء الله یا بگیرند مویز را بهی را مادی هم کوفته
و سرشته بمقدار مرزنجوش بخورند بسیار مفید است باذن الله باب نهم در خناق و ذبحه است اگر سبب
زیادتی خون باشد علامتش آن است که چشم و روی و زبان سرخ باشد و اگر سبب زیادتی صفرا باشد علامتش آن که
دهان تلخ و خشک شود و درد و سوزش و حرارت در تشنگی شدید بهم رسد و اگر زیادتی بلغم باشد طعم دهان ترش
و رنگ زبان سفید باشد و حرارت و تشنگی کم باشد و اگر سبب زیادتی سودا باشد طعم دهان ترش

و علاجش آنست که در همان وقت قوت و فصد بغرست اما فصد که و چندان خون بگیرد و در غش افتد
خصوصا در خناق و سوء المزاج و اشاره رزی شود یا اینکه لیمو سرکین تلخ را با رب تمر هندی و انار غرغره
کنند و الفور در اسکبین میکنند الا ترکه فلا و اگر سرکین الاترج و سرکین خلاف و سرکین تلخ با سرکین
حلق طلا کنند لیبا مفید خواهد بود باب دهم در چسبیدن زالو است بحلق علاجش آن باشد که زالو که
غرغره نمایند یا اینکه لیمو بکنند و در بالا قلاست و بکوبند و در سرکه حل کنند و غرغره نمایند در حال قطع شود
باذن الله و نیز سرکه و گلنار و گل سرخ و سرکه پرورده و سیر تنها بخورند در حمام روند و در آب بسیار بنشینند تا خلق نماند
و هر ساعت آب سرد کعب یا رب انجیر در دهان گیرند و بیرون اندازند و اگر طحلب بقی سرد کهنه با سرکه و روغن باشد
اندر دهان گیرند یا رب انجیر هندی طلب آنها بالا برآید و اگر سرکه بخورند در آفتاب بنشینند تا مرد دهان را نگشاید
آب سرد در لب نهند تا از گرما غرز و بیرون آید والله اعلم بالصواب باب یازدهم در امراض گوش است
یکی از آنها دردی چنین است که حرارت و درد گوش بهم رسد علاجش آنست که گیرند اطیشون
تازه لیبا رخوت و بکنند در آب صاف کنند و قطره از آن در گوش چکانند و تفتار بکنند و هم چنین از غرغره فستین و
روغن گوش بزرگ مسکنه باذن الله و صفت گوش روغن فستین آنست که ده مثقال فستین را با نخ بکوبند و صاف
نمایند با ده مثقال روغن زیتون جوشانند و آب آن تمام شود و روغن بماند و هم چنین است روغن گوش با نخ بنفشه در غاف
در خبر آمده از نبی است و آن بر سه گونه است یکی آنکه قطره چند اندازند دوم آنکه قطره و قطره اندازند و دیر باشد
سیم آنکه لیبا را بعد علاجش آنکه اگر سبب زیادتی خون باشد باز نماید داشت تا آنچه طبیعت دفع میکند بر دو نفس
اگر از حد بگذرد و قوت ساقط شود تدبیر باز داشتن باید کرد و رگ زدن و حجامت اندک اندک از رگ بر گیرد و بهتر آن

دهم بر آن

دهم است ترمیم عوارض و دارو باید که خون آمدن بینی را بازدارد و چکانیدن آب برگ انار و آب بوره و آب شکر و خرما
و آب سرکین تازه و ملاغ است و چکانیدن آب کشنیز تر با کافور بر سینه نافع است و نیز تخم سرو رسیده مانند
و هم ضرر بیشتر دهم چون آب سرد بر سینه و آرد جو و گل ارمنی و اقاقیا و گلنار و مازو و صندل سرخ و دانه انار و کافور و قلیه
تریاک همه را بسرکه بسرشند و بر سر و پیشانی طلا کنند و اگر کشته بسرکه حل کنند و بر سر و پیشانی کنند بیکوست و اگر حجامت بر اردوی
داغ کنند و بیش گیرند شب با باد و نرم بسیار و اندکی بنوشند و نهایت احتیاط فرمایند از زلت و حجامت بس نهایت
مفید است الرعاف است بینی خون آمدن حجامت زیر لیتال است بدهان و اگر سوراخ چپ آید بر زیر لیتال چپ
باید بستن و اگر خون آید سوراخ بینی باید بر سر حجامت باید بهالان و دارو باید بالش در بهالان و در آب سرد نشانید
آب سرد در دهان گرفتن لیبا مفید است والله اعلم بالصواب باب سیزدهم در تولید ابلوسی است موش گزیدن و تب
و شدت درد و خوردن غذا با غلظ قبل از صحت مرض و تخمه تا قبل از آن و نگذاشتن غذا و تمس طبیعت و غذا دهند
علاجش بهتر تریاک ابراهیمی حقنه و نیاف کردن و منع از غذا است صفه حقنه گیرند آب پاپه و لیت مثقال و تمر هندی
عنفی و ترنجبین از هر یک ده مثقال در دو سیر آب و نمک طعام و دوغ از هر یک نیم مثقال و ادویه را با آب
بیاب مزدیم گرم در سه دفعه حقنه کنند یا گیرند شکر نیم مثقال و گل سرخ و اکلیل الملک از هر یک ده مثقال نرم کوفته
با بر ممزوج نمایند و ترنجبین عنفی و ترنجبین از هر یک ده مثقال در شیر بمزدیم گرم حقنه کنند یا گیرند
گل حقنه رصد و نصف مثقال و تمر هندی با نبات بیست مثقال با روغن بید انجیر یا کهنه ده مثقال با نیم گرم حقنه

حقنه کنند شصت بیاف بگیرند تخم خطمی سه مثقال با شکر سرخ سرشته و بیاف کنند و یکی بیاف بعد از شش و حرارت تیز بود
و علاجش آنست بگیرند تخم کشنیز و زیره و گزر و بادیان و سعتر و کلپوزاردان فشک از هر یک سه مثقال با نود مثقال آب بجوشانند
تا نصف رسد صاف نموده و هفت مثقال آب کاسه در آن حل کنند و مقدار هفت مثقال از آن را بخورند و فتیلها در دبر کنند و بادیان
تا بحقنه و بیاف تقویت کنند و اما مسهل شربت مالان و عدله الغذا در کتاب شرح جوامع مذکور است و بهترین مسهل ایشان سعوط است و
صفتش آنست که بگیرند فلفل و دار فلفل در تخم زیره و سداب و سوسن و فرفیون از هر یک سه مثقال و تقطیر نایه مثقال این
ادویه را نرم کوفته و با عسل مصفی چهار مثقال بسرشته چنانکه رسمست شربتی یکمثقال یا یکمثقال و نیم فرو دهند و بعد از آن میل کنند بآب
چهاردهم در علاج زحیر است و آن یا کاذب است یا کاذب علاجش آنست که یا یکروز و یا دو روز هیچ طعام نخورند تا مقدار
شود از خلط و هر روز صبح لعاب ریشه خطمی و لعاب اسفرزه با عرق بید کوفته و با زنهار یکمثقال تخم رازیانی یکمثقال با روغن
بادام چرب نموده در آن لعابها کرده بخورند و حقنه نیز بسیار مفید است بخصوص در زحیر کاذب صفت حقنه بگیرند لعاب اسفرزه
و لعاب ریشه خطمی و ترنجبین یکمثقال و روغن بادام سه مثقال نیم گرم در دو دفعه حقنه نمایند و غذا از آش بلغار و آب چلغوزه
تخم نیم برشت و اگر زحیر در طفلی شیرخوار بهمرسد بهترین علاج او لاغر شیر قوی مادر است بگیرند تخم رازیانی و زیره کرمانی
هم کوفته و بیخته با روغن گاو آمیخته و با شیر مادر سرشته در دهان عت سائی میشود و با آن حقنه کنند باب پانزدهم در علاج
معدی است و آن از بواسیر خلفه گویند علامتش ازدیاد ترش و قلت عطش و دفع شدن طعام بدون مضرت عطش بسیار
نیز بهمرسد علاجش آنست که بگیرند عفص و کندر از هر یک یکمثقال با نخود آب و تخم ترب از هر یک سه مثقال و نیم در یک
مثقال کوفته و با عسل کف گرفته سرشته و حب سازند شربتی یکمثقال بخورند [illegible] انشاء الله تعالی

با آنکه بگیرند تخم کلنار و گلنار مصری هم کوفته و مویز سیاه نیز کوفته و در آب مصطکی سرشته در صبح و شام مقدار مثقال
بخورند و این ضماد نیز بسیار نافع است بگیرند کافور و صندل سرخ و آب ریحان صحی کنند و در شراب و خرقه آن
ترکنند و بر معده نهند و بهترین مرهم است بحمام بسیار گرم روند و بدن را آتش بسیار دهند و از غذا صبر کنند و آب مطبوخ
بخورند و غذا از شبانه روزی یکدفعه کباب کبک و تیهو و گنجشک و مانند آن با دارچینی و فلفل و زیره و هر چه گرم باشد بود و الله
والله اعلم بالصواب باب شانزدهم در خروج مقعدست بگیرند سم کوسفند و شاخ گوسفند سوخته و جفت بلوط و گلنار
و تب بلوط و عفص و گل سرخ و پوست انار و مورد و بزر اخرار مصری هم کوفته و با آب بپزند و صاف نمایند و در آب آن
نشینند و نقش از آرد کوفته با روغن گل سرخ آمیخته و بمثل مرهم ثرید نمایند و اگر شقاق در مقعد باشد بهتر است روغن
تخم مرغ با روغن مغز حنظل زرد آلو با روغن مغز شفتالو چرب کنند و اگر آماس و حرارت و تورم نیز باشد بگیرند سفیده تخم مرغ
با روغن گل سرخ در دل سرب بپزند تا سیاه و نقره و طلا نماید بسیار مفید است باب هفدهم در علاج بواسیر است
بدو قسمت یکی آنکه دانه است که از مرهم بیرون مقعد پدید آید و هم آنست که در تهی گاه و حوالی گرده و کمر و زنگار
مقعد میگردد که آنرا بواسیر کوری گویند تا آنکه دانه بود و دو گونه بهم مشتبه باشد که هیچ خونی در طرفی از آن نیاید و درد کند
و دیگری آنکه خون در طرفی از آن آید و کم درد کند و بسیار مشتبه و هیچ درد نکند و این دو قسم بر هفت شکل باشد یکی بیخ فلس
نخل یعنی همچو درخت خرما سیم تینی یعنی همچو دانه انجیر چهارم عنبی یعنی همچو دانه انگور پنجم عدسی ششم بولوی
هفتم توتی مثل دانه توت و علامتهای ظاهر است علاج آن تا صحت بسیار و مالش بدن بمرهم و حمام و رفتن در آب گرم
بسیار کردن است اگر بخیر آید و قدری داشته بمرهم ریک با علق زنند و به نفع مطبوخ هلیله از خلط ها نسه پاک کنند صفت آن بگیرند

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

آب شاهتره در یکشبانه روز خیسانیده و صبح بخورند بر طریق ۵ سه روز پیوسته بخورند و سه روز بیاسایند و بخورند و باز سه روز
بخورند و سه روز بیاسایند بهمین منوال تا نه مثقال از صبر جزوه شود با اندکی مرب بطرف تخفیف و مطبوخ هلیله
هم ذکر شد با آب شاهتره و آب کاسنی بسیار مفید است در روزهای غیر مسهل منفع خفیفی از قبیل مازریون و بیاد شاهتره
و خار خسک و ریشه کاسنی و تخم کاسنی از هر یک ۵ مثقال با آب کاسنی و آب شاهتره از هر یک نیم مثقال
بخورند و پس از شقیقه اصلاح مزاج کردن رفق با آب کاسنی و شاهتره با سکنجبین است و بعد از آن تبرید و ادمان بالمداومت
باید کرد تا خشک شود و قبل از شقیقه حاجت خشک نکردن صفه طلای آن فوراً خشک میکند و درد و خارش را تسکین میکند خصوصی
بجوب طلب بکیرند صمغ عربی و هلیله کابلی مساوی هم نرم کوفته از ناقه بیرون کرده در آب کافور مدتی خیسانیده بهمان آب و بعد از خشک
شدن حرارت و نمی زیت و قطره از غسل سر الشعر زردی و امالیه صفه طلای مرکب بکیرند با سیرای و اقلیمیا فضی و قشر بیض و مرداسنگ
سهک و زرد چوبه مساوی هم نرم کوفته روغن گل سرخ یا روغن زیت مخلوط کرده طلا کنند و غذای روزگاهی سکنجبین با سرخ خیار
و لازمی با آش سرکه شیرادشت تر طعام بخورند و از غذاهای تند و چرب و شیرین اجتناب نمایند و ملازمت حمام بسیار مفید است
لاغاریشی و پاچوب با آب کرفس و سرکه و گلاب و روغن گل سرخ طلا کردن و بعد از غسل حمام آش بسیار مفید است والله اعلم
باب بیست و پنجم در خارش دست و سایر اعضا است و اگر خارش در دست و پا باهم رسد علاجش آنست که بگیرند آب بسیار
گرم را و کفی از نمک طعام در وی ریزند و دست و پا را در میان او یکساعت کذلک و دفعتاً خارش را تسکین میکند یا دو رطل آب
یا بگیرند آب برگ حنا را گرم کنند و دست و پا را در وی بنهند و بعد از غسل بیرون آرند و با روغن گل گرم طلا کنند و از
در چشم بهمرسد بیضه تخم مرغ را با شاهتره و گلاب بزنند در چشم فرو نهند و اگر خارش در مقعده و فرج بود سر بگیرند شب یا مازو و شبه را
و قطران مساوی هم به بنفشه الهه نخود کلانه با آب لاغر ترش و شیرین را مخلوط کرده در آن بنهند تا اندکی غلیظ شود و به بنفشه
الهه کرده بخود کلانه نافع است باب بیست و ششم در علاج سوختگی آتش است بباید دانست که تا حکیمی است نباید که آتش
در زخم شود بطلا کردن هوای بارد و یابس که لاذع نباشد مثل اجزای سفیده و بعال نو سفیده آب نرسیده و صندل و خوشکل

همه را باب کشنیز نرسیده طلا نمایند یا گل ارمنی و گل سرشوی با آب تاجوزی و روغن بادام طلا نمایند یا اینکه خاک ارمنی با آب سماق
یا با برگ سرشته طلا نمایند و روغن گل یا روغن گل سرخ طلا کنند نیز مفید است و اگر متقرح و زخم شود مرهم آهک علاج باید کرد و اگر وجع
و درد شدید نباشد صفه آن بگیرند آهک آب آزیده سه نوبت با آب بشویند و خشک شود و با روغن گل یا روغن مازو
بکنند یا روغن گل سرخ و قلیل سفیده تخم مرغ و اندکی سفیده آب قسط بر آن بزنند و مرهم سازند و طلا کنند و اگر وجع و درد شدید باشد بگیرند
مردار سنگ و آهک پخته و گل سرخ و چند مثقال مجموع آرد ارم سائیده و زخم را با روغن گل سرخ چرب نموده و این دوا را بپاشند دفعتاً درد را تسکین
میکند و لیکن از سه روز زخم ملتحم میشود با ذن الله تعالی و گاه باشد که بعد از زخمی بهمرسد علاجش آنست بگیرند گل شور و آرد جو با روغن گل آرد ارم
با روغن کنجد بسرشند و طلا کنند بسیار مفید است و با آب سرد نشستن نیز مفید است والله اعلم بالصواب باب بیست و هفتم در علاج کسی است
که او را بچوب یا غیره زده باشند با اینکه از جای افتاده باشد بهترین چیزی که درد و ورم زخم را از عقوبت باز دارد پوست کوسفند است
در همان وقت که از گوسفند باز کنند و گرم و تر است بموضع الم بپوشانند و بگذارند تا برادر خشک شود و همچنین بدارند درد و ورم را تسکین داده باشد
خاصه اگر آهک نمک یا خاکستر چوب کز را بر آن محکم پاشیده پس از آن پوست بپوشند و اگر بگیرند اقاقیا و صبر و مانند و گل
ارمنی مساوی هم و مجموع آرد ارم سائیده و با آب برگ مورد بسرشند و بر موضع کوفته شده طلا نمایند فی الفور درد تسکین و کبودی اعضا رفع
میشود بعون الله تعالی باب بیست و هشتم در خستگی و تعبی که از ریاضت و سواری و پیاده روی بهم رسد بسیار باشد و بواسطه سواری و ریاضت
و سایر ریاضات خستگی شدید بهمرسد خاصه در وقتی که فضولات در بدن بسیار باشد و در این مقام محتاج بعلاج شود و علاجش آنست
ترک کوشش و ریاضت باید کرد و از آش و چلغوز بر بستر نرم خوش و آرام گاه تکلیف فضلات و در جوالی جلد و غسلات مخلص گشته تا استحمام
و دلک متواتر و اغتسال در آبهای مساوی و تدهین با دهان مخلص از قبیل روغن بادام و نه و روغن پشت و روغن بنفشه و غیره کردن
و همچنین تدهین قصبه جهت پاها را بهر روغنی که باشد دفعتاً رفع خستگی میکند خصوصاً اگر خستگی بسبب پیاده روی باشد و اگر فصد باسلیق
باشد پاها را در آب سرد گذاشتن و در زیر پاشان در آب گرم گذاشتن نیز بسیار مفید است والله اعلم باب بیست و نهم در تدبیر حفظ کردن
موی از سفیدی بباید دانست که بهترین تدبیر صدر کردن از چیزهای بارد و رطب است از قبیل فواکه و خیار و امثال آن و بعضی از نقول که در

tarikhema.org

موجب زاید باشد خاصه کاهو لاد و دیگر که در مهتاب نافع است باتفاق حکما هلیله جات و دمله و سرو پیاز و زنجبیل و دارچینی
و همان و زیره و مخلب و زرد چوبه و زرنباد و مصطکی و دران لهلی و یا قوت و مشک و صندل و عنبر و ورق طلا و نقره
و زهره حیوانی باشد چنانچه در قرابادینات مذکور است صفه روغنی و طلا نمودن آن مانع از سفید شدن موی گردد بگیرند سیاه و آب
و سعد و مخلب از زهر هر یک هفت مثقال کوفته و جوشانیده و صاف کنند پس چهل مثقال روغن زیتون یا روغن بنفشه دانه
بجوشانند تا آب آن تمام شود و روغن بماند و در بن موی طلا کنند و طلا نمودن روغن قسط نیز همین خاصیت دارد صفت
این است بگیرند قسط پانزده مثقال و سلیخه سه مثقال کوفته و در یکشبانه روز خیسانیده و یا نود مثقال روغن کنجد با آتش ملایم
جوشانیده تا آب آن برود و روغن بماند پس صاف نموده استعمال نمایند صفت خضاب موی را سیاه کند بگیرند حنا و مخلب
و خبث الحدید از هر یک جزوی و دو سه ده جزو همه را در آب نارنج یا لیمو گرم کرده تر شده و لگد کرده و اگر از خضاب
و تلبیسه که در موی مرد اهرد روغن بنفشه اندام حرب باید کفل لا اگر موی سفید را خواسته باشند سفید تر شود ترف و از آرد برنج زرد
مخلوط طلقه ثبت به بندند و صبح با آب غسل نشویند یا آب نارنج یا ترف هر صبح بشویند موی را سفید تر کند والله اعلم باب بیست
ششم در رفع پیری و سترون موی بی فلفا خاصه در بدن و اسپار نازک بود و پیم آن باشد که از زوره زخم شود بگیرند زرنیخ و اهک
آب مذیده مساوی هم و صبر حمس مجموع و با آب بجوشانند و در آفتاب بنهند تا بسته نشیند و صاف نموده دیگر باره در آن زرنیخ
و اهک بنهند و بجوشانند و در آفتاب بنهند و مکرر چنین کنند که اگر بر مرغ مرغ فرو ریزند در حال موی آن برود پس قدری روغن
گاو یا خیره در آن ریزند و نرم و ملایم بجوشانند تا آب آن برود و روغن بماند پس لگاه زنند که موی را برد و هیچ نوزانه از
روی اهک را خواهند دفع نمایند بگیرند آب برگ شفتالو یا برگ و گلاب بمالند و تکفه زنند اگر نشویند یا آب
ریحان و آب برگ بید و آب برگ موی و قلیا سنگ در اغلی قطعه بمالند نیکو بود و اگر خواهند منع موی کنند که نروید یا اگر
بروید رقیق بود بگیرند آب برگ شاه دانه و تخم مورد و تولکان و اگر که بهم آمیزند هر موضعی که خواهند که موی بیرون نیاید طلا کنند
و از بیرون نیاید ضعیف بود و همواره بیت کردن برداشته شود و اگر موی در سینه باشد بگیرند و به تریاک و تخم مورد و برگ و گلبد
طلا کنند نیکو بود و هم چنین مالیدن خون ضفادع و خون کشف دریایی و خون خارپشت و زهره هر دو و خاکستر پوست مار
و صدف سوخته با برگ دیا یا آب برگ شاه دانه بغایت مفید است و بجهت موی زیر بغل بیست و دو ماه از حکما از موده اند

اول موی را

اول موی را بکنند پس بیست و پنج بمالند هر بار ضعیف میشود تا بر طرف شود والله اعلم باب بیست و هفتم در کندن بغل و کندن عرق است علاج حبس آن
آنجا در سبب امتلا و تعفن اخلاط باشد تنقیه و استفراغ باید کردن و آنجا که اسباب دیگر باشد از قبیل تاخیر غسل جنابت و حیض و زنا
حرارت قلب و جگر و غذاهای بد و خوردن حلبه و پیاز و لهسار ترک آنها باید کردن و هر صبح چیزهای که بوی عرق را خوش کند خوردن
عرق بید مشک و آب لیمو و قشر بادام را خیسانیده با گلاب و گلاب با عرق دارچینی و عرق فرنجمشک با قند و طلا کردن
صندل و سعد با آب برگ مورد تازه با گلاب سائیده و با پوست نارنج به گلاب سائیده یا با آب برگ سیب یا آب به ترش
بیان و حمام متواتر رفتن و شست و شوی کردن و نیز راهم با گلاب و عرق بید مشک تر کردن مفید است صفت دوای کندن
بغل را بگیرند کبریت و صندل سرخ و سلیخه و گل سرشوی و گل سرخ و مرداسنگ سفید و حشه از هر یک یک مثقال کوفته و با گلاب بسرشند و قرصها
ساخته و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت با گلاب سائیده بمالند باب بیست و هشتم در تدبیر رفع لاغری مفرط است بدانکه
دانسته است سبب لاغری صحت تا رفع آن باید کرد مثلا اگر سبب لاغری خوردن غذائی بود که از وی خون رقیق تولد کند غذای
مخالف آن باید خورد و اگر سبب ضعف ماضمه بود تقویت آن باید کردن و همچون نفرح چنانچه قبل ازین مذکور شد و اگر سبب
ضعف قوه جاذبه و یا سبب ضیق مسامهای بدن بود ریاضت معتدل و آتش معتدل در حمام باید فرمود و عرق باید آورد
و اگر سبب فساد خون مشتبه باشد باید کرد و خون را بخوردن اطریفل کشنیزی و مانند آن صاف باید نمود صفت اطریفل بگیرند
پوست هلیله زرد و پوست بلیله و پوست هلیله کابلی و آمله مقشر و هلیله سیاه و تخم کشنیز تر و انیسون از هر یک پنج مثقال مجموع سه درم
کوفته با گرده گاو چرب نموده هشتاد مثقال عسل مخلوط نموده و یک ارتعین در همان جایگاه گذاشته تا مزاج بگیرد و قدر
آن سه مثقال است و اگر سبب لاغری عظم و نزاکت سیر زیاد کرم در امعا نهم رسیده باشد علاج حبس در کتب مطوله مسطور است که
دریابد دانست که بهترین تدابیر در رفع لاغری بعد از رفع امورات نفسانی و استعمال مطعمهای موافق و خوردن غذاهای
مرزان خون صالح تولد شود از قبیل گوشت بره بریان قلیه و حلیم و نخود آب و گوشت گنجشک و گوشت مرغ خانگی و گوشت

زغاله شیر است با کباب بره و دوغ ماژه خاصه نان را نکو بعید و منهر با دام ماژه و منوسیه در زده تخم مرغ صفعه مجوی که
هر صبح خوردن آن شخص را فربه در رنگ و بشره را نیکو گرداند و قوه ماه را زیاد کند بگیرند منهر با دام و منوفندق و منوسته
و حب الخضرا در طبیخ زیره سادی هم همه را کوفته و بیخته و عسلی سرشته فندق ها سازند و هر صبح بخورند و هفت عدد بخورند و آن
آن بقدر چهل مثقال شراب کهنه غلیظ بنوشند خاصه کسیکه پس شخص خست باشد با عادت بشراب خوردن داشته باشد
صبر و غنی ماه المیدن آن مرد را فربه کند و مجربست بگیرند کرم خراطین یکمن و برگ انجیره باش نهای ریزه آن که در آن مرزان
گرما گویند و دو من و در [illegible] سرند تا مجرا شود و ثلث آب بماند و سه من بماند پس از صاف کنند و بیاز نرگس نیم
کوفته ده سیر و تخم انجیر [illegible] شیر و رفته در سیر داخل همان آب کرده و با یکمن شراب الاغ چندان بجوشانند که یکمن شود و آن را از
صاف نمایند و هفت سیر روغن [illegible] از آن ریخته و پاش ملایم و نرم بجوشانند تا آب آن برود و روغن بماند پس از آن بر هر عضو باید
تمام بمالند در مکان گرم خاصه در حمام بمالند و قریه مسکند تعول الله تعالی باب بیست و نهم در بیان احتیاط کردن از زهرها
و علاج کسانی باید دانست کسانی را که در این باب اندیشه در احتیاط لازم است اجتناب نمودن از خوردن طعامهایی که طعم
آن قوی باشد مثل طعامی که بسیار ترش یا بسیار شور باشد و اگر در کسی کاری تشنگی احساس طعم او نشود خاصه در جایی که توهم آن می باشد
و باید در شبی احتیاط هر روز صبح قدری قسمی از معجون مثرودیطوس و تریاق الطیف و تریاق ارباعه و مانند آن خورند تا از اثر همه زهرها ایمن
باشند و اگر کسی نباشند حصول آن تریاق حکمی آن نشود هر روز در صبح بقدر گردوی گرده کاو با روغن یا یکمثقال تخم شلغم خورند از مضرت
همه زهرها ایمن شوند چنانکه نقل است از روفس حکیم که یکی از سلاطین را با سلطان دیگر خصومت بود و حیله بسیاری بارها کرده و در یکی از منازل عبور
لشکر متعذر حکیم مزور عسکر و سپاه سلطان را مامور بخوردن روغن نمود از آن منزل گذشتند هر چند از آن گزیده آن لشکر را کشتند مطلقا
باین آن تاثیر ننمود و سلامت عبور نمودند مانند که بهترین علاج در باب کسیکه ادویه تمیز خلط باشد آن است در حال قی کند پیش از آنکه وقت
آن در بدن پراکنده شود و بقلب رسد باب نیم کرم و خوردن روغن خیار تلخ تواند و اگر آب شبت با روغن بادام بهتر بود و بیرون
قی تمام شود شیر ماژه خورند تا مضرت زهر برطرف شود و اگر تخم انجیره که گزنا گویند با روغن گاو بخورند زهر را بقی یا باسهال دفع کنند
و اگر اضطراب شدید بهم رسد حقنه از شیر با روغن بادام کرده و بنا بر گذاشت که خواب رود و آرام گیرد تا مطمئن از زهر شوند

دهر گاه

دهر گاه معلوم شود که زهر از جمله زهرهای حاره است علاج آن ماده بعد از قی باب سرد و گلاب و کافور داب کشنیز سبز
و لعاب اسفرزه سرد کرده بخورند و بر اعضا ریشه مثل قلیه و کدو و ماغ خیار و مای سرد بمالند نهاد از قسمی طحلب یا کافور با
اسفرزه یا از وجود مانند آن و دوغ کاو سرد کرده بسیار بنوشند مثل و اگر از جمله زهرهایی است که باعث تخدیر و بیهوشی می آن
شود علاج تریاق فاروق و شراب کهنه با بیرامجیه یا شراب با تخم نارج یا با تخم بالنگ کوفته کنند و اگر از جمله زهرهایی است
که صورت نوعیه آن ضد صورت نوعیه آن است علاج او مثرودیطوس و تریاقات و پادزهرها کنند و شراب کهنه خورند
و خانه را خوشبوی کنند و هر گاه معلوم گردد از کدام زهر خورده است علاج خاصه آن کنند چنانکه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی باب سی ام
در علاج سمومات خاصه مرکبه اگر کسی سم [illegible] خورده باشد و آن را مرکب می گویند علاج جزئی است که اول باید بقی علاج زهرها
در باب بیست و نهم ذکر کردیم اما اورد و قی کردن به چیزهای مرطوب شیرین و هر ساعت اعتبار کرده دادن ده مثقال مرکب در
شراب کهنه صبح و شام خوردن و نیم مثقال جدوار نرم سائیده با شراب نوشیدن و اگر حشا و امعا را مضرتی رسیده باشد حقنه
کنند از قسمی شیر و روغن و عرق و مانند آن مرطوب خورند و اگر سحج و پیچش در شکم بهم رسد علاج آن بلعاب رشته خطمی و خیار و بهدانه و مانند آن
و تخم ریحان در روغن بادام بنوشند و تقویت کنند از معجونات مفرحه قلبیه و اگر ریق و شنجرف خورده باشد علاج آن مثل علاج سم
افعی است و غذای بسیار مرطوب خوردن و بهترین علاج ریق است که یکمثقال مغز نارجیل در مانی و دو مثقال شراب کرم
کرده بخورند و اگر زرنیخ و ابنگ خورده باشد علاج آن است که آب کرم با روغن بخورند و قی کنند یا با شیر بقدری که حکمی است پس
حقنه از لعاب خیار و خطمی با روغن بادام کنند و اگر در حقنه اندک جدوار داخل کنند غظیم مرافق آید و فادزهر حیوانات با شیر خوردن
بسیار نافع است و از بچه با شیر بچه نیز چنین است و تقویت قلب بشراب با لعاب قلبیه باید کرد و غذاهای مرطوب نرم و ملایم از
قسم جوره آن سته با شیر شتر مانند آن خورند و اگر زنجار خورده باشد و از خوردن دوا ترسیده باید علاج آن مثل علاج زرنیخ است
و اگر شبه تمر اینکه در اینجا شیر بسیار باید داد و در لغاتهای حقنه جدوار بکنند و ترشی اینها جایز نیست و در زرنیخ خورده جدوار
و در شبانه روز عیسی ندارد والله اعلم و اگر زاج و شب خورده باشند علاج آن است که ماء الشعیر با روغن بادام خورند یا شیر الاغ با روغن

طباشیر لبن خورند یا کره با شکر خورند یا شربت بنفشه با آب سرد با نشاستا خورند و اگر خوردن زاج و شب قبل از حمام و جماع
منجر بسقط حمله شده و مزاج را فاسد خلط کرده و اگر تریاک حمله باشد علاجش قی کردن است بروغن و آب نیم
گرم با شیر ماء العسل با طلبشیر و پس از قی کردن شربت دیطوس یا تریاق اربعه خورند و تخم نارج یا ترنج مقدار یکمثقال کوفته
با شراب کهنه بسیار مفید است و هم چنین فلفل و سرد مغز کره مساوی هم کوفته با قهوه کره مار و بعضی مخلوط کرده بخورند و فلفل و دارچینی
و حب بید مشک و زعفران منتهای خوردن هر یک با شراب کهنه بسیار نافع است چنانچه وقتی از اولاد اکابر تریاک حمله بود
بخوردن فلفل با نفط معالجه نمودم و مفید شد و مالیدن نفط در روغن قط بر بدن و دویدن حب بید مشک و عطسه آوردن در روحای گرم
تا مدتی و نگذاشتن که بخواب رود نیز مفید است و غذاهای شیرین و چرب بسیار خوردن و اگر جوز هندی خورده باشد علاجش در اول
قی کردن است بچربیها و در تریاک خورده مذکور شد و بعد از آن خوردن عاقرقرحا و فلفل و دارچینی و تخم نارج و تخم انجره که
گزنه گویند و حب بید مشک و سیر مفید است و پای و دست را گرم نهادن و بدن را گرم کردن بچربیهای گرم در روغن قط و نفط گرم کرده نهادن
سودمند است و غذای چرب و شیرین بسیار خوردن و اگر بذر البنج یا مروح الضم خورده علاجش همچون علاج خوردن تریاک است
و اگر شوکران خورده باشد علاجش در اول حقنه کردن است بشراب صرف و نیز کاو و پس از آن شراب با فلفل یا تخم انجره
خوردن و با نعناع و حب بید مشک و حلتیت و حب الغار و تریاق اربعه نافع بود و دیوسقوریدس در حق توت و برگ انجره یا شراب و روغن
بچه بر سر و شکم نهادن یا بید لیسی مفید است و غذا بخوردنیست که در تریاک خورده مذکور شد لاحیوانات سمی گزنده که سم
اینها را از نام در مدن است از جمله اینها مار است بدانکه حکما اختلاف کرده اند که لابد مار گرم است یا سرد حکمای هند را اعتقاد
آنست که زهر مار مطلقا سرد است بجهت تخدیر و خواب آوردن و قلت درد کردن و بچیزهای بسیار گرم معالجه شدن و پیش حکمای یونان
و اطبای ایشان آنست که زهر مار مطلقا گرم است در غایت گرمی بجهت تولید حرارت و عفونت در بدن و سرعت نفوذ سم در اعماق
آن و الله اعلم علاجش آنست که اول بمحجمه زهر را بکشند پس از آن زالو بر آن محل افکنند تا تمام زهر کشیده شود و بعد از آن سرحام بسیار گرفته با

کاو با آب

کاو با سرکه طلا کردن و از بعضی حکما روایت مذکور است که سرحام بسیار با شراب خورانیدن بسیار مفید و دوا مار زهر همه علاجات و چنین
دو مثقال تخم مالیخولیا با پنج کوفته با شراب کهنه خوردن نیز چنین است و خوردن تریاق فاروق و تریاق اربعه و صعتر و ادویه و زهر
مصدر و طلا کردن برگ انجره و پیاز و سیر با شراب با سرکه با نفط نافع است و کلاغ و مرغ را شکم شکافته بر محل گزیده گذارند و سم افعی
و گوینده شیر گاو زرد با فراط خوردن بسیار مجرب است و دیگر عقرب است مر آنکه عقرب سه نوع بود یا دنب بر داشته راه رود
و آن با الوان مختلف باشد و زهر او سرد بود و نوع دیگر عقرب پردار بود و آن در تو شتر و خوزیزه بسیار باشد و زهر آن مانند زهر افعی است
و نوع سیم عقرب حراره بود و در رفتن دست خود را از زمین کشد و حکمای هند زهر جمیع اصناف عقرب را گرم دانسته اند و حکمای
یونان سرد دانسته اند و حق آنست که علی العموم سمی صیته است نه بطبیعت و چون چنین باشد استدلال کردن در آن بیشتر چنانچه در
جوامع القصص آن ذکر شده و الله اعلم علاجش آنست که دفعتا بر عقرب گرد بجهت مجمه و نگذاشتن بسیار زهر لطیفه آب ارزن در افکندن حمام و ملاحظه
نمودن و پس از آن سرحام فلفل با نمک و تخم نارج یا مالیخولیا کوفته در سرکه نهند یا مالند یا عرق شراب در سر بمالند و خوردن عرق
و شراب بعد از خوردن سرحام بسیار مفید است و از آنچه شراب نفط خورند و در حمام یا آفتاب نشسته با عرق کنند و بعد از عرق بسیار
قلیلی شراب با نفط خورند بسخت سودمند باشد و خوردن شیر و دیطوس و تریاق اربعه و صعتر و ادویه بسیار مفید است و گویند اگر شخصی قندق
همراه داشته باشد عقرب در تهی او را نگزند و مجرب است و دیگر زنبور است مر آنکه بالوان مسکوبه و تیلا مانند و قسم است و مدت آن اینها
سیاه و کوچک و بالان بود و در پشت آن نقطهای سفید باشد همچون ستاره و از گزیدن مطلق تیلا در دل و غثیان و صداع و رعشه پیدا شود
علاج آن همچون علاج عقرب گزیده بر گذارد طلا کفل و صدف زهر نمودن و در حمام بردن و تریاق دادن و آب گرم با نوره طلا
کردن و گویند آب و نبیذ شخص روزه دار فورا در درد آید بسیار مسکنه خاصه که روزه دار حار المزاج باشد و گویند مادر گرد توت سیاه بجهت گزیدن
زنبور و سایر هوام بسیار موثر و فورا رافع درد است و مجرب است الله اعلم و دیگر سوسمار است و آن چند نوع است بزرگ بهمه اینها
آنست که ریحولات سمی و بسیم مرده کشته باشد و از جمله گزیدن اینها در ضعف و اماس پدید آید علاجش الفوریا با سرکه سکنگبین
چکانیدن بر موضع گزیده مالیدن است و سرگوفته بلیس بر موضع هم مفید است و تخم بهمن کوفته با سرکه مخلوط نموده و گرم کرده ضماد نمایند و در اماکن سکنه و در اماکن

و موضع گزیده را در آب گرم مغطس نگاهدارند تا شیر دانگه با بر که رنگ طلا کردن نرخنین است و گزنده کسیکه زبان خود را به دندان بگزد
و محکم دارد اگر زنبور و چلپاسه زند او را بگزد از تنگند و تجربه است علاج گزیدن سگ دیوانه و گربه دیوانه و شغال دیوانه
و گرگ دیوانه است ۵ جراحت را نگذارند ۵ درست و ملتحم شود تا همین روز و تجربه است و فرا آن زهر ایشان را بکشند و
زخم را فرو نگذارند بدرد ناک شد روز آن و طلا و ضمادی که در علاج مار و عقرب گزیده مذکور شد بکار برند و مشروب و لطوف
و تریاق اربعه بخورانند و سیر کوفته با نقل انجیر خورند اگر در روز اول ماه دوم حمی زخم را دفع کنند نهایت نیکو بود و از آب
ترسیدن ایمن شود و اگر موی مزاج با نشه فصد کردن نهایت مناسب است بشرطی ۵ نگذارند ۵ نظر در آن خون افتد خاصه اگر
چند روز برآید که مشتبه شود و هر سه روز یکمرتبه مسهل نمود تا بر دل و طبع را نرم و لین باید داشت و گاهگاهی حقنه از روغن
زیتون و آب برگ چغندر و شکر سرخ باید کرد و غذاهای لطیف لین که زود سیر و بیمار نباشد باید داد و اگر حکیم تمام نیک باشد
فصد نخورد ۵ انعورز فعنا خوش نکند صفه حب مسهل یکمرتبه ترنجبین یکمثقال و دو مثقال و افتیمون یکمثقال و نیم و نمک هندی
نیم مثقال و نفاح یک مثقال و تربد مجفف یکمثقال و غاریقون یکمثقال و نیم و خربق سیاه دو مثقال صبر را نرم کوفته حب کنند
و شربت آن دو مثقال است و باید داشت تا یقین نکنند که زهر بیرون کشیده است مسهل باید خوردن و چون
زرد نخوابد ارد ریاضت معتدل باید کشیدن و اگر از آب رسته مرغ حلیه ماهیه کرد تا آب دلهم شود خاصه با شراب خورد شود
و تلخیص بهمه حال و هاون جراحت کلهه باید داشت بمرهمی ۵ صفتش مذکور خواهد شد اگر یقین دانسته شود ۵ سگ دیوانه است لاطریقه
امتحان سگ دیوانه است یا غیر دیوانه است ۵ یکمرتبه چیز خوردنی در جراحت او نهند پس مرغ اندلس اگر مرغ از او
نخورد و باز گردد یا بخورد و بمیرد باید دانست که سگ دیوانه بوده است و هم چنین با نان یکمرتبه و چیزی از آن چرک
ریم بر آن نان بمالند و در پیش سگ غیر دیوانه اندازند اگر سگ بخورد مرا آنست دیوانه نبوده است و الا دیوانه است صفه

مرهمی که زخم را نگذارد زرد ملتحم شود یکمرتبه رفت نود مثقال و صد و بیست مثقال در آب گرم کوفته در آن بیاویزند
و بکار دارند و سر و بیاز و تخم ترب ترک مساوی هم بکوبند
مرهم سانه و بکار دارند و الله و التسلیم من الله العلی
[illegible] و نعناع و بنفشه بکوبند نعم [illegible]
شهر جمادی الاول [illegible] تمام
تم [illegible] تم
تم
در مهر [illegible] اکبر [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بی‌شمار و شکر بی‌کنار مر آن را که لا یحصی بر مقدوره او در مخلوقات ظاهر و باهر است و شکر نعمای بی‌پایان مر آن را که
هر لمع مقدرت او در جمیع موجودات هر دم هویدا علیم و عالم الغیب و خالق مخلوق حلیم و قادر معبود
رازق و مرزوق رفیع نطقه عقل لال از نکرت و قدرتش زبان اهل نطق را منطوق و سخن
مشاهیر رسیده یرفع لولدک لما خلق الله فلدک مخصوص ذات شریف اوست و درود و دعای بی‌حد
احصا بر رسول حالات شریفه طه و یس متعلق بصفات لطیفه او و بر آل او اصحاب او خصوصا آله
علیهم اجمعین که مرشد این راه و کاشفان رموز و کنوز علم الیقین اند پرتو ماه و خورشید جمال محمدیست
عالم از صفات جمال محمدیست مهر محمدی مرهم هست زان سبب در سر مرا همیشه خیال محمدیست
آنها رتبه و شرف در مناقب جلالت یکجا به خاص و عام دلال محمدیست طه رخش عین خوش اوست
هم نسخه رخ جمال محمدیست یا رخش آن چهار رشته مسبحه قضا هر یک ز حسن جاه جلال
محمدیست کو بان عمر کمال در دم در مدحت محمد و آل محمدیست لا بد مرا به حضرت
خالق جل سبحانه و عم انعامه انسان را اشرف و احسن از جمیع مکونات خلق کرده و شایسته آن
لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم و او را در تشریف نطق و عقل و طبع و حس و درک لایق
فرمود تا بپوشد لباس طاعت و عبادت و شاهد صنع صانع و بشر نعمای متنوع مشغول شود و درک فضایل
از کمال لطایف تا بی‌اندازه صنایع و شیر انواع صنایع بنگرد و بعد از آن بنده و مذهب اصدق و خصایص عمده غایت جهل مبدل دارد و سبب امتیاز انسان از
سایر مخلوقات عین است و الله در آن حق ترتیب دلوم و قیام و قعود و حرکت و سکون سایر حیوانات
و انسان فرق هست پس رجوع افعال انسان و اجر و عدد لازم مثل در سر و ترک حال کسنه خانه تا
گفته کسب کمال کن که عزیز جهان شوی کس بی‌کمال هیچ نیرزد غزیز و چون این فقیر حقیر
اشارات بمطالعه و مذاکره کتب رجوع داشت و از هر علمی بقدر وسع و حسب الطاقه در

رود جی لهم و در نفع آن مازات فضیلت و اصحاب آن خاطر شد که اگر صد این کلمه را قدرت و قوت آن نبود
در تصنیف لایق و نسخه موافق طبع دانی و رای صاحب آن حضرت بواسطه نشت چند کلمه در قلم بیان آورد
و رتبت این نسخه مرتبه لایق سلطان جلیل بود تحفه مورد حضرت سلیمان جاه بود امید چنان است که مقبول شاه
و منظور نظر صاحب آن درگاه جهان مدار گردد التوفیق من الملک الله بعد از تقریر اسمای چنین بود
مولف این مختصر و محرر این مختصر ترتیب اقدام این مختصر و کمال اسمای این محمد یوسف کمال اخیر الله
احوالهما بحسب الدال که ترتیب نهاده شد و این رساله بر پنج مقاله مقاله اول در منافع انسان
و ما متعلق بها مقاله دوم در منافع حیوانات و بهایم و ضیور و حشرات مقاله سیم در منافع
اشجار و نباتات و نظایر آن مقاله چهارم در غرایب و عجایب حکما و اطبا مقاله پنجم
در اسرار توالد و تناسل و ما یتعلق بها و خواص و منافع متفرقه و چون این مختصر با تمام رسید او را
فواید سعدیه نام نهاده و از التماس افضلای بلاد و ابنای عالم علمای بودی آنکه چون نظر بسیار از
ایشان بر آن اوراق وقوف یابند اگر سهو و غلطی و خطای دریابند در اصطلاح آن کوشند و در
غفور آن پوشند والله العالم الرؤف الحکیم بوشیده نماند که این نسخه در سال سیصد و پنجاه و نه از هجرت
در عهد حضرت سلطنت پناهی مرتبه العالی و رتبه المحفوظ تمرتشه حضرت الله تعالی جم البلیه تحریر یافت
مقاله اول مشتمل است بر پنج باب باب اول در منافع مردان باب دوم در منافع زنان
باب سیم در منافع کودکان باب چهارم در منافع علقت اعضای آدمی باب پنجم در حفظ
صحت بعضی باب اول در منافع مردان بدانکه حق تعالی هیچ چیز بی‌نفع نیافریده خصوصا
انسان را که در وجود نه حبه او بی‌نفع نیست و حکما جواهر مردان و کودک را در عهده
فضله از چون مرد مقدم است نخست رتبه جهت عقل و تمیز و غیرها اول منافع آن بیان کنیم
اگر موی سر بعضی را بتراشند و همچنان گرم گرم تر بنشانند و بر گزیند یا کنند دیوانه مانند سود دارد
و اگر بر آن پیله نهند خشک شود و اگر خاکستر او را در بینی دمند خون سینه بدهد و اگر بقدر

tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhnamai
pdf.tarikhema.org

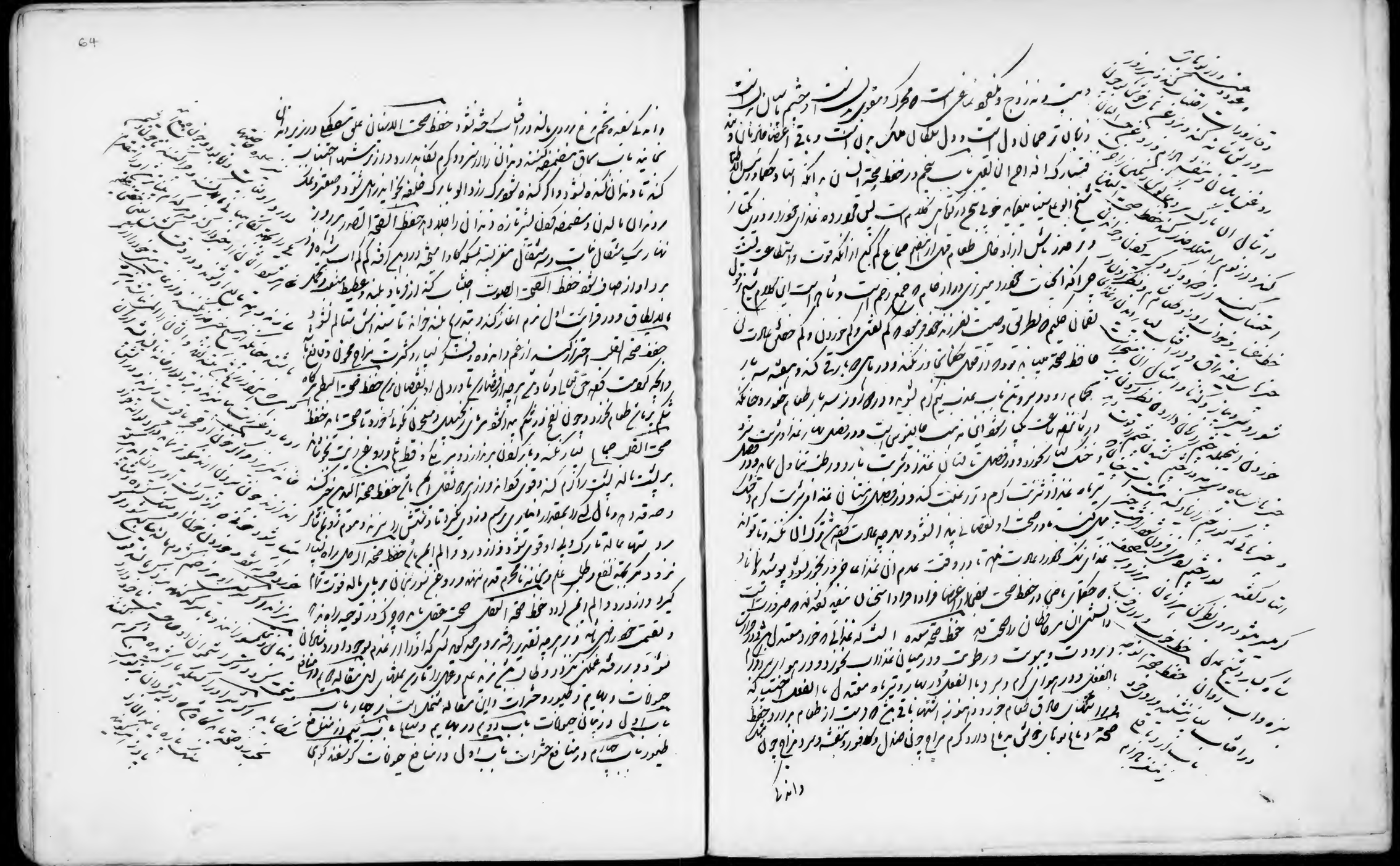

tarikhema.org

[illegible]

[illegible] همه انواع زهر را سود دارد اگر سیوسه مراد با گندم بیامیزند در آن گندم مثه بنفشه
[illegible] والله العالم صفة حمار وحشی یعنی گور خر عمدة الملک ابن ظهیر در حواشی آورده که در چشم
[illegible] گور خر نگاه کردن نزول آب کند و صحت چشم نگاه دارد گوشت او طلوسی کند و چشم
[illegible] گوشت وی در بهوان بعد نفوذ گوشت اهلی بود و در غایت تلطیف بود و چون با سیر و نمک
[illegible] در دو عسل [illegible] در چشم کشند [illegible] در چشم
[illegible] و در چشم [illegible] و در چشم
[illegible] احداث کند او دانی بود که بعد از وی حوادثات چون شهریاران و تمری و امثال آن
[illegible] خورند اگر زهره او جهة داء الثعلب و آن مالیه آن سود دارد و پیه وی بر کلف طلا
[illegible] کنند زهی کنند و چون با روغن قسط بخورانند جهة درد پشت و کمر که از بلغم باشد نافع بود
[illegible] و اگر در خانه دود کنند مار از آن خانه بگریزد و فرکوشی حکما گفته اند که یک سال نزدیک
و چون [illegible] ماده و مسح خانوری ترسنده تر از وی نباشد و در وقت رفتن بجهه و چون در خواب
[illegible] و چشم او باز نبود و در وی خاصیت باشد اگر خون او در مار و غیر آن کار در خواب
[illegible] کنند و مراد ورزند آب [illegible] دارد و اگر در دهان کودک مالند تب باز دارد و اگر
[illegible] خشک کنند و با آب غوره [illegible] و چشم کنند خارش آن ببرد حکما گفته اند که چشم
[illegible] او هر زنان بخود مالند فرزند نرینه زاید و رنج زایندگی مراد آسان شود و اگر کسی را
[illegible] در دق چشم فرکوشی بمالند [illegible] مصفر [illegible] تب لرز سرکنجبین فرکوشی هر که
[illegible] خورد خود [illegible] او بر پای نقرس [illegible] و در زمستان [illegible]
[illegible] سرما زیان [illegible] و اگر اطراف تیر را موی فرکوشی بخور کنند از سرما ایمن باشد
[illegible] و زن [illegible] بستن شود دایما [illegible] او اگر هر روز [illegible] او را
[illegible] کودک بخورد شب [illegible] و اگر زنی بخورد روز [illegible]

[illegible]

کسی را دهند که تب [illegible] شفا یابد [illegible] که [illegible] را در [illegible]
و چون کسی [illegible] خون [illegible] چشم [illegible] در زیر [illegible] خورده [illegible] بنفشه
و در دو سرما [illegible] خشک [illegible] درم در شراب [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] و [illegible] حیوان [illegible] خوردن [illegible] دارد صفت گاو
[illegible] خانوری از خانوران [illegible] و [illegible] ترازگاو [illegible] و از دی [illegible] زالب [illegible]
حکما گفته اند که اگر شاخ گاو [illegible] بود خواهند [illegible] چند نوبت شاخ را در [illegible]
گرم کنند تا نرم گردد بعد از آن [illegible] کنند و اگر [illegible] را خواهند [illegible]
بعد از آن آب [illegible] تا [illegible] گوشت او طلوسی کوید گوشت گاو
[illegible] خون او [illegible] تولد کند [illegible] که در [illegible]
و زهره و [illegible] آب [illegible] کنند و بخورند تا ضرر نکند خون گاو در جراحت مالند
و چون [illegible] آید در [illegible] کنند و [illegible] خون [illegible]
در شب زنی [illegible] و اگر سرکنجبین [illegible] صاحب استسقا بخورد نفع [illegible]
و روغن زیت [illegible] و [illegible] شود سرکنجبین [illegible] زهره اگر زهره گاو [illegible]
زن [illegible] حیض [illegible] شود سرکنجبین [illegible] و [illegible] اورد و اگر
ترش [illegible] حکما [illegible] و اگر [illegible] مالند [illegible]
زهره گاو [illegible] مالند [illegible] و اگر [illegible] دیوار خانه مالند [illegible]
و موی [illegible] و بر [illegible] موی [illegible] و اگر [illegible] خطمی [illegible]
بر زهره [illegible] گاو و زهره [illegible] بر [illegible] بر پشم [illegible]
و بستن [illegible] و اگر گندم را [illegible] گندم [illegible]
از جهة [illegible] گاو [illegible] مالند [illegible] و اگر [illegible]
گاو [illegible] کلف [illegible] و اگر [illegible] مالند [illegible]

[illegible]

tarikhema.org

در گوش چکانند مغز گوسفند بر درد گوش کرینه و مالند خاموش گردد و اگر مغز آهوان
او که از زهره او در بینی مالند خواب خوش آورد صفه گوسفند گوشت آن گرم
و تر است و موافق مزاج انسان است و بهتر از گوشت حیوانات دیگر است خاصه
نقا بر سیاه خفته از جمله الطف بود بدن قوی گرداند و غذای لطیف بود و لیکن بسیار خوردن
آن دل را سخت کند او را بریان کرده بخورد و شکم را نرم کند لاغر غذای غلیظ سنگین بود
دیر هضم شود مصلح او پیاز و زیره و کشنیز بود شیر او گرم شامیدن و غرغره کردن آواز
را صاف گرداند اگر مغز گوسفند با روغن گل بیامیزند و بر مفاصل مالند سوختگی را نرم گرداند
و درد ساکن کند پوست کسی را که چوب یا تازیانه زنند یا زخمهای بلند قطع شود و مجروح
شده باشد پوست گوسفند گرم همان زمان از و بر کنند بر موضع زخم پوشند و بیکبار زود
بگذارند درد ساکن کند و از آتش سوخته خصوصا خاکستر آن با شیره باشد استخوان
بسیار گوسفند را بسوزانند و خاکستر آن با زنان مرهم کهنه بر ریش نهند گرم افتاده و گرم را
بشیره و ریش را به کند بر گیرند گوسفند اگر بر ورم نهند سود دارد و اگر بر زخم و بر نهند
درد ساکن کند و اماس بسیار درد را فرو برد و اطلاق کردن نافع بود و مجرب است کسی را
و اگر بر اورام و حلق با او بیامیزند و مالند درد ساکن کند در دهن زهره گوسفند با فانید بخورند شفا یابد و اگر بر ذکر مالند و جماع کند مجامعت افزاید
و زیره و حلبه با او بیامیزند و مالند درد ساکن کند و اگر نوشادر و زهره گوسفند بر عضو مالند موی برنیاید و اگر با دانه شقاقل و شیاف
کنند حلبه و گرم در ازدرازی کنند خون گوسفند بر صرع را با آن خاصیت نافع بود و اگر
شود صفه بر تو بر هم شود و فصد کنند گوسفند
زیاده از آن سنگ بر تو بود و لذیذ بود و سنگ
بود در رطوبت ریه بیشتر نافع
در سیاه از آن سنگ
بود کسی را که رنگ
و در آنها کوران را بر دیده او با دام تلخ و مغز دانه زرد آلو تلخ بکوبند هر دو را که از آن بخورد
2 ال پیر صفه بیش تر میش را صفه خاصیت است زهره بره میش زنان

ال

مراعضا بود نافع است مگر زرداش نهند یک شب تو دار خفته بر آن بمانند در چشم کشند
شکوری را بر دندان آن خفته بر دندان و خوردن آن خاصیت دارد شیر بز سرفه و نزله
و ریش درد حلق و بند و نفس الدم را نافع بود و غرغره کردن با آن خاق و ورم مالیده را
نافع بود و طبری گوید تنها لیکن داستطلاق را بطلع را نافع بود از بهر آنکه بزلیه زرد دارد اگر خورد
و در چربی تلخ چرا که شیر درد غرغره بزرگ کرده بخورد کسی دهند دارو و مرهم خورده سود دارد
پوست او اگر کسی را مار گزیده باشد پوست بر مسلوع همچنان گرم بر آن موضع نهند سود دارد
سرگین او مار و غرغره هم گرم در سوختگی طلیه کنند وجع مفاصل را سود دارد و چون در حار بر طلا کنند کلهای
و دهد و ورم بر زود و ورم مارگزیده را نافع بود و خشک آن را زنان به شم پاره پنبه سپیدی هم را
باز دارد و اگر با شراب بر گزیدگی اصر جماد کنند نافع شود و بر گزیدگی سگ دیوانه خاکستر آن
با برگ سرشته طلا کنند نافع شود زهره بز خشک کهنه در چشم کشند شکوری را از بهر آن
او بر صاحب آن زهره تب را باز دارد صفه آب گوشت آن گرم است شکم
نرم کند و معده را قوی گرداند و باه را بیفزاید کند اعصاب را مناسب بود و ورم
متفرقه گرم مراجان را دارد زنان آب زن حامله بر خود بیاویزد از آن
ایمن باشد اگر کودکان آب تخمه بخورد فصیح زبان شود مغز سر آب با روغن بادام
هر جای که مالند سود دارد اگر مغز سر آب با نوره و آهک بخوانند در جراحت نهند
سود دهد شیر آب زنان خصی لبن الرماک گویند ترش شده آن را ترکمانی قمیز گویند
و خوردن آن نافع است در رنگ زرد و سرخ که و طعام هضم کند و آب منی افزاید و شهوت
جماع زیاده کند و اشتها طعام آورد اگر شیر آب در بینی کنند و در فرج نهند همچنان چرک
تنگ شود سرگین آب بیفکند و آب آورد در گوش چکانند درد گوش را سود کند
بر داغ اگر همچنان گرم بر جراحت نهند سود دارد و اگر خشک آن را در لبیب زنان کاد کنند

tarikhema.org

باب چهارم از مقاله سیم در حوایج که در اغذیه و اشربه و غیر آن است از آن گویند زیرا که خشک است
کسانی که بهتر بود از آن باشد و تخم طعام که و اشنها در عصاره دوری در خشم کشته چشمه را جلا دهد در
موضع مژه نیاید که نباشد نمایند که خیر مضرت او است پس خشک است او را در دوا زرد
کشتر خشک سرد و خشک از خفقان اگر نافع بود و مقوی معده و کم بود و مانع شود طحال در معده
بود که صداع و دوار کرا طلا کنند نافع بود و مسهل خلط زرد بود و زرد مرض از آن جهت
و لطیف است و از این سبب در حرارت در بعضی و جلاء است و تولید کرم و خشک است
زود در آورد و در آب او معده را قوت دهد و هر او کهر و مثانه را زیان دارد و غثیان آورد و عقل
کرم و خشک است عصوت اخلاط را صلح دارد و حش را قوت دهد و بی رغبت بخشد و نفس را نیکو
و نزله را زیان دارد و ماده از چشم باز دارد و سده جگر مضرت او است و بوی او صداع آورد
و اگر در شراب و نبیذ زود بپزند که دفع مضرتش آنکه کمتر نگاه دارند بادام کرم خشک است
برای تخم و نوزادیدن نان است چیزی که ثانیه و بر دعوی زیان کند و زیره کسانی خوشبو کنند اشتها آورد
و معده را قوت دهد و سده بگشاید و ضعف را نافع که مضرت او است در آب زیاده و کلف
و امراض سوداوی تولد کند و هیچ چیز دفع مضرت او نکند مگر باشد مگر آنکه در آب
سه ساعت بخیسانند و آب او بریزند و در آب دیگر بپزند و در آب بجوشانند پس بیرون آورند
و آنچه خواهند بپزند تا کوشت فربه را دفع کند و سداب با دو بپزند پیاز خام کرم و خشک است
او کرم و زیاده طعام را ده و معده را دانست که قوت دهد و لطافت افزاید و قوت
بر دو زیاده کند و رنگ بشره را صاف کند و بلغم غلیظ رقیق کند و طبع را نرم دارد و در آب
نافع بود آب او در چشم کشد بیاض و ابتدای زوال آن را نافع بود و پیاز کوفته
با عدس رشته بر دارد انقلب و بهق و قوبا و گزیدگی سگ دیوانه و کرم معده طلا کنند نافع
بود و مضرت او دفع کند و کرم الصدا آورد و ذهن را کند سازد و دفع مضرت او

tarikhema.org

طعام آورد شنبه گرم در تراست معدهٔ سرد و بهتر بود در هضم باری دیر اگر بعد از طعام خورد
بیشتر از طعام خورند طعام را بغم معده برارد لا در هضم نفع دهد برکش لطیفتر از نبیذ بود و لکن
تشنه تر از نبیذ قوی تر بود و تیز اب ترش اگر در خم کنند صلب دهد و خوردنش استفراغ کند
انفحه را نافع بود و اگر ترب خنفس او را عقرب گزد ضرر رساند بوست او با نخود
تخم او با برگ تره او را دانه سن پیرزد قوی بود اب او یرقان زرد نافع بود
دمشانه زرد از زیت پاک کند و تر تر از اب او دو درم بود کدو سرد و تر است
تشنه کند تب برفه را نفع کند و صفرا فزونی نه تر است که در تر تر باشد
صفرا را نصف دارد صفرا را از اهل کند و طبع کدو و دماغ را زیان دارد و خواب آورد و سوزش و خشکی برد
خصوصی زردها مضرت کدو آنکه در معده و بر درد و فالج شود و طبع را موافق بود
سرد و خشک است مضرت عسر البول آورد و قولنج زیان دارد دفع مضرت او با نعناع و خردل نفع
کدو سرد و تر است نیز نافع بود دماغ را زیان دارد و طبع را موافق بود
سرکه اب بیم در چیان بر نهاد و تا خمار تره بوید فتا کوبند طبیعت بر سرد است و تر
بلغم سرد و دماغ را زیان دارد و تشنگی نه در معده را سرد کند و صفرا را کم کند
حکیم سرکه و خون بینی را زیان کند و طبع را نافع بود و دیر هضم شود خلط را زیاد کند
حب بان کند و خون بینی را زیان کند و طبع را نافع بود
سرکه را خوردن صفرا را کم کند و مضرت معده را زیان دارد و خواب آورد و نفع
و حضرت سفرجل صلب بود و سرد و خشک است لاغر است و دیر از بود
و حضرت سفرجل صلب بود و سرد و خشک است لاغر است و دیر از بود
کشک جو کثیر بود معده و جگر را زرد قوت دهد و بقول بعضی خواص اشتها را ساکن کند
حشیشه صرف رسول الله لعنت کند کسی را که حشیشه صرف کند
و حضرت سفرجل صلب بود و سرد و خشک است لاغر است و دیر از بود
کشک جو کثیر بود معده و جگر را زرد قوت دهد و بقول بعضی خواص اشتها را ساکن کند
حشیشه صرف رسول الله لعنت کند کسی را که حشیشه صرف کند
اورد مضرت او است که از بسیار خوردن او طعام در معده فاسد شود دفع مضرت او
فرص کنند اسفناج سرد و تر است بر فم و سینه زرد سینه بود و طبع نرم کند و زود دراز
معده بلغم دلیکن قوه حافظه را زیان دارد کند تا گرم و خشک است نقصان دلها ترش
کاسنی بسیار تلخ بود عیال را نافع بود و سیر را نافع بود خوردن و دفع کردن محرک باه باشد و چون بجوشانند و بر زنان دراز
سه سیر زرد و خاکستر اسفناج را نافع بود ان نشیه صلابت و الطاف رحم را فایده دهد لاغر دهان را با چشم خدر زیاده کاهو کشنده

و چون ورق او کوفته بر ورم گرم نهند تحلیل کند برگ بید ما را روکردم و زنبور و مار را حسب
جانوران زهر دار را دفع کردن نافع بود مضرت او است که باه را ضعیف کند و دیر هضم تر
و مصلح او تره تیز بود و الله اعلم برگ لعله فرفه برد و تر است کند زبان از رطوبت
او زهر سفید و خشم و نزف الدم باز دارد و قی ساکن کند و سوزش گرده و مثانه و
فرقه البول را نافع بود مضرت او است که باه را زیان دارد دفع مضرت
او تره تیز کند با آب بیم در اب ریاحی بر سر که اب تره دماغ رنگ سرد و خشک است
حب بات محرقه را بعد دارد و بول براند و تشنگی کند مضرتش است که درد معده و طحال
پهلو کند دفع مضرت بعد دمو نکند با دنبال کبر که سرد و خشک است قی باز دارد معده را
قوت دهد مضرتش است که حقه او مالد خوابی آرد دفع مضرت او روغن بادام و انبات
کنند کبر سرکه گرم و خشک است جگر و سپرز را نافع بود و بلغم غلیظ از معده پاک کند و غلظ
و سعال را که زانده و کهنه اند و کبر سرزرد را نافع بود و خشک است جگر یعنی ضرر مرضها
نافع تر از کبر نیست مضرت او است که خون در بدن کم کند و منی ناقص کند دفع مضرتش
سرکه و عرق کنند بیار سرکه سرا از گوش باز دارد و قوه باه بیفزاید و درد را بول کند
محال صحرا و قوت شهوت را نافع بود لاغران نازک طبع و معتدل مزاج را زیانی دارد
مضرت او است که درد سر آورد دفع مضرت او سرکه تند کنند سیر سرکه گرم و خشک است
جگر را قوت عظیم دهد و غلظ غلیظ بکند و رقیق که مضرت او است که قولنج آورد
دفع مضرت او بخیار خورند فقیر سرکه اب ریوند معده را قوت دهد و تشنگی
باز دارد و طعام هضم کند و اشتها آورد صفرا فزونی نه مضرت او است که باه را
ضعیف کند و اشتها آورد دفع مضرتش مزرک خام کنند مقاله چهارم از فواید بیان
در بیان علی بن عباس گفته و اطبا و این مقاله متضمن بر بیست باب است باب اول
در تجربه ادویه باب دوم در علم شبهه و اخفا باب سیم در اندازه کردن سهولت انیا

رود یا به اد مراد خود کام مقاله پنجم در خواص مرهم و در امراض والده و شیاطین و تعلق
و خواص و منافع متفرقه و این مقاله مشتمل بر ده باب است باب اول در بیان اختیار
شوالده و شیاطین و فصلت آن باب دوم در معرفت نمودن خاصیت که کدام خاصیت و کدام از
کدام دفع محمود است باب سیم در انتقال می معت چگونه باشد باب چهارم
در چیزهایی که می معت را قوه دهد باب پنجم در چیزهایی که لذت می معت افزاید باب ششم
در چیزهایی که الت را از رک کند باب هفتم در چیزهایی که فرج تنگ زنان را کند و حالت که
و خوشبوی کند باب هشتم در چیزهایی که بار گیرد باب نهم در چیزهایی که حمل مرده بیرون
شود باب دهم در اسرار و خواص منافع متفرقه و الله اعلم باب اول از مقاله پنجم در بیان
اختیار شوالده و شیاطین و خواص منافع متفرقه و الله اعلم باب اول از مقاله پنجم در بیان
و طهور و خرات و عنها هم را زوج و زوجه کما قال الله تعالی و تقدس و خلقنا کم ازواجا
و چون انسان اشرف مخلوقات است کفاح ازواج روی زمین کرده انه تا از سایر حیوانات
ممتاز گردانه و چون بهایم لطفیان و صادر حیا نمایند و بسبب شرب زن مرد را مرض و مرد
کما قال الله تعالی نکم حرث لکم فاتوا حرثکم تا مزین سبب شوالده و شیاطین کثیره لطهور آن دو نوع
مانه پیغمبر صلعم بهمین مضمون حدیث در باب تزوج فرموده که تناکحوا تناسلوا و تکثروا فانی
باهی بکم الامم یوم القیمة ولو بالسقط صدق رسول الله لیس رهبانیة فی الاسلام و در حدیث دیگر
فرموده و فرق بسلة و لیست بنور و حدیث مصطفی غنی باشد و نکاح رغبت کننده در علی قدر
تقصیر و تاخیر مانع و از زنا خانه اشاد کفته در کار خیر حاجت هیچ اشاره نیست اما باید که
محبوب در عوت نفس صورت دیگر بیرت و خوش انجام دیگر بی الله تا مرد را محبت
افزاید و مشتهی همین معنی است کما قال الله تعالی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع
فیما خاصه اتبع پیغمبر صلعم کفاح کنید آنچه خواهش شما است از آن در کرفتن زن یک دو سه
و چهار نه آنکه زشت روی باشد و اگر به منظر به کلدی با هموار باشد بی اشتیاق دل از او متنفر باشد

روایت ایرد و انا ابرد ما فانی الکبار صادات ح ح ح ن واطون صابادث اپلاس ادراس
داطوطا اناها بان راطوب دارا بابا رادالیمنه مارنجوج مارونا رادلوس المیوس بادت
وغدت ماز بادر اوزان عکدر و لعلی عزیز
عجب ماز اهوزان مقدار اهوزان
دهد و فتوح مقدار اهوزان
بیاد و تنقش ایمه دفع سحر نویس ان افسون را بر برده از ذرکوک نه کز دفتره قرمتصلد
بمتری ماه ورماز دراست بر بند و از تیخ دهاجی و از غم تمیز و تیر و تیر در لان ثر افسون
تسمیل تسمیل شد نیز سوراهی تسمیل و حبه یقین همیه مرم مرم الوفره ابراهیم طعمه کم روزه
توبه انی اعظم الفواحش عنده الله امرده بعهدها تنها باشم یا در فش یا در قیش باشم حبس الدم
بخرطان لوطان لوطان سحطان لوا سحصهنت لعقل نار منقرو لوف تعلون دلدحون دلدتوالله
صفة معجون حاوا تا منقول است اربع تعلیه
لعبر منقطعه
نظم بیا کلک ان حکیم
فالج و عرق النسا کم شود
بجنین هر نوع امیر معجونی را زود کرداند
زرد و مرزان مصنف مقصد
روایت کوست کنند زمی تا بود
جوز بوا و زلفت قاله
سنه و حبوب ماه امرد
اکنین جاف زرکوش زاده
پس بر زانی دارد و کاز
نام او معجون حاوی بود
دریان درد
جوز بوا و حصاب
عمله به تیر از اختیار کهم دماغ را قوة دهد و بدن را دیک کند و اشتها آورد و باد

اوذ باهم

مقاله پنجم در خواص مرهم و در امراض والده و شیاطین و تعلق
و خواص و منافع متفرقه و این مقاله مشتمل بر ده باب است باب اول در بیان اختیار
شوالده و شیاطین و فصلت آن باب دوم در معرفت نمودن خاصیت که کدام خاصیت و کدام از
کدام دفع محمود است باب سیم در انتقال می معت چگونه باشد باب چهارم
در چیزهایی که می معت را قوه دهد باب پنجم در چیزهایی که لذت می معت افزاید باب ششم
در چیزهایی که الت را از رک کند باب هفتم در چیزهایی که فرج تنگ زنان را کند و حالت که
و خوشبوی کند باب هشتم در چیزهایی که بار گیرد باب نهم در چیزهایی که حمل مرده بیرون
شود باب دهم در اسرار و خواص منافع متفرقه و الله اعلم باب اول از مقاله پنجم در بیان
اختیار شوالده و شیاطین و خواص منافع متفرقه و الله اعلم باب اول از مقاله پنجم در بیان
و طهور و خرات و عنها هم را زوج و زوجه کما قال الله تعالی و تقدس و خلقنا کم ازواجا
و چون انسان اشرف مخلوقات است کفاح ازواج روی زمین کرده انه تا از سایر حیوانات
ممتاز گردانه و چون بهایم لطفیان و صادر حیا نمایند و بسبب شرب زن مرد را مرض و مرد
کما قال الله تعالی نکم حرث لکم فاتوا حرثکم تا مزین سبب شوالده و شیاطین کثیره لطهور آن دو نوع
مانه پیغمبر صلعم بهمین مضمون حدیث در باب تزوج فرموده که تناکحوا تناسلوا و تکثروا فانی
باهی بکم الامم یوم القیمة ولو بالسقط صدق رسول الله لیس رهبانیة فی الاسلام و در حدیث دیگر
فرموده و فرق بسلة و لیست بنور و حدیث مصطفی غنی باشد و نکاح رغبت کننده در علی قدر
تقصیر و تاخیر مانع و از زنا خانه اشاد کفته در کار خیر حاجت هیچ اشاره نیست اما باید که
محبوب در عوت نفس صورت دیگر بیرت و خوش انجام دیگر بی الله تا مرد را محبت
افزاید و مشتهی همین معنی است کما قال الله تعالی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع
فیما خاصه اتبع پیغمبر صلعم کفاح کنید آنچه خواهش شما است از آن در کرفتن زن یک دو سه
و چهار نه آنکه زشت روی باشد و اگر به منظر به کلدی با هموار باشد بی اشتیاق دل از او متنفر باشد

tarikhema.org

tarikhema.org

پیش از زنان ایام حامله نشود و اگر بعد از انزال مرد زن زود بر حیض غیر حامله نشود و اما دارو که
منع حمل کند صفت آن سه آب خنک و سطوبت از هر یک فرد زرم بقدر قوت و سه آب سرد
که در وقت حیض مرزنگوش مالد و مشغول شود زن بار بگیرد اگر قشر پنبه و قیر
بلیله زنگار یک مقدار عفص مثل حلبه چهار دانه حلبه را کوفته و بیخته با آب سرد و غاره بگیرد
بقدر پرزه مازو در روی پیش بیخته غلطانند و در وقت طهر حیض استعمال کند تا نوبت
حیض دیگر زن حامله نشود و نیز اگر کنگر خیار و زرنیخ زرد از هر یک دو درم بلبن الرماد حل
کند پس پاره مرآن آلوده زن بخود بگیرد حامله نشود و نیز سنبل و انجیر با هم بسایند در
وقت حیض مرد از طلد که زن حامله نشود و هر چه از حیض لذت یابد باب نهم از مقاله پنجم
از چیزهائی که وضع حمل آسان شود چه آنکه ایرکشه بیم هلاکت تر بیرانست چون ماه
نهم در آید هر هفته حامله را بحمام برند و آب گرم بسیار بر سر او ریزند و در گاه در زادن از چهار روز
بگیرد غالب آنکه بچه بقدر تیر بیرون آورد و آن کشنده و از زنی که دیگر دارد هفته
مرده مانند بگیرند تخم خطمی و سداب بقدر برابر کوفته و بیخته در پیرهن کاو بر سر شکم زنان
طلا کنند و اگر آسان نشود دست کار کنند و بچه را قطع کنند و بیرون آرند خانه حامله ناپوشیده
نماند و در آبستن قبل از ولادت اگر درد زنان را در بطن بیش گاه و تنگ وضع حمل آسان
شود و اگر در پشت باشد مرگ شود پس در تشهیل آن کوشند تا تاخیر در وقت هفته
بخورش که عسر ولادت را نفع کند و میته و بچه بیرون آورد خواه مرده و خواه زنده
کثیرت و مرتنا و طبرزد خوردی بچه در قبل دود کند نافع باشد و نیز سرگین گربه در زیر دود
دود کشند بچه مرده بیفتد و نیز کنجد یک کف بکوبد در یک پیاله آب بخورانند و صاحب
آن در که حیض برانند و بچه خواه مرده و خواه زنده بیفتد و نیز دیگر در حوامل ایام کثیر
تبر بر آن زنان زنند و شود در ایام بنه زنان آسان بارند و اگر در وقت زادن مجرب نقاطیس

پیش از

این افیون را در خاک بخانه در ما را نه از دو ما در رها ماند و شواهر ترف افیون مذکور
افیون اکامک خوان ما ما نو کهنون او سه حبه میه ما نوی کیکون ما ما ب حسن جا و کیکون
ما ت بهات خیه او کهنون در مرا ورا کاتی مره مرب حو بس اسای دیر از ساله
عجز هر کرد گرد م بگزد بر مه سوار شود در حر مغلوک شو شود در هر گرد م در فراش کند
دا اگر در گوش فرو کرده مو گرد م از بدو است همین علم دارد دیگر در گوش فرو کرده گرد م بهد
ه فرعون غرق شد علمی ما ما انکه دیگری را گوش گرد م از بدو کرده فرعون غرق شد
زهر انو گرد م بهد دیگر ات تنگ را گرد م مالد زهر دفع شود و معود تنی خوانده بهد
محبت دیگر تعقب تعقب سه افستین رو می مثقال زهره بر مثقال روغ اکرام
شاخ چهار مثقال حو شانیده در فیش کاغذ شنو شود دیگر حبه ت را می کوده درم مغز می خورد م
طهاشیر م درم مر ابر هر سه اقرا بات سفید با قند سفید اضافه کهه صعوف از زهر
ه درم بخرند بیش بخورند تب رفشو چه روزی دکیان لوده سه بخورند مریض از مرض
ات و منیوه پرهیز فسه دیگر حبه ارزار اسلیم کیر تصر تلخ تر زر کفی در خت بیت
کهه بخوشند پس بهد ارف مریضی را در میان همان اسکم بنشانند تا دامنه که ارا
و هر پنج مثقال سه چهار دفعه تمام سه بشو محبت دیگر مرد دل رشاهی دانه تمر تا دام
با هر نیم مثقال حشیش و دو نیم مثقال سوس کنم نیره کوبیده و کیشه نیم مثقال موس رو کوبیده
اضافه نیم ده مثقال هم قند اضافه کهه بخوشانند ثلثان شود در سه وقت صبح بخورند
بهد شود عدج درد بوسیر و در مقامی مقامی ارزاق را جو دانه نموده تعدد مثقال بخورند به شود
نسخه محبت جهت هر خوش در دل و کرده و بوسیر و انجمله خوش تای امر دنی
یک بخورد انقار را در میان کمش کرده بخورند شفا یابد ملکه فرو رند تا دافع دعدج
درد سر مبتلا را مالیده بمالند به شود عدج درد دندان تبا بیر قم و لک بسیار

بخوراند اگر تب لرزه شفا یابد در عرض یکهفته تا واضح باشد طریقه گشتن حبس از طرف
امین انداخته که آب نخود چه دانه فلفل درست در میان حبس انداخته دست
ماوی را بدست گرفته در میان همان ظرف آن را مالیده کشته نخود حرارت
مرا آنکه عورت هرگاه در حیض پاک شود در روز اول هرگاه مقعوت شود پس بوخوردانیه
روز دیم دختر شود باز در سیم پسر شود دیم چنین تا هفتم و چنین کنند و اگر زحم
عورت نسبت حادث بعد معلوم باشد باز تکرار عدد پنج باید که علامت بیشه آنکه
خون مصفا بر در انبیالت ساق پای او دود کند و اندام او کند دستکش شد انجنین
تخم رازیانه نیم درم قرار تکرار عدد پنج و ما توره سه درم تاثیر همه بخورد آب
سی درم قرار کیه هم هرگاه از تخم تیغ صفراء غالب شده و خون حیض
آب تیغ و تخم گرم تر و سرد لوزد اثرت ظاهر گردد و عدد آن مویز کشمش
گیرد از هر یک دو درم نبات نیم درم تاثیر ماده کاو خام یکی که سه روز
صعوبت زایمان بیشتر بر زنانی میوال بحران عمل گیرد دیم آنکه از رطوبت تیغ حیض آن نفیه عدد آنکه
سه دفعه سوره والشمس را تا آخر بخواند بر آب ناف درد کند و اندام آن باشد عدد فلفل دراز دو سه هر فلفل را از هر
بیت دست زنان دو درد بخواند بر آب چهار درم یکی که با جو سیراب بخوراند انقدر روز سیم پرستاره کامه مالیده سه روز بخورد
کند زرد بهمان غشی در زمان خود از زرد جو سیر دارد عمل گیرد چهارم آنکه طبع مختلف شود آن را رگ ایه وجود ظاهر گردد عدد آنکه
خواهد پسر یا دختر بجهت بجهت چون حیض سیاه رنگ تیغ بر حرکت بیرون آید دیگر درد کند و اندام کوشه نماید و تب
بنیه یکسر در زمان و خواستن از روض آب ظاهر گردد عدد پنج پیه انجیر و فلفل دراز دو مویز کشمش از هر یک چهار درم با جو سیر
هرگاه لی قرص در زمان و خواستن از زمان بر درد عمل گیرد دیگر در عدد آن زهره جامع و مانع و هر آن عورت فریفته
خلاص شود این دعا را بعد از زمان مراد بیت زنگ و خوشی گردد بیار دکر نیک از دمات لیا یا نا فورز نهد رقص طلب کند
حق تعالی با هر عورت رقص کند عاشق او گردد تا زنده تیغ مبتلی او باشد هرگاه

بخواند

بخواند از قرص عدد صبح و مسا و تعویذ کرده از زمین و محرمت اللهم بحق الحق
تیسر دعا غرما و القضاء و عسی سهل الله قضاء انک علی کل شیء قدیر بعد از
خواندن طریقه سوره مبارکه اذا وقعه تا آخر در آب کشته در ده قدح
ماه هر دفعه از تخته بعد از نماز مغرب شروع کند و نفعه هر شب بخواند تا ماه
بعد از آن ثلث یکه فعه کاری است باید تا رک نباشد چنانچه این سوره مبارکه
صحت از طاقت تا واضح باشد طریقه دیگر صف چهار ضرب تکرار کند و یکبار
سنگ ریزه پاک در روز پنجشنبه در وقت غروب آفتاب رکعت نماز حاجت
خوانده همچنان رو بقبله نشسته قبل از نماز نشستن و از نماز عدد کوه در خاک
سجده کاو کنده بعد از نماز سنگ باز در دامن خود گذارده شروع کند بخواند دعا
دعا بدین نکه فعه خوانده هر دو کودال دست راست از زر در روز زیر
طریق خوانده یک یک در رشته یکودال دیگری از زر تا آخر همچنین باز در آخر
بیار خود را و اولین روز خواهد بود روز آخر بعد از زر ادعیه و دعا آن سنگ ریزه
در زمین بلند از زر طریقه دیگر بجهت هر مریض نوشته بهمه شفا یابد بنیت صادق
اعظم است تا واضح باشد صفری سه خط کشیده مدی بر سر میم کوه کور بر دو بالا و بر
با چهار الف و دو واو معکوس تو بقین میان نام خدای اکبر اسم دیگر
اسم اعظم است هر چه را مطابق هم نوشته شده تا واضح باشد هر عدد حرف آن
نوع دیگر آن خمس مات خط فوق خط و صلیب
حولا ربع لقط و همزه اذا احد تهافتی سبع لم تجد فیها الغلط ثم دال ثم
بعد ها ثم صاد ثم میم فی وسط لیف لعقام والداء السمی عجزت عنه الاطباء

کیت اسما اعظم قدرها حفظ فیها دلاک الغلط
در حاشیه طاهر شده لیات طاهره ای است
خواه محو خواه لیکه ان اسما اعظم را خواهد بنویسد هر
از این اسما ماه بیت قلم بر کرده شروع ابتدا و آنکه
کند قلم هم زنده تا واضح باشد کلیه در یک نظر هم باید نشسته
شود و بر آنکه خطوط عزیمه خط عبری و سوراه در نوزاد
نوشته اند جماعت یهود بیات بنمایند و بخوانند
اینست الف و به الطائفه بیت و هو و ا
انجنین ه و ح و ی و ا ب و و ق ذ ط ط ر م لا
ح ق ف و لا ک س ب ا ق و د ی ه ن ت ه و ز ی ا
انها نیست مال بخوانند شنی س ت ص را بعوض ش
و همچنین دیگر خط قرنیه ه در جمع و جمع اعداد بجد
ه ا د ر و ز و د و عشرات و مائی ه ا د ر و عشرات
رسید نقطه اضافه شد عشرات میشود یک نقطه
ح نقطه اضافه شد مات میشود این است
ح ط ی ی ل ا م ی ه ج ه ح و ط طریقه
نوشتن خط منه رم ان خیلی است بهمه لا تزح
ح ی ح ط ع ح ح ت ن ص ی علم چه نوشتن
انکشتری عقیق ه خط بیضه ا ب ان نوشته دیگر قدری
انقدر در ظرف سفالی آب بنده بلیه از

در اول ماه در گوش چپ است و حلق و روز شب دویم در بغل راست بود سیم در پهلو
چهارم در پستان بود پنجم در سر انگشتان بود ششم در میان ناف بود هفتم در میان
گوش راست بود هشتم در میان حلق بود نهم در میان ران راست بود دهم در میان
پستان بود یازدهم در جانب راست سر بود دوازدهم در کلو و در میانه پیچ بود
سیزدهم در میانه دو کتف بود چهاردهم در میان پشت بود پانزدهم در میان ناف چپ بود
شانزدهم بطریق اول در گوش چپ و حلق بود چنانکه گفته شد دیگر طریقه دانستن
و شناختن آن در ایام هفته و ماه هر آنکه خواهد غزوه یا حج خواهد هر وقت از ایام سی روز باشد
و خواهد شناختن کسی که هر آنچه از ماه گذشته شد بعدد هر روزی بزده
و روز زیاده کند بعدد آن رجوع آن بیست و شش عدد یا زیاده یا نه و جمله را
جمع کند بعدد آن موضع شمس را مشخص کند و در صحیح است آن اعداد را جمع کل
شده است سی نقسم یا نه بهر سی بعدد طرح یا نه اگر باقی از ده روز باشد روزی
همان قدر از عمال ترجیح باقی دارد و قسمی یا نه هر گاه روزی تا ده باشد همان قدر از عمال
دیگر تازه شروع کرده و تازه و اصل آن روز تا همان قدر از آن ترجیح کلی مشتمل بر بیست
شهر شبان است بیست و یک یوم را هر یومی بزده یوم حساب نمودیم جمله شش بیست و هفت
سه یوم بیست و شش دیگر هم عدد جمع نمودیم شش بیست و نود و نه یوم قمر بیست و دو
در این صورت از حوت شمرده هر منزلی که قمر را وضع نمودیم برج عقرب را طی نموده و در
قوس بدان نه ساعت و بیست و نه دقیقه از آن هر روز بگذرد ترجیح قوس را طی نموده
در فلک برج عدد میشود و از آن قیاس جمله ایام ماه را توان دانست تا واضح گردد
باشد بلطف بیگر از مرحوم شیخ نصیر الدین طوسی جمله ارقام بیست و اعداد اعظم
تعلق بحروف بیست و هشت گانه دارد برای مثال هر گاه کسی خواسته باشد که
بعدد آن

در اول

در اول ماه در گوش چپ است و حلق و روز شب دویم در بغل راست بود سیم در پهلو
چهارم در پستان بود پنجم در سر انگشتان بود ششم در میان ناف بود هفتم در میان
گوش راست بود هشتم در میان حلق بود نهم در میان ران راست بود دهم در میان
پستان بود یازدهم در جانب راست سر بود دوازدهم در کلو و در میانه پیچ بود
سیزدهم در میانه دو کتف بود چهاردهم در میان پشت بود پانزدهم در میان ناف چپ بود
شانزدهم بطریق اول در گوش چپ و حلق بود چنانکه گفته شد دیگر طریقه دانستن
و شناختن آن در ایام هفته و ماه هر آنکه خواهد غزوه یا حج خواهد هر وقت از ایام سی روز باشد
و خواهد شناختن کسی که هر آنچه از ماه گذشته شد بعدد هر روزی بزده
و روز زیاده کند بعدد آن رجوع آن بیست و شش عدد یا زیاده یا نه و جمله را
جمع کند بعدد آن موضع شمس را مشخص کند و در صحیح است آن اعداد را جمع کل
شده است سی نقسم یا نه بهر سی بعدد طرح یا نه اگر باقی از ده روز باشد روزی
همان قدر از عمال ترجیح باقی دارد و قسمی یا نه هر گاه روزی تا ده باشد همان قدر از عمال
دیگر تازه شروع کرده و تازه و اصل آن روز تا همان قدر از آن ترجیح کلی مشتمل بر بیست
شهر شبان است بیست و یک یوم را هر یومی بزده یوم حساب نمودیم جمله شش بیست و هفت
سه یوم بیست و شش دیگر هم عدد جمع نمودیم شش بیست و نود و نه یوم قمر بیست و دو
در این صورت از حوت شمرده هر منزلی که قمر را وضع نمودیم برج عقرب را طی نموده و در
قوس بدان نه ساعت و بیست و نه دقیقه از آن هر روز بگذرد ترجیح قوس را طی نموده
در فلک برج عدد میشود و از آن قیاس جمله ایام ماه را توان دانست تا واضح گردد
باشد بلطف بیگر از مرحوم شیخ نصیر الدین طوسی جمله ارقام بیست و اعداد اعظم
تعلق بحروف بیست و هشت گانه دارد برای مثال هر گاه کسی خواسته باشد که
بعدد آن

tarikhema.org

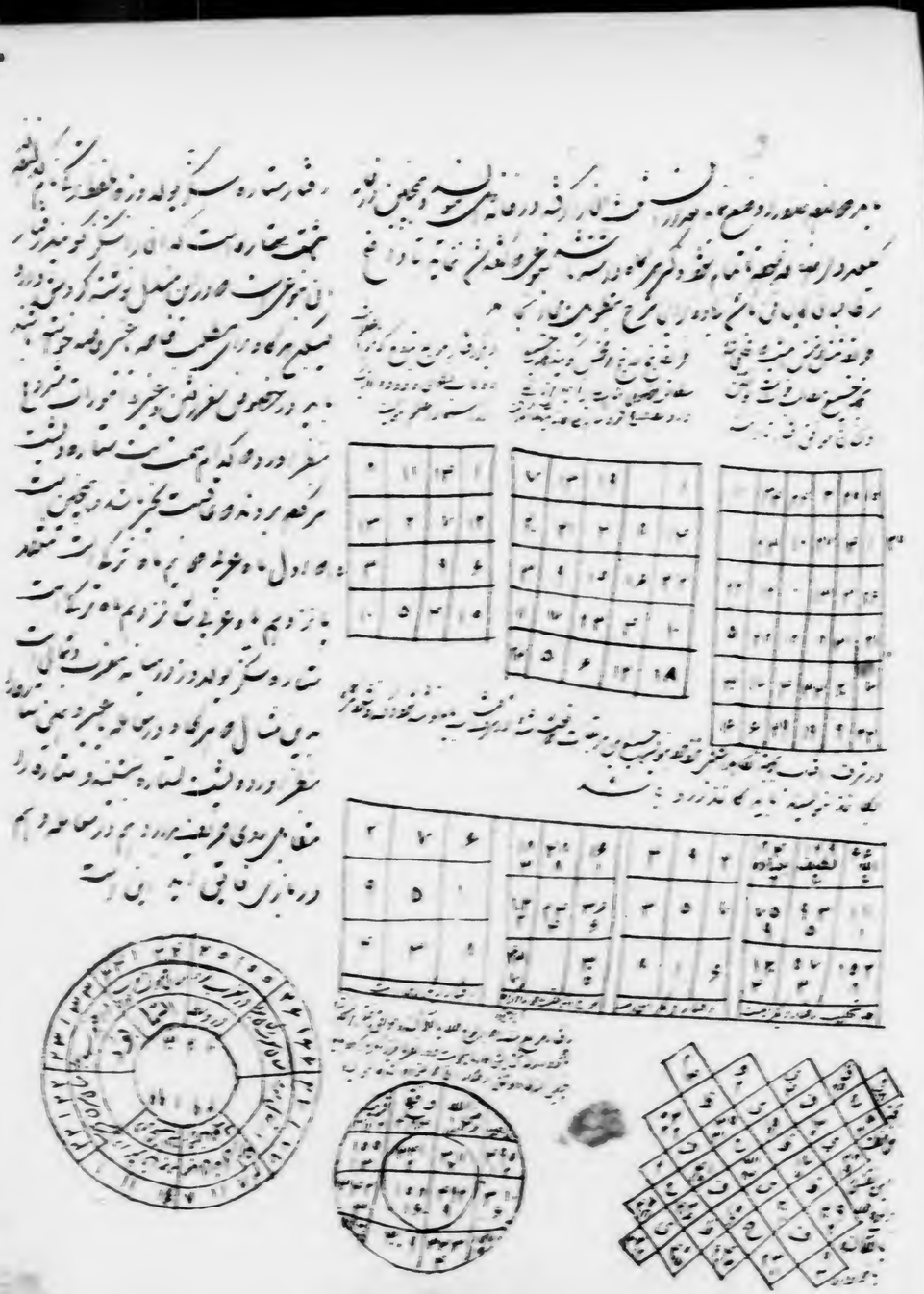

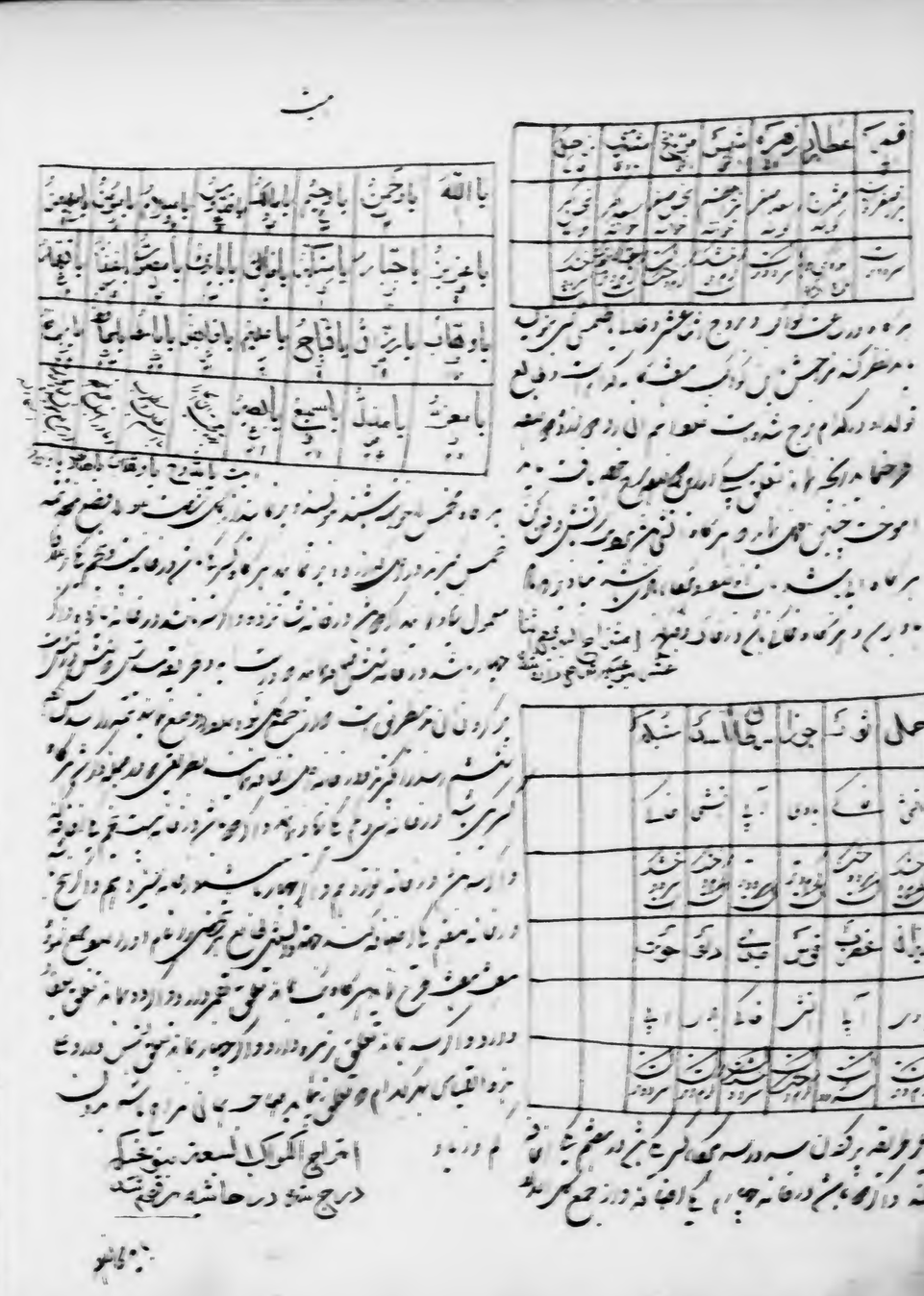

رفتار ستاره رجال الغیب بوعزیت که نوشته شده اول اول است و هم در نظر
نموده شد مطابق ماه عربی جهت سفر رفتن و کار خیر ساختن یا عمارت خانه کردن یا خانه
زفاف گذاردن این ستاره را نیز پشت سر گذاشته آن کار را نمایند و هرگاه مجلس
باشد ستاره روبرو داشته تصدق باید بهمان حیوانی که تعلق بآن روز دارد و هرگاه
آن حیوان مجلس باشد بدل آن بدهند و اسم اعظم که در هر روزی متعلق است باید بخوانند
بعدد همان اسم چون دفعه زیارت نامه را خوانده عقب آن کاری که منظور دارند
برود که عاقبت بخیر گردد و هرگاه روبروی هم باشد باید این اعمال را بجا آرند
در زیارت کرده صدقه داده نام اعظم را خوانده بکار خود مشغول شوند که ظفر
یابند اگر هم در جنگ با دشمن باشد آن زیارت نامه اینست که قلمی شده و باید مکدغه
خوانده و نحو همان نیست که در دست کتم السلام علیکم یا رجال الغیب السلام علیکم
یا ارواح المقدسه اغیثونا بغوثه و انظرونا بنظره و اجیبونا بحرمة
اجیبونا اغیثونا رحمکم الله بحق محمد صلی الله علیه و آله مطالب فلانی ابن فلانی را برآورده و امر او کنید تا دافع ابطال

مرد سه دفعه بخورانند آب که آب که نعلی گرفته شده از جمله محرمات است یکی بقدر
نیم قرار نمک نمک که شوره باشد بخورند خوب اراده نمایند ده یزان از نصف نمک باشد
با آب نواله لقمه فقط نمک با آب بخورانند آب کنند نیم ساعت آب را قبره کنند
بعد بران آب بسیار پیش او بگذارند قصد گاه بدهند قصد تکلف بدهند هر قدر بخورد از
دکاه در ربع کنند طرف عصر روز مذکور غیر دیگر نمک بطریق سابق نواله لقمه بدهند
آب دکاه و علف بسیار در پیش آب موجود کنند که هر قدر بخورد پیش او بشود بخورد چه سنار نمک
دیگر سه صبح هم بطریق سابق بدهند شب آنی خوابند شب هم که حوالی نصف آب ۱۵۱
خوابند روز شنبه اندک حرکت در تصدی او نکنند کمتر بوسه کنند روز چهارم هر بستی بود را
منشده است همان مسعاد از اتوقع دلالة شفا ما قه کشت نماز نوشیدن بود و بسه عدد
دیگر شاهی بقصد بدهند تا وضع از جمله محرمات در تحریر سند است جهت علاج زهر مار کردم
هر کس را مار زده باشد زهر بشد الفور بعد ساعت بیارند یکی کاو میش تازه در حمل از بدن
بندند زهر را بکشد هرگاه یکی کاو میش مجلس نشود از کاو هم خوب است لیکن از کاو میش
سریع الاثر است زهر سلامت شده صحت یابد از تعلیمی ورد شده است جهت هر قسم مشکلات
بعد از نماز صبح این را دایم بخوانند یکصد بار بخوانند الرحمن ادبر الله بخود بر تعلیمی نفس کنند
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم و یا دائم و یا فرد
یا وتر و یا احد و یا صمد جهت برآمدن حاجات مشروعه شب جمعه در روی زمین بازار
ایستاده هر رکعت نماز حاجت بجا آورده بعد از سلام الله هفده صلوات
و سه هفده مرتبه بگیرد کنی یا بعد از اتمام نماز صلوات تکه و شاهد بر سجده نهاده

tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

فرهارد لعاب قسم فیر بیارد پیه مکدم سر بخوشاند
وصاف کند قرینه و پخته سر زرد چوبه نیم سیر
صاف کنند زرد چوبه را در دو نیم مدکور آمیزند
در مالش زخم بخوشاند تا بکذارت تعفن سر دهد
بردارد قاعده کهاشتی مرکب از کاغذ بفرز
از مغز پسته دانه خردی سیم انفار سفید و خردی سیم صلایه
بسیار رقیق با قلم موی زرد سیاهی نوشته بمالند بعد
خشک شود بعد از خشک شدن دست بر نهند
بریزد با مرکب جهت امتحان بوره سرخ را
با صدف با انفصه سائیده در دماغ دختر
سقوط نماید هرگاه عطسه زند نافع است والله
پیشه است هرگاه کسی خواهد خطی بنویسد لکاغذ
و دیگر کسی نتواند بخواند بوی مجرم او بگیرد نوشته را در
و بگوید در آب اندازد و باب نوشته در
انچه خواهد بنویسد بخوانند
خط نوشته در اصلا معلوم نبود سیاه شود مانند
مرکب الله هرگاه کسی خواهد تماشا
نماید شکفتن کاوی از کلی مجوف شکم از خاکی
از زیر شکم ان رد بگذرد و منفذ دماغ ان را باز
کذرد در اعتاب بنهد خشک شود بعد از ان دانه قیر آتش کند در دود غم انداخته دانه مردم خالص در دود بجوشاند سرد کرده

قورباقه

قورباقه اندیشه از سوراخ زیر شکم کاو داخل شکم کاو کند سوراخ محکم کند فشیله زیر دهن
فشیله کوکو بنهد دانش دهد بدماغ کاو نهد دانه شکم کاو درد دارد دکوار دو قورباقه
بسیار خوش اید هر تنه دو نفر را تعهد نماید اداره کاو هر چند دو مدکور را بشیر کند و حیوان
مسلی بفدشته هلاک شود تا دانند هرگاه کسی بخواهد عمل ان دهد قدری تخم خرفه
و تخم هندوانه و تخم کدو از هر یک صد دانه بقدر یکه خواهد بکاند تخم لوحی در بلصه
پرورش دهد اگر توانند هر روز تخم ها را بران اندازد بهتر است بعد از ان بشکافد و لکاهد
و قدری خاک تخصیص کند صد خاک در دو فشیله کاوهای را بخت زمین باشد تخم منبند کار
ایستاده تعهد او در دیگر داند کیت قیر همان خاک در بیخ کو بیخ دانه است حشیه
یکمرتبه دارند در وقت نماز قدری از خاک مدکور در ظرف از حشه چند دانه تخم دارند
از هر یک بخواهند از حشه هلاک ان قدری قیر از همان خاک از حشه تخم پنهان شود
قدری اب بر هند در همان جنس فی الفور سبز شود و شاخه مرولد کند
بار اخلاط ها بتجربه رسیده و از معصومین است بلغنه و بینه
و الله اعلم عالم بالبیع

tarikhema.org

tarikhema.org

بسم الله الرحمن الرحیم ان مطلب

شهر بر سجده دهم از قرآن نکو بار است نامت تعیون دعا است النجوم دات است الحی القیوم لذا تا قده سنة ولا نوم لن بوار عنک لیل داج ولا سماء ذات ابراج
ولا ارض ذات اجاد ولا بحر طی واد ظلمات بعضها فوق بعض یا صریخ المستغیثین یا غیاث المستغیثین یا حصن المستجیرین یا حاضر کذا و کذا
دنام دین مذکور کن ولا ترد نی خائبا و لا محروما یا ارحم الراحمین نهایت تربیع الاذکار است حقه حصول قوا کری و تمول و راکعت نماز نکن در هر رکعت ۵ آیه بکمار و ده بار آیه
قل اللهم مالک الملک تا آخر و بعد از سلام ده بار یا رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین و ده بار صلوات پس در سجده بگو رب اغفر لی و هب لی و تب علی انک انت التواب الرحیم
است الرحمة است موجب دولت عظیم است مداومت آیاتی نماز حقه وسعت رزق چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه از روز هفته در چهار ساعت جمعه بعد از نماز رسول خدا آن را بنام خانه

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

manager.tarikhema.org

BLANK PAGE

tarikhema.org

BLANK PAGE

Foliated 1/8/89
JM

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

UCLA

END OF REEL

PLEASE REWIND

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org